



پرواز پرستوها

در آسمان سیاست حکومت اسلامی ایران
نویسنده: بهرام رحمانی



فهرست مطالب:

*مقدمه

*نفوذ شکدم به بیت خامنه‌ای و سپاه پاسداران

*جزئیات تازه درباره حضور شکدم در ایران

*گفت‌وگوی شکدم با ابراهیم رئیسی

*گفت‌وگوی اختصاصی کاترین پرز شکدم با پی‌پی‌سی فارسی

*مصاحبه پرز شکدم با خبرگزاری تسنیم نزدیک به سپاه پاسداران

*وبسایت خامنه‌ای چه گفته است؟

*کاترین شکدم در یک همایش در تهران

*مصاحبه سال ۱۳۹۷ کاترین شکدم با روزنامه رسالت

*چرا ظاهر و موضع سیاسی شکدم تغییر کرد؟

*ماجرای مصاحبه با ابراهیم رئیسی

*نادر طالب‌زاده کیست؟

*گفت‌وگوی اختصاصی شکدم با صدای آمریکا

*کاترین شکدم: با آیت‌الله خامنه‌ای در یک اتاق بودم و سلام علیک کردم

*مصاحبه اختصاصی ایران اینترنشنال با کاترین شکدم

*واکنش برخی مقامات و رسانه‌های حکومت اسلامی در رابطه با داستان کاترین شکدم

*واژه «پرستو» در ادبیات سیاسی حکومت اسلامی ایران

*افشای بزرگ‌ترین شبکه پرستوسازی و روسپی‌خانه اداره اطلاعات و استانداری کرمانشاه (سمن)

*رد پای یک «پرستو» در بیانیه نخستین سال مرگ مشکوک «قاضی منصور» در رومانی

*نقش پرستوها در نهادهای امنیتی و اطلاعاتی ایران و جهان

*نظر فواد صادقی از تحلیل‌گران حکومت اسلامی ایران درباره کارترین شکدم

*شیرین نجفی و پرستوهای جمهوری اسلامی ایران!

*پرستوی اطلاعاتی حکومت اسلامی ایران در ترکیه

*زنان جوان جاسوس‌های پرمخاطب‌تری هستند!

*معروف‌ترین جاسوسان زن جهان

*هارولد نیکلسون؛ مامور ارشد سیا جاسوس شوروی درآمد

*کتاب‌داری که هم جاسوس شوروی بود و هم آمریکا

*اولین جاسوسانی که در آمریکا اعدام شدند

*پرستوهای واقعی و طبیعی

*پرستوهای مصنوعی و خراب‌کار

*سریال‌های حکومت اسرائیل و حکومت اسلامی در رابطه با جاسوسان خود

*جنگ پنهانی حکومت اسلامی ایران و اسرائیل در ایران

*رابطه اسرائیل با حکومت شاه و حکومت اسلامی

*اسناد اتمی حکومت اسلامی ایران در اسرائیل

*تقدیر نتانیاهو از دو پرستوی نفوذی اسرائیل در ایران

* ترور عجیب و غریب محسن فخری زاده
* حملات هوایی و موشکی اسرائیل در سوریه علیه نیروهای حکومت اسلامی ایران
* اسرائیل در پنج سال گذشته به «۱۲۰۰» هدف در خاورمیانه حمله هوایی کرده است
* تله‌های جاسوسی-امنیتی عوامل جمهوری اسلامی برای به‌دام انداختن مخالفین در خارج کشور!
* علی مطهری، نماینده تهران مجلس، به کارگیری «پرستو»ها توسط نهادهای امنیتی را تایید کرد
* موخره

مقدمه

تله جنسی یا دام شیرین (انگلیسی: Honey trap - هانی ترپ) یا پرستو عملیاتی است که در آن یک سازمان مخفی تلاش دارد تا با تهدید به برملا کردن روابط نامشروع جنسی یا عاطفی و رسواسازی «هدف» تله، او را به عنوان عامل به خدمت خود درآورد.

تله جنسی هم‌چنین روشی برای جمع‌آوری اطلاعات است، به این صورت که سازمان‌های اطلاعاتی و امنیتی تن‌فروشان را آموزش می‌دهد تا از مشتریان خود جاسوسی کنند.

پدیده «تله جنسی» در ادبیات سیاسی حکومت اسلامی ایران، «پرستو» نامیده می‌شود و در تمامی دستگاه‌های رنگارنگ اطلاعاتی و امنیتی این حکومت وجود دارد. این پرستوها بر علیه گرایش‌ها و عناصر مختلف درون حاکمیت و هم بر علیه مخالفین و منتقدین به کار گرفته می‌شود.

موارد بسیاری در خصوص استفاده ابزاری این دستگاه‌ها از زنان و حتی مردان برای جاسوسی و یا اجرای طرح‌های مدنظرشان برای ضربه‌زدن به فرد یا جریانی در طول تاریخ حکومت اسلامی وجود دارد.

در حقیقت حکومت اسلامی ایران، برای حفظ بقای خود به هر جنایتی متوسل می‌شود تا به بقای غیرانسانی و مضر و مخرب خود ادامه دهد.

نهاد‌های اطلاعاتی و امنیتی حکومت اسلامی ایران، زنان و مردان خبرچین خود را برای به‌دام انداختن مخالفان و حتی افراد خودشان، «پرستو» می‌نامند!

شاید باورکردنی نباشد، اما تشکیلات‌های اطلاعاتی و امنیتی رنگارنگ حکومت اسلامی این توانایی را دارند حتی پرستوهای مرد به‌سراغ زنان فعال سیاسی و روزنامه‌نگار و نویسنده و هنرمند بفرستند.

پرستوهای مرد و زن در صفحه فیس‌بوک هم حضور فعالی دارند و بعضاً کامنت می‌گذارند و یا پیام خصوصی به‌سوژه‌های خود می‌فرستند. اغلب آن‌ها از کارکنان رده بالای لشکر سایبری وزارت اطلاعات حکومت اسلامی هستند که این بار نقش پرستو فیس‌بوکی را بر عهده گرفته‌اند.

تشکیلات‌های اطلاعاتی و امنیتی حکومت اسلامی توانایی، امکانات و انگیزه کافی دارند تا حتی در کشوری دیگر زنان و مردانی را استخدام کنند که برای زن و مرد مخالف ایرانی تور جنسی پهن کنند. آن‌ها در واقع امنیتی‌های کثیفی هستند که دسترسی بیش‌تر به منابع این کمالی هم دارند. آن‌ها به هر اقدام ناشایستی دست می‌زنند. امروز شاهدیم که حکومت اسلامی پس از چهل و چهار سال هم‌چنان در تلاش است تا مخالفان سیاسی و روزنامه‌نگارها و روشنفکران و هنرمندان و هم‌چنین چهره‌های سرشناس جنبش‌های اجتماعی را به‌دام بیاندازند.

پرستوها بی‌مقدمه‌چینی و بدون سازمان‌دهی نمی‌آیند. گاه روشنفکر و ادیب‌اند، مانند آن کسی که سر راه من قرار گرفت، و گاهی هم با دلبری می‌آیند. اما وقتی بیایند، به‌آسانی نمی‌روند و گاهی برای این ارسال می‌شوند تا میزبان و پرستو را با هم بسوزانند.

اکنون خانم کاترین پرز شکدم در حاکمیت حکومت اسلامی ایران، یک زلزله سیاسی راه انداخته است. اما این که کاترین شکدم درست می‌گوید یا مقامات و رسانه‌های حکومت اسلامی ایران، برای افکار عمومی آگاه جامعه ایران روشن نیست چرا که افکار عمومی جامعه ایران، نه از چگونگی ورود کسانی هم‌چون خانم شکدم به‌درون حکومت اسلامی و نه گفته‌های این فرد، هیچ خبری ندارند و مهم‌تر از همه، از دیدگاه افکار عمومی آگاه جامعه ما، مواضع هر دو طرف را باور ندارند.

اولین بار یک کانال تلگرامی به نام «رسانه ثلث» که گفته می‌شود، نزدیک به «محمود احمدی‌نژاد»، رئیس‌جمهور سابق حکومت اسلامی ایران است. با اشاره به یادداشت خانم شکدم در نشریه اسراییلی، او را عامل نفوذی اسراییل به بالاترین ارکان قدرت در حکومت اسلامی معرفی کرد. هرچند خانم شکدم شخصا این ادعا را مطرح نکرده بود، محتوای یادداشت او اما بر چنین موضوعی صحنه می‌گذاشت. در پی این ماجرا، برخی مقامات رسمی در حکومت اسلامی به موضوع نفوذی بودن یا نبودن خانم شکدم واکنش نشان دادند. بخش انگلیسی پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار علی‌خامنه‌ای همکاری با کاترین پرز شکدم را تکذیب کرد. رسانه «نگار»، رسانه تصویری وابسته به این دفتر اعلام کرد: «پیرو گسترش برخی شایعات در خصوص ادعای ارتباط نویسنده‌ای یهودی به نام کاترین پرز شکدم با بخش انگلیسی پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای، شایان ذکر است این رسانه ستون‌نویس ثابت یا غیرثابت ندارد و نویسنده مزبور هیچ‌گونه ارتباط مستقیم با پایگاه اطلاع‌رسانه نداشته است.»

در ادامه واکنش‌ها به موضوع سفر کاترین پرز شکدم به ایران، برخی مقام‌های جمهوری اسلامی از «شکست دومین سناریوسازی علیه سپاه پاسداران» سخن گفته و معاون سپاه نیز مصاحبه او با بی‌بی‌سی فارسی را مسدودکننده راه «نقشه‌ای شیطانی» توصیف کرد.

مقامات دیگری نیز موضوع «نفوذ» کاترین شکدم در نهادهای نظام را انکار کردند و خبرگزاری تسنیم وابسته هبه سپاه پاسداران و نه تنها همکاری خود با شکدم را تکذیب کرد؛ بلکه به نقل از منبع آگاه بدون اینکه نامش عنوان شود، گزارش‌ها درباره ارتباط این نویسنده با برخی چهره‌ها را «خیال‌پردازی‌های ژورنالیستی و سناریوی تبلیغاتی» نامید و تاکید کرد که «او فقط ۱۸ روز در ایران اقامت و حضور داشته است.»

یدالله جوانی، معاون سیاسی سپاه پاسداران نیز در واکنشی مشابه اظهارنظرها درباره نفوذ شکدم را برنامه دشمن برای ایجاد «روایت‌های نادرست» خواند.

نادر طالب‌زاده، مجری صداوسیما که از او به‌عنوان فردی که شکدم را به ایران دعوت کرده نام برده شده بود، گفت که او را نمی‌شناخته و تاکید کرد: «دوبار در راه‌پیمایی کربلا خانم شکدم را دیدم و درباره فلسفه کربلا با او مصاحبه کردم.» او همچنین گفت: «نویسنده یهودی مهمان کنفرانس فلسطین بوده و با تایید سیستم دعوتی آن‌ها و چک و بازرسی آن‌جا به ایران آمد.»

18 مقاله شکدم در حال حاضر از وب‌سایت خامنه‌ای رهبر حکومت اسلامی ایران حذف شده است، اما بررسی آرشیو جهانی وب، نام او را در وب‌سایت علی‌خامنه‌ای نشان می‌دهد. مطالب حذف شده شکدم اغلب درباره اسلام و نگاه مثبت او به‌عنوان یک مسلمان و نقش «امامت» رهبر حکومت اسلامی در اداره حکومت اسلامی است.

شکدم هم‌چنین با «پرس تی‌وی» و روزنامه «تهران تایمز» نیز همکاری داشته و در سال ۱۳۹۶ و در آستانه انتخابات ریاست‌جمهوری در ایران، با «ابراهیم رئیسی» که در آن زمان نامزد انتخابات بوده و در شهر رشت حضور داشته، مصاحبه کرده است.

در مقطعی که کاترین شکدم برای پایگاه اطلاع‌رسانی رهبر حکومت اسلامی مقاله می‌نوشته، «حمیدرضا مقدم‌فر»، عضو سپاه پاسداران، معاونین دفتر حفظ و نشر علی‌خامنه‌ای و «کمیل خجسته»، برادرزاده همسر خامنه‌ای نیز از مسئولان وب‌سایت بودند.

روزنامه کیهان و برخی دیگر از رسانه‌های حکومت اسلامی، ظاهراً خواستار «برخورد قضایی» با کسانی شده‌اند که مطالب مربوط به شکدم را بازنشر کرده‌اند.

روزنامه کیهان روز چهارشنبه ۱۸ اسفند ۱۴۰۰ نوشت که مخالفان «پس از شکست در ماجرای فایل صوتی» (فساد در سپاه) تخریب علیه سپاه را با ماجرای شکدم پی گرفتند «اما با مصاحبه این شخص و رد ادعاهای پمپاژ شده بار دیگر رسوا شدند و دروغ‌گویی آن‌ها برملا شد.»

از سوی دیگر در مطالب و یادداشت‌هایی که رسانه‌های حکومت اسلامی درباره شکدم منتشر کرده‌اند، تناقض‌هایی دیده می‌شود؛ از جمله در حالی که رسانه‌ها به نقل از یک مقام قضایی گفته‌اند او فقط ۱۸ روز در ایران بود، نادر طالب‌زاده مستندساز نزدیک به نهادهای حکومتی گفت این زن مدتی نیز «آزادانه» در ایران زندگی می‌کرد.

برخی شبکه‌های اجتماعی وابسته به حکومت اسلامی ایران اعلام کردند که کاترین پرز شکدم، جاسوس اسرائیلی است و در زمان حضورش در ایران، ۱۰۰ مقام این حکومت را از طریق روابط «جنسی» و «صیغه» در تور اطلاعاتی خود گرفتار کرده بود.

در واقع بحث کاترین شکدم و ماجرای جاسوس بودن و ادعای مراوداتی که با برخی از مقامات و چهره‌های معروف سیاسی و نظامی حکومت اسلامی ایران داشت خبرساز شده است، زنی که به گفته خودش مسلمان شده و به ادعای برخی از رسانه‌های حکومت اسلامی، وی جاسوس اسرائیل بوده و در محافل قدرت ایران نفوذ کرده است.

سردار یدالله جوانی، معاون سیاسی سپاه پاسداران و مدیر مسئول نشریه صبح صادق ادعاهای مطرح شده توسط کاترین شکدم و برخی رسانه‌های معاند خارج از کشور را رد کرده و گفته است: «با صراحت اعلام می‌کنم اساساً بنده نه ایشان را می‌شناسم و نه دیده‌ام، لذا مطالب منتشر شده در این خصوص را قویاً تکذیب می‌کنم.»

در بسیاری از رسانه‌های خبری داخل ایران آمده است که کاترین پرز شکدم (Catherine Perez-Shakdam) تحلیل‌گر سیاسی، نویسنده و مفسر مسائل خاورمیانه است. شکدم در یک خانواده یهودی سکولار در فرانسه متولد شده و رییس موسسه مطالعات شفقنا در انگلستان و مشاور خاورمیانه پرنس علی سراج در افغانستان بوده است. او نویسنده کتاب‌های خیزش عربستان تحت پرچم اولین امام، از مکه تا صحرای کربلا، داستان مقاومت بزرگ: یمن و وهابیون بوده است. شکدم بعد از ازدواج با یک فرد مسلمان یمنی ظاهراً به اسلام شیعه گرویده و به ایران سفر کرد. کاترین پرز شکدم هم‌چنین جزو تحلیل‌گران ثابت در شبکه پرس تی‌وی متعلق به صدا و سیما حکومت اسلامی بوده و در برهه‌های گوناگون خبری از سوی این شبکه به عنوان تحلیل‌گر ویژه دعوت می‌شد.

کاترین پرز شکدم که به عنوان یک زن انگلیسی تازه مسلمان و شیعه و تحلیل‌گر در سال‌های گذشته به ایران سفر کرده و توانسته بود به بیت خامنه‌ای، سپاه و رئیس‌جمهوری ایران نزدیک شود، در بلاگ خود در سایت «تایمز اسرائیل» نوشت که او یهودی و اسرائیلی است.

خانم شکدم که به مدت دو سال یکی از نویسندگان بخش انگلیسی وبسایت علی خامنه‌ای، رهبر حکومت اسلامی ایران بود و مصاحبه‌های متعددی با روزنامه‌های سپاه و تلویزیون‌های وابسته به حکومت اسلامی ایران داشت، دلیل موفقیت خود در نزدیکی به رهبران حکومت اسلامی ایران را نیاز شدید آنان به گرفتن تایید از متفکران خارجی دانسته است.

شکدم در مصاحبه‌ای با مشرق‌نیوز که در سال ۱۳۹۷ در وبسایت تسنیم، هر دو خبرگزاری وابسته به سپاه، بازنشر شد از اقتدار جمهوری اسلامی تمجید کرد و سخنانی گفت که با ایدئولوژی و روایت‌های تبلیغاتی حکومت ایران کاملاً منطبق است.

او در آن مصاحبه گفته بود: «هنگامی که عقل و منطق دیکته می‌کرد که ایران می‌بایست شکست بخورد، این کشور پیروز شد. چرا که رهبری هرگز چشمانش را از هدف واقعی برنداشت. خدمت به اسلام و احترام به سنت امامان ما.»

شکدم افزود: «ایران به این دلیل پیروز شد که رهبری هرگز حتی یک بار هم بر سر اصول خود سازش نکرد، و همچنین اجازه نداد برای جلب رضایت و خشنودی قدرت‌های غرب، نظام حکومتش آلوده و ملوث بشود.»

کترین شکدم در اولین سفرش به ایران با خامنه‌ای دیدار کرد و در دومین سفر هم با رئیسی در کارزار انتخاباتی پیشین او در سال ۱۳۹۶ همراه شد.

او درباره سفرش به ایران به مشرق‌نیوز گفته بود: «شخصاً برای من سفر به ایران، سفر به سرزمینی است که شاهد ظهور ولایت فقیه بود.»

او سپس ادامه داد: «هنگامی که برای حضور در کنفرانس فلسطین دعوت‌نامه دریافت کردم، هیجان و شادی مرا فقط می‌توانید تصور کنید. اولین سفر من به ایران به این امر منجر شد که در چند قدمی مرجع تقلید خود، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای بایستم.»

شکدم با این ادبیات توانست به یکی از نویسندگان بخش انگلیسی وب‌سایت خامنه‌ای تبدیل شود و میان سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷ مقالات متعددی از او در وب‌سایت خامنه‌ای منتشر شد.

اما پس از آن که شکدم در «تایمز اسرائیل» خود را معرفی کرد و درباره تجربه خود در ایران نوشت، وب‌سایت خامنه‌ای و روزنامه‌های سپاه مقالات و مصاحبه‌های او را حذف کردند.

با این وجود این مقالات در وب‌سایت «وب‌آرکایو» که آرشیوی از شبکه جهانی اینترنت است، کماکان قابل دسترسی است.

شکدم در تایمز اسرائیل می‌نویسد که برای داشتن تجربه دست اول از ایران می‌دانسته که باید هم‌رنگ حکومت بشود و از همان ادبیاتی استفاده کند که آنان به‌شدت نیاز دارند از یک متفکر غربی در تمجید خود بشوند.

وی درباره دومین سفر خود در سال ۲۰۱۷ - ۱۳۹۶ که با ابراهیم رئیسی در کارزار انتخاباتی وی همراه شد، می‌نویسد که یکی از نزدیکان رئیسی به او گفته بود: «همه چیز طبق طرح و نقشه نظام پیش می‌رود. رئیسی در انتخابات امسال شکست می‌خورد. ولی چهار سال دیگر دوباره نامزد می‌شود و این بار رئیس‌جمهور خواهد شد.»

این خانم که بارها به ایران رفت و آمد کرده، مورد استقبال رسانه‌های رسمی حکومتی بوده و با حجاب کامل و حتی چادر به زیارت کربلا و پیاده‌روی آن رفته است.

به گزارش روزنامه «تایمز اسرائیل»، شکدم بیش‌تر با روحانیون یا آن‌طور که می‌گوید «ملاها» در ارتباط بوده است و گفته بیش‌تر آن‌ها دارای مقام و پست در جمهوری اسلامی بودند و از مهم‌ترین منابع اطلاعاتی وی به‌شمار می‌رفتند.

شکدم سپس از ارتباطش با یک عضو مجلس ایران سخن گفت که چگونه این نماینده پس از قرار ملاقات خصوصی، گفت‌وگوهای جلسه غیر علنی درباره مسائل مهم حکومتی را برای او بازگویی کرده است.

در همین رابطه خبرگزاری «تسنیم»، نزدیک به سپاه پاسداران ایران در خبری آورده که پیش‌تر چند گفت‌وگوی کوتاه از شکدم منتشر کرده اما نقشی در دعوت این جاسوس اسرائیلی به ایران نداشته است.

این خبرگزاری توضیح داده که شکدم با پاسپورت فرانسوی و به عنوان یک زن مسلمان و همسر یک شهروند یمنی وارد ایران شده بود تا هر گونه شک و شبه‌ای را از خود دور کند.

طی سال‌های گذشته، صف اصول‌گرایان، همان‌طور که در پرونده‌های فساد اقتصادی رنگین‌تر بوده است، در صف نفوذ دستگاه‌های امنیتی کشورهای دیگر و جاسوسی نیز وزنه سنگین‌تری دارد.

اشاره علی یونسی، وزیر اطلاعات سابق جمهوری اسلامی ایران، در تیرماه ۱۴۰۰ به نفوذ موساد، سازمان جاسوسی اسرائیل، در بخش‌های مختلف کشور و نگران‌کننده بودن آن، نیز می‌تواند ناشی از همین موضوع باشد.

محمود احمدی‌نژاد نیز در خردادماه ۱۴۰۰ و پس از افشاگری رییس پیشین موساد در مورد اشراف اطلاعاتی اسرائیل بر برنامه هسته‌ای حکومت اسلامی ایران، اقرار کرده بود که در زمان او، بالاترین مسئول مقابله با جاسوسان اسرائیل در وزارت اطلاعات، «خودش جاسوس اسرائیل» بود.

از ماجرای پرحاشیه جاسوسی دختر آملی لاریجانی، تا اتهام جاسوسی معاون وزارت اطلاعات به نقل از محمود احمدی‌نژاد. حال کاترین پرز شکدم آخرین فردی است که بحث و گمانه‌زنی در رابطه با جاسوسی او برای اسرائیل در رسانه‌های ایران دست به دست می‌چرخد.

شکدم به‌عنوان ستون‌نویس سایت خامنه‌ای شناخته می‌شد و با سایت‌ها و روزنامه‌های اصول‌گرا هم مرتباً مصاحبه می‌کرد و برایشان مطلب می‌نوشت. مشرق درباره مصاحبه خود با او نوشته بود: «شکدم روزنامه‌نگار مسلمان و شیعه شده انگلیسی است که پیش از آن بر آیین مسیحیت بود.» اما چیزی که از یادداشت شکدم برمی‌آید این است که او یک یهودی است.

او در یادداشتش در رابطه با دیدارش با رئیسی نوشته است: «دختری مثل من به جایی رفته بود که کمتر فرد یهودی اجازه ورود به آنجا را داشت. من به شکم هیولا رفتم. جایی که دولتش خواهان مرگ همه یهودیان و دولت اسرائیل بودند.» او هم‌چنین از این نوشت که انتقاداتش به عنوان تحلیلگر مسائل خاورمیانه از عربستان سعودی باعث شد که ایرانیان راحت‌تر به او اعتماد کنند و او علت اصلی به ایران آمدنش را برای ایرانی‌ها فاش نکرده است.

اتهام جاسوسی در جمهوری اسلامی اغلب به مخالفان و منتقدان وضع موجود که علناً از نظام انتقاد می‌کنند نسبت داده می‌شود. انگشت اتهام کیهان، فارس و دیگر رسانه‌های امنیتی همیشه به سمت گروه‌های مخالف نظام و در مرحله بعد اصلاح‌طلبان است. اتهامی که از حلقه اصلاح‌طلبان هم نزدیک‌تر آمد و در چند سال اخیر به تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای و حسن روحانی هم رسید. جواد کریمی قدوسی نماینده مجلس با ادعای جاسوسی خانواده حسن روحانی برای MI6 گفت: سرویس جاسوسی مرتب به خواهرزاده روحانی زنگ می‌زد و خط و مشی و مواضع رییس جمهور را به خواهرزاده‌اش دیکته می‌کرد.»

محسن زنگنه، یکی دیگر از نمایندگان مخالف دولت روحانی، در نقد برجام و در دفاع از مذاکرات فعلی صحبت کرده است و مدعی شد که ۳ نفر از ۶ عضو تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای جاسوس بودند: «در تیم مذاکره‌کننده قبلی افرادی سست عنصر وجود داشت که از مجموع شش نفر تیم مذاکره‌کننده در نهایت سه نفر از آن‌ها جاسوس غربی‌ها بودند و متأسفانه شخص وزیر امور خارجه هم به آن‌ها اعتماد کرده بود، اما در تیم مذاکره‌کننده فعلی افرادی قوی، با روحیه انقلابی و جهادی و مقتدر ظاهر شدند.»

علاوه بر نیروهای سیاسی، نیروهای امنیتی هم از برجسب جاسوسی برای پیش بردن اهداف‌شان استفاده می‌کنند. در پرونده روح‌الله زم هر چند در اخبار به‌صورت گسترده از جاسوسی او سخن گفته می‌شد اما به‌گفته خانواده و وکیلش هیچ جایی از پرونده او مربوط به جاسوسی برای سرویس‌های بیگانه نمی‌شد. معروف‌ترین مورد برجسب‌های جاسوسی مربوط به پرونده سعید امامی می‌شود. زمانی که فیلم بازجویی‌های نیروهای وزارت اطلاعات از همسر سعید امامی و دوستانش منتشر شد همه به‌چشم دیدند که بازجویان

وزارت اطلاعات چگونه با شکنجه و جنگ روانی قصد دارند آن‌ها را مجبور کنند که به دروغ اعلام کنند جاسوس اسرائیل هستند و به آن‌جا سفر کرده‌اند.

پرونده تیم ترور دانشمندان هسته‌ای هم رسوایی بزرگی از همین جنس برای وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی بود. زمانی که دست‌شان به جاسوسان و تیم ترور دانشمندان هسته‌ای نرسید، گروهی را بازداشت کردند و آن‌ها را وادار به اعتراف علیه خود روبروی دوربین‌های تلویزیون کردند. فقط بعضی از این افراد مانند مازیار ابراهیمی پس از طی بازجویی‌ها و شکنجه‌های فراوان توانستند جان به در ببرند، اما کسانی مانند مجید جمالی فشی اعدام شدند تا سرانجامی برای این داستان ساختگی بسازند. مصطفی احمدی روشن در ۲۱ دی ماه ۱۳۹۰، درست زمانی که نیروهای امنیتی در چند صد متری آن اتفاق در حال تفتیش خانه‌ی بهاره هدایت و امین احمدیان، فعالین دانشجویی، بودند، ترور شد.

این‌که شکدم در زمان حاضر با رسانه اسرائیلی همکاری و داستان‌هایی درباره حضورش در ایران تعریف می‌کند و یا می‌سازد چندان مشخص نیست. اما آن‌چه مسلم است حرص و ولع سران و مقامات و آیت‌الله‌ها به زن و پول و قدرت است و این موضوع می‌تواند شاهی بر ادعاهای شکدم باشد.

نفوذ شکدم به بیت خامنه‌ای و سپاه پاسداران

شکدم در مصاحبه‌ای با مشرق‌نیوز که در سال ۱۳۹۷ در وب‌سایت تسنیم، هر دو وابسته به سپاه پاسداران، بازنشر شد از اقتدار حکومت اسلامی تمجید کرد و سخنانی گفت که با ایدئولوژی و روایت‌های تبلیغاتی حکومت ایران کاملاً منطبق است.

او در آن مصاحبه گفته بود: «هنگامی که عقل و منطق دیکته می‌کرد که ایران می‌بایست شکست بخورد، این کشور پیروز شد. چرا که رهبری هرگز چشمانش را از هدف واقعی برنداشت. خدمت به اسلام و احترام به سنت امامان ما.»

شکدم افزود: «ایران به این دلیل پیروز شد که رهبری هرگز حتی یک بار هم بر سر اصول خود سازش نکرد، و همچنین اجازه نداد برای جلب رضایت و خشنودی قدرت‌های غرب، نظام حکومتش آلوده و ملوث بشود.»

کاترین شکدم در اولین سفرش به ایران با خامنه‌ای دیدار کرد و در دومین سفر هم با رئیسی در کارزار انتخاباتی پیشین او در سال ۱۳۹۶ همراه شد.

او درباره سفر خود به مشرق‌نیوز گفته بود: «شخصاً برای من سفر به ایران، سفر به سرزمینی است که شاهد ظهور ولایت فقیه بود.»

او سپس ادامه داد: «هنگامی که برای حضور در کنفرانس فلسطین دعوت‌نامه دریافت کردم، هیجان و شادی مرا فقط می‌توانید تصور کنید. اولین سفر من به ایران به این امر منجر شد که در چند قدمی مرجع تقلید خود، آیت‌الله سیدعلی خامنه‌ای بایستم.»

شکدم با این ادبیات توانست به یکی از نویسندگان بخش انگلیسی وب‌سایت خامنه‌ای تبدیل شود و میان سال‌های ۲۰۱۵ تا ۲۰۱۷ مقالات متعددی از او در وب‌سایت مذکور منتشر شد.

اما پس از آن که شکدم در «تایمز اسرائیل» خود را معرفی کرد و درباره تجربه خود در ایران نوشت، وب‌سایت خامنه‌ای و روزنامه‌های سپاه مقالات و مصاحبه‌های او را حذف کردند.

با این وجود این مقالات در وب‌سایت «وب‌آرکایو» که آرشیوی از شبکه جهانی اینترنت است، کماکان قابل دسترسی است.

شکدم در تایمز اسرائیل می‌نویسد که برای داشتن تجربه دست اول از ایران می‌دانسته که باید هم‌رنگ حکومت بشود و از همان ادبیاتی استفاده کند که آنان به شدت نیاز دارند از یک متفکر غربی در تمجید خود بشوند.

او درباره دومین سفر خود در سال ۲۰۱۷ که با ابراهیم رئیسی در کارزار انتخاباتی او همراه شد، می‌نویسد که یکی از نزدیکان رئیسی به او گفته بود: «همه چیز طبق طرح و نقشه نظام پیش می‌رود. رئیسی در انتخابات امسال شکست می‌خورد. ولی چهارسال دیگر دوباره نامزد می‌شود و این بار رییس‌جمهور خواهد شد.»

در واقع خانم شکدم که به مدت دو سال یکی از نویسندگان بخش انگلیسی وب‌سایت علی خامنه‌ای، رهبر حکومت اسلامی بود و مصاحبه‌های متعددی با روزنامه‌های سپاه و تلویزیون‌های وابسته به حکومت اسلامی ایران داشت، دلیل موفقیت خود در نزدیکی به مقامات عالی‌رتبه حکومت اسلامی ایران را نیاز شدید آنان به گرفتن تایید از متفکران خارجی دانسته است.

او به همین دلیل در این مدت همان چیزهایی را بر زبان آورده که حکومت اسلامی ایران می‌خواسته بشنود.

جزئیات تازه درباره حضور شکدم در ایران

خبرگزاری امنیتی تسنیم، ۱۶/۱۲/۱۴۰۰ نوشت: یک منبع آگاه در قوه قضاییه گفت: تمام اسناد و مدارک مربوط به سفرهای خانم شکدم به ایران و میزان اقامتش در کشورمان مشخص و موجود است و در صورت لزوم رسانه‌ای خواهد شد.

پس از مطرح شدن ادعاهای عجیب رسانه‌ای در مورد اقدامات فردی به نام «کاترین شکدم»، یک منبع آگاه در قوه قضاییه در گفت‌وگو با تسنیم گفت: ادعاهای مطرح شده خیال‌پردازی‌های ژورنالیستی و یک سناریوی تبلیغاتی و سیاسی دور از واقعیت است.

این منبع آگاه تأکید کرد: بر اساس بررسی‌های دقیق انجام شده، نامبرده در طول سالیان گذشته ۵ سفر به ایران داشته و در مجموع این ۵ سفر نیز، صرفاً ۱۸ روز در کشورمان اقامت و حضور داشته است که با ادعاهای مطرح شده هیچ تناسبی ندارد.

او ادامه داد: محافل رسانه‌ای خاص و پنهان طی روزهای گذشته در مورد این خانم اخباری جعلی و به شدت بی‌ارتباط با واقعیت را منتشر کرده و سعی کرده‌اند یک سناریوی رسانه‌ای، تبلیغاتی و ضداخلاقی را پیش ببرند که بیش‌تر با شرایط و مناسبات داخلی خودشان تناسب دارد.

او در پایان اظهار داشت: تمام اسناد و مدارک مربوط به سفرهای خانم شکدم به ایران و میزان اقامتش در کشورمان مشخص و موجود است و در صورت لزوم رسانه‌ای خواهد شد.

یک کانال مربوط به بعضی طرفداران احمدی‌نژاد نیز اخیر مطالبی را درباره فردی به نام کاترین پرز شکدم منتشر کرده و گفته است که او نفوذی اسرائیلی‌ها در برخی نهادهای ایران بوده است. استناد این کانال در این زمینه یک یادداشت کاترین شکدم در وبلاگ یک سایت اسرائیلی آن هم مربوط به ۳ ماه قبل است. این که چرا بعد از ۳ ماه کانال احمدی‌نژادی یاد این مطلب می‌کند، با توجه به اتفاقات دو سه هفته اخیر، می‌تواند معنادار باشد که درباره آن می‌توان مستقلاً در مطالب بعدی نوشت.

اما مسئله مهم‌تر اضافات و تحریفات و دروغ‌هایی است که کانال احمدی‌نژادی به مطلب کاترین شکدم اضافه می‌کند و همین موضوع جهت‌دار بودن و ارتباط آن به اتفاقات چند وقت اخیر را تقویت می‌کند.

شکدم در متنش توضیح می‌دهد که اولاً پاسپورتش فرانسوی بوده و ثانیاً پیش‌تر با یک مسلمان یمنی ازدواج کرده است و برای همین کم‌تر نسبت به او شک و شبهه ایجاد می‌شود، با این حال آن‌چه شکدم در ارتباط با برخی رسانه‌های ایران انجام داده صرفاً مصاحبه‌هایی با عنوان یک تحلیل‌گر اروپایی علیه عربستان و اسرائیل و آمریکا است، در مصاحبه‌ای هم که برای راشاتودی گرفته است باز موضع جمهوری اسلامی منتقل شده است.

با این حال کانال احمدی‌نژادی قصه‌های عجیب و غریب جالبی راجع به او بافته است و ظاهراً سعی دارد کاری را که او نتوانسته است علیه جمهوری اسلامی پیگیری کند خودش به‌عنوان یک پروژه سیاسی ادامه دهد.

این کانال مدعی دیدار برخی شخصیت‌ها با کاترین شکدم شده و بعضاً آن‌ها را مسئول سایت Khamenei.ir معرفی کرده است و جالب‌تر این که در متن شکدم هم چنین ادعایی وجود ندارد!

گفت‌وگوی شکدم با ابراهیم رئیسی

نادر طالب‌زاده پژوهش‌گر و مجری برنامه ثریا در گفت‌وگو با خبرنگار فرهنگی ایسکانیوز درباره ماجرای معرفی کترین شکدم برای مصاحبه با آیت‌الله رئیسی و حضور او در ایران اظهار کرد: کترین شکدم میهمان کنفرانس فلسطین بود و جزو ششصد میهمانی بود که از آنجا دعوت شده بودند و با تایید سیستم دعوتی آنها و چک و بازرسی آنجا به ایران آمد و ما پیش از این او را نمی‌شناختیم؛ من تنها مسئولیت میهمانانی را بر عهده می‌گیرم که برای کنفرانس‌هایی دعوت می‌شوند که مسئولیت برگزاری‌شان به عهده من است مثل «افق نو»، چرا که لیست میهمانان ما مشخص است و درخواست ما برای ویزا از وزارت خارجه کاملاً معلوم است؛ اما دعوت خانم شکدم از طریق هیچ‌کدام از این سیستم‌ها نبود چرا که او در ایران حضور داشت و تنها درخواست یک مصاحبه داشت تا بتواند با آقای رئیسی که در آن زمان کاندیدای ریاست جمهوری بود، صحبتی داشته باشد.

او ادامه داد: خانم شکدم نامه‌ای از شبکه روسی «آرتی» داشت که در آن درخواست کرده بود تا با رئیسی صحبت کند من نیز بر اساس وظیفه و از آنجایی که در تیم حمایت از رئیسی بودم با مشورتی که با دوستان انجام دادم، اجازه گفت‌وگو برای او گرفتم چرا که جمع‌بندی دوستان بر این بود که شبکه «آرتی» در بین شبکه‌های حاضر از همه منصف‌تر است، البته در این بین سئوالاتی از جانب دوستان مطرح شد و او نیز به آنها پاسخ داد. باید این را نیز عنوان کنم که گفت‌وگوی او با رئیسی در زمان خودش یک گفت‌وگوی خوب بود چرا که بر مبنای این موضوع بود که چرا آقای رئیسی بهترین کاندیدای ریاست جمهوری در آن زمان است.

طالب‌زاده افزود: بعد از آن خانم شکدم آزادانه در ایران برای خود زندگی می‌کرد و من نیز از او خبری نداشتم؛ تنها در راه‌پیمایی اربعین یکی دو باری که سخنرانی داشتم و برای شبکه افق و پرس تی وی برای مصاحبه دعوت شده بودم می‌دیدم که او نیز حضور دارد، عکسی که از من و این خانم همه جا پخش شده برای شبکه افق است؛ من با او درباره فلسفه کربلا مصاحبه کردم، او درست همانند همه کسانی که از غرب به کشور ما وارد می‌شوند و مسلمان شده‌اند و جذابیت اسلام برای‌شان مطرح است مصاحبه انجام می‌داد و آنها نیز منتشر می‌شد و مسئله خاصی در این میان وجود نداشت تا اینکه این اواخر مصاحبه‌ای با شبکه اسرائیلی انجام داد که برای همه اتفاق عجیب و غریبی بود و باید بگویم که این همه ماجراست.

مجری برنامه ثریا در پاسخ به این که واکنش شما نسبت به اتهاماتی که به سمت شما صورت گرفته چیست گفت: من کار خودم را انجام می‌دهم و این که مرا متهم بدانند یا نه برایم اهمیتی ندارد، چرا که سالی صد میهمان به ایران می‌آید و می‌رود و من نه تنها در برنامه‌های خود با آنها مصاحبه می‌کنم بلکه در کنفرانس‌ها نیز شرکت می‌کنم و تا حالا سابقه نداشته افرادی که ما برای این کنفرانس‌ها دعوت کرده‌ایم این گونه از آب درآیند.

او با تأکید بر این که خانم شکدم را ما به ایران دعوت نکردیم، گفت: او از جای دیگری دعوت شده بود و ما موظف نیستیم در این باره به‌جایی پاسخ دهیم؛ ممکن است از بین هزاران نفری که وارد ایران می‌شوند یک نفر نیز این گونه از آب در آید؛ همیشه امکان همه چیز وجود دارد، ما کار خود را انجام می‌دهیم و در رابطه با مصاحبه صورت گرفته با آقای رئیسی نیز باید بگویم که این مسئله با مشورت کامل با افرادی ذیصلاح صورت گرفته بود و در زمان خودش نیز بسیار موثر بوده است و درباره این مسئله که او این گونه

از آب در آمده است باید بگویم این احتمال وجود دارد که فرد سودجویی در این بین وجود داشته که منافی داشته است؛ باید ریشه‌یابی کنیم که چه کسی او را دعوت کرده است و چه اتفاقی افتاده است.

گفت‌وگوی اختصاصی کاترین پرز شکدم با بی‌بی‌سی فارسی

۱۶ اسفند ۱۴۰۰ - ۷ مارس ۲۰۲۲

شکدم در این مصاحبه اختصاصی در پاسخ به این که چرا یادداشت خود را به «تایمز اسرائیل» دادید، گفت که «من تصمیم گرفتم داستان خودم را به این روزنامه اسرائیلی بدهم. احساس کردم که مردم هم در ایران و هم در اسرائیل باید بدانند و نگاه متفاوتی نسبت به تحولات خاورمیانه پیدا کنند.» نام کاترین پرز شکدم پس از آن مطرح شد که او در یادداشتی در پایگاه خبری اینترنتی «تایمز اسرائیل» از تجربه حضور خود در ایران نوشت و در آن نسبت به «یهودی‌ستیزی» زمام‌داران جمهوری اسلامی و برنامه هسته‌ای این کشور هشدار داد.

برخی از منابع ایرانی از او به عنوان عامل «نفوذی» اسرائیل یاد می‌کنند. کاترین پرز شکدم اما گفت هرگز به اسرائیل سفر نکرده است و با مقامات این کشور ارتباط نداشته است. او در پاسخ به این که چرا حجاب بر سر داشته گفت چون همسر سابقش «مسلمان» و «اهل یمن» بود، به «درخواست شوهرش» تن داده است. او گفت پس از آن که طلاق گرفته حجاب را برداشته است.

او گفت «من هرگز وانمود نکردم کس دیگری هستم و اصل و نسب من چیست.» کاترین پرز شکدم گفت به ایران رفت تا ببیند که نفرت در ایران نسبت به دولت اسرائیل است یا یهودیان و متوجه می‌شود «این مشکل با یهودیان است.»

کاترین پرز شکدم اضافه کرد که «من سعی نکردم به رسانه‌های ایران نفوذ کنم، وارد دالان‌های قدرت شوم یا به کسی نزدیک شوم. من از طرف دولت حکومت اسلامی دعوت شدم. این ایران بود که از من دعوت کرد. و این برای من فرصت بود. من از کسی بهره‌برداری یا سوءاستفاده نکردم.»

کاترین پرز شکدم هم‌چنین در پاسخ به این سؤال که آیا از او «خواسته شخصی» داشته‌اند مثلاً نوعی «رابطه» گفت «خیر به هیچ وجه.» او گفت گزارش‌هایی که چنین ادعاهایی را مطرح کرده‌اند خواننده است. «این که مقامات ایران بیایند اسراری به من بگویند غیر منطقی است»، «با این که از چنین گزارش‌هایی برای کوبیدن شخصیت من استفاده کنند، مشکلی ندارم اما این کار در عین حال مقامات ایران را زیر سؤال می‌برد.»

پیش‌تر در بعضی رسانه‌ها و شبکه‌های اجتماعی گزارش‌هایی درباره رابطه شخصی کاترین پرز شکدم با بعضی از مقامات ایران منتشر شده بود.

او در پاسخ به این که آیا نادر طالب‌زاده، فیلم‌ساز نزدیک به حکومت ایران، از او برای شرکت در کنفرانس فلسطین دعوت کرده یا نه گفت که با او ملاقات کرده اما او دعوت کننده نبوده است. بلکه یکی از نهادهای نزدیک به مجلس او را دعوت کرده است.

اما کاترین پرز شکدم در ادامه مصاحبه خود با بی‌بی‌سی تایید کرد که آقای طالب‌زاده شرایط را برای مصاحبه او با ابراهیم رئیسی، رییس جمهور ایران، مهیا کرده است اما شبکه آرتی (راشا تودی)، روسیه از او خواسته بود این مصاحبه را انجام دهد.

خانم پرز شکدم سال ۱۳۹۶ در جریان سفر انتخاباتی ابراهیم رئیسی به رشت با او مصاحبه کرده بود.

او پیش‌تر در یادداشت خود برای تایمز اسرائیل نوشته از سوی یکی از هواداران و افراد نزدیک به ابراهیم رئیسی که در آمریکا تحصیل کرده بود برای مصاحبه با نامزد انتخابات ریاست جمهوری سال ۱۳۹۶ و تولیت وقت آستان قدس رضوی معرفی شده بود. او هم‌چنین اضافه کرد که برای نگارش یادداشت در سایت رهبر ایران از سوی این سایت با او تماس گرفته شد. او گفت مقالات را برای آن‌ها ایمیل می‌کرده است و افزود «دست شما نیست که کدام را منتشر می‌کنند و کدام را نه.»

مصاحبه پرز شکدم با خبرگزاری تسنیم نزدیک به سپاه پاسداران

پیش از آن نام شکدم چندان در رسانه‌های فارسی زبان مطرح نشده بود؛ هرچند او قبلاً بارها با رسانه‌های مختلف ایران به‌عنوان تحلیل‌گر مصاحبه کرده بود از جمله با پرس‌تی‌وی، روزنامه انگلیسی‌زبان دولت ایران و نادر طالب‌زاده مجری برنامه افق.

وب‌سایت پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار خامنه‌ای، قبلاً مطالب خانم شکدم را حذف کرده و بعد از جنجالی شدن این موضوع، در اقدامی کم‌سابقه درباره این اتفاق توضیح داده است. بعضی از رسانه‌ها و اشخاص مختلف از جمله چهره‌های سپاه هم که قبلاً با شکدم مصاحبه کرده بودند، برای «تبرئه» از او دست به کار شدند و توضیح دادند.

وب‌سایت خامنه‌ای چه گفته است؟

گفته می‌شود کانال تلث از سوی افراد نزدیک به محمود احمدی‌نژاد رئیس جمهوری سابق ایران اداره می‌شود. خانم شکدم حدود ۱۸ یادداشت برای وب‌سایت دفتر حفظ و نشر آثار آقای خامنه‌ای نوشته که همه آن‌ها حذف شده است.

او در مصاحبه با برنامه شصت دقیقه بی‌بی‌سی گفت که از سایت خامنه‌ای با او تماس گرفته‌اند که مطالبش را منتشر کنند و او به آن‌ها مطلب داده است، اما در ازای مطالب پولی نگرفته است.

خانم شکدم گفت مطالب را ایمیل می‌کرده است و خودش شخصا به دفتر آیت‌الله خامنه‌ای نرفته است. او هم‌چنین گفت مطالب او اصلاح و ادیت می‌شده است.

کاترین شکدم در یک همایش در تهران

اما پیش از این مصاحبه با بی‌بی‌سی، پایگاه اطلاع‌رسانی دفتر حفظ و نشر آثار خامنه‌ای هرگونه ارتباط با خانم شکدم را رد کرده و گفته است: «این نویسنده صرفاً در سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۶ از طریق برخی فعالان رسانه‌ای علاقمند به انقلاب اسلامی، مطالب و یادداشت‌هایی را در موضوعات مرتبط با ارزش‌های اسلام و انقلاب اسلامی ارسال کرده که برخی از آن‌ها در این رسانه منتشر شده و پس از سال ۱۳۹۶ نیز هیچ‌گونه ارتباطی با این رسانه نداشته است. اما با توجه به تغییر مواضع و رویکردهای اخیر این نویسنده و عدم رعایت قواعد حرفه‌ای، مطالب نویسنده مزبور از این رسانه حذف شده است.»

مطالب حذف شده بیش‌تر درباره اسلام و نگاه مثبت او به‌عنوان یک مسلمان و نقش «امامت» آیت‌الله خامنه‌ای در اداره حکومت اسلامی است. اما بعد از خروج از ایران موضعش تغییر کرد و در وبلاگ تایمز آو اسرائیل به انتقاد سران حکومت ایران پرداخت.

او خود را زنی مسلمان معتقد به اصول شیعه معرفی می‌کرد و تصاویر او در راه‌پیمایی اربعین بازنشر شده است.

مصاحبه سال ۱۳۹۷ کاترین شکدم با روزنامه رسالت

بعد از جنجالی شدن تغییر موضع خانم شکدم و انتقادش از حکومت ایران، او به «جاسوسی» متهم شد. اما عده‌ای در این میان سعی کردند موضوع را یک «دروغ» اینترنتی توصیف کنند که ارتباط چندانی با مقام‌های جمهوری اسلامی ایران ندارد. برنامه بیست و سی تلویزیون ایران بدون اشاره به ارتباط خانم شکدم با وبسایت آقای خامنه‌ای، گفت‌نهادهای فرهنگی باید با فیک‌نیوز و خبرهای دروغین مقابله کنند. خانم شکدم در پاسخ به جمال‌الدین موسوی، مجری شصت دقیقه، هرگونه اتهام جاسوسی را رد کرد و گفت مامور کشوری نبوده و فقط به‌عنوان تحلیل‌گر به ایران رفته است. شکدم که در خانواده‌ای یهودی به دنیا آمده، می‌گوید هیچ‌گاه به اسرائیل سفر نکرده است.

او چند بار تاکید و ادعا کرد که او سراغ مقام‌های ایران نرفته، بلکه مقام‌های ایران برای «استفاده تبلیغاتی» سراغ او آمده‌اند و او را به کنفرانس فلسطین دعوت کرده‌اند: «من به دنبال کسی نرفتم، آن‌ها به دنبال من آمدند. در هیچ زمانی من سعی نکردم به رسانه‌های ایران نفوذ کنم یا وارد دالان‌های قدرت شوم. آن‌ها از من خواستند تحلیل بنویسم و مصاحبه کنم. از من برای کنفرانس فلسطین دعوت کردند و من رفتم. این ایران بود که هر بار دست به‌سوی من دراز کرد. برای من هم یک فرصت بود. نمی‌خواهم مردم فکر کنند من سوءاستفاده کردم.»

کاترین شکدم در پاسخ به این سؤال که آیا از خطرات سفر به ایران آگاه بوده، می‌گوید با پاسپورت فرانسوی به ایران رفته و مقام‌های ایران از هویت یهودی او خبر داشته‌اند: «مقام‌های ایرانی می‌دانستند اصل و نسبم یهودی است اما به‌خاطر همسر که مسلمان بوده و کاری که می‌کردم، کسی به من شک نداشت. آن‌ها من را به‌عنوان ابراز تبلیغات برای اهداف خود می‌دانستند، بنابر این اصرار نکردند.» «من فقط می‌خواستم بفهمم و با ایرانی‌ها آشنا بشوم که آیا طرز فکرشان مثل حکومت است یا نه. من نمی‌خواستم این فرصت را از دست بدهم اما هدفم جاسوسی نبود.»

چرا ظاهر و موضع سیاسی شکدم تغییر کرد؟

شکدم که در ایران با حجاب اسلامی دیده می‌شد و در مصاحبه با بی‌بی‌سی عربی و سایر رسانه‌ها هم حجاب بر سر داشت، درباره تغییر پوشش خود گفت: وقتی به ایران سفر می‌کنید مجبور هستید که حجاب داشته باشید.

او هم‌چنین اضافه کرد که همسرش مسلمان اهل یمن بوده و تصمیم گرفته برای آرامش خانواده حجاب داشته باشد و وقتی از همسرش جدا شده، حجاب را کنار گذاشته است.

شکدم ارتباط همسر سابقش با حکومت اسلامی ایران را رد کرده و گفته همسرش سنی مذهب بوده و علاقه زیادی به ایران نداشته و نوشتن او برای رسانه‌های فارسی ایران باعث اختلاف‌شان شده بوده است.

در پاسخ به این سؤال که چرا اصرار داشته خود را در قالب مورد علاقه حکومت ایران بگنجانند، گفت، می‌خواسته از نزدیک ببیند که آیا در ایران کلا با کل مردم یهودی اسرائیل مخالف هستند یا فقط با دولت

اسرائیل مشکل داشته‌اند. او تاکید کرد: «متأسفانه من متوجه شدم که آن‌ها کلاً با یهودی‌ها مشکل دارند نه با دولت اسرائیل.»
در وبلاگی که برای تایمز آو اسرائیل نوشته، خانم شکدم تاکید کرده که «ایران به دنبال بمب هسته‌ای» است. او می‌گوید اطلاعات سری درباره برنامه هسته‌ای ایران ندارد اما این که «ایران به دنبال بمب» است، نظر شخصی و برداشتش از حکومت اسلامی ایران است.
شکدم رابطه نزدیک شخصی با مقام‌های ایرانی را رد کرد گفت مقام‌های ایرانی به او اسراری نداده‌اند. او می‌گوید «برای کوبیدن من از این اظهارات استفاده می‌کنند. من مشکلی ندارم اما در واقع دارند مقام‌های خودشان را زیر سؤال می‌برند.»

ماجرای مصاحبه با ابراهیم رئیسی

رئیسی، تولیت وقت آستان قدس رضوی، در سفر تبلیغاتی خود در دور قبلی انتخابات در سال ۱۳۹۶ با خانم شکدم مصاحبه کرد. رئیسی در این انتخابات شکست خورد و این مصاحبه از تلویزیون آر تی روسیه پخش شد.

شکدم در سفر انتخاباتی به رشت با رئیسی مصاحبه کرد. او توضیح داد که این مصاحبه با هماهنگی نادر طالب‌زاده انجام شد اما آر تی روسیه از او خواست که مصاحبه را برای پخش به آن‌ها بدهد.
حدود چهار سال بعد از آن مصاحبه، شکدم در یادداشتش برای تایمز اسرائیل، ابراهیم رئیسی را «مردی جاه‌طلب» توصیف کرد که اهمیت قدرت، استراتژی و نیاز به جلب نظر بین‌المللی را برای رسیدن به اهدافش درک می‌کند و متفاوت از دیگر اهالی حوزه است که در مکتب آیت‌الله‌ها رشد کرده‌اند.
کاترین شکدم در تایمز اسرائیل نوشته که مصاحبه او در سال ۱۳۹۶ با ابراهیم رئیسی به واسطه یکی از تبلیغ‌کنندگان انقلاب اسلامی که تحصیل کرده آمریکا بوده، انجام شده است. شواهد نشان می‌دهد نزدیکی شکدم با این فرد بیش از این‌ها بوده است. اما نزدیک‌ترین گزینه با توجه به اشاره کاترین شکدم چه کسی می‌تواند باشد؟

در میان چهره‌های نزدیک به رئیسی در آن سال نادر طالب‌زاده بود که تحصیلات آمریکا در رشته سینما از دانشگاه کلمبیا داشت. او هنگام نام‌نویسی ابراهیم رئیسی مشایعت‌کننده اصلی وی در وزارت کشور بود.
کاترین شکدم شش ماه بعد در آبان ۱۳۹۶ هم به دعوت کنفرانس «افق نو» به راه‌پیمایی اربعین رفت. مجموعه‌ای که نادر طالب‌زاده دبیر آن است و در سال‌های اخیر ده‌ها چهره غربی را مانند شکدم به ایران آورده و یا به راه‌پیمایی اربعین برده است.
هم‌چنین کاترین شکدم در شبکه پرس تی وی در کربلا با همراهی نادر طالب‌زاده حضور یافته است.

نادر طالب‌زاده کیست؟

او فرزند سرتیپ منصور طالب‌زاده اردوبادی است. کسی که گفته می‌شود از ستون‌های کودتای ۲۸ مرداد ۱۳۳۲ بوده و پس از این کودتا از درجه سرهنگی به درجه سرتیپی در ارتش شاهنشاهی ایران ارتقاء یافته. طالب‌زاده البته این موضوع را رد کرده است.
پدر نادر طالب‌زاده در سال‌های پس از انقلاب در آمریکا ساکن بود و در همان کشور هم درگذشت و هیچ‌گاه به ایران باز نگشت. اموال او هم چند سال پس از انقلاب در ایران مصادره شدند.

نادر طالبزاده روز ۱۳ خرداد ۱۴۰۰، در برنامه‌ای به نام «عصر» از شبکه افق که خود وی مجری آن است، به معرفی و تمجید سوابق تیمسار منصور اردوبادی پرداخت، بی‌آن‌که به بخش اصلی نام خانوادگی وی یعنی «طالبزاده» و نسبت پدر و فرزند وی خود با او اشاره کند. بعد از پخش این برنامه از شبکه افق رضا گلپور نویسنده معروف کتاب شنود اشباح در یک یادداشت انتقادی مفصل خطاب به نادر طالبزاده می‌نویسد:

طالبزاده! آیا می‌توانید به شکل شفاف پیرامون هویت اصلی (نام، نام خانوادگی، نام پدر و نام مادر، کد ملی، محل صدور شناسنامه و سوابق تحصیلی و کاری) یکی از امین‌ترین مشاوران خود که عده‌ای او را مغز منفصل شما و به نام حسین بهزاد معرفی می‌کنند شفاف (ولو در حد ارائه تصویر پاسپورت یا شناسنامه) بیان فرمایید؟

برادر نادر طالبزاده با نام نوآ مک کی (Noah Mckay) یک پزشک و استاد دانشگاه معروف در آمریکا بود که سال ۱۳۸۷ به شکل مشکوکی در ایالت اورگن درگذشت.

طالبزاده در سال‌های اخیر ادعاهایی بعضاً عجیب مانند تلاش آمریکا برای آلوده کردن آب زمزم جهت مسمومیت زائران ایرانی، ترور بیولوژیک، تقاضای غربی‌ها برای پناهندگی به ایران را مطرح کرده، بی‌آن‌که بتواند آن‌ها را اثبات کند. حالا آیا او درباره پدیده شکدم توضیح خواهد داد؟

بعد از انتشار ادعاهای کاترین شکدم درباره نفوذ در جمهوری اسلامی برخی گمانه‌زنی‌ها از همکاری شکدم با سایت دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله خامنه‌ای و خبرگزاری تسنیم مطرح شد که واکنش آن‌ها را در پی داشت. «کاترین پرز شکدم» در تایمز اسرائیل و حواشی گفت‌وگوش با ابراهیم رئیسی گفته است:

در سال ۲۰۱۷-۱۳۹۶ از من خواسته شد برای مصاحبه با سید ابراهیم رئیسی، نامزد ریاست جمهوری وقت، به ایران سفر کنم. یک روز قبل از این‌که انتخابات ریاست جمهوری سیزدهم در ایران برگزار شود من رئیسی را در مسیر مبارزات انتخاباتی دنبال کردم - از تهران تا رشت، او تا حدودی با من درباره ایران صریح صحبت کرد.

این را می‌توانم صراحتاً بگویم که تصور نمی‌کنم سخنان او (رئیسی) حساب شده باشد، اما از آن‌جایی که در آن زمان به‌عنوان یک «تهدیدی دوستانه یا شاید بهتر بگویم تهدیدی برای جمهوری اسلامی به حساب می‌آمدم؛ حتی در نقش یک تحلیل‌گر سیاسی؛ اما با این وجود اجازه داشتم به این موضوع بپردازم که پشت پرده بازی‌های سیاسی ایران چه می‌گذرد.»

من توسط یکی از مبلغان اصلی انقلاب اسلامی - فردی که در آمریکا تحصیل کرده بود - به رئیسی معرفی شده بودم و رای اعتماد او به اخلاق حسنه من برای من کافی بود تا مصاحبه‌ای را که اکثر رسانه‌های و خبرنگاران غربی نمی‌توانستند آن را انجام دهند، من موفق به انجام این گفت‌وگو شوم.

طبق قوانین سخت‌گیرانه ایران، هیچ روزنامه‌نگار خارجی، مگر در صورت درخواست و توصیه خاص، نمی‌تواند اجازه مصاحبه با نامزد ریاست جمهوری در آستانه انتخابات را داشته باشد. ترس از مداخله خارجی آن‌قدر زیاد است که ایران به شدت روی این مسئله و ورود خبرنگاران خارجی به کشور حساس است. قبل از این‌که به آن‌چه گفته شد و نحوه درک آن بپردازم، اجازه دهید توضیح دهم که چگونه «دختری مثل من» به‌جایی رسید که تنها تعداد کمی از یهودیان اجازه رسیدن به آن را داشتند. این را برای آن می‌گویم که به هر حال، ایران تحت «حاکمیت کنونی» مکان مناسبی برای ما یهودیان نیست. با این وجود من به درخواست همان دولتی که شعارش را در دست داشتم، وارد کشوری شدم که رابطه خوبی با یهودیان ندارد و از طرفی خواهان نابودی اسرائیل است.

البته به این نکته هم باید اعتراف کنم که داشتن «پاسپورت فرانسوی» کمک زیادی به من کرد. اگر فرانسه در دهه ۱۹۷۰ به آیت‌الله خمینی کمک نمی‌کرد و در نوفل‌لوتاشو به ایشان جا و مکان نمی‌داد، مطمئن نیستم که ایران به من اجازه ورود به کشورش را می‌داد. برای این که جمهوری اسلامی ایران هم‌چنان برای فرانسه احترام زیادی قائل است و این باعث شد تا حکومت ایران با روحیه سخاوتمندانه‌ای از من پذیرایی کند. البته باید این نکته را هم باید یادآوری کنم که من قبلاً با یک مسلمان اهل یمن ازدواج کرده بودم، این ازدواج هم برای من مجوزی بود برای ورود آسان به بسیاری از کشورهای اسلامی.

حرفه من به‌عنوان یک «تحلیل‌گر یاسی خاورمیانه» و دفاع از حق تعیین سرنوشت ملت‌ها و هم‌چنین انتقاد از عربستان سعودی به‌عنوان منبع اصلی ایجاد جریان‌های رادیکالیسم اسلامی باعث شد تا مسئولان ایرانی به من اعتماد بیش‌تری کنند.

من فقط مشتاق بودم تا اجازه ورود به ایران را بگیرم، در رسیدن به همین هدف هم نه بحث کردم و نه انگیزه واقعی خودم را فاش کرد. من خیلی زود متوجه شدم که اگر قرار است از نزدیک شاهد این موضوع باشم که در منطقه (خاورمیانه) چه خبر است فقط باید گوش کنم. هرچند همسر یک مرد مسلمان بودن هم باعث می‌شد تا هیچ‌گونه تهدید متوجه من نباشد.

به‌هر حال، قرار بود در قالبی که آن‌ها می‌خواستند و مد نظرشان بود جا بیفتم و به‌نوعی تحت یک شخصیت جدید دوباره متولد شوم. فکر نمی‌کنم هرگز بتوانم این گونه استدلال‌ها را درک کنم. ولی به هر حال الان ترجیح می‌دهم آن‌چه را که از سفرها و ملاقات‌هایم آموخته‌ام را با شما به اشتراک بگذارم.

ایران مکان بسیار عجیبی است، پر از تضادها و جاه‌طلبی‌های متعدد. فهمیدم که برخی از زندانی‌ها در ایران ذهنی سکولار دارند و تشنه دنیایی هستند که طبقه مذهبی در جمهوری اسلامی با آن میانه خوبی ندارد. اما با این وجود این طرفداران سکولاریسم، گاهی اوقات و در برخی مواقع خودشان پشت آخوندهایی که خیلی دوست‌شان دارند جمع می‌شوند.

ایرانی‌ها به‌شدت ناسیونالیست هستند و عمیقاً به آن‌چه به‌عنوان سنت‌های خود می‌بینند دل‌بستگی دارند که البته این شامل هویت مذهبی آن‌ها نیز می‌شود، حتی اگر این دل‌بستگی به مذهب و مذهبی بودن آن‌ها برای نمایش باشد.

من در این سفر متوجه شدم که مردم ایران حتی اگر علاقه چندانی به «جمهوری اسلامی» نداشته باشند، هرگز تحمل نمی‌کنند که بیگانگان در امور داخلی آن‌ها مداخله کنند. به‌همین دلیل تمام تلاش‌های قدرت‌های خارجی برای «مداخله» یا دعوت آن‌ها از مردم ایران برای «انقلاب» تنها منجر به نزدیک‌تر شدن توده‌های مردم به یک یکدیگر می‌شوند. به همین دلیل این ویژگی‌های فرهنگی را نباید نادیده گرفت. سیدابراهیم رئیسی این ویژگی را بیش از همه می‌داند.

این‌طور ادعا می‌شود او یکی از نوادگان مستقیم خاندان حضرت محمد(ص) است. رئیسی مردی مدرن است که جوانی نسبی‌اش در مقایسه با جوانی یک آیت‌الله به‌معنی رایج، او را در میان مردم محبوب کرده است. قبل از ملاقات با ابراهیم رئیسی به من گفته شد که اختیارات ایشان بسیار بالاست. رئیسی، خادم وقت مشهد، ثروتمندترین شهر مقدس ایران است که میلیاردها دلار دارایی را تحت فرمان خودش داشت، با کمک شبه‌نظامیان خصوصی، بدون هیچ نظارتی!

به‌عنوان یک فرد بانفوذ، صعود رئیسی به‌مقام ریاست جمهوری از مدت‌ها پیش پیش‌بینی شده بود، و حتی پیش‌تر از این شاید مهندسی شده بود. مطلبی که البته اطرافیان او به من گفتند.

آن‌ها می‌گفتند رئیسی اگر در این انتخابات شکست بخورد، (انتخابات ریاست جمهوری دوازدهم در سال ۱۳۹۶) چهار سال دیگر دوباره نامزد می‌شود و حتماً پیروز خواهد شد. (انتخابات ۱۴۰۰)

به من گفتند که آقای رئیسی کاندیدای حاکمیت است. می گفتند بهتر است حاکمیت فردی مانند رئیسی را در کنار خود داشته باشد. این ها سخنانی بود که یکی از روحانیون نزدیک ابراهیم رئیسی در سفر ما به تهران در حالی که در مسیر مبارزات انتخاباتی بودیم با من در میان گذاشت.

اما رئیسی سیاست مدار کیست؟ و مردم ایران چه انتظاری از مردی که به هر حال به عنوان یک تندرو شناخته می شود دارند؟

به اعتقاد من ابراهیم رئیسی در بُعد مذهبی انسانی شناخته شده است و از این بابت در بین مردم مشکلی ندارد، او به عنوان یک مرد معقول شناخته می شود، مردی که می تواند به دکارت استناد کند و عملکرد درونی دموکراسی را درک کند. رئیسی یک مرد معمولی حوزه (دانشگاه اسلامی) نیست که بر اساس تعالیم آیت الله خامنه ای تربیت شده باشد. او مردی جاه طلب است که قدرت را دوست دارد و استراتژی و نیاز به جلب لطف بین المللی را برای آرمان خود از طریق درخواست دیپلماسی و ایجاد صلح بسیار درک می کند.

آقای رئیسی در بیش تر مدت مصاحبه ما با من در مورد اهمیت عدم مداخله نظامی و لزوم احترام کشورها به حاکمیت ملی دیگران صحبت کرد.

من در این گفت و گو از رئیسی مداخله ایران در بحرین، یمن، لبنان و سوریه پرسیدم. و این که چگونه این مداخله خود را از مداخله مثلا ایالات متحده یا روسیه در این مورد متمایز می کند؟

او معتقد بود ایران این کار را (مداخله در یمن و عراق و...) را به عنوان یک کار اخلاقی انجام می دهد او این دخالت را وظیفه ای می داند که شرع اسلام به آن ها محول کرده است.

رئیسی گفت: ما به نمایندگی از بی گناهان و مظلومان در برابر قدرت های بدخواه وارد عمل می شویم تا آن ها را از یوغ غرب زدگی و رادیکالیسم اسلامی رها کنیم. (منظور او اساسا عربستان سعودی بود)

این جا بود که به خودم اجازه دادم تا از «ابراهیم رئیسی» پیرامون مذاکرات هسته ای سؤال کنم.

او می گوید: ایران حق و وظیفه دارد از خود، مردم و آینده خود دفاع کند. ایران موظف است از ایدئولوژی سیاسی خود (حکومت فقیه) معرفی شده توسط آیت الله خمینی، که به موجب آن تنها فقیهی که به جزییات تعالیم اسلامی ارتقا یافته باشد، می تواند و باید ملت را رهبری کند.

از او (رئیسی) پرسیدم «از جاه طلبی های هسته ای ایران چه خبر؟» (ناگفته نماند که این سئوالات هرگز در مصاحبه رسمی گنجانده نشدند) من تکه هایی را که این جا و آن جا جمع کرده ام را به اشتراک می گذارم تا بیش از حد با ابراهیم ریسی دشمنی نکرده باشم.

او به من می گوید: برنامه هسته ای ایران موضوع حاکمیت ملی است. هیچ کشوری روی زمین نباید ما را از فعالیت هسته ای بازدارد. «ما برای هیچ کس تهدید نیستیم، ما به آن چه عمل می کنیم که رهبری ما فرموده است.»

او به من گفت: ایران را ببینید، خارج از اجماع عمومی استقلال خودش را حفظ کرده است. جمهوری اسلامی نه تنها خودش را تهدیدی برای سایر کشورها نمی داند، بلکه خودش را آزادکننده ملت ها در چارچوب هویت ایدئولوژیکی می داند که از آن حمایت می کند. علاوه بر این، جمهوری اسلامی ایران معتقد است که به دلیل ماهیت نظام سیاسی که دارد، خودش را مسئول مراقبت و پاسداری از ملت های مظلومی می داند که فراتر از مرزهای ایران است.

این اظهارات رئیسی حاکی از این است که «ایران هم چنان به دنبال جاه طلبی های هسته ای خود است.» و این جاه طلبی با انجام مذاکرات هسته ای هم خوانی ندارد.

من قبلا فکر می کردم اسرائیل بیش از حد در مورد فعالیت های هسته ای ایران «دراماتیک» است. من دیگر این را باور ندارم. ایران تهدید بسیار واقعی است و رویای هسته ای ایران به استفاده غیرنظامی محدود

نمی‌شود. تلاش جمهوری اسلامی برای دستیابی به تسلیحات هسته‌ای به این معنی است که این کشور به طور چشم‌گیری قصد نابودی دشمنان خودخواسته خود را دارد. هر چند فکر نمی‌کنم ایران حتی اگر بخواهد هم نمی‌تواند بمب هسته‌ای بسازد.

شکدم در نوامبر ۲۰۲۱ در بلاگی در تایمز اسرائیل مطلبی با عنوان «مصاحبه با رئیسی چه درباره ایران به من آموخت» منتشر کرد و در آن مختصراً توضیح داده که چه‌طور توانسته ایران را قانع کند به‌عنوان یک خبرنگار خارجی تهدیدی علیه امنیت ملی این کشور نیست...

ترجمه این مصاحبه:

خبرنگار: چه‌طور به‌این سادگی توانستید به‌کادر رهبری ایران نفوذ کنید؟
کاترین شکدم: به‌هیچ‌وجه ساده و آسان نبود بلکه برعکس اون‌ها بسیار به انگلیسی‌ها بدبین هستند.
خبرنگار: ولی شما در سایت رهبر حکومت ایران مطلب می‌نوشتید و با مقامات بسیار بالایی در حکومت مصاحبه داشتید.

کاترین شکدم: بله ولی این کار به‌سادگی میسر نشد. سال‌ها طول کشید تا اعتماد آن‌ها را جلب کنم؛ در ایران کافی است تظاهر کنید که مسلمانی افراطی هستید فوراً درب‌های بسته ارکان قدرت به روی شما باز می‌شود.

خبرنگار: کمی بیشتر توضیح می‌دهید؟
کاترین شکدم: برای مخاطبان شما باید بگویم ساختار قدرت در ایران در ایران بسیار پیچیده است و مانند یک سازمان مخوف مافیایی اداره می‌شود و همه برای این که به‌رهبر نزدیک‌تر بشوند با هم رقابت می‌کنند و جمله معروف هدف وسیله را توجیه می‌کند در ایران بسیار کاربرد دارد.

خبرنگار: اولین قدم برای رسیدن به اهداف‌تان چه بود؟
کاترین شکدم: اولین قدم این بود که تظاهر کنم مسلمان شدم و البته یک مسلمان افراطی، برای این کار بسیاری از کتاب‌های اسلامی را مطالعه کردم و احکام و آداب شیعه را بررسی دقیق کردم و مثلاً فهمیدم مسلمانان افراطی به‌حجاب بسیار اهمیت می‌دهند.

خبرنگار: برای نفوذ بین افراد و مقامات ایران همین کافی بود؟
کاترین شکدم: قطعاً نه! ولی مقامات با نفوذ یا اصولاً هر کسی که در ایران مقام و رتبه داشته باشد با یک زن غیرمحبوبه مصاحبه نمی‌کند برای همین اولین قدم استفاده از اهرم حجاب و ظاهری اسلامی برای ملاقات با مقامات ایرانی است.

خبرنگار: اولین شخصی که موفق به ملاقاتش شدین چه کسی بود؟
کاترین شکدم: اولین شخص و در واقع مهم‌ترین شخصی که باعث ورود من به دنیای سیاست‌مداران ایرانی بود، یداله جوانی مدیرمسئول صبح صادق بود که از طریق خبرنگار تهران تایمز به ایشان معرفی شدم. بعدها فهمیدم مقام بسیار بالایی در سپاه پاسداران دارند.

خبرنگار: به‌نکته بسیار حساس و مهمی اشاره کردید آیا سردار سپاه به‌شما شک نکرد؟
کاترین شکدم: همان‌طور که گفتم مقامات ایران بسیار به‌ما انگلیسی‌ها بدبین هستند و مدت‌ها طول کشید تا توانستم اعتماد سردار یداله جوانی را کسب بکنم.
خبرنگار: قدری بیشتر در مورد جزئیات این رابطه بگویید.

کارتن شکدم: برای معرفی به سردار جوانی مجبور شدم مدتی با خبرنگار ارشد تهران تایمز دوست باشم و رابطه برقرار کنم.

خبرنگار: پس اولین برقراری رابطه با مدیر تهران تایمز بود؟
کاترین شکدم: بله روزنامه تهران تایمز روزنامه انگلیسی زبانی است که به تندروها تعلق دارد و در تهران منتشر می‌شود.

خبرنگار: معرفی شما به سایت رهبری ایران هم از طریق سردار جوانی انجام شد؟
کاترین شکدم: من تمام موفقیتی که در ایران به دست آوردم توسط سردار یداله جوانی بود.
خبرنگار: از چگونگی ورود خود به سایت رهبری و مصاحبه با مقامات بلندپایه حکومت بگویید؟
کاترین شکدم: خوشبختانه دوستی من با سردار جوانی تمام مشکلات را حل کرد.
خبرنگار: تقریباً تمام مقاماتی که با شما ارتباط داشتند مقامات تندرو حکومت بودند با بقیه جناح‌ها هم رابطه داشتید؟

کاترین شکدم: همان‌طور که گفتم حکومت ایران مانند گروه‌های مافیا اداره می‌شود که مثلاً گروه تندروها به اصلاح طلبان اعتماد ندارند و برعکس، برای همین نمی‌شود به همه گروه‌ها نفوذ کرد.
خبرنگار: نوشته‌های شما در بین اکثر خبرگزاری‌ها و روزنامه‌های تندرو حکومت بازتاب داشته چه‌طور موفق به این کار شدید؟

کاترین شکدم: حکومت ایران مثل یک قلعه است که کافیه از دیوار رد بشوید بعد از آن گردش در کل قلعه برای شما آزاد است من به کمک سردار جوانی با اکثر مراکز قدرت در ایران مرتبط بودم.
خبرنگار: اسرار و اطلاعات را چگونه جمع‌آوری می‌کردید؟
کاترین شکدم: این یک سؤال سخت و پیچیده است که نمی‌توانم کامل بهش پاسخ بدهم.
خبرنگار: چرا؟

کاترین شکدم: چون هنوز هم افرادی هستند که در حال جمع‌آوری اطلاعات هستند و با حرف‌های من ممکن است جان آن‌ها به خطر بیفتد.
خبرنگار: تا جایی که امکان دارد بگویید.
کاترین شکدم: سؤال بعدی لطفا!

گفت‌وگوی اختصاصی شکدم با صدای آمریکا

۱۸ اسفند ۱۴۰۰

«کاترین شکدم» زمانی در رسانه‌های حکومتی ایران حضوری فعال داشت، این روزها و با انتشار هویت اصلی‌اش، در کانون حمله همین رسانه‌ها قرار گرفته‌است.

کاترین که زمانی در بسیاری از رسانه‌های دولتی ایران به‌عنوان نماد صدور ارزش‌های انقلابی معرفی می‌شد، این روزها با اتهام‌های گوناگونی از جمله جاسوسی برای اسرائیل و فساد اخلاقی، مورد انتقاد است.
خانم شکدم که اصالتاً یک یهودی فرانسوی است، در بریتانیا سکونت دارد. او به‌واسطه ازدواج با یک شهروند یمنی‌تبار، به‌خاورمیانه گرایش و با سفر و فعالیت به‌این منطقه، تحقیقات خود در مورد مسائل فرهنگی و سیاسی خاورمیانه را با نوشتن مقالات و مصاحبه‌هایی تلویزیونی گسترش داد.

در مقطعی خانم شکدم به اسلام شیعه گرایش پیدا کرد و در آن زمان دیدگاه‌هایش در مورد خاورمیانه و به‌ویژه یمن، مورد توجه رسانه‌هایی از جمله شبکه تلویزیونی آر.تی، الجزیره و متعاقب آن پرس‌تی‌وی و روزنامه تهران‌تایمز قرار گرفت.

او نهایتاً به ایران سفر کرد و کار با رسانه‌های ایران را شروع کرد.

شکدم درباره این مقطع از زندگی‌اش می‌گوید: «فکر کنم این دوره از سال ۲۰۱۱ و با گرویدن من به اسلام شیعه شروع شد و تا حدود سال ۲۰۱۶ ادامه داشت. در این دوره من در همکاری با رسانه‌های ایران بودم.» شکدم در گفت‌وگوی خود با بخش فارسی صدای آمریکا، همکاری با رسانه‌های ایرانی را گرفتار آمدن در دامی می‌خواند که خروج از آن ناشدنی بود. او گفت که «حدود پنج سال، من در دامی افتادم که خروج از آن ناشدنی بود. آن‌ها مکانیسمی داشتند مبتنی بر پروپاگاندا و همه مسائل جهانی را در آن قالب عرضه می‌کردند.» شکدم افزود: «در محیطی بسته قرار می‌گیرید، اکوسیستم محدود و کوچکی که همیشه فقط صدای خود را می‌شنوید و صدای مخالفی وجود ندارد. اطراف شما کسانی هستند که فقط یک دیدگاه را پشت سرهم تکرار می‌کنند. اگر کسی دروغی را برای مدت طولانی بگوید، به آن باور پیدا می‌کند و این دقیقاً اتفاقی بود که برای من افتاد. اطراف‌یانی کنارم بودند که فقط دیدگاه حزب‌الله و حماس را بازگو می‌کردند و در آن فضا، ادامه بی‌طرفی کار دشواری است.»

در شماری از خبرهای مربوط به کاترین شکدم، عنوان شده است که او زمانی در سایت انگلیسی علی‌خامنه‌ای، رهبر حکومت اسلامی فعالیت کرده است. او می‌گوید فقط چند مطلب برایشان نوشته و آن‌ها به قدری مطالبش را دست‌کاری و طبق ایدئولوژی خود تغییر می‌داده‌اند که او پس از مدتی از ادامه این کار منصرف می‌شود. با این حال او می‌گوید که آن‌زمان فکر می‌کرده برای رهبر سیاسی بزرگی کار می‌کند و این برایش افتخاری بوده است.

او می‌گوید: «خیلی برایشان کار نکردم؛ پنج یا شش مقاله فقط.»

او با اشاره به نظام پروپاگاندا در جذب، توجیه و کنترل افراد نیز اشاره می‌کند: «به من احترام می‌گذاشتند و چنین القا می‌کردند که برایشان مهم هستیم. وقتی چنین حسی پیدا می‌کنی به همین راه ادامه می‌دهی. نوعی حس تعلق پیدا می‌کنی. انکار تنها نیستی، به فکر احترام گذاشته می‌شود. حس ارزشمند بودن و شنیده شدن به تو می‌دهند که در این حرفه خیلی نادر است چون آدم بیش‌تر مواقع، با انتقاد روبه‌رو می‌شود.» شکدم با اشاره به غلبه احساسات در این برهه زمانی می‌گوید که «توانایی تفکر سنجش‌گرانه خیلی زود کنار می‌رود چون همیشه با یک دیدگاه روبه‌رو هستی که به تناوب تکرار می‌شود که معنای آن همان شست‌وشوی مغزی است. این را برای توجیه شماری از دیدگاه‌هایم در آن زمان نمی‌گویم ولی این چیزی بود که اتفاق افتاد و فکر می‌کنم باید به بقیه در این مورد هشدار داد چرا که پروپاگاندا یک چیز واقعی است و راهی عجیب برای مسموم کردن تفکر دارد تا هرگونه نگاهی به بیطرفی را ببندد.»

کاترین شکدم، در این گفت‌وگو، شایعات مربوط به روابط شخصی او با مقامات را نیز منکر شده است. به تازگی برخی رسانه‌های ایران، از جمله همشهری آنلاین او را با عنوان «رمز صیغه» معرفی کرده‌اند و مدعی شده‌اند که او با یک‌صد مقام رسمی ایران ارتباط داشته است.

شکدم در پاسخ به این اتهامات گفت: «این‌ها همه ساختگی است و هیچ سند و مدرکی برای آن ندارند، چون دروغ است.»

کاترین شکدم: با آیت‌الله خامنه‌ای در یک اتاق بودم و سلام علیک کردم

۲ فروردین ۱۴۰۱ - ۲۲ مارس ۲۰۲۲

کاترین پرز شکدم، تحلیل‌گر و نویسنده بریتانیایی-فرانسوی در گفت‌وگویی با عنایت فانی در برنامه به عبارت دیگر بی‌بی‌سی، گفت زمانی او به‌عنوان بلندگو و مبلغ جمهوری اسلامی ایران در غرب تلقی می‌شد و اکنون آینه‌ای مقابل رژیم گرفته و آن‌ها را نقد می‌کند. او گفت زمانی که در ایران بوده در یک اتاق با آیت‌الله علی خامنه‌ای حضور داشته و با او سلام علیک کوتاه کرده است.

تصاویری از شکدم در کنفرانس فلسطین در تهران وجود دارد که آن‌جا خامنه‌ای سخن‌ران مراسم است اما تاکنون گفته نشده بوده که او با آیت‌الله خامنه‌ای دیداری هرچند کوتاه داشته است. شکدم گفت این دیدار به این صورت نبوده که رهبر ایران او را به اسم بشناسد و ملاقات بسیار کوتاه بوده است. کاترین پرز شکدم از این که به‌جای محتوای مطالبش، درباره شخصیتش و «اتهام‌های عجیب» علیه او صحبت می‌کنند، ناخشنود است.

شکدم بار دیگر اتهام رابطه جنسی با مقام‌های ایران را تکذیب و این سخنان را «حمله به شخصیتش» توصیف کرد. او گفت هدف از این اتهام‌ها آن بوده که اظهارات آینده او را «بی‌اعتبار» کنند. او البته تأیید کرد که بعضی افراد در ایران قصد داشته‌اند با هدف رابطه جنسی به او نزدیک شوند اما او قبول نکرده است.

آیا او اطلاعاتی از مقام‌های ایران دارد که اکنون این افراد باید نگران فاش شدن آن اطلاعات باشد؟ این سئوالی است که خانم شکدم به‌طور سربسته به آن پاسخ مثبت می‌دهد اما می‌گوید هر چیزی باید در زمان خودش گفته شود.

شکدم که در رسانه‌های ایران از او به‌عنوان «جاسوس» یاد می‌شود، با دفاع از عملکرد خودش اعتقاد دارد این که شخصی آن‌قدر به حکومت اسلامی ایران نزدیک شده و حالا از آن‌ها انتقاد و ماهیت واقعی‌شان را علنی می‌کند، برای آن‌ها چالش‌برانگیز و آسیب‌زننده است اما مردم به گفته او به‌جای محتوای مطالبش، درباره شخصیتش و «اتهام‌های عجیب» علیه او صحبت می‌کنند.

شکدم قبلاً گفته آن‌قدر مشتاق بوده به حلقه‌های حکومت ایران نزدیک شود که انگیزه‌های اصلی خود را فاش نکرده است. اما این انگیزه‌ها چه بوده‌اند؟ این سئوالی است که عنایت فانی در ابتدای برنامه از او می‌پرسد.

کاترین شکدم جواب می‌دهد: «انگیزه‌های زیادی داشتم. به‌عنوان یک آدم غربی یادم است حتی در سن کم مطالب جالب زیادی درباره ایران می‌خواندم. یکی کتاب «بدون دخترم، هرگز» بود. بعد راجع به شاه و انقلاب و وقایع ۱۹۷۹ خواندم و خودم مایل بودم این تحولات ایدئولوژیک و سیاسی را از نزدیک ببینم. علاوه بر این همسر سابقم یمنی بود و من کانون سنی اسلام را تجربه کرده بودم و از جبهه‌گیری سیاسی و اجتماعی آن علیه نه فقط ایران، بلکه دنیای شیعه‌مذهب آگاه بودم. بنابراین خیلی علاقه داشتم به سرزمین آیت‌الله‌ها بروم و از طرف دیگر دعوی خاورمیانه آگاه بشوم. از طرف دیگر چون نیاکان من یهودی بودند، خیلی علاقه داشتم ببینم چرا تا این حد از اسرائیل متنفر هستند.»

اما شکدم پیش از رفتن به ایران و گرفتن ارتباط با رسانه‌های محافظه‌کار طرفدار حکومت، مدتی با موسسه تحلیل ژئواستراتژیک و امنیتی ویکی‌استرت کار می‌کرده که در اسرائیل تاسیس شده و دفتر آن در آمریکا است. او می‌گوید درباره فعالیت «شش ماهه» با این موسسه «گزاره‌گویی» شده است. آن‌زمان شکدم تازه از یمن به بریتانیا رفته بوده و می‌گوید دلش می‌خواست با یک اندیشکده به‌عنوان کارشناس یمن کار کند. چون در یمن بوده و با خانواده علی عبدالله صالح روابط نزدیک داشته است.

بعد از ویکی‌استرت شکدم مدتی با نشریه محافظه‌کار المجله عربستان سعودی همکاری داشته که این هم یکی از علامت سؤال‌ها در پرونده کاری خانم شکدم است. او درباره تشکیک‌هایی که به کارش وجود دارد می‌گوید تحلیل‌گر «بی‌طرف» اوضاع یمن بوده و نکته همین است که می‌توانسته با یک موسسه که بنیان‌گذار آن اسرائیلی است و با یک نشریه عربستان سعودی همکاری کند.

زمانی که خانم شکدم با نشریه المجله کار می‌کرد، مسلمان شده بود و حجاب داشت. او می‌گوید همسرش از او خواسته بود که مسلمان شود و او هم نه به‌اجبار، این موضوع را پذیرفته و «هم‌رنگ» جامعه اطرافش شده بود. او می‌گوید یک مسلمان معتقد بوده است.

همکاری با یک موسسه اسرائیلی و سپس یک نشریه عربستان سعودی نمی‌تواند موضوعی باشد که حکومت اسلامی ایران به‌آسانی از کنار آن بگذرد و نادیده بگیرد. شمار زیادی به‌اتهام‌های مشابه بدون آن که سندی برای آن ارائه شده باشد، سال‌ها در زندان‌های ایران پشت میله‌ها مانده‌اند. اما شکدم با وجود این دو سابقه کاری توانست در شبکه انگلیسی زبان حکومت اسلامی ایران یعنی پرس‌تی‌وی کار کند.

او در برنامه به‌عبارت دیگر می‌گوید نیروهای پرس‌تی‌وی اولین بار با او تماس گرفتند و خواهان انجام مصاحبه شدند. شکدم می‌گوید خود را تحلیل‌گر سیاسی می‌داند و برای همین بسیار خوشحال بوده که رسانه‌های مختلف از او استقبال کرده و خواهان مصاحبه با او شده‌اند.

اما چه‌طور رسانه‌های ایران با وجود این پیشینه به او اعتماد کردند؟ این سؤال عنایت فانی را شکدم این‌طور پاسخ می‌دهد: «من هم زیاد به این موضوع فکر کردم. به‌نظرم برای این که حکومت به‌شدت محتاج تشویق و تایید غرب است چون مردم خودشان منتقد ایدئولوژی حاکمیت هستند. حاکمیت ناامیدانه به‌دنبال آن است که روشنفکران و روزنامه‌نگاران غربی به آن‌ها بپیوندند و حرف‌های حاکمیت را تایید و تکرار کنند.» کترین پرز شکدم در مورد برداشتش از حاکمیت ایران می‌گوید: «آن‌زمان احساس من این بود حالا نظرم عوض شده.»

اما آیا چیزهایی که شکدم درباره یمن و عربستان و اسرائیل می‌نوشت، واقعا از روی اعتقاد قلبی او بود یا می‌خواست موقعیتی برای خودش ایجاد کند؟ او پاسخ می‌دهد که به‌همه چیزهایی که نوشته باور داشته و با انتقاد مردم هم مشکلی ندارد: «اقرار می‌کنم که در بسیاری موارد مسائل را از همه زوایا درست نمی‌دیدم. مسئولیت این ضعف با من است و به‌همین دلیل مشتاقم این چیزهایی را که امروز می‌دانم بنویسم تا به‌دیگران نشان بدهم اشتباه کردم و ندانم کاری پذیرفتنی است.»

عنایت فانی از کترین شکدم همان سئوالی را می‌پرسد که در بسیاری از محافل ایرانی درباره او مطرح است. این که زنی با تحصیلات و اطلاعات مانند او چه‌طور این‌قدر «به‌ظاهر ساده‌لوحانه» چنین برداشتی از حاکمیت ایران داشته است؟

شکدم می‌گوید: «فقط بحث ساده‌لوحی نیست. آن‌زمان احساس من این بود حالا نظرم عوض شده. اگر درباره خاورمیانه بنویسد فقط با دو دیدگاه مواجه هستید. جانب‌داری از ایران یا عربستان و فضای سومی وجود ندارد. من به‌دلایل بسیار به‌شدت منتقد عربستان بودم. انتقاد من از سیستم پادشاهی نبود. مسئله من رفتار عربستان از نظر حقوق بشر با کشورهای همسایه مانند یمن بود. و نقد دوم به این کشور، وهابیت و جنبش رادیکال اسلامی بود.»

او بعدا به اسلام شیعی گروید و در مدح امامان شیعه و مخصوصا امام سوم شیعیان مطالب بسیار نوشت. سؤال این‌جاست که آیا واقعا همه این نگرش‌ها از روی اعتقاد واقعی بود؟

شکدم پاسخ می‌دهد که خیلی وقت‌ها از او خواسته می‌شد که این مطالب را بنویسد. و خیلی از چیزهایی را که می‌نوشت مانند «قیام امام حسین در دفاع از ستم‌دیدگان» باور داشت. او می‌گوید هنوز هم به این

ارزش‌های شیعی مانند برخاستن علیه ظلم باور دارد هرچند یک گروه روحانی این ارزش‌ها را «دزدیده» و از آن «سوءاستفاده» می‌کند و خودش تبدیل به «هیولایی» شده که زمانی ادعای مبارزه با آن را داشت. عنایت فانی بار دیگر از او می‌پرسد که چه طور می‌توانسته با شناختی که از خاورمیانه دارد آن مطالب را در تایید حکومت اسلامی ایران بنویسد. این جا شکدم به موضوع دیگری اشاره کرد که قبلا طور دیگری بیان کرده بود. این که در خانه همسر سنی و یمنی «او را تهدید کرده و می‌ترسانده و به شدت آزار می‌داده» است و او احتیاج به تایید داشته است.

مصاحبه اختصاصی ایران اینترنشنال با کاترین شکدم

۱۴۰۰/۱۲/۲۱

کاترین پرز شکدم در مصاحبه با ایران اینترنشنال، ادعای مسئولان وبسایت خامنه‌ای مبنی بر این که تنها به صورت ایمیلی با او در ارتباط بوده‌اند را رد کرد.

او در عین حال درباره نوع واکنش مقام‌های حکومت اسلامی به فرضیه جاسوس بودن خود گفت: «فکر می‌کنم حکومت هم کاملا علاقه داشت که اتهاماتی مانند جاسوس نفوذی اسرائیل و عضو موساد بودن را که علیه من مطرح شده به نوعی پاسخ بدهد چون واقعا باعث یک آبروریزی بزرگ برایش بوده است.» او افزود: «مقام‌های حکومت تلاش کرده‌اند یک ضد حمله در این مورد بزنند تا از خودشان دفاع کرده باشند.»

او درباره نوع ارتباط خود با دفتر علی خامنه‌ای هم گفت یک نفر از اعضای دفتر رهبر جمهوری اسلامی با او در ارتباط بوده اما نمی‌تواند نام او را به این دلیل که امنیت این فرد به خطر می‌افتد اعلام کند.

شکدم در تشریح این رابطه افزود: «من یک بار تلفنی دریافت کردم از فردی که خود را دبیر وبسایت خامنه‌ای معرفی کرد و از من خواست که یک سری تحلیل‌ها و مصاحبه‌ها برای آن‌ها تهیه کنم. اولین مصاحبه‌ای که من از طرف آن‌ها انجام دادم با جرج گلوی بود. به این معنا نبود که من یک تماس تلفنی از خامنه‌ای یا نزدیکان او دریافت کرده باشم. من با یک دبیر خبر صحبت کردم و تنها تماسی که داشتیم یک تلفن و بعد ایمیل بود. این دقیقا یک رابطه محسوب نمی‌شود.»

او در پاسخ به سئوالی مبنی بر این که منبع شما درباره مقاله‌ای که در ژانویه ۲۰۲۰ در «سیتیزن تروث» با ادعای کشته شدن ۱۰۰ سرباز آمریکایی در حمله ایران به عین‌الاسد نوشتید چه بوده، گفت: «یک نفر از درون دفتر خامنه‌ای این اسناد را در اختیار من گذاشت اما من نمی‌توانم با افشای نام آن‌ها جان‌شان را به خطر بیندازم.»

دفتر خامنه‌ای پیش از این نوشته بود که کاترین شکدم در سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۶ «از طریق برخی فعالان رسانه‌ای علاقه‌مند به انقلاب اسلامی، مطالب و یادداشت‌هایی را در موضوعات مرتبط با ارزش‌های اسلام و انقلاب اسلامی ارسال کرده که برخی از آن‌ها در این رسانه منتشر شده و پس از سال ۱۳۹۶ نیز هیچ‌گونه ارتباطی با این رسانه نداشته است.»

شکدم در مصاحبه با ایران اینترنشنال با اشاره به سیاست‌های ضد اسرائیلی حکومت اسلامی افزود: «وقتی یک رژیم خواهان نابودی یک ملتی فقط به خاطر نوع مذهب و قومیت آن‌ها می‌شود من جز این نمی‌توانم فکر کنم که ما با یک حکومت عمیقا عقیدتی و معیوب و خطرناک روبه‌رو هستیم. من نمی‌توانستم خود را در کنار رژیمی ببینم که مخالفتش نه با دولت یهود اسرائیل بلکه با ملت یهود است.»

شکدم ادامه داد: «برای من بسیار دردآور بود که کسی، یا یک ایدئولوژی و حزب سیاسی بتواند خواهان قتل عام مردم یک کشور بشود و بعد هم فریاد انتقادشان از اسلام‌ستیزی بالا برود.» او با بیان این که حکومت اسلامی ایران به مردم دروغ گفته و خیانت کرده، تاکید کرد: «شما نمی‌توانید علیه اختلافات مذهبی داد سخن برانید در حالی که خودتان آن را دامن می‌زنید.» اسناد ایران اینترنشنال نشان می‌دهد که کاترین شکدم با شرکت اطلاعاتی خصوصی به نام ویکی استرات همکاری کرده که با اسرائیل و روسیه ارتباط دارد. ویکی استرات خودش را پیمان کار بعضی نهادهای اطلاعاتی آمریکا معرفی می‌کند اما اسناد شرکت نشان می‌دهد که ۷۴ درصد مشتریان، دولت‌های خارجی هستند و به گفته یکی از محققان شرکت، مهم‌ترین‌شان روسیه و عربستان سعودی است. شکدم درباره این همکاری گفت: «آدم‌ها در طول زندگی شغلی خودشان تجربه‌آموزی هم می‌کنند. وقتی که شما جوان هستید و کارآموزی می‌کنید و همه چیز هم سیاسی است شما مسلماً اشتباه هم می‌کنید. من منکر اشتباهات خودم نمی‌شوم. اما در عین حال اجازه نمی‌دهم این اشتباهات بیان‌گر شخصیت من بشود.» کاترین پرز شکدم آذرماه امسال در یادداشتی در بخش وبلاگ‌های روزنامه تایمز اسرائیل به نحوه ایجاد اعتماد به او در بین مقام‌های حکومت اسلامی پرداخته بود. مقام‌های اسرائیل هنوز به این موضوع واکنش نشان نداده‌اند.

واکنش برخی مقامات و رسانه‌های حکومت اسلامی در رابطه با داستان کاترین شکدم

واکنش علی مطهری به ماجرای کاترین شکدم به گزارش تازه‌نیوز یک‌شنبه ۵ اسفند ۱۴۰۰، علی مطهری، نماینده سابق مجلس در صفحه شخصی خود در توئیتر نوشت: ظهور پدیده‌هایی مانند کاترین شکدم در جمهوری اسلامی، ناشی از میل بخشی از حکومت به تملق و چاپلوسی و بت‌سازی است. جاسوس‌ها از این روزنه مخصوصاً در نهادهای انقلابی نفوذ می‌کنند؛ نفوذ در این نهادها رخ می‌دهد نه در منتقدان و مخالفان.

عبدالله گنجی، مدیر مسئول روزنامه همشهری تهران نیز در واکنش به ماجرای کاترین شکدم نوشته است: چند روز با چینش محتوایی که به نام وی منتشر می‌شود و مطالعه گفت‌وگوها و متونی که از وی در رسانه‌های کشور مانده است به این نتیجه رسیدم که وی نمی‌تواند جاسوس باشد. رسم جاسوسی این نبوده و نیست که فردی مدعی نفوذ در اعماق سری یک حکومت باشد، با افراد کلیدی ارتباط برقرار کند، روش‌های نفوذ را یاد بگیرد اما خود یا سیستم امنیتی فرستنده او را بسوزاند و همه ارتباطات، آینده، اعتمادسازی و... را یک‌مرتبه بدون هیچ دلیلی دود کند. می‌توان گفت او با احساسات و جو زدگی وارد حوزه مسلمانی شد و نتوانست چهارچوب‌های مسلمانی را در درازمدت استمرار دهد بنابراین خروج از جغرافیای مسلمانی را فروخت تا بریدن از اسلام را با دیدن «بدی‌های دین» توجیه کند.

در فرهنگ ایرانی-اسلامی ما ۲ مقوله به هر کس بسته شود از جهت سیاسی-اجتماعی نابود می‌شود. اول مسائل مالی و دوم مسائل اخلاقی است. این دو مسئله در ایران از وابستگی و جاسوسی هم پرهزینه‌تر است. لذا مبتنی بر شناخت این دو آسیب از یک‌سو و مدعای دینداری حاکمان از سوی دیگر، پروژه بی‌اعتبارسازی مسئولان جمهوری اسلامی با رمز صیغه و ۳ تکنیک «ابهام»، «انتظار» و «تعمیم» توسط یک سرویس امنیتی مشرف بر فرهنگ و تعصبات اسلامی شروع شده است. وقتی مدعی ارتباط جنسی با ۱۰۰ نفر می‌شود

یعنی ابهام و مخاطب را منتظر می‌گذارند که در تعقیب اسامی باشد و وقتی یک مورد با جزئیات به سناریو تبدیل شد اصل تعمیم‌پذیری اتفاق می‌افتد و ۹۹ نفر دیگر نیز در دایره باور مخاطب قرار می‌گیرند.

سال‌هاست روشنفکران و غرب‌گرایان صیغه را بردگی جنسی و دست‌وپاگیر اما ولنگاری جنسی و ره‌اشدگی را آزادی می‌دانند و از قضا این فرد مامور است که اثبات کند شرع از نگاه مسئولان جمهوری اسلامی در روش‌های ارضای جنسی خلاصه شده است. راستی چرا بر «صیغه» و ادبیات درون‌دینی اصرار دارد؟ چرا بر رابطه نامشروع تاکید نمی‌کند؟ چون می‌خواهند مذهب‌بیون مدعی اسلام و انقلاب را تخریب نمایند و فساد اخلاقی را مکمل فساد اقتصادی کنند که قبلاً «بود» یک مورد آن‌را به «نمود» هزار مورد تبدیل کرده‌اند.

زمان این سناریوسازی مقارن با شروع و تاکید بر جهاد تبیین است و ناگاه میدان‌داران جهاد تبیین در سپاه از جمله دکتر جوانی یا مقدم‌فر محور هجمه قرار می‌گیرند. حال آنکه دکتر جوانی ایشان را حتی یک‌بار از نزدیک ندیده است. حتی در قالب خبرنگار مصاحبه‌ای با وی نداشته است اصلاً چیزی نبوده است که ایشان به چیز تبدیل کرده باشد. بدون تردید محتوایی که به نام ایشان تولید و توزیع می‌شود توسط یک سرویس امنیتی با مشاوره ایرانی تهیه شده و حساسیت‌ها و احساسات منفی و مثبت ایرانیان را می‌داند.

این مرحله حمله به قدرت نرم سپاه را برنامه‌ریزی کرده‌اند تا پرچم‌داران جهاد تبیین را از معرکه جهاد خارج کنند. اینکه از بین صدها یا هزاران نفر جوانی را سیبل می‌کنند به این دلیل است که طرف خود را رسانه‌ای جازده است و با عبارت «مسئول صبح صادق» می‌خواهد موضوع را جزئی، هم‌سو و باورپذیر نماید. راستی کجای دنیا یک زن ۱۰۰ مورد رابطه جنسی برای اعتمادسازی و اخذ اطلاعات و جاسوسی انجام می‌دهد و بعد از اعتمادسازی یک‌مرتبه پل را نابود می‌کند؟ بدون تردید این سناریو و پروژه برای تخریب چهره‌های موجه با اسم رمز «صیغه» است تا صیغه را معادل فحش، جاسوسی، پرستوسازی ولنگاری، ابزار حاکمیتی و نهایتاً به‌مثابه جوک لوث نمایند.

هدف هم امثال جوانی نیست که بعد از پروژه «فایل صوتی» برای سپاه در حوزه اقتصادی، این پروژه در حوزه اخلاقی سناریوسازی می‌شود. نبرد با حیثیت و سرمایه اجتماعی جمهوری اسلامی چیز جدیدی نیست و این نیز خواهد گذشت. اما آنچه حتمی و قطعی است: گزینش عبارت‌های تولیدی به‌نام این زن با هدف به‌مسخره گرفتن دین، حاکمان دینی و احکام دین و درنهایت، تقابل مذهب‌بیون با نظام به‌جای تقابل تاریخی لیبرال‌ها و غرب‌گرایان با نظام است. امید است جریان‌ات ناکام داخلی از این سناریو مبرا باشند. این نیز بگذرد.

روزنامه کیهان نیز در واکنش به ادعاهای کاترین شکدم نوشته است:

گفت: یک خبرنگار زن اسرائیلی به نام «کاترین پرز شکدم» که با پاسپورت فرانسوی به ایران آمده بود بعد از بازگشت به اسرائیل مصاحبه کرده و گفته است خودم را فرانسوی جا زدم و در برخی از نهادها و خبرگزاری‌های ایران نفوذ کردم و برای آن‌ها مقاله و گزارش نوشتم!

گفتم: خُب، درباره چه موضوعاتی مقاله و گزارش نوشته است؟!

گفت: خودش می‌گوید علیه اسرائیل و آمریکا و عربستان مطلب نوشته بودم!

گفتم: یعنی نفوذ کرده که به اسرائیل و آمریکا و عربستان فحش بدهد؟! این که نیازی به نفوذ نداشت! اگر خود نتانیا‌هو هم به آمریکا و اسرائیل و عربستان فحش بدهد، رسانه‌های ایران آن را چاپ و منتشر می‌کنند.

گفت: نوشته وقتی احساس کردم که ممکن است شناسایی بشوم ایران را ترک کردم!

گفتم: یارو برای دزدی وارد خانه‌ای شده بود. وقتی

بند و بساطش را پهن کرد صدای شنید و از ترس اینکه صاحبخانه بیدار شده باشد پا به فرار گذاشت. رفقاییش پرسیدند

نتیجه چی شد؟ شیری یا روباه؟ طرف با عصبانیت گفت؛ مگه غیر از شیر و روباه حیوون دیگه‌ای نیست؟ مگه خر چه عیبی داره؟!

پیش‌تر نیز حسین الله کرم از چهره‌های رادیکال اصول‌گرا در مطلب تندی که در اینستاگرام خود منتشر کرد از ارتباط یک زن جاسوس با پنج وزیر دولت روحانی خبر داد و نوشت:

«اعتراف یک جاسوس به ارتباط غیراخلاقی با ۵ وزیر کابینه»

گفته می‌شود خانم (آ.چ) که به جرم جاسوسی در بازداشت به سر می‌برد در اعترافات جدید خود نام چهار وزیر دیگر روحانی را به زبان آورده و مدعی ارتباط غیراخلاقی با وزرای دولت شده است؛ اعترافات که پرونده فساد اخلاقی در کابینه را وارد فاز جدیدی کرده است که می‌تواند منجر به سونامی شرمساری شود. لازم به ذکر است اعترافات (خانم-چ) به ارتباط غیراخلاقی با علی جنی منجر به استعفای ایشان از وزارت ارشاد شده است.»

واژه «پرستو» در ادبیات سیاسی حکومت اسلامی ایران

در دنیای جاسوسی شیوه‌های مختلفی برای به دام انداختن، وادار نمودن به همکاری و یا سکوت، ترور اخلاقی و غیره علیه مخالفان، مسئولان و یا حتی اشخاص عادی صاحب نفوذ از لحاظ اجتماعی، سیاسی از سوی سازمان‌های امنیتی و اطلاعاتی بکار می‌رود.

در حکومت اسلامی نیز طی چهار دهه گذشته روش‌های مختلفی برای رویارویی با مخالفان اتخاذ شده که مشهورترین آن‌ها «پرستوها» هستند؛ این اصطلاح به زنانی اطلاق می‌شود که از سوی نهادهای امنیتی بر سر راه فعالان سیاسی مخالف و یا کلا اشخاص مورد نظر قرار داده می‌شوند تا از طریق برقراری روابط عاطفی و جنسی آن‌ها را به دام انداخته و مدارک و شواهدی جمع آوری کند که بعدها بتوان از آن‌ها علیه او استفاده کرد به نحوی که وادار شود با وجود میل خود و صرفاً جهت جلوگیری از آبروریزی اخلاقی اقداماتی را انجام دهد.

پرستو واژه‌ای که پیش از این در ادبیات سیاسی ایران سابقه داشته، این روزها وارد رسانه‌ها نیز شده است. واژه پرستو درباره زنانی به کار می‌رود که نهادهای امنیتی بر سر راه مقامات، چهره‌های سیاسی، منتقدان و مخالفان حکومت و حتی دیپلمات‌های خارجی قرار می‌دهند تا برای آنان پرونده‌سازی کنند.

در ایران، بحث پرستو بعد از ماجرای پرونده قتل همسر محمد علی نجفی، شهردار سابق تهران، به طور جدی مطرح شد، وی ادعا نمود که همسرش با نهادهای امنیتی رابطه داشت، اما وزارت اطلاعات این موضوع را انکار کرد. این موضوع سبب شد تا برخی مقامات عالی‌رتبه ایران در این زمینه اظهار نظر کنند و در برخی موارد از تجربیات خود در برخورد با این پدیده سخن بگویند.

در پی مطرح شدن ماجرای پرونده قتل همسر محمد علی نجفی و رابطه او با وزارت اطلاعات؛ مهدی کواکبیان نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی در توییت خود چنین نوشت:

«همه سیاست‌مداران باید مراقب رفتار خویش باشند و اگر گفته شود مخالفان شهردار اسبق تهران (به خاطر افشاگری علیه قالیباف) از تله اخلاقی استفاده کرده‌اند. هرچند چنین ادعایی را در کمیسیون امنیت ملی مجلس پیگیری می‌کنم اما اگر آشیانه‌ای وجود نداشته باشد به کارگیری هر پرستویی بی‌فایده خواهد بود.»

پیش‌تر نیز محمد سرفراز خطاب به حداد عادل نوشته بود: «یک پرستونما به نام م-ا سراغ من آمده بود ولی سر آن‌ها به سنگ خورد.» او در این توبیت از حسین طائب رییس اطلاعات سپاه نیز انتقاد کرده است. اما علی مطهری نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی با بیان مطالبی در اینستاگرام، در مورد استفاده از پرستو یا تله عاطفی-جنسی به نحوی سخن به میان آورده که گویا آن پدیده‌ای رایج در جمهوری اسلامی است، وی در این رابطه تصریح نمود:

«از اخبار رسیده و خصوصا سخنان خود آقای نجفی معلوم شد که افرادی در کشور پرستوهای دارند که گاهی برگرد سیاسیونی که منتقد یا مخالف به شمار می‌روند به پرواز درمی‌آورند و آنگاه فیلم و عکس تهیه می‌کنند برای بستن دهان او و حذف وی از صحنه سیاست، غافل از این که اگر این روش‌ها در دنیا مرسوم و رایج است و مجاز شمرده می‌شود، برای یک مسلمان مجاز نیست بلکه حرام است.» این گفته‌ها در حالیست که برخی کارشناسان آگاه معتقدند «پرستوها در ایران خودشان قربانی سازمان‌های اطلاعاتی هستند و از روی اجبار وارد بازی می‌شوند.»

نهادهای امنیتی و رسمی دولت ایران در قبال این اظهارات واکنشی از خود نشان ندادند تنها علی یونسی وزیر اطلاعات دوره خاتمی و مشاوره «امور اقلیت‌ها و قومیت‌های رییس جمهور وقت حسن روحانی» در مصاحبه‌ای که روزنامه اعتماد آن را منتشر کرد در اشاره‌ای به موضوع پرستوها عنوان نمود: «تا جایی که من خبر دارم، قبل و بعد از زمان من در وزارت اطلاعات استفاده از این حربه نامشروع و غیراخلاقی در وزارت اطلاعات (پرستو) ممنوع بود؛ یعنی هیچ سیستم اطلاعاتی در کشور نیست که افرادی را به عنوان پرستو در قالب کارمند یا مامور در خدمت داشته باشد. جاهای دیگر هم تا جایی که من خبر دارم، چنین نیروهایی در خدمت ندارند. البته احتیاجی هم به این چنین حربه‌ها نیست چون اگر بخواهند کسی را کنترل کنند و از او نقطه ضعف پیدا کنند، می‌توانند روی مسائل سیاسی یا مالی دست بگذارند و آن را پررنگ کنند.»

با وجود نفی نمودن وجود و استفاده از پرستوها از سوی وزیر سابق اطلاعات ایران، شواهدی وجود دارد که نشان می‌دهد، این پدیده در فرای مرزهای ایران نیز مورد بهره‌برداری حکومت اسلامی قرار گرفته است. بعد از دستگیری روح‌الله زم سایت تخصصی در امور جاسوسی و اطلاعاتی، اینتل نیوز، در مطالبی عنوان نمود که حکومت اسلامی ایران برای کشاندن وی به عراق و سپس دستگیری؛ ممکن است از تله پرستو استفاده کرده است. این وبسایت به گزارش روزنامه تایمز چاپ لندن اشاره کرده که چنین عنوان نموده است:

«روح‌الله زم مدت ۲ سال است که با خانمی رابطه داشته است، و سپس این خانم وی را متقاعد نموده تا به اردن و سپس عراق مسافرت کند و با آیت‌الله سیستانی ملاقات کند. در نهایت زم در عراق دستگیر و به ایران منتقل گردید. این امر گویای یک عملیات اطلاعاتی طولانی مدت است گرچه تاکنون مشخص نشده زم با زن مجهول‌الهویه مذکور رابطه عاطفی داشته است.»

به نظر می‌رسد حکومت اسلامی ایران از پرستو علاوه بر ایرانی‌ها برای به دام انداختن اتباع سایر کشورها نیز استفاده می‌کند تا اطلاعاتی در زمینه‌های مختلف کسب کند.

خبرگزاری رویترز در ژوئیه ۲۰۱۷ خبری مبنی بر این که هکرهای احتمالا سازمان داده شده توسط حکومت اسلامی ایران از تله جنسی یا پرستو برای نفوذ در میان صاحبان صنایع استراتژیک استفاده می‌کنند. آنان خانمی به اسم «میا اش» را در شبکه‌های اجتماعی مامور کرده‌اند تا در میان افراد مختلف نفوذ کرده و اطلاعات جمع‌آوری کند. او خود را عکاس معرفی کرده و برای قربانیان خود فرم نظرسنجی ارسال می‌کند که با باز شدن آن، اطلاعات و محتویات کامپیوتر او را به سرقت می‌برد. این گزارش می‌افزاید قربانیان خانم غالبا

مردان میان سال شاغل در رده‌های بالای صنایع نفت و گاز، هوافضا و ارتباطات بوده که عمدتاً از کشورهای نظیر هند، اسرائیل، سعودی و آمریکا هستند.

هم‌چنین برخی منابع خبری در مورد دخیل بودن پرستوها در موضوع مسافرت وزیر شیلات نروژ به همراه خانم بهاره لتنس به ایران گمانه‌زنی کرده و احتمال داده‌اند که این خانم از سوی حکومت اسلامی ایران سازمان‌دهی شده است.

وزیر شیلات نروژ، در تابستان ۲۰۱۸ به همراه یک خانم ایرانی به نام بهاره لتنس به ایران مسافرت می‌کند و در طی اقامتش در ایران، تلفن همراه وی از سوی نهادهای امنیتی ایران هک و اطلاعات آن به سرقت می‌رود، وی نهایتاً به دلیل این حادثه مجبور به استعفا می‌شود.

سایت ایران ما با منتشر کردن اظهارات علی یونسی مبنی بر عدم استفاده از پرستو در نهادهای امنیتی ایران نوشت:

«در جریان سفر وزیر شیلات نروژ به ایران، نقش پرستو بهاره لتنس به خوبی مشخص بود. بهاره ناگهان در زندگی وزیر شیلات نروژ ظاهر شد و او را به ایران کشاند و تمام اطلاعات تلفن همراهش را تخلیه کردند، وی در نهایت ناگزیر شد استعفا بدهد.»

محمدعلی نجفی نخستین مقام ارشد حکومت اسلامی نیست که متهم به قتل می‌شود، اما حضور عجیب او در برابر خبرنگاران و اعتراف صریح او به قتل، این پرونده را به یکی از جنجالی‌ترین ماجراهای سیاسی-جنایی ایران تبدیل کرده است. ماجرای که با وجود شفافیت ظاهری آن، نکات نامکشوف و مبهم زیادی دارد. از جمله این که آیا پای «پرستو» در این پرونده در میان است؟

پرستو یا گنجشک که از نام‌های شناخته شده در دنیای جاسوسی است به طعمه جنسی یا جاسوس زنی گفته می‌شود که از سوی یک دستگاه اطلاعاتی برای به تله انداختن یک مرد ماموریت پیدا می‌کند. این پرستو می‌تواند خود مامور زبده امنیتی باشد یا زنی اغواگر-یا حتی معشوقه مرد هدف- که توسط دستگاه امنیتی شناسایی و به کار گرفته شده باشد.

تاکنون نمونه‌های مختلفی از به کارگیری این روش توسط دستگاه‌های جاسوسی کشورهای مختلف دنیا گزارش شده اما مشهور شده که دستگاه امنیتی شوروی سابق و روسیه فعلی در استفاده از آن بی‌پروا و کارآمد است. در حکومت جمهوری اسلامی نیز به دلیل محدودیت و ممنوعیت روابط خارج از ازدواج، این شیوه به روشی مناسب برای بهره‌برداری دستگاه‌های اطلاعاتی امنیتی تبدیل شده است.

پیش از این تنها عبدالله ناصری، مشاور سید محمد خاتمی رییس جمهوری پیشین ایران آشکارا به مسئله پرستوها اشاره کرده و گفته که مقامات مختلفی در این تله افتاده‌اند. ناصری با اشاره به وجود تله‌های جنسی به وبسایت انصاف نیوز گفته بود اجازه شرعی ازدواج دوم و سایر «روش‌های مباح شرعی» (از جمله صیغه) باعث استفاده دستگاه امنیتی برای فشار به سیاستمداران در ایران می‌شود.

رییس خبرگزاری جمهوری اسلامی در دولت خاتمی هم‌چنین گفته بود: «سید محمدخاتمی و وزارت اطلاعات دولت او چندین بار با چنین مسئله‌ای مواجه شده‌اند اما «بدون این که مسئله را رسانه‌ای کند و یا با آبروی فرد بازی کند، فرد را احضار می‌کردند و یا به حضورش می‌رفتند- بسته به موقعیت و جایگاه شخص- و او را بر حذر می‌داشتند.»

پیش از این درباره استعفای محمدعلی نجفی از شهرداری تهران با توجه به انتشار عکس‌های خصوصی با همسر دومش چنین احتمالی داده می‌شد اما حالا آقای نجفی به صراحت عنوان کرده که می‌ترا استاد با نهادهای امنیتی در ارتباط بوده است.

«دستیار ویژه وزیر اطلاعات» در گفت‌وگو با ایسنا عنوان کرده که همسر مقتول محمدعلی نجفی ارتباطی با این وزارتخانه نداشته اما وزارت اطلاعات تنها دستگاه امنیتی اطلاعاتی در ایران نیست و اساساً سازمان اطلاعات سپاه پاسداران بیش از وزارت اطلاعات برای استفاده از پرستوها در مظان اتهام بود. اخبار تایید نشده حاکی از آن است که اطلاعات سپاه به ریاست حسین طائب - که به اطلاعات موازی هم مشهور است - از این روش به‌طور ویژه در مقابل دولت حسن روحانی استفاده کرده است. استعفای علی جنئی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت روحانی نیز به پروژه پرستوی اطلاعات سپاه منتسب شده است.

پیش از او نیز یک وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دیگر به دلیل افشای ازدواج دوم تحت فشار قرار گرفت؛ هرچند در آن زمان حرفی از ارتباط با دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی در میان نبود. با این حال عطاالله مهاجرانی، وزیر دولت خاتمی و چهره مورد تایید رهبر حکومت اسلامی پس از افشا شدن ازدواج موقتش و شکایت همسر دوم، بازداشت شد و در نهایت ترجیح داد تا با سکونت در لندن، به دفاع از آیت‌الله علی خامنه‌ای بپردازد.

نکته جالب این که نجفی و مهاجرانی هر دو از اعضای ارشد حزب کارگزاران سازندگی، جریان حامی اکبر هاشمی رفسنجانی بوده‌اند و علی جنئی هم به گروه حامیان رفسنجانی تعلق داشت.

تازه‌ترین مورد ادعای رییس سابق صدا و سیما است. «محمد سرافراز» در صفحه توئیتر خود خطاب به غلامعلی حداد عادل رییس فرهنگستان هنر و ادب فارسی و یکی از نزدیکان رهبر جمهوری اسلامی نوشته است «از آن‌جاکه یک منصوب شما خواست مثلاً عملیات روانی برایم راه بیندازد، بدانید یک «پرستونما» به نام م-ا سراغ من آمده بود ولی سر آن‌ها به سنگ خورد.»

شاید اصطلاح پرستو به تازگی وارد ادبیات سیاسی ایران شده باشد اما کاربردش جدید نیست و حتی سابقه آن به دستگاه امنیتی حکومت پهلوی برمی‌گردد.

پرویز ثابتی، مسئول امنیت داخلی ساواک در کتاب خود با عنوان «در دامگه حادثه»، توضیح داده است که ساواک زنانی را مسئول ارتباط با برخی از آخوندها از جمله محمد تقی فلسفی، جعفر شجونی، محمود قمی و محمد صادق لواسانی کرده بود.

در این کتاب آمده که یکی از این زنان از خود استعداد بیشتری نشان داد و با ساختن داستانی این آخوندها را به خانه خود، که در اصل خانه امنیتی ساواک بود، کشاند. به‌نوشته ثابتی، این زن که به بهانه طرح مسئله شرعی به این آخوندها نزدیک شده بود به آن‌ها گفته بود که همسرش به او نزدیک نمی‌شود و ماه‌ها در سفر است، در حالی که او آتشین مزاج است و نمی‌داند نیاز خود را چگونه رفع کند.

در نتیجه عکس‌هایی از رابطه جنسی این زن و محمد تقی فلسفی، واعظ بنام تهران و از آخوندهای مورد اعتماد آیت‌الله خمینی تهیه و منتشر می‌شود اما انقلابیون آن زمان عکس‌ها را تقلبی خواندند.

افشای بزرگ‌ترین شبکه پرستوسازی و روسپی‌خانه اداره اطلاعات و استانداری کرمانشاه (سمن)

آواتودی بزرگ‌ترین شبکه پرستوسازی و روسپی‌خانه اداره اطلاعات کرمانشاه را در پوشش سازمان‌های مردم نهاد معروف به «سمن» افشا کرده است. شبکه فاسد سمن‌ها با مشارکت حوزه امور اجتماعی و بانوان استانداری کرمانشاه سامان‌دهی و آماده ارائه خدمات امنیتی و جنسی می‌شوند.

خانم تن‌فروشی با نام «حجتی» مسئول اجرایی پرستوسازی و انتخاب روسپی‌ها در اداره اطلاعات کرمانشاه است. حجتی عضو رسمی و مخوف و مسئول سازمان‌های مردم‌نهاد در اطلاعات کرمانشاه است که به دلیل روابط جنسی با مدیران بالادستی، آن‌ها را کنترل و برای نیاتش به خدمت می‌گیرد. نفوذ حجتی به گونه‌ای است که در موارد متعدد بدون هماهنگی با مدیرکل اطلاعات استان برنامه‌های خود را پیش می‌برد. او در یکی از جلسات امنیتی و قبل از نشست با NGO های کرمانشاه می‌گوید: «سمن‌ها گنجینه عظیم پرستوهای امنیتی نظام علیه مخالفان در سراسر دنیا هستند»!

اواسط مردادماه ۱۳۹۹ جاری فریبرز نجفی مهر مدیرکل اجتماعی، نشستی با عنوان جعلی هم‌اندیشی سازمان‌های مردم‌نهاد با مدیرکل و معاونین اطلاعات استان برگزار کرد تا پروژه حجتی ادامه یابد. بخشی از فسادهای نجفی مهر در همکاری با اطلاعات به‌زمان شهرداری او در قصرشیرین بر می‌گردد که در هم‌دستی با «مدنی» رییس وقت اطلاعات قصرشیرین از طریق پارکینگ‌های شهرداری میلیون‌ها تومان جابه‌جا کردند. او هم‌چنین در زمان شهرداری هرسین مدتی بازداشت اما با وساطت اطلاعات استان آزاد شد...

ضلع دیگر شبکه پرستوسازی و روسپی‌خانه اطلاعات کرمانشاه، زهره رستمی مدیرکل امور بانوان استانداری است. وی در زمان دمیاد استاندار اسبق جذب شد و با حجتی پس از پایان وقت اداری جلسات مستقیم برای هدایت و کنترل سمن‌ها و شناسایی پرستوها برگزار می‌کند. رستمی در زمان بخشداری و مدیرکل امور مالی استانداری کرمانشاه بسیاری از مدیران را به فساد آلوده کرد و از آن‌ها طعمه‌هایی برای حمایت و پشتیبانی از خود فراهم ساخت.

قابل ذکر است که سمن‌ها بر اساس قانون زیرمجموعه حوزه اجتماعی است اما به دلیل اهمیت اصلی زنان پرستو برای اهداف اداره اطلاعات، حوزه بانوان نقش ویژه‌ای را عهده‌دار شده و عملاً در خدمت حجتی است. ضعف‌ها و فساد لجام گسیخته مالی گزینه مطلوب حجتی برای اهداف او می‌باشد که از طریق آن‌ها خدمات بیش‌تری از رستمی دریافت می‌کند. توزیع ۳۰۰۰ پک فاسد بهداشتی که بیش‌تر در آواتودی افشاگری شد از طریق زهرا رستمی آماده‌سازی و توزیع شد.

تغذیه مالی شبکه را نجفی مهر و زهره رستمی در استانداری و حمایت اداره اطلاعات بر عهده دارند که ضمن معرفی و پرداخت تسهیلات از طریق شبکه بانکی آن‌ها را به دلیل خدمات اطلاعاتی‌شان پشتیبانی می‌کنند.

رویه پرداختی دیگر از طرق توزیع پک‌های حمایتی برای زلزله‌زدگان سرپل‌ذهاب و موکب‌های زیارتی به کربلای عراق است. برای نمونه از طریق تنخواه پول‌های بی‌حساب و کتابی برای برپایی موکب به سمن‌های افشا شده پرداخت گردیده تا حمایت شوند.

از روش‌های تامین مالی دیگر صدور پروانه چندین سمن به نام یک نفر است که از طریق تسهیلات بلاعوض و یا کم بهره به حمایت از آن‌ها می‌پردازند. به گونه‌ای که مدیر یک سمن هم‌زمان دارای چندین پروانه مددکاری و آسیب‌های اجتماعی، حمایتی، روان‌شناسی، امور اجتماعی و مذهبی و یا جوانان است. بیش‌ترین تمرکز پروژه در حوزه آسیب‌های اجتماعی و حمایتی است زیرا بالاترین تعداد گزینه‌های پرستو و زنان آسیب‌پذیر که به راحتی به خدمت گرفته می‌شوند در این حوزه‌هاست.

رد پای یک «پرستو» در بیانیه نخستین سال مرگ مشکوک «قاضی منصور» در رومانی

به گزارش سایت خبری مدارا؛ خانواده «قاضی منصوری» در سالگرد مرگ مشکوک او با بیانیه‌ای منتشر کردند. خانواده «قاضی منصوری» در سالگرد مرگ مشکوک او با انتشار بیانیه‌ای ضمن پرابهام خواندن حذف این متهم پرونده «اکبر طبری» نوشت: «مکالمه‌ای از قاضی منصوری موجود است که در آن صراحتاً اعلام نموده است که علیه ایشان سناریوی از پیش طراحی شده و دستگیری وی توسط پلیس رومانی و کارشکنی در اعزام و انتقال او به ایران با توطئه سفارت ایران بوده است.»

مشروح این بیانیه به شرح زیر است:

اولین سالگرد قتل مظلومانه، غریبانه و پرابهام حجت‌الاسلام غلامرضا منصوری تقریباً با هفته قوه قضاییه مصادف شده است. قاضی منصوری که خود یکی از قضات برجسته کشور و در طول خدمت مورد اعتماد روسای وقت قوه قضاییه بوده است و علاوه بر آن تا زمان بازنشستگی نیز مورد تایید سازمان‌های نظارتی و امنیتی بودند و همین اعتماد و تایید باعث شده بود که ایشان در رسیدگی به پرونده‌های مهمی نقش داشته باشند اما متأسفانه ابهامات پرونده قتل او تاکنون برطرف که نشده بلکه پیچیده‌تر هم شده است.

موضوعات مربوط به ایشان در خارج از کشور و محل قتلش سه قسمت است که به شرح زیر اعلام می‌داریم:

۱- دستگاه قضایی و پلیس رومانی

دستگاه قضایی و پلیس رومانی که حکم بازداشت و ممنوع‌الخروجی قاضی منصوری را در آن کشور صادر و ایشان را تحت نظر قرار داده بودند باید امنیت جانی وی را تامین می‌کردند و اجازه نمی‌دادند که در آن کشور به قتل برسد. اکنون آن‌ها باید پاسخ‌گوی اعمال و سهل‌انگاری خود باشند و قاتل یا قاتلین را معرفی و گزارش چگونگی قتل و مستندات آن از جمله فیلم و عکس‌های موجود از این صحنه تلخ را نیز تحویل خانواده و بویژه دستگاه قضایی جمهوری اسلامی بدهند و اساساً گزارشی از زمان و نحوه ورود ایشان به کشور رومانی، محل استقرار همراهان و افرادی که در این مدت به‌ویژه مراجعه نموده بودند را در اختیار ما به‌عنوان خانواده و اولیاء دم و هم‌چنین دستگاه قضایی جمهوری اسلامی ایران قرار دهند.

۲- مشخص شدن نقش سفیر وقت و سفارت جمهوری اسلامی ایران در رومانی

الف: حجت‌الاسلام غلامرضا منصوری بعد از انتشار فیلم تصویری که در آن اعلام نموده بودند حتماً فردا به سفارت می‌روند ایشان بعد از چند ساعت آماده شده بودند که به سفارت بروند ولی سفیر اعلام کرده بود چون ممکن است در مهلتی که اعلام نموده‌اید عده‌ای جهت دستگیری شما به اطراف سفارت بیایند و به سفارت حمله کنند، مراجعه و حضور در محل سفارت را دو روز به‌تأخیر بیاندازید. بنابراین روز چهارشنبه قاضی منصوری با هماهنگی قبلی به‌عنوان بخشی از خاک ایران و یک شهروند ایرانی در شهر بخارست رومانی به سفارت جمهوری اسلامی ایران مراجعه و با هماهنگی سفیر در آنجا اقامت گزیدند.

ب: زمانی که ایشان به سفارت مراجعه کردند از همان ابتدا اصرار فراوان داشتند که مراتب مراجعه و حضورش به سفارت را بلافاصله به مقامات ذی‌صلاح کشورمان اطلاع داده شود با این که دو شبانه‌روز از اقامت ایشان در محل مهمان‌سرای سفارت می‌گذشت و اصرارها جهت اطلاع اعلام حضور در سفارت بیش‌تر شده بود سفیر ایران در پاسخ اصرار فراوان وی گفته الان آخر هفته ایران است و ادارات ایران تعطیل می‌باشند حتماً حضورتان در سفارت را شنبه اعلام و هماهنگی لازم جهت برگشت شما به ایران در هفته آینده صورت خواهد پذیرفت که در این مورد باید مشخص شود که چرا همان ساعات اولیه که آقای منصوری آماده حضور در سفارت بودند او را نپذیرفتند و تا ۴۸ ساعت حضور وی را به تأخیر انداختند، و هم‌چنین بعد از اقامت ایشان در سفارت، سفیر ایران در رومانی، این اعلام حضور را به‌بهانه تعطیلی ادارات دولتی به تأخیر انداخت و در اقدامی شک برانگیز قاضی منصوری را نیمه آخر پنج‌شنبه شب از خواب بیدار

کردند و به بهانه درمان از محل سفارت بیرون بردند و او را در مسیر مرکز درمانی تحویل پلیس محلی کشور رومانی دادند.

ج: بعد از جلسه دادگاه و آزادی مشروط قاضی منصوری، ایشان با سفیر تماس تلفنی برقرار کردند که آقای سفیر بلافاصله بعد از این که متوجه شد تماس گیرنده قاضی منصوری است تلفن را قطع کرد.

د: چرا دیگر اجازه اقامت به او را در سفارت ندادند؟

ر: آیا سفیر شخصا تصمیم به اخراج قاضی منصوری از سفارت گرفته بود؟ یا به دستور شخص و مقامی از کشور رومانی این اتفاق رخ داد؟

ز: بعد از انتقال و اخراج ناجوانمردانه قاضی منصوری از محل سفارت کشورش که به خاطر شرایط کرونا جهت تسهیل اعزام و برگشت به ایران به آنجا پناه برده و به مدت دو شبانه روز در آنجا منتظر هماهنگی سفیر با مقامات دیپلماتیک و قضایی جمهوری اسلامی ایران شده بود! چرا واقعیت اقدامات وی گزارش نشده بود بلکه برعکس اعلام شده بود قاضی منصوری فقط در حد مشاوره چگونگی برگشت در سفارت مانده و قصدی برای بازگشت به کشور نداشته و کار او عملی تبلیغاتی بوده است که در گزارش‌های سخن‌گویان وزارت امور خارجه و دستگاه قضایی به صورت رسمی از رسانه ملی اعلام شد که لازم است دستگاه قضایی فیلم‌های ضبط شده دوربین‌های سفارت از زمان ورود و محل اقامت قاضی منصوری در سفارت و کسانی که با وی در این دو روز در محل سفارت ملاقات داشتند را به دستگاه قضایی و خانواده ایشان تحویل دهد.

س: این اقدام سفیر با کدام یک از مبانی اخلاقی و اسلامی هم‌خوانی دارد که که شهروند مریض خود را در یک کشور غریب که جهت مساعدت و کمک به برگشت به کشور به‌نماینده رسمی و عالی کشورش پناه آورده است او را به‌جای بردن به بیمارستان و کمک به درمانش او را تحویل پلیس بیگانه بدهد؟

ش: مکالمه‌ای از قاضی منصوری موجود است که در آن صراحتاً اعلام نموده است که علیه ایشان سناریوی از پیش طراحی شده و دستگیری وی توسط پلیس رومانی و کارشکنی در اعزام و انتقال او به ایران با توطئه سفارت ایران بوده است که لازم است قضیه به صورت جدی پیگیری شود چون آقای منصوری آن‌طور که در پیام تصویری شان اعلام نموده بودند ۱۰۰ درصد قصد برگشت به کشور را داشتند و اصلاً به همین منظور به سفارت مراجعه کرده بودند.

ص: اگر قاضی منصوری از سفارت اخراج نشده بود قطعاً حالا زنده بود و اگر در محیطی نا امنی قرار نمی‌گرفت شاید به قتل نمی‌رسید و می‌توانست به کشور برگردد و در جلسات دادگاه شرکت کند و از اتهام انتسابی‌اش دفاع نماید و واقعیت قضیه برای همگان روشن شود.

چرا سفارت جمهوری اسلامی در رومانی از اقدامات صورت گرفته نسبت به آقای منصوری از زمان ورود به آن کشور و کسانی که قاضی منصوری را به رومانی برده بودند و او را تا آخرین لحظه همراهی کرده بودند و از نحوه پذیرش ایشان در سفارت و استقرار دو شبانه روز در آنجا و چگونگی اخراجش از سفارت و از نحوه انتقال و تحویل به پلیس رومانی توسط کارمند و ماشین سفارت ایران و زمانی که در اختیار پلیس بوده و زمانی که به دادگاه مراجعه می‌کرده و از ارتباطات شخصی که همراه قاضی منصوری بوده و بعد از قتل ایشان از رومانی به فرانسه فرار کرده است گزارشی نمی‌دهد؟ شخص مورد اشاره در ارتباط با قاضی منصوری با چه عنوانی به سفارت مراجعه می‌کرد؟

۳: شخص همراه قاضی منصوری بعد از مرخص شدن از بیمارستان در آلمان تا بعد از قتل ایشان در رومانی بعد از این که قاضی منصوری در شهر بخارست تحویل پلیس رومانی داده می‌شود و ایشان را به دادستانی می‌برند دادستان رومانی مدارکی را به ایشان نشان می‌دهد که قاضی منصوری متوجه می‌شوند که شخصی که

همراه ایشان بوده و سال‌هاست با ایشان و اطرافیان وی رفت‌وآمد خانوادگی داشته است سناریوی را علیه ایشان و بستگان قاضی منصوری طراحی کرده که قاضی منصوری بلافاصله از همان دادستانی رومانی با بنده و بعضی دیگر از بستگان تماس گرفته و اعلام نمودند که در خصوص ایشان مسئله نفوذ توسط آن فرد نام آشنا صورت گرفته است و تاکید می‌کرد کاش این فرد موارد واقعی و راست را گزارش کرده بود نه این که هزاران دروغ و موارد غیر واقعی را در یک سناریوی از پیش طراحی شده مطرح کند که فایل صوتی آن موجود است. البته ما تا بعد از دستگیری قاضی منصوری که ایشان در خصوص حضور و همراهی این فرد (نفوذی) به ما تلفن کرد از وجود این فرد که ایشان را همراهی می‌کرد اطلاعی نداشتیم. و ما نمی‌دانیم که این فرد که برحسب مکالمه موجود و به‌جا مانده از قاضی منصوری این سناریو را طراحی کرده و مسئله نفوذ را اجرا کرده است آیا برای افرادی در خارج از کشور و معاندین نظام این کار را انجام می‌داده یا برای افرادی در داخل کشور که آقای مجتبی ذالنوری رییس وقت کمیسیون امنیت ملی مجلس به‌عنوان باند مخوف در داخل قوه قضاییه از آن‌ها نام برده است.

قاضی منصوری بهمن ماه از بیمارستانی در آلمان مرخص می‌شوند تا به ایران برگردند و با توجه به این که حال‌شان خوب نبوده و از طرفی پزشکان سفر هوایی را برای او ممنوع کرده بودند ایشان بعد از ترخیص از بیمارستان از مسیر زمینی و با قطار از آلمان به طرف مجارستان حرکت می‌کنند تا از آن‌جا به ایران بیایند که در این زمان این شخص از فرانسه به آلمان می‌آید تا قاضی منصوری را در مسیر ایران همراهی کند آن‌چه از مکالمات تلفنی قاضی منصوری و این شخص موجود می‌باشد وی موفق می‌شود به‌بهانه کرونا قاضی منصوری را از مجارستان به رومانی بکشاند. قاضی منصوری معتقد بود که این سناریو طراحی شده برای او توسط افرادی با توطئه سفارت انجام شده و شاید هم این فرد که مکرر برای هماهنگی‌های لازم به سفارت می‌رفته است اخبار غیرواقعی و شک برانگیزی بین طرفین منتقل می‌کرده است. در مکالمات ضد و نقیضی که از این فرد موجود است در جایی می‌گوید پلیس ایران از طریق تلفن پدرش با او تماس گرفته و گفته است که شما از جریان قاضی منصوری کامل مطلع هستید و اگر از این موضوع در جایی صحبتی بکنی به‌عنوان مجرم با تو برخورد می‌کنیم. در جای دیگر می‌گوید بعد از فرار از رومانی به فرانسه هماهنگی‌هایی از رومانی با پلیس فرانسه صورت گرفت و این فرد به مدت یک هفته توسط پلیس فرانسه اسکورت و محافظت شده است تا برایش اتفاقی نیفتد. او می‌گوید از رومانی به پلیس فرانسه اعلام کرده بودند این فرد همراه شخص مهمی بوده است و اطلاعات ذی‌قیمتی دارد و نگذارید به‌او آسیبی برسد. به‌همین جهت قطعاً باید مکالمات و گفته‌های این فرد و مکالمات باقی‌مانده از آقای منصوری بررسی و مشخص شود که آیا اقدامات ادعایی این فرد صحت دارد و یا این که کذب است؟ و البته مشخص شود فرد مورد اشاره با پلیس ایران یا سفارت ایران در رومانی و افرادی که از رومانی جهت امنیت ایشان با پلیس فرانسه هماهنگ کرده بودند چه ارتباطی داشته است؟ البته چندی قبل شنیدیم که ایشان بعد از به‌قتل رسیدن قاضی منصوری اقامت انگلیس را گرفته و می‌گویند ممکن است در آن‌جا پناهنده شده باشد که از صحت و سقم آن اطلاعات چندانی نداریم و منتظر هستیم تا در بررسی‌های قوه قضاییه واقعیات مشخص شود و چنان‌چه قاضی منصوری توسط معاندین نظام یا عوامل آن‌ها ترور شده و به‌قتل رسیده است بررسی و نتیجه آن رسماً اعلام گردد.

تا جایی که ما اطلاع داریم آقای منصوری در پیام تصویری خودشان اعتقادات و مواضع‌شان به‌خصوص رهبری عزیز و نظام مقدس و عدالت دستگاه قضایی را اعلام داشتند و همواره براین مواضع افتخار می‌کردند، در پرتو نظام مقدس جمهوری اسلامی و رهبری عزیز سرمایه واقعی قوه قضاییه به‌وجود قضات انقلابی و متدینی است که با درس‌آموزی از کلاس عدالت مولای متقیان حضرت علی بن ابی‌طالب علیه‌السلام به‌قضاوت می‌پردازند. با توجه به عدم رفع ابهامات در یک سال گذشته تقاضای دستور صریح و فوری را

داریم تا از باب، «لایذهب دم امرء مسلم هدرأ» وهم چنین آیه شریفه ۳۳ سوره اسراء «وَلَا تَقْتُلُوا النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُومًا فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيَّهِ سُلْطَانًا...» با وجود این که یک سال از قتل قاضی منصوری گذشته است نه تنها هیچ ابهامی برطرف نشده بلکه پیچیدگی‌هایی نیز در رسیدگی به آن به وجود آمده است که برخی از این موارد با یک آزمایش ساده و معمولی پزشکی قابل رفع است.

دادگاه باید این را در نظر داشته باشد این یک قتل عادی نبوده است که بخواهد مثل یک پرونده سطحی و معمولی با آن برخورد کند بلکه قتل یک قاضی عالی‌رتبه کشور است که در خارج از ایران اتفاق افتاده است و با توجه به حساسیتی که در مورد آن به وجود آمده فراتر از یک قضیه عادی جنبه بین‌المللی به خود گرفته است و افکار عمومی روی آن حساس است و باید رسیدگی به این پرونده مهم به صورت ویژه توسط قضات تخصصی صورت پذیرد و حداقل انتظار این که، از طرف رییس محترم قوه قضاییه ناظری به خانواده معرفی شود که ما بتوانیم با ایشان ارتباط برقرار کرده و مستندات خود را جهت مشخص شدن زوایای پنهانی پرونده و تسریع در رسیدگی به آن‌ها ارائه دهیم انتخاب گردد.

باید تمام کسانی که به هر نحوی با قاضی منصوری در ارتباط بودند مورد تحقیق قرار گیرند. چرا که در ماه‌های اخیر مزاحمت‌هایی علیه ما صورت گرفته است که در یک نمونه؛ چندی قبل فردی که خود را مرتبط با مقامات عالی‌رتبه قضایی معرفی می‌کرد مدعی شد در صورت ادامه پیگیری پرونده قاضی منصوری توسط خانواده آن مرحوم، از طرف مقامات عالی‌رتبه حامل پیام‌های تهدیدآمیزی بر علیه ما خواهد بود. هر چند ما کلیت این پیام‌ها را مردود می‌دانیم.

زیرا با توجه به فرمایش مرحوم قاضی منصوری که می‌گفت به عدالت دستگاه قضایی اعتقاد راسخ و اعتماد کامل دارند ولی مقامات قوه قضاییه باید خود به این گونه اعمال با حساسیت ویژه‌ای برخورد کنند و نگذارند بعضی تاخیرها تردید به وجود بیاورد و با صدور دستور آزمایش تخصصی و انجام «دی ان ای» پاسخ‌گوی اولیاء دم حقیقی آن مرحوم باشد تا با جلوگیری از طولانی شدن جریان رسیدگی پرونده قاضی منصوری، اجازه ندهند عده‌ای یاوه‌گو به عنوان بازیگران جدید و فرصت‌طلب در این پرونده وارد میدان شوند.

نقش پرستوها در نهادهای امنیتی و اطلاعاتی ایران و جهان

واژه پرستو درباره زنانی به کار می‌رود که نهادهای امنیتی و اطلاعاتی بر سر راه مقامات، چهره‌های سیاسی، منتقدان و مخالفان حکومت و حتی دیپلمات‌های خارجی قرار می‌دهند تا برای آنان پرونده‌سازی کنند. پرستو یا گنجشک که از نام‌های شناخته شده در دنیای جاسوسی است به طعمه جنسی یا جاسوس زنی گفته می‌شود که از سوی یک دستگاه اطلاعاتی برای به تله انداختن یک مرد ماموریت پیدا می‌کند. این پرستو می‌تواند خود مامور زبده امنیتی باشد یا زنی اغواگر - یا حتی معشوقه مرد هدف- که توسط دستگاه امنیتی شناسایی و به کار گرفته شده باشد.

موضوع استفاده از زنان برای حذف مخالفان که در اکثر سیستم‌های امنیتی جهان سابقه دارد در ایران نیز از زمان شاه رواج داشته است. پرویز ثابتی، مسئول امنیت داخلی ساواک، در کتاب «دامگه حادثه» گفته که ساواک زنانی را برای رابطه با تعدادی از وعاظ و روحانیون از جمله محمد تقی فلسفی، جعفر شجونی، محمود قمی و محمد صادق لواسانی مامور کرده است.

در این کتاب آمده که یکی از این زنان از خود استعداد بیش‌تری نشان داد و با ساختن داستانی این آخوندها را به‌خانه خود، که در اصل خانه امنیتی ساواک بود، کشاند. به‌نوشته پرویز ثابتی، این زن که به‌بانه طرح

مسئله شرعی به این آخوندها نزدیک شده بود به آن‌ها گفته بود که همسرش به او نزدیک نمی‌شود و ماه‌ها در سفر است، در حالی که او آتشین مزاج است و نمی‌داند نیاز خود را چگونه رفع کند. در نتیجه عکس‌هایی از رابطه جنسی این زن و محمد تقی فلسفی، واعظ به‌نام تهران و از آخوندهای مورد اعتماد آیت‌الله خمینی تهیه و منتشر می‌شود اما مذهب‌یون آن‌زمان عکس‌ها را تقلبی خواندند. جعفر شجونی نیز در مصاحبه با «برنامه دید در شب»، وجود فیلم‌ها و عکس‌هایی از روابط این زنان با این روحانیون را تایید کرده است و عکس‌هایی از این زنان و تعدادی از این روحانیون نیز منتشر شده است. پس از انقلاب بهمن ۱۳۵۷ نیز وزارت اطلاعات حکومت اسلامی ایران، این روش را برای حذف چهره‌های سیاسی مخالف به کار گرفت اما این موضوع در دوره وزارت علی فلاحیان نمود بیش‌تری یافت. بر اساس شواهد موجود اجرای این پروژه اما روش‌های متفاوتی داشته است. گاهی نهادهای امنیتی خود زنانی را سر راه مقامات و چهره‌های سیاسی قرار می‌دهند و گاهی زنانی که راه پیشرفت سریع را در نزدیکی به مقامات و سیاسیون جست‌وجو می‌کنند تحت نظر قرار دارند و راه نزدیکی آنان به مقامات را کوتاه‌تر می‌کنند.

در جمهوری اسلامی نیز طی ۴ دهه گذشته روش‌های مختلفی برای رویارویی با مخالفان اتخاذ شده که یکی از مشهورترین آن‌ها «پرستوها» هستند؛ این اصطلاح به زنانی اطلاق می‌شود که از سوی نهادهای امنیتی و اطلاعاتی بر سر راه فعالان سیاسی مخالف و یا کلا اشخاص مورد نظر قرار داده می‌شوند تا از طریق برقراری روابط عاطفی و جنسی آن‌ها را به دام انداخته و مدارک و شواهدی جمع‌آوری کند که بعدها بتوانند از آن‌ها علیه او استفاده کنند.

در ایران، بحث پرستو بعد از ماجرای پرونده قتل همسر محمدعلی نجفی، شهردار سابق تهران، به‌طور جدی مطرح شد، وی ادعا نمود که همسرش با نهادهای امنیتی رابطه داشت، اما وزارت اطلاعات این موضوع را انکار کرد. این موضوع سبب شد تا برخی مقامات عالی رتبه ایران در این زمینه اظهار نظر کنند و در برخی موارد از تجربیات خود در برخورد با این پدیده سخن بگویند.

در پی مطرح شدن ماجرای پرونده قتل همسر محمدعلی نجفی و رابطه او با وزارت اطلاعات؛ مهدی کواکبیان نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی در توییت خود چنین نوشت:

«همه سیاست‌مداران باید مراقب رفتار خویش باشند و اگر گفته شود مخالفان شهردار اسبق تهران (به‌خاطر افشاگری علیه قالیباف) از تله اخلاقی استفاده کرده‌اند. هرچند چنین ادعایی را در کمیسیون امنیت ملی مجلس پیگیری می‌کنم اما اگر آشیانه‌ای وجود نداشته باشد به کارگیری هر پرستویی بی‌فایده خواهد بود.» با پرونده شهردار پیشین، محمد سرافراز، رییس پیشین سازمان صداوسیما، در صفحه توییت خود با اشاره به کنایه‌ای که رییس دفتر غلامعلی حداد عادل به‌او زده است، نهادهای امنیتی را متهم کرد که یک «پرستو» به‌سراغش فرستاده بودند.

پیش‌تر نیز محمد سرافراز خطاب به حداد عادل نوشته بود: «یک پرستونما به‌نام م-ا سراغ من آمده بود ولی سر آن‌ها به سنگ خورد.» او در این توییت از حسین طائب رییس اطلاعات سپاه نیز انتقاد کرده است. سعید منتظری، فرزند آیت‌الله حسینعلی منتظری، در نامه اخیرش به آیت‌الله علی خامنه‌ای، رهبر حکومت اسلامی، درباره روح‌الله حسینیان نوشته است که «اگر دوستان او در دادگاه ویژه روحانیت پرونده اخلاقی شنیع وی را فرمالیته و مختومه نکرده بودند به حکم شرع و قانون، ادامه حیات وی میسور نبود.» محمدعلی نجفی نخستین مقام ارشد حکومت اسلامی نیست که متهم به قتل می‌شود، اما حضور عجیب او در برابر خبرنگاران و اعتراف صریح او به قتل، پرونده او را به یکی از جنجالی‌ترین ماجراهای سیاسی-جنایی

ایران تبدیل کرده است. ماجرای که با وجود شفافیت ظاهری آن، نکات نامکشوف و مبهم زیادی دارد. از جمله این که آیا پای «پرستو» در این پرونده در میان است؟

پیش از این درباره استعفای محمدعلی نجفی از شهرداری تهران با توجه به انتشار عکس‌های خصوصی با همسر دومش چنین احتمالی داده می‌شد اما حالا نجفی به صراحت عنوان کرده که میترا استاد با نهادهای امنیتی در ارتباط بوده است.

این گفته‌ها در حالی است که برخی کارشناسان آگاه بر این عقیده‌اند که «پرستوها در ایران خودشان قربانی سازمان‌های اطلاعاتی هستند و از روی اجبار وارد بازی می‌شوند.»

به نظر می‌رسد حکومت اسلامی ایران، از پرستو علاوه بر ایرانی‌ها برای به دام انداختن اتباع سایر کشورها نیز استفاده می‌کند تا اطلاعاتی در زمینه‌های مختلف کسب کند.

خبرگزاری رویترز در ژوئیه ۲۰۱۷، خبری مبنی بر این که هکرهای احتمالا سازمان داده شده توسط حکومت اسلامی ایران از تله جنسی یا پرستو برای نفوذ در میان صاحبان صنایع استراتژیک استفاده می‌کنند. آنان خانمی به اسم «میا اش» را در شبکه‌های اجتماعی مامور کرده‌اند تا در میان افراد مختلف نفوذ کرده و اطلاعات جمع‌آوری کند. او خود را عکاس معرفی کرده و برای قربانیان خود فرم نظرسنجی ارسال می‌کند که با باز شدن آن، اطلاعات و محتویات کامپیوتر او را به سرقت می‌برد. این گزارش می‌افزاید قربانیان خانم «میا اش» غالباً مردان میان‌سال شاغل در رده‌های بالای صنایع نفت و گاز، هوافضا و ارتباطات بوده که عمدتاً از کشورهای نظیر هند، اسرائیل، سعودی و آمریکا هستند.

هم‌چنین برخی منابع خبری در مورد دخیل بودن پرستوها در موضوع مسافرت وزیر شیلات نروژ به همراه خانم «بهاره لتنس» به ایران گمانه‌زنی کرده و احتمال داده‌اند که این خانم از سوی حکومت اسلامی ایران سازمان‌دهی شده است.

وزیر شیلات نروژ، در تابستان ۲۰۱۸ به همراه یک خانم ایرانی به نام بهاره لتنس به ایران مسافرت می‌کند و در طی اقامتش در ایران، تلفن همراه وی از سوی نهادهای امنیتی ایران هک و اطلاعات آن به سرقت می‌رود، وی نهایتاً به دلیل این حادثه مجبور به استعفا می‌شود.

سایت ایران ما با منتشر کردن اظهارات علی یونسی مبنی بر عدم استفاده از پرستو در نهادهای امنیتی حکومت اسلامی ایران می‌نویسد:

«در جریان سفر وزیر شیلات نروژ به ایران، نقش پرستو بهاره لتنس به خوبی مشخص بود. بهاره ناگهان در زندگی وزیر شیلات نروژ ظاهر شد و او را به ایران کشاند و تمام اطلاعات تلفن همراهش را تخلیه کردند، وی در نهایت ناگزیر شد استعفا بدهد.»

سازمان امنیت آلمان در جریان یکی از سفرهای علی اکبر حسینی، نماینده سابق مجلس مشهور به «حسینی اخلاق در خانواده»، زنی بر سر راهش قرار داد و از او فیلم تهیه کرد. بر اساس این روایت، قصد سازمان امنیت آلمان معامله این فیلم‌ها در ازای آزاد شدن هلموت هوفر، بازرگان آلمانی، بود که در آن زمان به اتهام ارتباط جنسی با یک دختر ایرانی به اعدام محکوم شده بود. هلموت هوفر گفته بود که نیروهای امنیتی این دختر را بر سر راهش قرار داده بودند.

هوفر افزوده که البته هدف نیروهای امنیتی از این اقدام، آزاد کردن کاظم دارابی، متهم ترور میکونوس، بوده است.

نظر فواد صادقی از تحلیل‌گران حکومت اسلامی ایران درباره کارتین شکدم

به گزارش تابناک، سایت نزدیک به محسن رضایی، در تاریخ ۲۸ اسفند ۱۴۰۰، نوشت فواد صادقی در گفت‌وگو با انصاف نیوز گفت: این خانم توسط موساد دارد حمایت می‌شود و موساد می‌آید با پی‌پی‌سی این هماهنگی را انجام می‌دهند و این مصاحبه را ترتیب می‌دهند. به شکلی موضوع را تکذیب می‌کنند که کاملاً در راستای همان اهداف خودشان است یعنی به طعمه‌هایی که الان خیلی نگران هستند، همه آن مسئولین کشور که ممکن است مشکل اخلاقی داشته باشند، مشکل مالی داشته باشند با این کدهایی که در این مصاحبه بیان شده آرامش می‌دهند که چیزی را قرار نیست علنی کنیم ولی شما باید کاری که انتظار می‌رود را انجام دهید و هم پی‌پی‌سی، هم این خانم را با این مصاحبه سفید می‌کنند ولی در عین حال با اعتباری که به خودشان می‌بخشند هم علیه کشور استفاده می‌کنند و بحث بمب اتم را مطرح می‌کنند.

این فعال رسانه‌ای افزود: موضوع این اتفاقی که رخ داده، البته رخ دادنش مربوط به سال‌های قبل است و الان توسط سرویس اطلاعاتی اسرائیل (موساد) به نوعی رونمایی شده بحث بسیار مهم و راهبردی است که متأسفانه در افکار عمومی و رسانه‌های داخلی و حتی نگاه مسئولین و دستگاه‌های مرتبط تنزل داده شد و به صورت خیلی چیپ و زرد در حد یک موضوع اخلاقی و مسائل جنسی با آن برخورد شد. در حالی که این بحث یک بحث بسیار کلیدی است و خود این خانم «کاترین» هم در واقع موضوع اصلی پرونده نیست. ایشان یک پیاده نظام است. در این بازی شطرنجی که از سال‌های قبل موساد شروع کرده الان در واقع مرحله جدیدی از آن را با این خانم علنی و رسانه‌ای کرده است.

صادقی با اشاره به پرونده ترورهای هسته‌ای گفت: من برای این که ذهن شما یک مقداری با ابعاد موضوع آشنا شود اشاره می‌کنم به اواخر سال ۸۸ که چهار پنج ترور هسته‌ای در تهران اتفاق افتاد که نفر آخر آن ترورها شهید داریوش رضایی‌نژاد و احمدی روشن بودند و همین‌طور شهید شهریار و شهید علی‌محمدی و به آقای فریدون عباسی هم یک ترور ناکام صورت گرفت. وقتی ترورها در سطح دو سه نفر اول انجام شد مستندی از تلویزیون پخش شد به نام «ویندوز قرمز» که در آن مستند اعلام شد کلیه عوامل ترورها را دستگیر کردند و شبکه‌ی موساد متلاشی شد و موضوع بسته شده است. بعد از حدود یک ماه، دو ترور آخر توسط موساد اتفاق افتاد. شهید رضایی‌نژاد در مجیدیه (جنوب وزارت اطلاعات) و شهید احمدی روشن در میدان کتابی (شمال وزارت اطلاعات)؛ هر دو ترور در فاصله چند صد متری وزارت اطلاعات رخ داد که خود این موقعیت جغرافیایی خیلی مهم بود، برای این که نشان بدهند آن شبکه ما متلاشی نشده و این «ویندوز قرمز» یک حرکت تبلیغاتی بوده است.

صادقی با یادآوری نوع مواجهه سیستم امنیتی با ترورهای هسته‌ای ادامه داد: همان روزی که شهید رضایی‌نژاد ترور شد من مقاله‌ای نوشتم که «موساد چگونه به تهران نفوذ کرد؟»، تحلیلی بود که دلایل و ابزارها و کردورهای نفوذ موساد در تهران را توضیح می‌داد و بعد راه‌های مقابله را هم به مسئولان کشور پیشنهاد می‌کرد. فکر می‌کنم یکی دو ساعت بعد از انتشار این مطلب بود که دوستان رسانه‌ای به ما اطلاع دادند به روزنامه‌ها دستور داده‌اند که قتل شهید رضایی‌نژاد را اصلاً ترور معرفی نکنند و شایعه کردند که مثلاً قتل ناموسی بوده است. حتی صفحات حوادث را درآوردند و مطلب جایگزین کردند که کاملاً این موضوع تکذیب شود و گفته شود که ایشان اصلاً ترور نشد. روز بعدش هم با ما برخورد شد و به اتفاق مدیرمسئول بازداشت شدیم و چند روزی در خدمت دوستان بودیم تا اینکه مقاماتی از نظام مطلع شدند از این برخورد و دستور دادند که این مسئله ما حل شود. حدود ده روز بعد از این که مشکل ما حل شد خود رهبری در سخنرانی اسم شهید رضایی‌نژاد را به عنوان شهید هسته‌ای بردند، یعنی ایشان به عنوان بالاترین مقام کشور برعکس دستگاه‌های مسئول ایشان را شهید قلمداد کردند و وقوع ترور را تایید کردند. این یک نوع مواجهه با مسئله‌ی

ترورهای عملیاتی موساد در تهران بود که بعداً مشخص شد یک تعداد آدم غیرمرتبط و بی‌گناه را دستگیر و تحت فشار گذاشتند که این‌ها اعتراف کنند در این کار نقش داشتند و آن رسوایی ایجاد شد. سپس مشخص شد که باز هم از طرف دفتر رهبری و مراجع نظارتی با این موضوع برخورد شده و آن افراد آزاد شدند و از آن‌ها عذرخواهی شد و به تعدادی‌شان خسارتی پرداخت شد که به‌نوعی بشود مسئله جبران شود.

این تحلیل‌گر سیاسی با بیان این که «نخستین راه مواجهه با پروژه‌های نفوذ کتمان و انکار موضوع توسط دستگاه‌های مسئول بوده است» گفت: این دستگاه‌ها موظف بودند جلوی این کار را بگیرند و یا بعد از رخ دادن، مسیر نفوذ را مسدود کنند و با عوامل واقعی برخورد کنند ولی به دلیل ناتوانی و عدم اشراف کامل تنها به انکار بسنده می‌شد. در این موضوع هم من می‌خواهم بگویم تقریباً شاهد چنین اتفاقاتی هستیم. یک فردی که سابقه‌ی همکاری با موسسات امنیتی و مطالعاتی استراتژیک اسرائیل را دارد و یهودی تبار تشکیلاتی است به‌عنوان تغییر مذهب وارد کشور می‌شود، به‌سرعت به‌آقای رئیسی دسترسی پیدا می‌کند. در مقاله‌ای که نوشته بود اظهار شده که در ملاقاتی که با رهبری داشتند حاضر بوده است. (ملاقات خصوصی نبوده ولی در صف اول حضور داشته) با او یک مصاحبه زنده می‌کنند، مقالات متعددی از او در خبرگزاری‌های وابسته به‌نهادهای نظامی و سایت دفتر رهبری منتشر می‌شود و به‌سرعت یک تصویرسازی از او با عنوان یک تحلیل‌گر و منبع قابل اعتماد می‌شود. حتی در حمله «انتقام سخت» و اصابت موشک به به پایگاه آمریکا در عراق هم به‌عنوان منبع خبری خبرگزاری سپاه معرفی می‌شود که «این حمله صد کشته داشته». بنابراین شاهد یک تصویرسازی از یک فردی هستیم که نفوذ داده شده به‌داخل ایران.

صادق در ادامه با اشاره به‌ماجرای کاترین شکدم گفت: این اتفاق می‌افتد و کسی هم مطلع نمی‌شود و هیچ دستگاهی حساس نمی‌شود. سال‌ها از این موضوع می‌گذرد و پس از روی کار آمدن دولت جدید و در آستانه بازگشت به برجام سرویس مربوطه که موساد باشد می‌آید از این پروژه خودش رونمایی می‌کند. این مهره خودش را می‌سوزاند و لو می‌دهد و می‌گوید این پروژه بود؛ این صورت مسئله است. بعد از این اتفاق یک اکانتی که آن هم مرتبط است با جریان‌های امنیتی خارج از کشور یک مطلبی را منتشر می‌کند به‌عنوان مصاحبه این خانم و در آن موضوع را به‌سمت مسائل اخلاقی و اخبار زرد و روابط این خانم با مسئولان مختلف می‌برد، در عین حال که این مطلب به‌شدت زرد و جذاب برای افکار عمومی ایران است (که شاید بیش‌تر از همه دنیا به این مسائل توجه دارند و هیچ موضوع حتی بمب هسته‌ای به‌این اندازه در جامعه ما دهان‌به‌دهان نمی‌شود و در خانواده‌ها نفوذ پیدا نمی‌کند) در ظاهر این مسائل زرد کدهای اطلاعاتی حساب‌شده و سازمان‌یافته‌ای در قالب این مصاحبه ساختگی ارائه می‌شود که طبیعتاً مخاطب عام متوجه آن‌ها نمی‌شود ولی مخاطب خاص متوجه می‌شود که منظور این فرد و مقصود از این کار چیست و منظور از آن خبر چه اخباری است. به‌نوعی توری که به‌نام خانم «کاترین» در طول حدود یک دهه در کشور توسط سازمان موساد پهن شده و طعمه‌های زیادی در آن تور بودند ولی در واقع توسط تعداد زیادی از افراد این شبکه طعمه‌هایش بالا کشیده می‌شود. این افراد متوجه می‌شوند که در تور افتاده بودند و الان در خطر هستند و ممکن است اگر با موساد و سرویس خارجی همکاری نکنند هویت‌شان فاش شود و فیلم‌ها و عکس‌هایی که از آن‌ها گرفته شده ممکن است فاش شود و در خطر بیفتند. بنابراین این شبکه ضربه بسیار جدی را در پوشش یک فرد به اسم خانم «کاترین» وارد می‌کند. این گام دوم پروژه بود.

او در مورد گام سوم این طراحی توضیح می‌دهد: گام اول پهن کردن تور و نفوذ و گام دوم کشیدن تور و گرفتن طعمه‌ها بود. گام سومی که این سیستم اجرا می‌کند این است که از طریق شبکه‌ی بی‌بی‌سی می‌آید مصاحبه‌ای را با این خانم پخش می‌کند که در آن هیچ اطلاعات خاصی داده نمی‌شود ولی ارتباطات غیراخلاقی تکذیب می‌شود. در واقع هم چهره این خانم را از حالت «پرستو» به‌یک چهره تحلیل‌گر بازسازی می‌کنند و هم

به طعمه‌ها که در تور گرفتار شدند اطمینان می‌دهند که اگر شما همکاری کنید ما نمی‌خواهیم هویت‌تان را افشا کنیم. بنابراین طعمه‌ها را در تور حفظ می‌کنند.

فواد صادقی درباره مواجهه مسئولان با موضوع کاترین شکدم به انصاف نیوز گفت: این سه قدمی بود که توسط موساد برداشته شد اما ما چه کردیم؟ اشتباه بزرگ اول ما این بود که به محض اینکه متوجه این نفوذ شدیم یعنی سه تا چهار ماه قبل که این مقاله در تایمز اسرائیل چاپ شد نتوانستیم رصد و علاج کنیم و وقتی هم که موضوع توسط خود موساد در قالب کلیپ و عکس و فیلمی که با رئیسی است و مقالاتی که آرشيو داشته افشا شد انکار کرده و صورت مسئله را پاک کردیم. بعد هم آمدیم خودمان را معطوف کردیم به جنبه اخلاقی در حالی که نازل‌ترین و بی‌ارزش‌ترین مسئله در این موضوع بود. این فرد طبیعتاً برای آسیب رساندن به امنیت ملی در یک شبکه بزرگی کار می‌کرده است.

صادقی ادامه داد: رسانه‌ها و مسئولان کشور از مصاحبه‌ی بی‌بی‌سی استقبال کردند؛ هم به بی‌بی‌سی مشروعیت دادیم هم خود این خانم را یک فرد راست‌گو معرفی کردیم، در حالی که این خانم در ادامه مصاحبه‌اش بحث بمب اتم ایرانی را مطرح می‌کند و مصاحبه‌هایی که در ماه‌های بعد خواهد داشت و به صورت قطره‌چکانی می‌خواهند ما را درگیر این موضوع کنند. ما کاملاً در این پازل و مسیری که برایمان طراحی شده بود داریم حرکت می‌کنیم بدون این که اشرافی به انتها و عواقب کار داشته باشیم، در عین این که حداقل آن سرپلی که هویتش فاش شده و ما می‌دانیم که طالب‌زاده که این فرد را پیش رئیسی برده حتی آن را هم دستگاه‌های مسئول مورد تحقیق قرار نمی‌دهند و این فرد مصاحبه می‌کند و می‌گوید ما پاسخ‌گو نیستیم!

این تحلیل‌گر سیاسی در ادامه تحلیل خود از آنچه در ماجرای کاترین شکدم رخ داده است، گفت: به نوعی نشان داده می‌شود که این کریدوری که ما یک نفرش را متوجه شدیم و احتمالاً ده‌ها و یا صدها نفر افرادی که الان به راحتی خارج از فیلترهایی که هر کشوری برای دسترسی به سیستم درونی خودش دارد ورود پیدا می‌کنند، با مقامات دیدار می‌کنند، با شبکه‌هایی مثل شبکه‌ی افق که شبکه‌هایی کاملاً محدودند و خبرگزاری‌هایی که کاملاً محدودند مسائل‌شان را مطرح می‌کنند و این حرف‌هایی که می‌زنند فکت می‌شود و علیه نظام به آن‌ها استناد می‌شود چون این‌ها رسانه‌های مستقل نیستند و همه رسانه‌های رسمی هستند. ما این کریدور را هم مسدود نمی‌کنیم و باز است و آن فرد هم کاملاً از موضع طلب کارانه می‌گوید «من پاسخ‌گو نیستم و این خانم هم دنبال پول بوده است». یعنی اعتراف می‌کند که ما به افراد بیگانه پول می‌دهیم که حرف‌های ما را بزنند و به نوعی اسم آن‌ها را اجاره می‌کنیم در حالی که متوجه نیست برای یک فرد یهودی‌تباری با این ارتباطات و همکاری برای چند هزار دلار هیچ موقع وارد ایران نمی‌شود و خود را به خطر نمی‌اندازد؛ قطعاً این‌ها ده‌ها برابر این چند هزار دلاری که از سیستم صداوسیما و رسانه‌های حکومتی ما گرفتند هزینه کردند که پوشش را برای عامل نفوذی‌شان درست کنند و این یک دام کاملاً حساب شده است که همه دنیا می‌دانند ما به دنبال این هستیم که از زبان غربی‌ها برای خودمان تایید بگیریم و حرف‌های خودمان را بزنیم. یک موردش این خانم است همین الان در شبکه افق افرادی را می‌آورند و یا کتاب‌هایی به اسم اساتید دانشگاه‌های اروپایی نوشته و چاپ می‌شود، پول کلانی به آن فرد و انتشارات می‌دهند که فقط حرف‌های ما را بزنند و مواضع ما را تایید کنند. این‌ها همه دام‌هایی است که دیگر همه دستگاه‌های اطلاعاتی و سرویس‌های دنیا که می‌خواهند نفوذ کنند می‌دانند و طبیعتاً اگر بخواهند نفوذ کنند از همین مسیرهای باز که خارج از نظارت‌ها و کنترل‌ها و فیلترهای حرفه‌ای که هر کشوری برای منافع مالی خودش منظور می‌کند نفوذ می‌کنند.

صادق درباره ادعای محمد سرافراز، رییس سابق صداوسیما جمهوری اسلامی مبنی بر هماهنگی بی‌بی‌سی فارسی با نهادهای قدرت در ایران گفت: متأسفانه موضع گیری‌های مقامات گذشته و فعلی ما بر اساس منافع و جایگاه خودشان است و نه بر اساس دلایل کارشناسی. سرافراز یک روزی رییس صداوسیما بوده و بالاخره با بی‌بی‌سی درگیر بودند و خبرنگاران بی‌بی‌سی توسط دستگاه‌های امنیتی که سرافراز توسط همان‌ها حمایت می‌شد بازداشت می‌شدند و خانواده‌هایشان تحت فشار بودند. اگر این‌طور که سرافراز می‌گوید به‌نوعی بی‌بی‌سی تحت حمایت دستگاه‌های قدرت ایران بودند چرا با خبرنگارانش این‌طور برخورد می‌شده؟! امروز که سرافراز در مسند نیستند و می‌خواهند با دستگاه‌های امنیتی درگیر شوند می‌آید این‌طور صحبت می‌کند. این تناقض قابل توجیه نیست.

این فعال رسانه‌ای در ادامه افزود: دولت انگلستان و ام‌آی‌۶ و ام‌آی‌۵ مادر اسرائیل هستند؛ بالاخره رژیم صهیونیستی که از زیر بته به‌عمل نیامده و در طول هفتاد و پنج سالی که اسرائیل رسمی شده بیش‌ترین حمایت از طرف سازمان اطلاعاتی انگلیس و دولت انگلیس از اسرائیل شده و در مرتبه بعدی دولت امریکا. اینکه بگوییم مثلاً رسانه درون حاکمیتی و کاملاً حرفه‌ای و با نفوذ بی‌بی‌سی تحت نفوذ سرویس اطلاعاتی جمهوری اسلامی و علیه اسرائیل است یک حرف کودکانه است. اتفاقاً برعکس است؛ توضیح دادم که چرا در واقع این مصاحبه توسط خود موساد طراحی شده است. اگر می‌گوییم این خانم یک آدم حرفه‌ای بوده و آمده کار حرفه‌ای کرده و با یک برنامه‌ریزی خودش و جانس را به خطر انداخته (چه قدر آدم‌های دو تابعیتی که اصلاً کاری نکرده بودند ده سال و هشت سال و پنج سال در زندان هستند) یک آدمی که آمده هویت خودش را مخفی کرده و هویت جعلی برای خود درست کرده و تا رده‌های بالای کشور نفوذ کرده اگر این خانم دستگیر می‌شد الان چه سرنوشتی پیدا می‌کرد یا محکوم به اعدام می‌شد یا زندان ابد؛ این خانم توسط موساد دارد حمایت می‌شود و موساد می‌آید با بی‌بی‌سی این هماهنگی را انجام می‌دهند و این مصاحبه را ترتیب می‌دهند. به‌شکلی موضوع را تکذیب می‌کنند که کاملاً در راستای همان اهداف خودشان است یعنی به طعمه‌هایی که الان خیلی نگران هستند، همه آن مسئولین کشور که ممکن است مشکل اخلاقی داشته باشند، مشکل مالی داشته باشند با این کدهایی که در این مصاحبه بیان شده وحشت‌زده باشند که آیا امروز فیلم من در می‌آید یا فردا با من برخورد می‌شود به اینها آرامش می‌دهند که ما تکذیب می‌کنیم و چیزی قرار نیست علنی کنیم ولی شما باید کاری که انتظار می‌رود را انجام دهید و هم بی‌بی‌سی هم این خانم را با این مصاحبه سفید می‌کنند که ما هیچ مسئله‌ای نداریم ولی در عین حال با اعتباری که به خودشان می‌بخشند هم علیه کشور استفاده می‌کنند و بحث بمب اتم را مطرح می‌کنند.

فواد صادق درباره ارزیابی خود از مصاحبه بی‌بی‌سی با کاترین شکدم گفت: کاملاً مشخص است که این مصاحبه به نفع ایران نیست، ممکن است به نفع چهار تا مسئولی باشد که آبرویشان از نظر اخلاقی در خطر باشد، این بحث شخصی است، اما به نفع منافع ملی نبوده، این مصاحبه به ضرر منافع ملی بوده، بی‌بی‌سی به ضرر منافع ملی ما کار کرده و آقایانی که هر کسی با بی‌بی‌سی صحبتی کند برخورد و دستگیر می‌کردند عجیب است که الان بی‌بی‌سی برایشان شده محل استناد. به نظر من این موضوع کاملاً روشن است.

این تحلیل‌گر مسائل امنیتی در بخش دیگری از گفت‌وگو با خبرنگار انصاف نیوز می‌گوید: آن ضربه‌ای که در قتل‌های زنجیره‌ای سیستم امنیتی کشور خورد و ضربه‌ای که در دوره دوم آقای احمدی‌نژاد خورد در واقع تکرار شد و الان این موج سوم ضربه‌ای است که به سیستم امنیتی کشور خورده است که این‌طور ما شاهد عملیات‌های مختلف، ترورها، سرقت اسناد و مسائل این چنینی هستیم و در آخر هم صورت مسئله پاک می‌شود و می‌گویند چیزی نبوده و باشگاه خبرنگاران می‌گوید فیک بوده و اصلاً چیزی نبوده است؛ مثل قضیه‌ی تورقوزآباد که مسخره کردند و گفتند چیزی وجود نداشته و بعداً رییس جمهور اعلام کرد و اسنادش

منتشر شد. بخش بزرگی از تحریم‌های ترامپ به استناد آن اسناد که از تورقوزآباد سرقت شده، بود. با پاک کردن صورت مسئله که ما نمی‌توانیم واقعیت‌ها را عوض کنیم. فقط به یک مخاطب ده تا پانزده درصدی که صداوسیما دارد ممکن است تسلی خاطر بدهند که مشکلی نبوده است.

صادقی درباره‌ی ادعاهای خبرگزاری‌های اصولگرا مبنی بر این که ماجرای کاترین شکدم پروژه‌ی جریان احمدی‌نژاد است گفت: اصلاح‌طلبان، جریان احمدی‌نژاد، ملی‌مذهبی‌ها و... کسانی که زیر بار ضرب سیستم امنیتی کشور رفتند و به نوعی نیروهای انقلابی و داخلی بودند و نیروهایی بودند که حداقل به ایران وفادار بودند و فکر می‌کردند وفادار هستند و با آن‌ها برخورد شده طبیعی است که الان بیایند بگویند که چرا با ما برخورد شده؛ وقتی که جاسوس می‌آید تا بالاترین سطوح نظام نفوذ می‌کند و هیچ کسی با او کاری ندارد و از کشور بیرون می‌رود و سه سال بعد می‌آید برای ما مشتش را بازی کند چرا با ما برخورد می‌شد؟! این حرف فارس و تسنیم در این حد درست است که بله جریان احمدی‌نژاد، جریان اصلاح‌طلب، جریان ملی‌مذهبی، جریان عدالت‌خواه و جریانات منتقد داخلی همه مدعی هستند که این یک رسوایی است و به جای این که با ما برخورد می‌شد باید با جاسوس‌های واقعی برخورد می‌شد اما اینکه استفاده تبلیغاتی جریان احمدی‌نژاد موضوع ما بشود همان پاک کردن صورت مسئله است.

صادقی ماجرای کاترین شکدم را ذیل موضوع نفوذ دانسته و می‌گوید: خانم «کاترین» سوزنی است که روی نوک قله یخ گذاشتند و همه آن قله زیر آب است و فقط آن سوزن روی قله یخ پیدا است. می‌خواهم به این تشبیه کنم که به ابعاد موضوع پی ببرید که بسیار گسترده و شاخص است. وقتی که می‌بینید برای آقای طالب‌زاده که مجری تلویزیونی است تا این حد برنامه‌ریزی شده و ایشان اگر خودش مظنون نباشد، نفوذی‌ها توانستند به این شکل فریبش دهند و همکاری کند ببینید برای مسئولان کشور و افراد منتقد چه مهره‌هایی را نفوذ دادند و کنارشان گذاشتند. آن‌هایی که آمدند دیگر مثل خانم «کاترین» نبودند که از کشور خارج شوند، نفوذی‌های اصلی در واقع هنوز هم هستند و دارند تصمیم‌گیری و تصمیم‌سازی می‌کنند و ما صدایشان را از حلقوم یک سری از مسئولانی می‌شنویم که فریب آن‌ها را خوردند با شعارهای تند و حرف‌های سوپر انقلابی، با حملات مختلف که با منافع ملی ما سازگار نیست ولی منافع موساد و سی‌ای‌ای را تامین می‌کند.

فواد صادقی در پایان در پاسخ به این سؤال که «چه پیشنهادهای مشخصی برای مقابله با نفوذ از سوی دستگاه‌های مسئول دارید؟» می‌گوید: به نظر من ما نیازمند یک تغییر در راهبرد ملی هستیم، یعنی ما باید بدانیم که در واقع مشکل کشور کجاست؟ تهدید واقعی کجاست؟ و به سراغ آن برویم. اگر سمت لوله این تفنگ از منتقدین و مخالفین داخلی و ایرانیانی که وطن‌پرست هستند به سمت دشمنان واقعی کشور که مخالف ایران هستند گرفته شود راه‌حل مسئله پیدا می‌شود وگرنه اگر این فضا باشد، چه در بحث انتخابات، چه در صلاحیت‌ها، چه به کارگیری مدیران و حذف مدیران شایسته، چه به کارگیری افراد بی‌تجربه، چه تنش‌زایی در سیاست خارجی، چه ناامید کردن مردم از بهبود داخلی مثل همین ماجرای «صیانت» که مردم را سوق می‌دهد به سمت قطع ارتباط با رسانه‌های رسمی نظام، همه این‌ها در راستای موساد است و باعث می‌شود که این پازل تقویت شود و افرادی که در این مسیر دارند حرکت می‌کنند مسئولان مربوطه را به نوعی شست‌وشوی مغزی می‌دهند که حرف‌هایی می‌زنند که آدم تعجب می‌کند یک مسئول چرا باید این‌طور صحبت کند.

صادقی ادامه می‌دهد: همه این‌ها ممکن است «کاترین»‌هایی باشند که در کنار این مسئولان حضور دارند، ممکن است خانم هم نباشند و آقا باشند با سی‌سانت محاسن و چفیه و در ظاهر خیلی انقلابی. من توصیه می‌کنم همه سریال «SPY» که نتفلیکس تولید کرده و مربوط است به الی‌کوهن را ببینید. یک سریال شش

قسمتی است که نشان می‌دهد چگونه یک جاسوس یهودی را به‌عنوان یک عرب ضداسرائیلی تا بالاترین مقامات در سوریه نفوذ دادند و قائم مقام وزیر دفاع شد حتی در کودتای امین اسد نقش داشت اما باعث شد که صنایع هسته‌ای سوریه توسط اسرائیل از بین برود، بلندی‌های جولان را از دست بدهند و خیلی خدمات جدی به سوریه زد. سرانجام خودشان هم نتوانستند بفهمند و «KGB» این جاسوس را کشف کرد و به سوریه داد و اعدام شد. الان پنجاه سال است که به‌دنبال این هستند که جنازه‌اش را به اسرائیل بیاورند تا برایش بزرگداشت برگزار کنند.

او به‌عنوان سخن پایانی گفت: آقای الی کوهن به‌هر حال یک سوپر انقلابی ضدصهیونیست و وطن‌پرست عرب دو آتش بود که بعداً معلوم شد چه خدماتی به اسرائیل انجام داد. برآوردهای کارشناسی این است که ده‌ها نفر از این «الی کوهن»ها در کشورمان داریم که در مناصب حساس و جاهایی که دیده نمی‌شوند مشغول تصمیم‌سازی و اجرای ماموریت‌های خودشان هستند و متأسفانه به‌جای توجه به آن‌ها همه سخت‌گیری‌ها و سرکوب‌ها متوجه منتقدین و افرادی است که با این روندها موافق نیستند.

شیرین نجفی و پرستوهای جمهوری اسلامی ایران!

مطلب زیر را در تاریخ سه‌شنبه ۱۶ دی ۱۳۹۹ - پنجم ژانویه ۲۰۲۱ نوشته بودم- بهرام رحمانی

امروز سه‌شنبه ۱۶ دی ۱۳۹۹، سخن‌گوی قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران در سی و هفتمین نشست خبری خود در ارتباط با «پرونده روح‌الله زم» و برخی افراد مرتبط با این پرونده در داخل کشور از جمله «شیرین نجفی»، گفت او در ایران است و از طرف دادگاه برایش حکم صادر شده که این حکم در مرحله تجدیدنظر خواهی است.

ماجرای پرستوها در هفته‌های اخیر بار دیگر بر سر زبان‌ها افتاده است. پرونده یک آدم‌ربایی، آن‌ها را خبرساز کرده است. پیش از این اما بارها نام پرستوها خبرساز شده بود. زنانی که گاهی متهم می‌شوند به ماموریت پرستوها. اما وقتی پرونده‌ها خبرساز می‌شود، دم و دستگاه اطلاعاتی و امنیتی و قضایی جمهوری اسلامی بسیج می‌شوند تا ماجرا را پرده‌پوشی و یا منحرف سازند و به افکار عمومی جامعه آدرس غلط بدهند. به‌دام انداختن فعالین سیاسی و فرهنگی و رسانه‌ای که جمهوری اسلامی به نحوی برای خود خطرناک می‌داند با شیوه‌هایی مشابه یا با تطمیع به‌دست حکومت اسلامی ایران افتاده‌اند.

اخیراً در پی عملیات پلیس ترکیه علیه باندها و جاسوسان ایرانی در ترکیه، ۱۵ نفر دستگیر شدند. آیا «شیرین نجفی»، فردی که در دستگیری روح‌الله زم مدیر کانال آمد نیوز نقش موثری داشت، جزو این بازداشت‌شدگان بود و یا مانند رییس باند توانست به ایران فرار کند؟ بنا بر گزارش منابع خبری آراز نیوز در پی عملیات پلیس ترکیه علیه کلاهدان مالی و جاسوسان ایرانی در شهر آنکارا، «شیرین نجفی»، فردی که در دستگیری روح‌الله زم مدیر کانال آمد نیوز نقش موثری داشت، بازداشت شد.

بنا به همین گزارش شیرین نجفی یکی از اعضای باند جاسوسی و پول‌شویی تحت حمایت سپاه در آنکارا بود. چند روز پیش نیز مجید نوظهور از عوامل اطلاعاتی سپاه پاسداران در آنکارا بازداشت شد.

آراز نیوز می‌افزاید: برخی از عناصر اطلاعاتی یا خود فروخته مرتبط با سفارت ایران در آنکارا که با عنوان پرستو شناخته می‌شوند در بین اپوزیسیون و رسانه‌های فارسی‌زبان در حال فعالیت هستند.

شیرین نجفی علاوه بر ارتباط با وحید حقانیان و انتقال اخبار محرمانه از طرف وی برای انتشار در آمدنیوز، اقدام به تشکیل باندهای کلاهبرداری کرده بود. برخی اخبار و اظهارات از سوء استفاده جنسی این باند از دختران و زنان ایرانی که در غربت گرفتار شده بودند حکایت دارد.

بابک شاهد دانشجوی دکتری تاریخ دانشگاه ییلدیریم بایزید آنکارا در رشته توییتی نوشت: خبرنگار ایران وایر آقای پرویز یاری نیز در تماس با پلیس امنیت ترکیه خبر بازداشت شیرین نجفی در آنکارا را تایید نمود. بنا به اذعان ایشان خانم نجفی با کارت شناسایی و هویت جعلی در ترکیه ساکن بود. در روزهای گذشته مجید نوظهور، امیر آبستان، علی مهربان، سینا ابراهیم اوغلو، مجتبی شمسی‌پور، محمد اکبری، فهیمه صفری از جمله افرادی بودند که طی این عملیات دستگیر شده بودند. بنا به ادعای این منابع خبری این افراد علاوه بر پول‌شویی به نفع سپاه پاسداران اقدام به تهدید فعالین سیاسی و مدنی ساکن در ترکیه نیز می‌نمودند و بنا به گمانه‌زنی‌های خبرها منتشر شده احتمال گسترده شدن این عملیات به دیگر شهرهای ترکیه نیز وجود دارد. بنا به ادعای برخی از منابع خبری در آنکارا در دومین روز عملیات پلیس ترکیه بر علیه شبکه مالی-امنیتی مرتبط با ایران در آنکارا امروز خانم شیرین نجفی از سوی پلیس امنیت ترکیه دستگیر شد. اکنون سخنگوی قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران امروز سه‌شنبه ۱۶ دی ۱۳۹۹، در سی و هفتمین نشست خبری خود در ارتباط با «پرونده روح‌الله زم» و برخی افراد مرتبط با این پرونده در داخل کشور از جمله «شیرین نجفی»، گفت او در ایران است و از طرف دادگاه برایش حکم صادر شده که این حکم در مرحله تجدیدنظر خواهی است.

شیرین نجفی پس از بازداشت زم چند نوبت با رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از ایران گفت‌وگو داشت اما پس از مدتی ناپدید شد و امکان دسترسی به او از بین رفت. به این ترتیب به نظر می‌رسد قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران در تلاش است تا با دادن آدرس غلط به جامعه، این عنصر اطلاعاتی خودشان را حفظ کند.

یکی از روش‌های امنیتی-اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران از جمله به تله انداختن مخالفین خود به روش‌های مختلف در کشورهای منطقه و انتقال آن‌ها به داخل ایران است. احتمالاً مقامات حکومت اسلامی ایران بر این تصور اند که این روش بهای کم‌تری دارد تا ترور آن‌ها در خاک یک کشور دیگر. در استراتژی Honeypot یا ظرف عسل، برخی حفره‌های امنیتی، اطلاعاتی یا رسانه‌ای-خبری، به‌منظور اجرای اهدافی خاص، موقتا باز گذاشته می‌شوند. در حقیقت Honeypot را می‌توان به‌عنوان یک تله توصیف کرد که برای تشخیص هرگونه تلاش غیرمجاز و نادرست به‌منظور استفاده از سیستم‌های اطلاعاتی و رسانه‌ای به‌کار گرفته می‌شود. هدف اصلی از این طراحی، تشخیص و یادگیری و سپس بهره‌گیری از رسانه‌های داخلی و بیرونی برای کسب اطلاعات و اشراف بیش‌تر بر فعالیت‌های مخالفین است. پرستو یا گنجشک که از نام‌های شناخته شده در دنیای جاسوسی است به «طعمه جنسی» یا «جاسوس زنی» گفته می‌شود که از سوی یک دستگاه اطلاعاتی برای به‌تله انداختن یک مرد ماموریت پیدا می‌کند. این پرستو می‌تواند خود مامور زبده امنیتی باشد یا زنی اغواگر - یا حتی معشوقه مرد هدف - که توسط دستگاه امنیتی شناسایی و به‌کار گرفته شده باشد.

روح‌الله زم تنها نمونه‌ای از این آدم‌ربایی‌های جمهوری اسلامی است که ۲۲ مهرماه ۱۳۹۸ با توجه به آنچه «فرب اطلاعاتی» اعلام شد، در عراق بازداشت و به ایران بازگردانده شد و ۴۲۵ روز بعد، بامداد ۲۲ آذرماه ۱۳۹۹ اعدام شد.

استفاده از این روش در خارج کشور و تهدید و دستگیری و زندانی کردن منتقدین و مخالفین در داخل کشور، به ویژه سرکوب و حشيانه اعتراض‌ها مردمی در دوره ریاست جمهوری شیخ حسن روحانی افزایش یافته است.

در روزهای پس از ربوده شدن روح‌الله زم در عراق برخی از دوستان و همکاران او، شیرین نجفی را به همکاری با نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی ایران در پروسه ربایش او متهم کرده بودند.

با وجود این که شیرین نجفی در ماه‌های پس از ربوده شدن زم، مدعی شد در دعوت کردن مدیر آمدنیوز به عراق و زمینه‌چینی برای ربایش او توسط ماموران سپاه پاسداران هیچ نقشی نداشته، یکی از دوستان خانوادگی و همکاران نزدیک روح‌الله زم که در گفت‌وگو با رسانه‌ها، به نام «مازیار» معرفی می‌شود، معتقد است نجفی یکی از مهره‌های اصلی برای ربایش زم بوده است.

شیرین نجفی پس از بازداشت زم چند نوبت با رسانه‌های فارسی‌زبان خارج از ایران گفت‌وگو داشت. او اما پس از چند روز ناپدید شد.

مازیار پیش‌تر در همین زمینه گفته بود:

«شیرین نجفی تصویر میلیون‌ها یورو پول نقد در قطعات ۵۰۰ یورویی را از طریق واتس‌آپ به روح‌الله زم نشان داده و گفته بود خودش قادر به انتقال آن نیست و آقای زم باید شخصا به عراق برود و انتقال پول را بر عهده بگیرد.»

مازیار هم‌چنین گفته بود شیرین نجفی خود از عراق برای روح‌الله زم بلیت «فرست کلاس» هواپیما گرفته و ظاهراً هتل بسیار مجللی را هم در نجف برای او رزرو کرده بودند و قرار بوده با «مشاوران نزدیک آیت‌الله علی سیستانی برای برپایی یک تلویزیون قرارداد ببندد.»

از سوی دیگر تنها چند روز پس از ربایش زم در عراق، وقتی شیرین نجفی در یک برنامه تلویزیونی به صورت زنده ظاهر، با وجود این که کارشناس برنامه از او خواست دوربین را بچرخاند تا ببیندگان درباره مکان او مطمئن شوند، نجفی از انجام این درخواست خودداری کرد.

نجفی که در سال‌های گذشته در ترکیه به سر برده بود، در روزهای پس از ربایش زم ادعا کرده بود از این کشور به کشور دیگری رفته است.

همکاران روح‌الله زم گفته‌اند که شیرین نجفی در زمان همکاری با آمدنیوز و هنگامی که در مقام ادمین فعالیت می‌کرده نیز چند روزی ناپدید شده است اما به محض این که آنان امکان دسترسی را از او گرفته‌اند، بازگشته و غیبت خود را توجیه کرده است.

برخی این گمان را مطرح کرده‌اند که او در همین زمان توسط نهادهای امنیتی ربوده و بازداشت شده و برای همکاری در به‌دام انداختن روح‌الله زم تحت فشار قرار گرفته است.

سخن‌گوی قوه قضاییه جمهوری اسلامی ایران روز سه‌شنبه ۱۶ دی ۱۳۹۹، در این نشست خبری هم‌چنین از صدور احکام حبس «دو تا ۱۰ سال» برای شش نفر دیگر از متهمان پرونده روح‌الله زم، موسس و مدیر سایت و کانال تلگرامی «آمدنیوز» خبر داد و گفت:

«این پرونده به اتمام نرسیده و اخیراً از ناحیه دادگاه بعد از صدور کیفرخواست در مورد شش نفر دیگر از متهمان این پرونده حکم صادر شده است.»

به گفته سخن‌گوی قوه قضاییه، جلسه دادگاه یکی دیگر از متهمان پرونده روح‌الله زم، هفته آینده برگزار خواهد شد.

روح‌الله زم، خبرنگار و مؤسس سایت و کانال تلگرامی آمدنیوز بود که روز ۲۲ مهر ۱۳۹۸ توسط نیروهای سپاه پاسداران از عراق ربوده شد و به دنبال برگزاری چند جلسه دادگاه و در یک روند دادرسی ناعادلانه، به اعدام محکوم شد.

حکم اعدام صادر شده علیه این زندانی سیاسی سحرگاه روز شنبه ۲۲ آذر ماه به اجرا درآمد. در دوره ریاست جمهوری شیخ حسن روحانی ترور و رایش فعالین سیاسی مخالف جمهوری اسلامی در خارج افزایش یافته و در داخل نیز سانسور و سرکوب و اختناق و اعدام به‌طور بی‌سابقه‌ای افزایش یافته است. حسن روحانی، نخستین کسی بود که اکبر هاشمی رفسنجانی در سال ۱۳۶۸ به او پیشنهاد داد وزیر اطلاعات شود. علت این پیشنهاد، شاید بیش‌تر از سوابق امنیتی در تصفیه‌های ارتش و مذاکرات مک فارلین، به این برمی‌گشت که حسن روحانی در سال ۱۳۶۲، در سمت نماینده مجلس، مسئول کمیسیون تدوین «قانون تاسیس وزارت اطلاعات» بود.

روحانی اما پیشنهاد وزارت اطلاعات را نپذیرفت و به جای آن به عنوان نماینده آیت‌الله خامنه‌ای، رهبر جمهوری اسلامی ایران، برای تاسیس نهاد امنیتی دیگری قدم پیش گذاشت: شورای عالی امنیت ملی. در تمام آن سال‌هایی که جمهوری اسلامی با رسوایی مداخله نهادهای امنیتی نظام در «ترور» فعالان سیاسی خارج کشور هم‌چون ماجرا میکونوس و قتل‌های زنجیره‌ای روشنفکران دست و پنجه نرم می‌کرد، روحانی برای ۱۶ سال دبیر شورای عالی امنیت ملی ماند.

با توجه به چنین سابقه‌ای بود که وقتی او در سال ۱۳۹۲ به ریاست جمهوری رسید، انتظارات گسترده‌ای برای اصلاحات و سازماندهی و تقویت دوباره وزارت اطلاعاتی مطرح شد. به ویژه آن‌که در دوران احمدی‌نژاد کشمکش‌ها و تصفیه‌های درون وزارت و شایعات بیرون کشیدن اطلاعات محرمانه سران نظام، این وزارتخانه را با بحران مواجه کرده بود. بنابراین بی‌جهت نبود که در این دوره یعنی در دوره ریاست جمهوری اسلامی وزارت اطلاعات در داخل و خارج کشور در جهت تهدید و ترور و آدم‌ربایی فعال‌تر عمل کرده است. چگونگی به دام انداختن فعالین سیاسی و رسانه‌ای در خارج کشور را با نمونه تلاش‌های شیرین نجفی که احتمالاً یکی از مامورین زبده و با تجربه و حرفه‌ای وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران است به بحث و بررسی در این مورد ادامه می‌دهیم. به خصوص نمونه ربودن و اعدام زم و نقش شیرین نجفی و اخیراً نیز ربودن «حبیب اسبوع» فعال سیاسی خوزستانی با استفاده از زن و یا دوست دختر سابقش نشان می‌دهند که «پرستو»های وزارت اطلاعات نیز علنی‌تر و فعال‌تر از گذشته وارد صحنه ترور و آدم‌ربایی شده‌اند.

«شیرین نجفی» ادمین شبکه «آمد نیوز» یکی از چهره‌هایی است که پس از دستگیری روح‌الله زم زیاد از او صحبت می‌شود. برخی گفته‌اند او عامل نفوذی سپاه برای کشاندن زم به عراق بوده و برخی معتقدند او ربطی به این ماجرا نداشته است. شیرین نجفی با نام مستعار «سودابه خرسند» نیز فعالیت می‌کرده است. در اطلاعیه سپاه پاسداران انقلاب اسلامی درباره بازداشت روح‌الله زم آمده است: نام‌برده به رغم این‌که تحت هدایت سرویس اطلاعاتی فرانسه و حمایت و پشتیبانی سرویس‌های اطلاعاتی آمریکا و رژیم صهیونیستی و مرتبط با سایر سرویس‌های اطلاعاتی قرار داشت و به صورت شبانه روزی با روش‌های پیدا و پنهان و در پوشش‌های گوناگون و چند لایه‌ای مورد حفاظت قرار می‌گرفت، در دام فرزندان ملت ایران در سازمان اطلاعات سپاه افتاد.

برنامه ۲۰:۳۰ تلویزیون، فیلم کوتاهی درباره بازداشت و اظهارات روح‌الله زم، مدیر سایت «آمدنیوز» منتشر کرد. در این ویدئوی ۹۰ ثانیه‌ای، زم در حالی که چشم بند دارد، داخل یک خودرو به محلی نامشخص برده می‌شد. او هم‌چنین در اظهاراتی کوتاه و خلاصه‌شده گفت از رفتارهای رسانه‌ای اش در سال‌های اخیر پشیمان است و «عذرخواهی» می‌کند. او در ادامه از نظام هم عذرخواهی کرد. زم در این ویدئو هم‌چنین تأکید کرد که اعتمادش به کشور فرانسه که قرار بوده از او محافظت کنند، اشتباه بوده است. او گفت: «اعتماد کردن به کشورهای مثل آمریکا، فرانسه، عربستان، اسرائیل و ترکیه که نشان می‌دهند رابطه خوبی با جمهوری اسلامی ندارند، اشتباه است.»

درباره چگونگی دستگیری روح‌الله زم روایت‌های مختلفی بیان شده است. هر کس در حد اطلاعات و آشنایی تجربه خود از وی، روایتی را ساخته است. از جمله بعضی اکانت‌های اصول‌گرا در توئیتر که مدعی ارتباط با نهادهای امنیتی هستند، همان روز بازداشت زم خبر دادند فردی دیگر به نام شیرین نجفی نیز با روح‌الله زم بازداشت شده است، بعد گفته شد شیرین نجفی در کشوری دیگر است؛ کشوری نامشخص که البته هنوز هم معلوم نیست کجاست.

نکته جالب، اما اختلاف نظر شدید بر سر هویت شیرین نجفی است، کسانی که در این باره بحث کرده‌اند، نسبت به هویت او و هم‌چنین این که آیا او بازداشت شده و عامل نفوذی اطلاعات سپاه بوده یا خیر، اختلاف نظر دارند.

برخی گفته‌اند روح‌الله زم فریب شیرین نجفی (نیروی نفوذی سپاه پاسداران جمهوری اسلامی) را خورده و به عراق آمده است. برخی می‌گویند روح‌الله زم به او اعتماد کامل داشته و فریب از سمت دیگری بوده است. چند شبکه فارسی زبان درباره شیرین نجفی یا سودابه خرسند گفته‌اند او یک ماه پیش در ترکیه بازداشت و به ایران منتقل شده است و ارتباط او با روح‌الله زم از ایران انجام می‌شده است. استناد آن‌ها به خبر سایت مشرق نیوز درباره دستگیری شیرین نجفی بوده که گویا ۶ ساعت پس از انتشار پاک می‌شود.

استدلال دیگر این بوده که شیرین نجفی ۲۴ ساعته در تلگرام آنلاین بوده و این موضوع به آن معناست که تلفن او به صورت شیفت‌بندی در اختیار اطلاعات سپاه بوده چون به صورت طبیعی یک فرد نمی‌تواند ۲۴ ساعت در روز بیدار باشد. مخالفان نیز گفته‌اند اطلاعات سپاه وقتی چنین عملیات بزرگی انجام می‌دهد، حتماً این نکات ریز را می‌داند که توانسته زم را به عراق بکشد.

یکی از کاربران توئیتر به نقل از مازیار دوست روح‌الله زم و مدیر مالی آمدنیوز گفته یکی از عناصر عملیات پیچیده اطلاعات سپاه، شیرین نجفی بوده و پس از مدتی که اطلاعات سپاه او را در دام می‌اندازد، روح‌الله زم را به عراق کشانده است.

این کاربر نوشته «شیرین نجفی عکس ۱۵ میلیون یورو اسکناس ۵۰۰ یورپی برای روح‌الله زم فرستاده و مدعی شده این پول‌های اهدایی آیت‌الله سیستانی است برای راه‌اندازی تلویزیون آمد نیوز! این مقدار اسکناس ۵۰۰ یورپی یعنی شش دهم درصد کل اسکناس‌های ۵۰۰ یورپی موجود در جهان!»

در بخش دیگری از این توئیتر نوشته شده «قسمت جالب‌تر این جاست که شیرین نجفی به روح‌الله زم می‌گوید چون پاسپورت ندارم تو بیا و ۱۵ میلیون یورو پول نقد را با خودت به فرانسه ببر. این احمق هم عنر عنر راهی عراق می‌شود تا شش دهم درصد از کل اسکناس‌های پانصد یورپی موجود در جهان را توی گونی بریزد و برساند فرانسه! این آدم که شمار قابل توجهی از اپوزیسیون ایران را مجل کرده بود؛ عقل ناقص عقب‌مانده‌ای دارد که مهارت استفاده از چهار عمل اصلی را بلد نیست.»

به گزارش رویداد ۲۴ اختلاف نظر درباره هویت واقعی و احتمال دستگیری او زمانی بیش‌تر شد که شیرین نجفی مصاحبه‌ای با یک شبکه فارسی زبان داشت. عده‌ای معتقد بودند این مصاحبه از داخل ایران انجام

شده و سپاه هنوز می‌خواهد از عامل نفوذی خود محافظت کند، به همین دلیل اجازه تماس او با یک تلویزیون خارجی را داده است.

در اواخر مهر ماه ۱۳۹۸، شبکه فارسی‌زبان ایران اینترنشنال مصاحبه‌ای با شیرین نجفی کرد، در این مصاحبه، میهمان برنامه با توجه به ادعاهای موجود درباره محل زندگی و بازداشت او، از شیرین نجفی می‌خواهد دوربین را بچرخاند تا مشخص شود از ایران مصاحبه نمی‌کند اما شیرین نجفی از این کار اجتناب می‌کند و می‌گوید چون جایی مهمان است، نمی‌تواند چنین کاری کند.

به جز موضوع بازداشت یا عامل نفوذی بودن شیرین نجفی، سئوال‌های دیگری درباره او مطرح شده است. یکی از کاربران توئیتر درباره او نوشته «شیرین نجفی اسم دیگری هم داشته و مدتی با نام سودابه خرسند فعالیت می‌کرده است. در ترکیه یک خانم ایرانی به اسم سودابه یا آرزو خرسند ملقب به شیرین نجفی اقدام به فروختن کیس دروایش گنابادی به پناهجویان ایرانی با یک برگه به نام تشریف‌نامه و یک کتاب به اسم پند صالح می‌کرد و میزان جذب افراد به طریقت درویشی از سوی این خانم از قطب درویش هم بیش‌تر بود.»

یکی دیگر از کاربران توئیتر درباره ادمین آمد نیوز این‌گونه نوشته است: «توضیحاتی راجع به شیرین نجفی بدهم که شاید جالب باشد. شیرین (فاطمه) نجفی حدود ۵ سال است که در ترکیه (آنکارا) زندگی می‌کند یا می‌کرد. کار قبلی ایشان در ایران فال بینی و رمالی بود و به همین دلیل که شاکی خصوصی هم داشت. مدتی هم در ایران بازداشت و زندانی می‌شود. البته این زندانی شدنش بعدها برایش پله ترقی شد. مدتی که در ترکیه بود، منبع درآمدش بیش‌تر از طریق قاچاق انسان به یونان و کشورهای دیگر بود یا به کارهای خرده‌خلاف که در بین پناهندگان ترکیه درآمد خوبی هم دارد، مشغول بود. مدتی هم در مجموعه سیداحمد شمس در ترکیه همکاری می‌کرد. شیرین نجفی زمانی در رسانه‌ها و توسط برخی چهره‌های بولد شد که یک ویدئو برای کمپین امتناع به سفارش یکی از فعالین زن فرستاده بود. این ویدئو بارها و بارها از طرف ایشان به گروه‌ها، کانال‌ها و سایت ارسال شده بود و خودش را فعال سیاسی از داخل ایران جا زده بودند. چون از بخت خوبش، زمانی که در ایران با شکایت شاکی خصوصی دستگیر و بازداشت می‌شود که مدتی را با تعدادی از فعالان زن بازداشت شده در یک مکان نگه‌داری می‌شد و همین بهانه‌ای می‌شود که ادعا کند در ایران فعالیت سیاسی انجام داده و برای اثبات حرف‌هایش به بازداشت شدگانی اشاره می‌کرد که در آن مدت با آن‌ها در یک‌جا بازداشت و نگه‌داری شده بود.

در حقیقت شاهد هم داشت. چون به اون‌ها هم گفته بود که به خاطر فعالیت سیاسی دستگیر شده است. این ویدئو به قدری در فضای مجازی شبهه‌انگیز شده بود که ما مجبور شدیم آن را از کمپین امتناع حذف کنیم. دقیقا بعد از این ویدئو با سماجت ویژه‌ای که داشت پای ایشان به موسسات و کانال‌های خبری باز شد. چندی قبل برای گرفتن تاییدیه برای دو تن از زندانیان آزاد شده که بتوانند از بنیادهای حقوق بشری در اروپا برای خروج از ایران کمک مالی دریافت کنند، از طریق یکی از دوستان متوجه شدم که ایشان یکی از تاییدکنندگان این بنیادها شناخته می‌شوند. وقتی با تلفنش تماس گرفتم دوست پسرش پاسخ تلفن را داد و وقتی خودم را معرفی کردم درخواست کردم که باید با خودش صحبت کنم. گفت که چند دقیقه دیگه تماس بگیرد، چون شیرین در ترکیه نیست و باید با او هماهنگ کنم.

بعد از چند دقیقه که تماس گرفتم گفتند خانم شیرین شماره تلفنی دادند که با این شماره تماس بگیرد. پیش شماره متعلق به سوئیس بود. وقتی با شیرین نجفی تماس گرفتم، اولین چیزی که سئوال کردم این بود که از ترکیه خارج شدند؟ گفت: برای همیشه خارج شده ولی نگفتم که در کدام کشور است. این تاریخ مصادف با روزهایی بود که بین برخی پناهندگان شایعه شده بود که شیرین نجفی به خاطر بدهکاری زیاد

مخفی شده است. با این که موضوع ارتباطی به من نداشت و در حد شایعه می‌دانستم، حساسیت زیادی نشان ندادم. این تماس در روز سوم جولای بود که شیرین نجفی ادعا می‌کرد در خارج از ترکیه بسر می‌برد». یک کانال تلگرامی که خود را نزدیک به نهادهای امنیتی معرفی کرده، نیز که علیه آمدنیوز فعالیت می‌کرد به رمالی به نام «س.خ» که در آمدنیوز کار کرده، اشاره می‌کند. نزدیک‌ترین نام به این حروف مخفف همان سودابه خرسند است.

نام سودابه خرسند در بیانیه‌هایی که فردی به نام «مسیح علی‌نژاد» در دفاع از دختران خیابان انقلاب منتشر کرده بود هم دیده می‌شد. البته در بیانیه‌ای دیگر از نام شیرین جعفری استفاده شده است؛ مثل بیانیه حمایت از مجید عزیزی که به همراه شاپرک تجری‌زاده، سارا امیری و لیلیا میرغفاری امضاء شده است. بیانیه‌های دیگر البته با نام سودابه خرسند امضاء شده است.

شیرین نجفی، ادمین وبسایت آمدنیوز و همکار روح‌الله زم، روز چهارشنبه ۲۴ مهرماه ۹۸، در واکنش به انتشار اخباری از شراکت خود در دستگیری زم در عراق، تکذیب کرد که از او برای رفتن به عراق دعوت کرده است.

نجفی که روز چهارشنبه با تلویزیون ایران اینترنشنال صحبت می‌کرد به اخباری که درباره او در این چند روز منتشر شده است واکنش نشان می‌داد.

شیرین نجفی که خود را جزء معدود دبیرهای آمدنیوز معرفی می‌کند در این مصاحبه می‌گوید که در کشاندن روح‌الله زم به عراق هیچ نقشی نداشته و خود نیز به عراق دعوت شده، اما به این سفر نرفته است. به گفته نجفی، او از طریق دوستان خود و تلویزیون ایران از خبر بازداشت زم مطلع شده است. نجفی می‌گوید که او از آقای زم برای رفتن به عراق دعوت نکرده و آقای زم «قرار بود مهمان دفتر (آیت‌الله) سیستانی» باشد و «با نماینده سیستانی» دیدار کند.

ساعتی پیش از این مصاحبه، مهسا رازانی، همسر روح‌الله زم، در مصاحبه با بی‌بی‌سی فارسی گفته بود که «هم‌زمان با سفر همسرش به عراق، شیرین نجفی از همکاران سایت آمدنیوز نیز در عراق بوده است». خانم رازانی در ادامه به بی‌بی‌سی می‌گوید که «یکی از همکاران آمدنیوز نیز در عراق بوده است». همسر روح‌الله زم اما در مصاحبه خود تأکید می‌کند که به خانم نجفی اعتماد دارد. شیرین نجفی نیز از نزدیک بودن به خانواده روح‌الله زم می‌گوید.

از مصاحبه شیرین نجفی چنین برنی‌آید که او هم به عراق سفر کرده و تنها می‌گوید که «من هم دعوت شده بودم به عراق».

مهسا رازانی، همسر روح‌الله زم، در مصاحبه با وبسایت ایران‌وایر ضمن اشاره به این که همسرش روز جمعه، ۱۹ مهر ۹۸، با پرواز «رویال جوردن» از پاریس «عازم بغداد» شده، گفت که روح‌الله زم در بغداد ربوده شده است.

در همین حال در پی انتشار گزارشی در روزنامه فرانسوی فیگارو، دفتر آیت‌الله علی سیستانی، مرجع تقلید شیعه ساکن نجف، هر نوع ارتباط بین روح‌الله زم و این دفتر را تکذیب کرد.

رسانه‌های ایران روز چهارشنبه، ۲۴ مهرماه، به نقل از یک مقام آگاه در دفتر این مرجع تقلید ساکن نجف در عراق اعلام کردند که روح‌الله زم «هیچ‌گاه ارتباطی مستقیم و یا غیرمستقیم با این دفتر نداشته» و «کسی درخواست ملاقات برای او» نفرستاده است.

پیش‌تر روزنامه فیگارو، چاپ پاریس، در روز سه‌شنبه با ارائه جزئیاتی از چگونگی دستگیری روح‌الله زم، مدیر کانال تلگرامی «آمدنیوز»، به نقل از منابع خود نوشته بود که زم در سفر به عراق دستگیر شده و سرویس‌های اطلاعاتی فرانسه با جلوگیری نکردن از این سفر، کار دستگیری او را تسهیل کرده‌اند. به گفته شیرین نجفی، مقام‌های مسئول در دولت فرانسه از سفر روح‌الله زم به عراق اطلاع داشتند و تنها از او درباره محل اقامت و تاریخ سفرش اطلاعات گرفته‌اند. وزارت خارجه فرانسه روز چهارشنبه، ۲۴ مهرماه، در بیانیه‌ای بازداشت روح‌الله زم را محکوم کرده و تایید کرده بود که آقای زم پناهنده فرانسه است و از حق ورود و خروج آزادانه به این کشور برخوردار است.

به گفته همسر روح‌الله زم وی توقف کوتاهی در امان، پایتخت اردن، داشت و بامداد شنبه ۲۰ مهر به بغداد رسی. ۲۴ نخست ورود به بغداد، ما خبری از او نداشتیم و به تماس‌های زیاد من پاسخ نداد. وی در ادامه ادعاهای خود گفت: روح‌الله زم در بامداد روز یک‌شنبه در تماس تلفنی یک دقیقه‌ای با لحن و ادبیاتی غیرمعمول از سلامتی‌اش خبر داد و دوباره از او پی‌خبر شدیم. فراموش نکنیم روح‌الله زم آقازاده‌ای بود با ارتباطات بسیار گسترده که از آن ارتباطات برای رونق مجموعه خبری خود به‌بهترین نحو ممکن بهره‌جویی می‌کرد. اما به نظر می‌رسد که او بسیار ساده و خام و زودباور و متوهم و خودبزرگ بین بود، و به برخی افراد بسیار اعتماد می‌کرد، بدون آن که پشت پرده و اهداف آن افراد را از ارتباط‌گیری با خودش را بداند. در این میان یکی از این افراد شیرین نجفی با نام اصلی سودابه خرسند بود، کسی که بیش‌ترین اخبار آمدنیوز از کانال او به روح‌الله زم می‌رسید. اتفاقاً همان اخبار، عکس‌العمل دستگاه‌های حکومتی را بر علیه او بر می‌انگیخت. پس به نوعی می‌توان گفت که روح‌الله زم قربانی اعتماد زیاد خود به شیرین نجفی و امثال او شد.

سایت خبری آمدنیوز در تیرماه سال ۱۳۹۴ راه‌اندازی شد به همراه چند نفر از منتقدین سیاسی جمهوری اسلامی مقیم خارج از کشور و اتفاقاً گفت‌وگوهای اولیه آن در ترکیه شکل گرفت. اما این سایت در همان ماه‌های اولیه که هنوز چندان چندان نشده بود و ناشناخته بود، دچار اختلاف سلیقه بین موسسین آن شد. در نتیجه چند ماه بعد یعنی در آبان ماه ۱۳۹۴ آمدنیوز تبدیل به یک کانال تلگرامی شد. آن کانال تلگرامی را تنها خود روح‌الله زم اداره می‌کرد و از موسسین همراه او در سایت، در این کانال تلگرامی خبری نبود.

اما گفته می‌شود ارتباط روح‌الله زم با شیرین نجفی به‌قبل از راه‌اندازی آمدنیوز برمی‌گردد، زمانی که روح‌الله زم در سحام نیوز فعالیت می‌کرد و حتی پیش از آن، هنگامی که پروفایل فیس‌بوکی جنجالی داشت و در آن ظاهراً برخی از مفاسد حکومتی‌ها را افشا می‌کرد. بعدتر، آن افشاگری‌ها به سحام نیوز و در نهایت به آمدنیوز منتقل شد.

روح‌الله زم پس از نوشتن چند نامه به خامنه‌ای نام او بر سر زبان‌ها افتاد و نامه‌های اول و دوم او به شکل گسترده‌ای در بسیاری از رسانه‌ها و سایت‌های فارسی‌زبان خارج از کشور بازتاب پیدا کرد. به شهرت رسید، اما پس از نامه سوم او به رهبری، رفته‌رفته از کانون توجه اهل رسانه خارج شد و تصور عمومی رسانه‌ها این بود که او فردی است که بیش‌تر مشتاق دیده شدن است اخبار مربوط به وی، آن‌چنان بازتاب نیافت. به همین دلیل، او با ورود به فیس‌بوک که در آن زمان در غیاب تلگرام و اینستاگرام و واتساپ، تنها مجموعه بدون رقیب در فضای مجازی در آن سال‌ها بود، شروع به نوشتن پست‌های جنجالی کرد و هر چه دستش غلظ و درست از تخلفات مسئولان و حکومتی‌ها می‌رسید منتشر می‌کرد، بعدتر چند صفحه فیس‌بوکی مانند

کمپین یادآوری خطاهای رهبر هم به فعالیت‌های او اضافه شد که به دلیل مطالب جنجالی‌اش مورد استقبال و لایک کاربران زیادی واقع می‌شد.

از آن‌جا که مرکز تجمع برخی از فعالان سیاسی خارج شده از کشور پس از سال ۸۸، در آن سال‌ها در ترکیه بود و هنوز تتمه پذیرفته‌نشده‌گان در کمیساریای عالی پناهندگان در انتظار رفتن به کشور سوم بودند، این مرکز ثقل وسیله‌ای شد تا آشنایی بین روح‌الله زم و شیرین نجفی شکل بگیرد.

احتمالاً روح‌الله زم دنبال فردی فعالی بود که بتواند اخبار فعالان سیاسی در ترکیه را برای او به صورت مداوم گزارش کند. شیرین نجفی هم که دنبال گسترش ارتباط‌های خود به منظور ارتباط هر چه بیشتر به چهره‌های شناخته‌شده سیاسی بود، این نیاز مشترک متقابل، این دو را با هم آشنا کرد، گاه روح‌الله زم در پروفایل فیس‌بوکی خود می‌نوشت: «آی فلانی که در فلان روز و فلان ساعت در استانبول یا آنکارا در فلان منزل، فلان کار را انجام دادی بدان و آگاه باش که ...» که محتوای دقیق آن اخبار از کسی جز شیرین نجفی به روح‌الله زم نمی‌رسید.

بعدها هم روح‌الله زم شیفته‌گسترده و شگرف اطلاعات شیرین نجفی شد. شیرین نجفی متوجه شد که روح‌الله زم سوژه مناسبی برای بهره‌برداری‌های مد نظرش، هم برای انعکاس گزارش‌های ویژه به سیستم امنیتی و هم برای گسترده‌تر شدن ارتباطاتش با دیگر فعالان سیاسی در سراسر دنیا از طریق این «آقازاده» مقیم فرانسه می‌باشد. سرانجام در سفر روح‌الله زم به ترکیه جهت راه‌اندازی سایت آمدنیوز، پس از ارتباط‌های مجازی در اوایل سال ۱۳۹۴، اولین ملاقات‌های حضوری او با شیرین نجفی هم شکل گرفت. شیرین نجفی برای جلب اعتماد روح‌الله زم خبر از ورود یکی از زن‌های عامل وزارت اطلاعات را به او داد که برای در تور انداختن روح‌الله زم قرار است به ترکیه بیاید. خبری که بعدها توسط مهدی خزعلی در ویدئویی رسانه‌ای شد. خبرهای این‌چنینی شیرین نجفی که عمدتاً با دقت بالایی همراه بود مسبب نزدیک‌تر شدن هر چه بیشتر روح‌الله زم به او شد، و وقتی که موسسین سایت آمدنیوز از زم جدا شده و مسیر دیگری غیر از آمدنیوز را برای فعالیت‌های خود انتخاب کردند، در سفرهای بعدی زم که با فاصله چند ماه بعد در شهریور سال ۱۳۹۴ در استانبول به منظور دیدار با خانواده‌اش اتفاق افتاد، فکر راه‌اندازی کانال تلگرامی کلید خورد. آن روزها پس از وایبر، تلگرام تازه بین مردم طرفدار پیدا کرده بود و گروه‌های تلگرامی و کانال‌های تلگرامی یکی از پس دیگری راه‌اندازی می‌شدند. شاید ورود آمدنیوز به تلگرام، در تحول و رشد رو به جلوی آن تاثیر چشم‌گیری داشت.

با راه‌اندازی تلگرام، اتفاقاً شیرین نجفی فرصتی مناسبی به دست آورد تا از نزدیک در کنار روح‌الله زم قرار گیرد. شیرین نجفی به نفع اطلاعات جمهوری اسلامی، ظاهراً خبرهای داغی از وقایع دوران جمهوری اسلامی به او می‌داد که هرد آمدنیوز انعکاس می‌یافت. هر روز اخبار آن داغ‌تر و پرترفدارتر می‌شد تا آن که اتفاقاً برنامه‌ریزی دقیق رسانه‌های وابسته به سپاه هم‌چون فارس با همکاری باشگاه خبرنگاران جوان بود که با پخش ویدئوهایی، بر شهرت آن افزودند و از آن‌جا جهش روز افزون جذب مخاطب آن آغاز و تا نزدیک دومیلیون نفر هم پیش رفت.

روح‌الله زم خود با رابطین و رفقای که در ایران داشت و به دلیل انتساب به پدرش در گذشته هم با افراد زیادی آشنا بود دسترسی سطح بالایی به منابع دست اول خبری داشتند، و از ارتباط‌های قبلی خود در ایران بهره می‌برد، و می‌توانست دسترسی خوبی به منابع خبری دست اول داشته باشد. علاوه بر آن طی سال‌های حضور در خارج از ایران، به دلیل نگارش چند نامه به‌رهبری و هم‌چنین راه‌اندازی صفحه فیس‌بوکی جنجالی و نوشتن مطالب افشاگرانه از مفاسد حکومتی در آن، توانسته بود طرفداران زیادی جذب کند. در واقع برخی رسانه‌ها و افراد او را مرکز مناسبی برای نشر مطالب افشاگرانه خود تلقی نموده و چنان‌چه مطالب

قابل افشا و انتشاری داشتند برای او ارسال می‌کردند، گاه حتی برذخی سازمان‌های سیاسی هم در رقابت با هم بعضاً اخباری را بر علیه یکدیگر برای روح‌الله زم جهت درج در آمدنیوز می‌فرستادند. چرا که این رسانه را پربیننده‌ترین رسانه برای شنیده‌شدن مطالب خود می‌دیدند. اما مسئله مهم در اخبار دریافتی آمدنیوز و روح‌الله زم، کانال و منبع و منشا اصلی این مطالب و اخبار بود که از منابع بسیار خاصی از درون جمهوری اسلامی به دست وی می‌رسید و اخبار محرمانه حاکمیت محسوب می‌شدند. حتی برخی جلسات و مباحث شورای عالی امنیت ملی به دستور حسن روحانی، اما قبل از جلسه، خبر آن در تلگرام آمدنیوز منتشر می‌شد. ظاهراً اخبار دریافتی زم، اخبار سطح بالا و کاملاً حساسیت برانگیزی بود که گاه با نامه اعتراضیه ده‌ها نماینده مجلس و یا برخی مقامات ارشد حاکمیت مواجه می‌شد. برخی از اخبار، پیش از آن که به گوش نمایندگان مجلس و وزرا و مسئولان عالی‌رتبه جمهوری اسلامی برسد از آمدنیوز منتشر می‌شد.

زم می‌گفت من در بیت رهبری، شورای عالی امنیت ملی و درون محرمانه‌ترین ارکان نظام منبع دارم و می‌توانم هر آنچه را که اراده کنم به دست آورم.

زم درست می‌گفت، چرا که برخی از افراد در سایه، با مهره او در سطح کلان می‌خواستند با اخباری که به دست او می‌رساندند، نتیجه بازی را در عرصه‌های مختلفی که در جناح‌بندی‌های حاکمیت مدنظرشان بود مطابق با خواست و سلیقه خود اعلام کنند.

در این میان مهم‌ترین منبع خبری شیرین نجفی و وحید حقانیان بود، کسی که از او به عنوان «دست راست و مباشر» اصلی جمهوری اسلامی ایران و معاون اجرایی بیت رهبری و رابط بیت با دولت و مقامات رده بالای اجرائی یاد می‌شد. اما عنوان رسمی او معاون امور ویژه دفتر رهبری است، هم او که دائره‌المعارف و منبع اصلی اخبار مهم و محرمانه و به کلی سری کشور بوده و از کم‌تر چیزی ممکن است بی‌اطلاع باشد.

مکالمه شیرین نجفی از طریق فیس تایم و سایر ابزارهای رایج در فضای مجازی با وحید حقانیان بوده که او دلیل این مکالمات و آشنایی‌اش با وحید حقانیان را از زمانی ذکر می‌کرده که همسر محمد امین باقری کئی فرزند محمد باقر باقری کئی بوده و برادر محمد امین که مصباح الهدی نام دارد داماد دوم رهبری بوده، و از همان زمان وحید حقانیان با شیرین نجفی آشنایی پیدا کرده است. البته گفته شده است شیرین نجفی بر این نکته که منبع اصلی خبری او وحید حقانیان است و کسان دیگری هم هستند که منبع خبری او هستند اما همگی از سوی وحید حقانیان معرفی شده‌اند و کاملاً هماهنگ با او، اخبار را برای وی ارسال می‌کنند، در جمع‌های مورد اعتماد، تاکید می‌کرده است. جالب آن که روح‌الله زم در گفت‌وگوهایی که در برخی رسانه‌های تصویری داشت و در کانال تلگرامی خود منتشر می‌کرد، بارها از جلساتی در حضور رهبری نام می‌برد که مصباح باقری در آنجا حضور داشته است. احتمالاً خبرهای این‌چنینی که شیرین نجفی به روح‌الله زم می‌داد تا درجه صحت آن خبر را برای زم باور پذیرتر کند.

بسیاری از اسناد و مدارکی که زم بارها در کانال تلگرامی خود با سر برگ رسمی برخی ارگان‌ها از جمله سپاه و قوه قضاییه منتشر می‌کرد اما بعدها توسط کانال‌های تلگرامی ارتش سایبری مورد استهزاء قرار می‌گرفت و بعداً فتوشاپ بودن آن مشخص می‌شد، از کانال وحید حقانیان و ابواب جمعی او به شیرین نجفی و سپس روح‌الله زم می‌رسید. به همین دلیل به نظر می‌رسد اخبار ارسالی از کانال وحید حقانیان و افراد وابسته به او کاملاً هدایت شده و برای تنظیم وضعیت کشور، آن‌طور که او و تیم همراهش و اگر افراد رده بالاتری در بیت رهبری در تنظیم و ارسال آن نقش داشتند، بوده است. چرا که نفوذی بودن شیرین نجفی و این که این اخبار از کدام کانال به روح‌الله زم می‌رسیده حتی برای برخی از سایت‌ها و کانال‌های تلگرامی سایبری هم روشن نبود و ممکن است تا الان هم روشن نباشد و ممکن است هم‌چنان به شیرین نجفی نه به عنوان یار خودی، بلکه متهم و هم‌دست روح‌الله زم نگاه کنند.

ماجرایابی نظیر ماجرای جاسوسی زهرا لاریجانی، مفاسد اطرافیان صادق لاریجانی مانند اکبر طبری، ماجرای ۶۳ حساب صادق لاریجانی که برخی از آن‌ها کاملاً با واقعیت منطبق و برخی از آن‌ها کاملاً افسانه بود، اخباری بود که از کانال وحید حقانیان به دست شیرین نجفی و سپس روح‌الله زم می‌رسید و در آمدنیوز منتشر می‌شد.

نکته جالب‌تر آن که اخبار ارسالی از سوی حقانیان بر علیه صادق لاریجانی که با واسطه نجفی به زم می‌رسید، در زمانی از سوی حقانیان به سمت انتشار در یک رسانه مخالف جمهوری اسلامی هدایت می‌شد که هنوز صادق لاریجانی رییس قوه قضاییه بود. شاید راس این‌گونه اخبار و گزارشات افرادی چون سیدمجتبی خامنه‌ای یا افراد دیگری بودند که به صورت هدفمند این‌گونه اخبار را با واسطه به آمدنیوز می‌رساندند. بدون شک در رساندن اخبار ارسالی از سوی حقانیان به شیرین نجفی و سپس زم، اهداف پیچیده دیگری هم همراه بوده که شاید هرگز آشکار نشود. اما آن‌چه که مسلم است یک پایه رساندن این اخبار به زم، وحید حقانیان و همراهانش و پایه دیگر شیرین نجفی بوده است. البته احتمالاً روح‌الله زم گاه از کانال‌های دیگری هم خبر به دست می‌آورد که شیرین نجفی از آن‌ها بی‌خبر بود اما احتمالاً زم قبل از انتشار، آن‌ها را با او چک می‌کرد. بعضاً ظرف یک ماه یا بیش‌تر، اخبار آمدنیوز هم چون سایر رسانه‌ها، خبرهای معمولی بوده و خبر ویژه‌ای در آن شنیده نمی‌شد. در هر صورت نقش شیرین نجفی در کانال تلگرامی آمدنیوز محوری بود و توانسته بود این نظر را به روح‌الله زم بقبولاند. در واقع روح‌الله زم اسیر دامی شد که جدا از خود بزرگ‌بینی و توهم خود، اسیر سیستم امنیتی جمهوری اسلامی شود.

ماجرای آمدنیوز و روح‌الله زم و شیرین نجفی می‌تواند درس عبرتی باشد برای همه افراد و شخصیت‌ها و اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران در خارج کشور شود که دل در گرو آزادی ایران نهاده‌اند و در خارج از کشور زندگی می‌کنند. یا حتی درس عبرتی باشد برای فعالان سیاسی داخل کشور، که از جور و ظلم و استثمار حاکمان قدره‌بند کشور به ستوه آمده‌اند تا از این پس به هر مدعی فعال سیاسی یا حقوق بشری اعتماد نکنند و از طرف دیگر به راحتی اسیر جوها و فضاها و کیش شخصیت نشوند.

از آن‌جا که ماجرای دستگیری زم و دخالت شیرین نجفی در آن، در فرانسه و عراق اتفاق افتاده و ما از جزئیات دقیق آن مطلع نیستیم طبعاً از این رو نمی‌توانیم اطلاعات قابل استنادی داشته باشیم. اما می‌توانیم یک حقیقت را روشن کنیم و آن این که روح‌الله زم پناهنده سیاسی فرانسه بود که به عراق سفر کرد و نهایت در ایران اعدام شد.

یک روز پس از تایید حکم و دو روز پیش از قتل حکومتی روح‌الله زم، مطابق معمول همیشه، صدا و سیما در مقام بخش رسانه‌ای و پروپاگاندای ماشین اعدام، گزارشی را با عنوان «زمین پست» منتشر کرد تا او را یک فرد خائن، جاسوس، مغز متفکر اپوزیسیون و نیروی تاثیرگذار در میان مخالفان جمهوری اسلامی معرفی و زمینه ذهنی مخاطب را برای کشتن او فراهم کند.

در ماجرای ربایش زم، تعدادی از دوستان و نزدیکان او بارها به نقش نام آیت‌الله سیستانی در این پرونده اشاره کردند و از پول‌هایی گفتند که به او نشان داده شد تا آز و طمع‌اش را برانگیزد و محاسباتش را درهم ریزد. این روایت‌ها هیچ‌گاه تایید نشد اما گزارش اخیر بر این نکته صحنه می‌نهد و تردیدی باقی نمی‌گذارد که اگر آن نام و این پول و همکاری دولت عراق نبود، نقشه ربایش به سرانجام نمی‌رسید.

هم‌چنین فردی به «مجتبی سجادی» در مطلبی که در روز سه‌شنبه ۵ مه ۲۰۲۰ منتشر کرده است صراحتاً ادعا کرده است: «شیرین نجفی کارکشته‌ترین زن عامل سیستم امنیتی ایران است اما اگر او را در قالب متهم

در دادگاه روح‌الله زم دیدید، تعجب نکنید. *روح‌الله زم در حقیقت اسیر دامی شد که دیگران برای او پهن کرده بود. *مهم‌ترین منبع خبری شیرین نجفی، کسی بود که از او به‌عنوان «دست راست و مباشر» اصلی خامنه‌ای یاد می‌شود. *هم روح‌الله زم به دامنه گسترده و شگرف اطلاعات شیرین نجفی پی برد و هم شیرین نجفی متوجه شد که روح‌الله زم سوژه مناسبی برای بهره‌برداری‌های مد نظرش است.»

در خبرها و گزارش‌ها آمده است که سودابه خرسند که بعدها نام مستعار شیرین نجفی و بعدتر نام شیرین نجفی‌زاده را بر خود نهاد، دختری با پدری اهل کردستان و سنی مذهب و مادری اهل گیلان و شیعه مذهب بود که در اوآن کودکی، پدر خویش را از دست داد و مادرش ناچار برای ادامه زندگی و سرپرستی فرزند خویش تن به ازدواج مجدد به‌مرد دیگری این‌بار از دیار خود در گیلان داد. سودابه خرسند دارای خواهران و برادران ناتنی از ازدواج جدید مادر خود بود، اما شاید به‌دلیل جو خانه ناپدری در سن پایین تن به‌چند ازدواج داد، هر چند اطلاع دقیقی از همسران او در این ازدواج‌های متعدد و ناموفق در دست نیست اما آنچه که مشخص است تمامی ازدواج‌های او با افراد مرتبط با سپاه و سیستم امنیتی صورت گرفته است، حال این که چگونه پای سودابه خرسند به زندگی با سرداران سپاه و نیروهای ارشد امنیتی و خانواده برخی از چهره‌های شناخته شده سیاسی باز شد؟ امری مبهم است اما می‌توان حدس زد که در ابتدا نیازهای مالی عامل و انگیزه ورود او به این گونه ازدواج‌ها و ورود به‌چنین خانواده‌هایی بوده است.

«مجبتی سجادی» می‌نویسد: اما آنچه که مسلم است و خود او هم در مراوداتش با بسیاری از سیاسیون مطرح کرده، یکی ازدواج‌های او با محمدامین باقری کنی فرزند محمدباقر باقری کنی البته به‌عنوان همسر دوم یا همسر صیغه‌ای او بوده است، محمدباقر باقری معروف به باقری کنی برادر محمدرضا مهدوی کنی (متولد ۱۳۰۵، کن از توابع تهران) روحانی شیعه و عضو سابق مجلس خبرگان رهبری است، او سرپرست دانشگاه امام صادق از ۱۲ آذر ۹۳ تا شهریور ۹۴ بود، او پیش‌تر در ادوار اول و دوم مجلس خبرگان رهبری نیز عضویت داشت، باقری با ناکامی در انتخابات ۷ اسفند ۱۳۹۴ از انتخاب مجدد برای مجلس خبرگان بازماند، مصباح‌الهدی باقری کنی داماد سیدعلی خامنه‌ای، علی باقری معاون سعید جلیلی در شورای عالی امنیت ملی، و محمدامین باقری ظاهراً استاد دانشگاه اما در واقع یک نیروی امنیتی، هر سه فرزندان باقری کنی هستند.

آنچه که قطعی به‌نظر می‌رسد سودابه خرسند قبل از عزیمت به خارج از کشور مدتی را پس از جدایی از محمدامین باقری در شمال شهر تهران به شغل رمالی پرداخته و با دعانویسی و سحر و جادو و رمالی پذیرای بسیاری از مردم به‌ویژه زنان در خانه‌ای بوده که به این امر اختصاص داده بود، و پس از آن مدتی را در بند نسوان زندان اوین گذرانده است، حال اگر آن دکان و دستگاه و رمالی او در شمال شهر تهران و آن دوران زندان هم امور پوششی برای فعالیت‌های اطلاعاتی او بوده امری مبهم و پیچیده است، اما آنچه که مسلم است هدف از نفوذ دادن او در زندان اوین و در میان زنان فعال سیاسی، بیش‌تر آشنایی او با چهره‌های سیاسی و ساخته شدن محمل و فضایی مناسب برای تبدیل کردن او به یک فعال سیاسی زندانی و حقوق بشری و هم‌چنین ارتباط‌گیری با بدنه مخالفان حکومتی بوده است.

آنچه که از ازدواج‌های متعدد او با سرداران و نیروهای ارشد امنیتی و محمدامین باقری به‌عنوان یکی از خانواده‌های مشهور سیاسی حکایت دارد، این واقعیت است که او طی این سال‌های متمادی تبدیل به یک نیروی امنیتی کارکشته شده که ضمن آشنایی دقیق با فضای سیاسی کشور، پیچیده‌ترین ترفندها و روش اطلاعاتی را هم آموخته و با بهره‌گیری از آن‌ها آماده راهی شدن به‌ماموریتی پر رمز و راز و پیچیده در خارج از کشور می‌شود.»

در ادامه این مطلب می‌خوانیم: «سودابه خرسند یا همان شیرین نجفی در اوایل سال ۱۳۹۲ راهی ترکیه می‌شود تا ماموریت‌های محول شده از سوی سیستم امنیتی را اجرا نماید، و شهر محل اقامت خود را آنکارا پایتخت کشور ترکیه برمی‌گزیند، چرا که در آن سال‌ها دفتر مرکزی کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل متحد در این شهر مستقر بود، و بخش اعظم فعالان سیاسی که پس از وقایع سال ۱۳۸۸ از ایران گریخته بودند در این کمیساریا اعلام پناهندگی کرده و منتظر تعیین تکلیف برای پذیرفته شدن از سوی کشور سومی بودند تا ادامه زندگی را در آن سرزمین بگذرانند.

وظیفه اصلی شیرین نجفی نزدیک شدن به پناهندگان و ارتباط‌گیری موثر با آن‌ها بود تا ضمن شناسایی دقیق تک‌تک آن‌ها، فعالیت‌هایشان را زیر نظر گرفته و گزارش آن را به مراکز امنیتی ارائه نماید، در ضمن او ماموریت داشت تا از تمامی توانمندی و ظرفیت‌های خود بهره بگیرد تا اعتماد همه فعالان سیاسی را به هر طریق ممکن به دست آورد.»

در واقع شیرین نجفی با مهارت فوق‌العاده‌ای توانسته بود به‌درون پناهجویان ایران نفوذ کند بدون این که چهره‌های واقعی خود را برملا سازد.

پس از چندی دامنه این تور و کمین شیرین نجفی از ترکیه فراتر رفت و به‌داخل ایران هم رسید، او شبکه‌ای طراحی کرده بود که بتواند متقاضیان مهاجرت و پناهندگی را از داخل ایران به ترکیه بیاورد. ارتباط‌گیری با قاچاقچیان انسان و خروج «غیرقانونی» از مرز هم رفته‌رفته جزء فعالیت‌های شیرین نجفی شد.

شیرین نجفی در ابتدای ورود به ترکیه از روسری به عنوان پوشش و حجاب برای خود استفاده می‌کرد و حتی در پروفایل فیس‌بوکی خود هم عکس با حجاب قرار داده بود اما بعدها حجاب را کنار گذاشت و دلیل این اقدام را نگاه منفی پناهجویان ذکر می‌نمود که برخی از آن‌ها به‌او اتهام عامل اطلاعات و سپاه زده‌اند. به همین جهت ادعا می‌کرد که او برای عادی‌سازی و پرهیز از هرگونه اتهامی مجبور شده با وجود میل باطنی حجاب را کنار بگذارد، او تاکید کرده بود که در ایران حجاب او حتی چادر بوده اما در ترکیه پس از مدتی حجاب را برای آسان شدن ارتباط‌هایش کنار گذاشته است.

فعالیت‌های شیرین نجفی پس از مدتی از آنکارا هم فراتر رفت و به‌تمامی شهرهای ترکیه گسترش یافت و با تشکیل گروه‌های مختلف در شهرهایی که مرکز تجمع ایرانیان مهاجر و پناهجویان بود مانند استانبول، آنتالیا، دنیزلی، اسکی‌شهر، کایسری، نیده و ...، همان روش‌هایی را که در آنکارا برای شناسایی ایرانیان انجام می‌داد، در مابقی شهرها هم عیناً انجام داد و ضمن رفع نیازها و احتیاج‌های اولیه ایرانیان ساکن در دیگر شهرها، در مواردی که ضروری بود به‌صورت حضوری برخی مسایل آن‌ها را حل و فصل می‌کرد. حتی او شخصا با سفر به آن شهرها امور مربوطه را سامان‌دهی می‌نمود و بی‌تردید گزارش فعالیت‌های خود را به دستگاه‌های امنیتی ارائه می‌داد.

شیرین نجفی به فعالیت‌های توریستی در ترکیه هم ورود پیدا کرد و هدف او از وارد شدن به این فعالیت‌ها این بود تا بیش‌تر با خانواده‌های فعالان سیاسی و پناهجویانی که از ایران و سایر کشورها برای دیدار با آنان به ترکیه چه در استانبول و چه آنکارا یا آنتالیا و آلانیا و سایر شهرها می‌آمدند، آشنا شده و با آن‌ها ارتباط برقرار نماید. برخی مواقع به‌صورت مستقیم با تهیه هتل و تورهایی جهت گرداندن آنان در سطح شهر از سفر و استقرار آنان و هم‌چنین چگونگی ارتباط‌شان با اعضای خانواده اطلاعات جمع می‌کرده تا گزارش آن‌ها را به‌دستگاه‌های امنیتی ارائه دهد. کمک به تهیه هتل و هم‌چنین انتقال مسافران ایرانی از فرودگاه و ترمینال و ایستگاه قطار برای متقاضیان مهاجرت یا سفر یا تحصیل یا کار به آمریکا و کانادا و انگلستان و ... که به ترکیه جهت مراجعه به سفارت‌خانه‌های این کشورها می‌آمدند یا قصد اقامت کوتاه مدت در ترکیه داشتند تا زمینه سرمایه‌گذاری یا اقامت یا تحصیل یا کار خود و فرزندان‌شان را چه در ترکیه یا دیگر کشورها

بررسی کنند. سپس ارتباط جدی گرفتن با آنان و بعضا کمک به حل مشکلات آنها از طریق ارتباطاتی که در ادارات ترکیه یا سفارتخانه‌ها یا دانشگاه‌ها و مراکز آموزشی برقرار کرده بود، و ادامه دادن این ارتباط‌ها حتی پس از انتقال آنان به دیگر کشورها و یا در صورتی که در ترکیه می‌ماندند، استفاده از ظرفیت آنان در مواردی که ضروری تشخیص می‌داد از دیگر اقدام‌های شیرین نجفی یاد شده است.

فعالیت شیرین نجفی کم‌کم از مرزهای ترکیه فراتر رفت و قاچاق مهاجران به یونان، گرجستان، صربستان، آلبانی، آلمان و سایر کشورهای اروپایی از طریق دریا و هواپیما هم به فعالیت‌های او اضافه شد. او طی هماهنگی با جاعلان پاسپورت و مدارک و گرفتن مبالغ بسیار کلان و بعضا هماهنگی با برخی ماموران دولتی، توانست به یکی از چهره‌های شناخته‌شده میان متقاضیان این‌گونه خدمات تبدیل شود. لیست کامل مسافرانی که شیرین نجفی کار انتقال آنها را انجام می‌داد، همراه با تصویر مدارک تهیه شده به صورت مرتب در اختیار دستگاه‌های امنیتی قرار می‌گرفت.

ارتباط موثر او با مجاهدین خلق که مرکز تجمع هواداران آنها در ترکیه بیش‌تر در شهر «کریک قلعه» واقع در چهل کیلومتری آنکارا است، از جمله اقدام‌های ویژه او بود. شیرین نجفی طی ارتباط ویژه با برخی از افراد موثر وابسته به مجاهدین خلق، در موارد بسیاری نسبت به انتقال آنان به صربستان و سپس آلبانی به منظور انتقال به کمپ ویژه متعلق به سازمان مجاهدین خلق، اقدام کرده و این فعالیت‌ها کاملا با هماهنگی و اشراف سیستم امنیتی جمهوری اسلامی صورت گرفته و احتمالا گزارش نحوه انتقال آنان نیز به صورت دقیق و با مدارک و تصویر به وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ارائه شده است.

گفته شده است شیرین نجفی آن‌چنان مورد اعتماد مجاهدین خلق چه در میان هوادارانش در ترکیه و چه در آلبانی و فرانسه واقع شده بود که ضمن دریافت مبالغ کلان به صورت ماهیانه از آنها، موفق شد که بتواند ادمنی کانال تلگرامی آنان را هم عهده‌دار شود.

البته او با هر گرایشی آن‌گونه برخورد می‌کرد که آنها تمایل داشتند و کاملا نسبت به موارد حساسیت برانگیز و چیزهای مورد علاقه و مورد نفرت همگی جریان‌ها تسلط و آشنایی کافی داشت. برای مثال می‌دانست «جنبش سبزی‌ها» یا مجاهدین خلق یا سلطنت‌طلبان یا مذهبی‌ها یا درویش گنابادی و یا وابستگان به هر گرایش یا طیف سیاسی و مذهبی و اجتماعی از چه چیزی خوش‌شان می‌آید و از چه چیزی بدشان.

حتی گفته می‌شود که او عینا در کلام و گفتار، از الفاظی در مواجهه با طرفداران طیف‌های گوناگون استفاده می‌کرد که معمولا هواداران سازمان‌های مختلف به استفاده از آن الفاظ و کلمات شناخته می‌شوند، مثلا از لفظ «شاهزاده و شهبانو» در مواجهه با سلطنت‌طلبان، از لفظ «حکومت آخوندی» در هنگام برخورد با مجاهدین خلق، از لفظ قسم خوردن به «فاطمه زهرا» و «امام حسین» در برخورد با مذهبی‌ها استفاده می‌کرد تا اعتماد بیش‌تری نسبت به او بیابند.

یکی از ماموریت‌های ویژه شیرین نجفی شناسایی هر فعال سیاسی اجتماعی مدنی و حقوق بشری و زندانی سیاسی آزاد شده و هر چهره شناخته شده‌ای بود که به‌تازگی وارد ترکیه می‌شد. او اگر می‌توانست از داخل ایران و اگر دیرتر مطلع می‌شد سعی می‌کرد از بدو ورود از در همه امور مربوط به انتقال و استقرار او را انجام دهد و گاه حتی شخصا با اتومبیل و راننده در فرودگاه یا ترمینال و ایستگاه قطار به استقبال افراد مورد نظر می‌رفت و با پذیرایی گرم و بر آورده کردن تمامی نیازهای او، حس اعتماد آنان را نسبت به خود جلب می‌کرد. شیرین نجفی دامنه ارتباطات خود را با چهره‌های شناخته شده ایرانی مقیم خارج از ایران باز هم وسیع‌تر کرد و توانست با بسیاری افراد مشهور ایرانی در سراسر دنیا از جمله در اروپا و آمریکا و کانادا و استرالیا و حتی داخل ایران از طیف‌های گوناگون، ارتباط برقرار کند.

شیرین نجفی هم‌چنین توانست با بسیاری از مجریان شبکه‌های مختلف تلویزیونی در صدای آمریکا، بی‌بی‌سی فارسی و ایران اینترنشنال، کلمه و ... و تحلیل‌گران سیاسی که معمولاً در این شبکه‌ها حضور می‌یابند نیز ارتباط موثری برقرار نماید به گونه‌ای که بعضاً با چت کردن یا گفت‌وگوی مستقیم، خود را به آنان نزدیک می‌کرد.

نجفی تلاش بسیاری به‌خرج داد تا خود را به‌عنوان یک فعال حقوق بشری به‌مراکز مختلف معرفی کند و ضمن ارتباط موثر با نهادهای حقوق بشری مانند عفو بین‌الملل، خبرنگاران بدون مرز، کمپین دفاع از زندانیان سیاسی و مدنی، جمعیت دفاع از آزادی و حقوق بشر و ...، موفق به دریافت کمک‌های مالی هنگفتی از برخی از این مراکز به‌بهبان یاری‌رسانی به زندانیان سیاسی و پناهجویان ایرانی در نقاط مختلف دنیا شود.

او موفق شد تا نام خود به‌عنوان فعال حقوق بشری به‌تعدادی از زندانیان سیاسی در داخل و خارج ایران برساند، سخنرانی تحت عنوان فعال حقوق بشر از طریق اسکایپ در بیست و چهارمین نشست شورای حقوق بشر سازمان ملل در ژنو پیرامون مشکلات پناهجویان و پناهندگان در ترکیه و نشست‌ها و کنفرانس‌هایی از این دست از جمله اقدامات او برای تثبیت نامش به‌عنوان فعال حقوق بشر بود.

مصاحبه‌های تصویری متعدد، لایوهای اینستاگرامی و تدوین ویدئوهایی به منظور انعکاس در فضای مجازی با چاشنی دفاع از زندانیان سیاسی و خانواده‌های آنان، دفاع از حقوق زنان و رسیدگی به درخواست‌های پناهجویان از دیگر اقدام‌های شیرین نجفی بود. به‌خصوص در زمان‌هایی که برخی افراد اقدام به افشاکاری بر علیه شیرین نجفی می‌کردند، تعداد بی‌شماری چه در فضای مجازی چه در فضای حقیقی به‌صورت مکرر ضمن تهدید فرد افشاگر، اقدامات تخریبی خود را بر علیه او به‌صورت هماهنگ و با تعداد نفرات بسیار بالا آغاز می‌کردند.

انتقال برخی از عناصر به ویژه «زنان» صادراتی سیستم امنیتی از ایران به ترکیه و از ترکیه به اروپا و کانادا و با سوءاستفاده از حرکت «دختران میدان انقلاب» از دیگر اقدامات شیرین نجفی بود، اقدامی که بعضاً در شرایط عادی، ماه‌ها و احياناً سال‌ها برای افراد مشابه اتفاق افتاده اما در این ماجرای خاص ظرف کم‌تر از یک ماه از ابتدا تا انتها زمان صرف آن شد.

یکی از شیوه‌های کثیف شیرین نجفی این بود که گاهی موفق می‌شد از جدایی زن و شهرهای سیاسی برای گرفتن اطلاعات و عمیق کردن اختلاف آن‌ها تا حدی که به افشاکاری همدیگر دست بزنند و یا با اختلاف‌افکنی میان اعضای خانواده‌ها، زن‌ها را نسبت به شوهرها و شوهرها را نسبت به زن‌ها بدبین کند، و با کشیدن نقشه‌های پیچیده و فرستادن زن برای مردهای زن‌دار و یا مرد برای زن‌های شوهر دار و تلاش برای ایجاد ارتباط میان آنان چه از طریق فضای مجازی و چه در فضای حقیقی این خانواده‌ها از هم بپاشاند تا راحت‌تر بتواند میان آن‌ها نفوذ کرده و سرانجام سهل‌تر بتواند به اهداف «امنیتی» خود برسد.

شیرین نجفی هر گاه اراده می‌کرد یک چهره سیاسی یا فعال اجتماعی و فرهنگی را در سطح عمومی تخریب کند، اتهاماتی به او نسبت می‌داد: اتهام‌های اخلاقی یا اتهام‌های مالی یا اتهام ارتباط با دستگاه اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران و سپاه و غیره. او برای رسیدن به این هدف شوم خود علاوه بر استفاده از افراد متوهم زیر مجموعه‌اش، طبق نقشه‌های پیچیده‌ای که از قبل طراحی کرده بود، آن فرد را بر سر قراری در رستوران یا پاساژ می‌کشاند و با قرار دادن برخی افراد بر سر راه آن‌ها و گرفتن عکس از این قرارها، آنان را تحت فشار قرار می‌داد تا تن به خواسته‌های او دهند و بعضاً با باج‌گیری از آن‌ها، این افراد شناخته شده را وادار می‌کرد به خواسته‌های او تن دردهند. او از این شیوه‌ها بیش‌تر برای به دامن انداختن جوانان بی‌تجربه استفاده می‌کرد.

برای مثال عکس‌های برخی فعالین سیاسی را مونتاژ کرده و به عنوان ناشناس در شبکه‌های اجتماعی منتشر می‌کرد. در مهمانی‌ها از آن‌ها عکس می‌گرفت تا سوژه مورد نظر خود را وادار کند از افشاگری بر علیه شیرین نجفی به جهت کلاهبرداری‌ها و ارتباطات گسترده‌اش با سیستم امنیتی سکوت کند. برخی از دختران بی‌پناه و آواره و سرگردان و نیازمند به کمک که در ترکیه به هوای ماندن در این کشور یا رفتن به کشورهای اروپایی یا آمریکایی در تور شیرین نجفی گرفتار می‌شدند، تبدیل به طعمه‌هایی می‌شدند که نجفی آن‌ها را برای استفاده جنسی نزد مردانی که در کمین آن‌ها نشست‌ها بود بهره‌گیرد. سپس او با گرفتن فیلم و عکس از آنان، هر دو طرف را تحت فشار قرار می‌داد، فعالان سیاسی را از یک طرف برای تن دادن به خواسته‌های خود و سیستم امنیتی و دختران بی‌پناه گرفتار آمده در تور خود را به پخش شدن تصاویر آن‌ها در فضای مجازی و کانال‌های تلگرامی مجاهدین خلق و شب تاب نیوز و در تی‌وی و آمدنیوز که شیرین نجفی هم‌زمان ادمین آن‌ها بود به عنوان «پرستوی اعزازی جمهوری اسلامی»، این دختران را تهدید می‌کرد که چنان‌چه به همکاری خود در این زمینه ادامه ندهند امکان ادامه زندگی از آنان در هر جای دنیا سلب خواهد شد چرا که علاوه بر فضای مجازی، عکس‌ها برای خانواده آنان ارسال خواهد شد. شیرین نجفی این دختران را تشویق می‌کرد تا می‌توانند از سوژه‌های مورد نظر پول بگیرند و در صورتی که بتوانند با سوژه‌های مدنظر عکس و فیلم بگیرند و آن‌ها را به دست او برسانند.

شیرین نجفی در ادامه فعالیت‌های امنیتی‌اش ارتباط موثری با روح‌الله زم برقرار کرد به طوری که او تبدیل به یکی از ادمین‌های اصلی کانال تلگرامی آمدنیوز هم شد. او در عین حال فعالیت ادمینی در کانال تلگرامی در تی‌وی و شب‌تاب نیوز، به عنوان کانال‌های تلگرامی مکمل و موازی آمدنیوز به همراه روح‌الله زم از جمله فعالیت‌های شیرین نجفی بود.

شیرین نجفی در کنار روح‌الله زم با اعضای اصلی سنای کنگره ملی ایرانیان با محوریت امیرعباس فخرآور هم در ارتباط بود که به صورت مرتب در جلسات اسکایپی آنان حضور شرکت می‌کرد، عضویت در شورای هماهنگی رسانه‌ها و مخالف جمهوری اسلامی هم‌چون رسانه‌های آپوزیت، آمدنیوز، آواتودی، بیان، جنبش فدائیان ایران، حق نیوز، دُر تی‌وی، شب‌تاب نیوز، سپهر آزادی، شهروندیار، شبکه تلویزیونی کلمه و ارتباط موثر و مداوم با مسئولان و دست‌اندرکاران این رسانه‌ها که بیش‌تر به منظور آشنایی با نحوه و کم و کیفیت فعالیت‌های این مجموعه‌ها از دیگر تلاش‌های مستمر و همیشگی شیرین نجفی بود.

شیرین نجفی با دفتر ابوالحسن بنی‌صدر اولین رییس جمهور اسلامی ایران، در ارتباط بود و موفق شده بود برای برخی از پناهجویان ایرانی مقیم ترکیه جهت تایید در کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل نامه تاییدیه از بنی‌صدر بگیرد.

برخی افرادی که شیرین نجفی با آنان در ارتباط بود گفته‌اند که طی این سال‌ها هیچ‌کس نه کارت شناسایی نه کارت اقامت نه پاسپورت نه شناسنامه نه کارت پناهجویی و نه هیچ مدرک شناسایی دیگری از شیرین نجفی ندیده است. هر وقت هم برخی از افراد از او برگه شناسایی پناهجویی و اسم واقعی‌اش را طلب می‌کردند، وی تصویر فتوشاپی در صفحه گوشی تلفن همراه خود به آنان نشان می‌داد که در آن، اسمی تحت عنوان شیرین نجفی همراه با عکس او با سربرگ کمیساریای عالی پناهندگان سازمان ملل وجود داشت و او با این تصویر فتوشاپ ثابت می‌کرد که هم نام او شیرین نجفی است و هم واقعا پناهنده رسمی در کمیساریای عالی پناهندگان است.

نکته جالب‌تر آن است که تمامی مراودات مالی شیرین نجفی و دریافت مبالغ از سازمان‌های مختلف از جمله حقوق بشری که برای او ارسال می‌شد همگی با نام «محمد باقر مرادی» صورت می‌گرفت و آن‌ها با هم هم خانه بودند. محمد باقر مرادی از نزدیکان خزعلی است.

یکی از تخصص‌ها و شگردهای ویژه شیرین نجفی تربیت نیروی انسانی بود به این ترتیب که او بسیاری از افراد ورشکسته و چک برگشتی و دزد و سارق و کلاهبردار و بدهکاران و فراریان از اختلاف‌های خانوادگی که به دلیل مسائل مالی و مشکلات اجتماعی از ایران گریخته و وارد ترکیه شده بودند تا با تشکیل پرونده پناهجویی و ارائه کیس تقلبی راهی کشورهای دیگر شوند، پس از نوشتن داستان‌های غیرواقعی و ساختن کیس‌های تقلبی برای آنان، از آن‌ها یک فعال سیاسی و حقوق بشری درست می‌کرد و با معرفی آن‌ها به فعالان سیاسی طیف‌های مختلف سیاسی اجتماعی، و بعضاً ترتیب دادن مصاحبه با برخی رسانه‌ها و انعکاس خبر آنان در سایت‌های خبری، به عنوان زیر مجموعه سیاهی لشکر خود از آن‌ها استفاده می‌کرد. این افراد به جمع سیاهی لشکر شیرین نجفی می‌پیوستند، افرادی که احتمالاً تا قبل از ورود به ترکیه با الفبای سیاست و حقوق بشر ادا آشنایی نداشتند اما در ترکیه با تلاش شیرین نجفی به تحلیل‌گران و نظریه‌پردازان تبدیل می‌شدند. شیرین نجفی برای متنوع کردن افراد زیر مجموعه خود، بعضاً اهالی هنر و موسیقی را هم به اصحاب و یاران خود می‌افزود و در مواردی که امکان فعالیت‌های درآمدزا برای برخی از آنان وجود نداشت، ضمن پخش آثار آنان در فضای مجازی برای مشهور شدن و هر چه بیش‌تر آن‌ها، بعضاً مبلغی هم ماهیانه به این افراد پرداخت می‌کرد.

از فعالیت‌های دیگر شیرین نجفی توسل به سحر و جادو و پیش‌گویی آینده ایرانیان ساکن در ترکیه بود. او برخی از خانم‌های آشنا به این حرفه را با خود همراه می‌کرد و آنان را نزد افراد متقاضی می‌فرستاد. از او نقل قول شده که مدعی بود او توانسته تا کنون موانع سر راه و دشمنان خود را با توسل به این روش‌ها از مسیر خویش بردارد.

موجودی مالی شیرین نجفی همیشه بالا بود و همواره انواع ارزها را در کیف خود داشت، او بعضاً مبالغ کلانی به بعضی از پناهجویان و فعالان و زندانیان سیاسی و حقوق بشری در داخل ایران و ترکیه پرداخت می‌کرد. در یک مورد مشاهده شده بود که او بالغ بر بیست هزار دلار هزینه عمل جراحی یکی از پناهجویان را در یکی از بیمارستان‌های خصوصی ترکیه پرداخت کرده است و در مورد دیگری به یکی از زندانیان سیاسی که پس از آزادی موقت از زندان به دلیل گرو گذاشتن وثیقه منزل در دادگاه، امکان خروج از کشور را نداشت پیشنهاد پرداخت دویست میلیون تومان برای تبدیل وثیقه ملکی به وثیقه نقدی را داده بود.

شیرین نجفی ادعا می‌کرد که ماهیانه چندین میلیون توسط همسر سابقش یعنی محمد امین باقری برای او ارسال می‌شود در حالی که او سال‌ها پیش از او جدا شده بود. حتی تنها دخترش نیز در کنار او در ترکیه زندگی نمی‌کرد.

به این ترتیب و با توجه به داده‌های بالا می‌توان احتمال داد شیرین نجفی یکی از کادرهای برجسته و حرفه‌ای وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی ایران و به نوعی می‌توان گفت شیرین نجفی یک «بانک اطلاعات و کامپیوتر متحرک» جمهوری اسلامی باشد که اطلاعات دقیقی از بسیاری فعالان سیاسی و اجتماعی و حقوق بشری را در آرشیو و ذهن خود دارد. او علاوه بر آن که اطلاعات دقیقی از مدیران ارشد و رده بالای حکومت و وضعیت خانوادگی و فرزندان آنان دارد، حتی از مدیران میانی و متوسط و رده پایین‌تر که در میان عموم هم مشهور نیستند اطلاعات دقیقی دارد. گفته می‌شود که نجفی حتی آدرس منزل فعلی و قبلی و حتی دهه‌های قبل برخی از مسئولان و فعالان سیاسی را می‌داند و از تمامی فعالیت‌های گذشته و حال آن‌ها در کشورهای اروپایی و آمریکا و کانادا و استرالیا اطلاع دقیق دارد، و از تعداد فرزندان و دامادها و عروس‌ها و نوه‌ها و نحوه تعامل خانواده‌ها با هم اتفاق افتاده به طور کامل مطلع است.

به این ترتیب روح‌الله زم از نزدیک و با حضور شیرین نجفی در کنار خود مستقیماً و لحظه‌به‌لحظه در تور امنیتی وزارت اطلاعات و سپاه جمهوری اسلامی ایران بود.

گفته شده است که احتمالاً روح‌الله زم نه عامل سرویس‌های «بیگانه» بود، نه عامل دستگاه‌های اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران و نه تبحر چندانی در روزنامه‌نگاری داشت. تنها توانایی او ابتدا راه‌انداختن یک سایت بود که بعداً با اضافه شدن کانال تلگرامی به آن، گسترش یافت و اطلاعاتی که از درون حکومت از طریق شیرین نجفی و یا کانال‌های اطلاعاتی دیگر به دست او می‌رسید بیش‌تر کانال تلگرامی آمدنیوز معروف شد. بعد از دستگیری روح‌الله زم سایت تخصصی در امور جاسوسی و اطلاعاتی، اینتل نیوز، در مطالبی عنوان نمود که جمهوری اسلامی ایران برای کشاندن وی به عراق و سپس دستگیری؛ ممکن است از تله پرستو استفاده کرده است. این وب‌سایت به گزارش روزنامه تایمز چاپ لندن اشاره کرده که چنین عنوان نموده است:

«روح‌الله زم مدت ۲ سال است که با خانمی رابطه داشته است، و سپس این خانم وی را متقاعد نموده تا به اردن و سپس عراق مسافرت کند و با آیت‌الله سیستانی ملاقات کند. در نهایت زم در عراق دستگیر و به ایران منتقل گردید. این امر گویای یک عملیات اطلاعاتی طولانی مدت است گرچه تاکنون مشخص نشده زم با زن مجهول‌الهویه مذکور رابطه عاطفی داشته است.»

به نظر می‌رسد جمهوری اسلامی ایران از پرستو علاوه بر ایرانی‌ها برای به دام انداختن اتباع سایر کشورها نیز استفاده می‌کند تا اطلاعاتی در زمینه‌های مختلف کسب کند.

خبرگزاری رویترز در ژوئیه ۲۰۱۷ خبری مبنی بر این که هکرهای احتمالاً سازمان داده شده توسط جمهوری اسلامی ایران از تله جنسی یا پرستو برای نفوذ در میان صاحبان صنایع استراتژیک استفاده می‌کنند. آنان خانمی به اسم «میا اش» را در شبکه‌های اجتماعی مامور کرده‌اند تا در میان افراد مختلف نفوذ کرده و اطلاعات جمع‌آوری کند.

او خود را عکاس معرفی کرده و برای قربانیان خود فرم نظرسنجی ارسال می‌کند که با باز شدن آن، اطلاعات و محتویات کامپیوتر او را به سرقت می‌برد. این گزارش می‌افزاید قربانیان خانم میا اش غالباً مردان میان سال شاغل در رده‌های بالای صنایع نفت و گاز، هوافضا و ارتباطات بوده که عمدتاً از کشورهای نظیر هند، اسرائیل، سعودی و آمریکا هستند.

هم‌چنین برخی منابع خبری در مورد دخیل بودن پرستوها در موضوع مسافرت وزیر شیلات نروژ به همراه خانم بهاره لتنس به ایران گمانه‌زنی کرده و احتمال داده‌اند که این خانم از سوی جمهوری اسلامی ایران سازماندهی شده است.

وزیر شیلات نروژ، در تابستان ۲۰۱۸ به همراه یک خانم ایرانی به نام بهاره لتنس به ایران مسافرت می‌کند و در طی اقامتش در ایران، تلفن همراه وی از سوی نهادهای امنیتی ایران هک و اطلاعات آن به سرقت می‌رود، وی نهایتاً به دلیل این حادثه مجبور به استعفا می‌شود.

سایت ایران ما با منتشر کردن اظهارات علی یونسی مبنی بر عدم استفاده از پرستو در نهادهای امنیتی ایران می‌نویسد:

«در جریان سفر وزیر شیلات نروژ به ایران، نقش پرستو بهاره لتنس به خوبی مشخص بود. بهاره ناگهان در زندگی وزیر شیلات نروژ ظاهر شد و او را به ایران کشاند و تمام اطلاعات تلفن همراهش را تخلیه کردند، وی در نهایت ناگزیر شد استعفا بدهد.»

محمدعلی نجفی نخستین مقام ارشد جمهوری اسلامی نبود که متهم به قتل شد، اما حضور عجیب او در برابر خبرنگاران و اعتراف صریح او به قتل، این پرونده را به یکی از جنجالی‌ترین ماجراهای سیاسی-جنایی ایران

تبدیل کرده بود. ماجرای که با وجود شفافیت ظاهری آن، نکات نامکشوف و مبهم زیادی دارد. از جمله این که آیا پای «پرستو» در این پرونده در میان است؟ مدت‌هاست که محمدعلی نجفی از زندان آزاد شده است اما او «پرستو» اش را برای همیشه به زیر خاک فرستاده است.

تاکنون نمونه‌های مختلفی از به‌کارگیری این روش توسط دستگاه‌های جاسوسی کشورهای مختلف دنیا گزارش شده است. در جمهوری اسلامی نیز به دلیل محدودیت و ممنوعیت روابط خارج از ازدواج، این شیوه به روشی مناسب برای بهره‌برداری دستگاه‌های اطلاعاتی امنیتی تبدیل شده است.

پیش از این عبدالله ناصری، مشاور سیدمحمد خاتمی رییس جمهوری پیشین ایران آشکارا به مسئله پرستوها اشاره کرده و گفته که مقامات مختلفی در این تله افتاده‌اند. ناصری با اشاره به وجود تله‌های جنسی به وبسایت انصاف نیوز گفته بود اجازه شرعی ازدواج دوم و سایر «روش‌های مباح شرعی» (از جمله صیغه) باعث استفاده دستگاه امنیتی برای فشار به سیاستمداران در ایران می‌شود.

رییس خبرگزاری جمهوری اسلامی در دولت شیخ خاتمی گفته بود: «سیدمحمدخاتمی و وزارت اطلاعات دولت او چندین بار با چنین مسئله‌ای مواجه شده‌اند اما «بدون این که مسئله را رسانه‌ای کند و یا با آبروی فرد بازی کند، فرد را احضار می‌کردند و یا به حضورش می‌رفتند - بسته به موقعیت و جایگاه شخص - و او را بر حذر می‌داشتند.»

پیش از این درباره استعفای محمدعلی نجفی از شهرداری تهران با توجه به انتشار عکس‌های خصوصی با همسر دومش چنین احتمالی داده می‌شد اما حالا نجفی هم به صراحت عنوان کرده که میترا استاد با نهادهای امنیتی در ارتباط بوده است.

اما «دستیار ویژه وزیر اطلاعات» در گفت‌وگو با ایسنا عنوان کرده که همسر مقتول محمدعلی نجفی ارتباطی با این وزارتخانه نداشته اما وزارت اطلاعات تنها دستگاه امنیتی اطلاعاتی در ایران نیست و اساساً سازمان اطلاعات سپاه پاسداران بیش از وزارت اطلاعات برای استفاده از پرستوها در مظان اتهام است.

برخی اخبار و گزارشات حاکی از آن است که اطلاعات سپاه به ریاست حسین طائب - که به اطلاعات موازی هم مشهور است - از این روش به طور ویژه در مقابل دولت حسن روحانی استفاده کرده است.

استعفای علی جنتی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دولت روحانی نیز به پروژۀ پرستوی اطلاعات سپاه منتسب شده است. پیش از او نیز یک وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دیگر به دلیل افشای ازدواج دوم تحت فشار قرار گرفت؛ هرچند در آن زمان حرفی از ارتباط با دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی در میان نبود. با این حال عطاالله مهاجرانی، وزیر دولت خاتمی و چهره مورد تایید رهبر جمهوری اسلامی پس از افشا شدن ازدواج موقتش و شکایت همسر دوم، بازداشت شد و در نهایت ترجیح داد تا با سکونت در لندن، هم‌چنان به دفاع از آیت‌الله علی خامنه‌ای بپردازد.

نکته جالب این که نجفی و مهاجرانی هر دو از اعضای ارشد حزب کارگزاران سازندگی، جریان حامی اکبر هاشمی رفسنجانی بوده‌اند و علی جنتی هم به گروه حامیان رفسنجانی تعلق داشت.

«محمد سرافراز» رییس سابق صدا و سیما در صفحه توئیتر خود خطاب به غلامعلی حداد عادل رییس فرهنگستان هنر و ادب فارسی و یکی از نزدیکان رهبر جمهوری اسلامی نوشته بود: «از آن‌جا که یک منصوب شما خواست مثلاً عملیات روانی برایم راه بیندازد، بدانید یک «پرستونما» به نام م-ا سراغ من آمده بود ولی سر آن‌ها به سنگ خورد.»

اصطلاح پرستو به تازگی وارد ادبیات سیاسی ایران نشده است از این رو کاربردش جدید نیست و حتی سابقه آن به دستگاه امنیتی حکومت پهلوی برمی‌گردد.

پرویز ثابتی، مسئول امنیت داخلی ساواک در کتاب خود با عنوان «در دامگه حادثه»، شرح داده است که ساواک زبانی را مسئول ارتباط با برخی از آخوندها از جمله محمد تقی فلسفی، جعفر شجونی، محمود قمی و محمد صادق لواسانی کرده بود.

در این کتاب آمده که یکی از این زنان از خود استعداد بیش‌تری نشان داد و با ساختن داستانی این آخوندها را به‌خانه خود، که در اصل خانه امنیتی ساواک بود، کشاند. به‌نوشته ثابتی، این زن که به‌بهانه طرح مسئله شرعی به این آخوندها نزدیک شده بود به‌آن‌ها گفته بود که همسرش به او نزدیک نمی‌شود و ماه‌ها در سفر است، در حالی که او آتشین مزاج است و نمی‌داند نیاز خود را چگونه رفع کند.

در نتیجه عکس‌هایی از رابطه جنسی این زن و محمد تقی فلسفی، واعظ به‌نام تهران و از آخوندهای مورد اعتماد آیت‌الله خمینی تهیه و منتشر شده است.

در دنیای جاسوسی شیوه‌های مختلفی برای به‌دام انداختن، وادار نمودن به‌همکاری و یا سکوت، ترور اخلاقی و غیره علیه مخالفان، مسئولان و یا حتی اشخاص عادی صاحب نفوذ از لحاظ اجتماعی، سیاسی از سوی سازمان‌های امنیتی و اطلاعاتی به کار گرفته می‌شود.

به‌این ترتیب در جمهوری اسلامی ایران، طی بیش از ۴ دهه گذشته روش‌های مختلفی برای رویارویی با مخالفان اتخاذ شده که از جمله مشهورترین آن‌ها «پرستوها» هستند. این اصطلاح به‌زبانی اطلاق می‌شود که از سوی نهادهای امنیتی بر سر راه فعالان سیاسی مخالف و یا کلا اشخاص مورد نظر قرار داده می‌شوند تا از طریق برقراری روابط عاطفی و جنسی آن‌ها را به‌دام انداخته و مدارک و شواهدی جمع‌آوری کند که بعدها بتوان از آن‌ها علیه او استفاده کرد به نحوی که وادار شود با وجود میل خود و صرفاً جهت جلوگیری از آبروریزی اخلاقی اقداماتی را انجام دهد.

در ایران، بحث پرستو بعد از ماجرای پرونده قتل همسر محمدعلی نجفی، شهردار سابق تهران، به طور جدی مطرح شد. او ادعا نمود که همسرش با نهادهای امنیتی رابطه داشت، اما وزارت اطلاعات این موضوع را انکار کرد. این موضوع سبب شد تا برخی مقامات عالی‌رتبه جمهوری اسلامی ایران در این زمینه اظهار نظر کنند و در برخی موارد از تجربیات خود در برخورد با این پدیده سخن بگویند.

در پی مطرح شدن ماجرای پرونده قتل همسر محمدعلی نجفی و رابطه وی با وزارت اطلاعات؛ مهدی کواکبیان نماینده تهران در مجلس شورای اسلامی در توپیتر خود چنین نوشت:

«همه سیاست‌مداران باید مراقب رفتار خویش باشند و اگر گفته شود مخالفان شهردار اسبق تهران (به‌خاطر افشاگری علیه قالیباف) از تله اخلاقی استفاده کرده‌اند. هرچند چنین ادعایی را در کمیسیون امنیت ملی مجلس پیگیری می‌کنم اما اگر آشیانه‌ای وجود نداشته باشد به‌کارگیری هر پرستویی بی‌فایده خواهد بود.»

پیش‌تر نیز محمد سرفراز خطاب به حداد عادل نوشته بود: «یک پرستونما به نام م-ا سراغ من آمده بود ولی سر آن‌ها به سنگ خورد.» او در این توپیت از حسین طائب رییس اطلاعات سپاه نیز انتقاد کرده است.

اما علی مطهری نماینده جنجالی وقت تهران در مجلس شورای اسلامی با بیان مطالبی در اینستاگرام، در مورد استفاده از پرستو یا تله عاطفی -جنسی به نحوی سخن به میان آورده که گویا آن پدیده‌ای رایج در جمهوری اسلامی است، وی در این رابطه تصریح نمود:

«از اخبار رسیده و خصوصاً سخنان خود آقای نجفی معلوم شد که افرادی در کشور پرستوهایی دارند که گاهی برگرد سیاسیونی که منتقد یا مخالف به شمار می‌روند به‌پرواز درمی‌آورند و آن‌گاه فیلم و عکس تهیه می‌کنند برای بستن دهان او و حذف وی از صحنه سیاست، غافل از این که اگر این روش‌ها در دنیا مرسوم و رایج است و مجاز شمرده می‌شود، برای یک مسلمان مجاز نیست بلکه حرام است.»

این گفته‌ها در حالی‌ست که برخی کارشناسان آگاه معتقدند «پرستوها در ایران خودشان قربانی سازمان‌های اطلاعاتی هستند و از روی اجبار وارد بازی می‌شوند.»

این موضوع در دوره وزارت علی فلاحیان گسترش بیش‌تری پیدا کرد و بعد از آن نمود بیش‌تری یافت. از روش‌های انتخاب پرستو مراکز مددکاری و آسیب‌های اجتماعی، حمایتی، روان‌شناسی، امور اجتماعی و مذهبی و یا جوانان است که زیر نظر وزارت اطلاعات فعالیت دارند. بیش‌ترین تمرکز پروژه پرستو سازی در حوزه آسیب‌های اجتماعی و حمایتی است زیرا بالاترین تعداد گزینه‌های پرستو و زنان آسیب‌پذیر که به‌راحتی به خدمت گرفته می‌شوند در این حوزه‌هاست. بنابراین جاسوسی‌های کثیف وزارت اطلاعات از طریق زنان اطلاعاتی با کد پرستو از دیرباز مورد توجه وزارت اطلاعات بوده است.

حکومتی که برای بیرون بودن موی زنان از روسری آن‌ها را با عوامل خود به‌راحتی در خیابان سرکوب می‌کند، اما استفاده ابزاری از آنان را برای کسب اطلاعات با کثیف‌ترین شیوه‌های جنسی جایز می‌داند. به‌نظر می‌رسد پرستوها را سه دسته باشند؛ نوع اول خانم‌هایی که عضو یک سازمان اطلاعاتی هستند و آموزش هم دیده‌اند، نوع دوم، زنانی هستند که مامور اطلاعاتی نیستند اما به‌طریقی در دام اطلاعاتی افتاده و با هدف، به‌فعالین سیاسی مخالف حکومت نزدیک می‌شوند، نوع سوم پرستوها زنانی هستند که نه مامور اطلاعاتی هستند و نه با هدف توطئه کردن وارد زندگی فرد می‌شوند، بلکه یک سرویس اطلاعاتی با کنترل زندگی آن‌ها و رفت‌وآمدهایشان به این رابطه پی می‌برد و در واقع آن زن را تحت فشار قرار می‌دهد. بنابراین نهادهای اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران از هر کدام به‌صورتی استفاده می‌کند.

در حکومتی که هیچ معیار اخلاقی و انسانی وجود ندارد، شگرد موسوم به پرستو، شیوه‌ای برای کسب اطلاعات است و آن‌ها برای تامین منافع حکومت‌شان از آن‌ها سوءاستفاده می‌کنند. در حکومت اسلامی که مبتنی بر احکام شریعت و اسلام است، پهن کردن این نوع دام‌ها و رسیدن به اهداف کاملاً مجاز شناخته شده است. سران و مقامات و نهادهای سیاسی و نظامی و قضایی جمهوری اسلامی ایران، هر آن‌چه که منافع ایدئولوژیک و مصالح حکومت‌شان را تامین کند کاملاً «مجاز و شرعی و قانونی» می‌دانند.

در واقع جمهوری اسلامی از هر ابزاری به نفع خود استفاده می‌کند. جامعه ما در بیش از چهار دهه گذشته تجارب بسیار تلخی را از سرگذرانده است. از کشتارهای سال‌های نخست تا سال شصت، تحمیل حجاب اجباری بر زنان، حمله به کردستان، ترکمن صحرا، خوزستان، سیستان و بلوچستان، کشتارهای ۶۰ تا ۶۲، هشت جنگ، کشتار دسته‌جمعی هزاران زندانی سیاسی در سال ۶۷ با فرمان خمینی، ترورهای دوران رفسنجانی و فلاحیان، حمله به کوی دانشگاه، اسیدپاشی به صورت ده‌ها زن در خیابان‌ها، قتل‌های زنجیره‌ای، اعدام‌ها و ترورهای سال‌های اخیر و اکنون خطر جنگ و قحطی و گرسنگی و آلودگی هوا و غیره. لازم به ذکر است که همه عناصر و مقامات مهم جمهوری اسلامی در تجاوز و شکنجه و اعدام و کشتن و جاسوسی نقش داشتند. برای نمونه علی ربیعی که یونسی وزیر اطلاعات جمهوری اسلامی در دولت ریاست جمهوری محمد خاتمی نقش مهم او را در وزارت بدنام یادآوری کرده، در دولت نخست شیخ روحانی وزیر کار بود و هم‌اکنون در دولت دوم او سخن‌گوی دولت است.

عبدالله شهبازی از همکاران علی ربیعی یا اسم مستعار عباد می‌گوید: وی برایم در قالب طنز تعریف می‌کرد که قرار بوده تعدادی زندانی سیاسی آذربایجانی را از آستارا به گیلان منتقل کنند، اما چون نیرو نداشتند، ۱۸ زندانی سیاسی با دخالت مستقیم ربیعی، را در تابوت گذاشته و در تابوت‌ها را نیز میخ نمودند. هنگامی که در جعبه‌ها را در مقصد باز کردند تمامی ۱۸ جوان ترک آذربایجانی از شدت خفگی کشته شده بودند. (سایت عبدالله شهبازی)

فاطمه قائم مقامی، مهسا یوسفی، کاملیا انتخابی فرد، آزاده اردکانی، آفرین چیت ساز، مریم ابراهیم‌وند، شهرزاد میرقلی‌خان و اکنون میترا استاد. این نام زنان جوان و جذابی است که در دهه‌های گذشته در کنار نام اهالی سیاست مطرح و حاشیه ساز شده‌اند. البته بی‌شک موارد بسیار دیگری نیز وجود داشته که به دلایل پیدا و پنهان، در سکوت هراس‌انگیز تاریخ‌خانه‌ها خفه و فراموش شده است. سرنوشت تلخ میترا استاد تنها با آن‌چه بر سر فاطمه قائم مقامی آمد قابل مقایسه است، اما بازتاب رسانه‌ای و واکنش انفجاری و بهت‌آلود افکار عمومی، تراژدی او را چنان پربانگ کرده که بی‌شک تا سالیان دراز فراموش نخواهد شد و شاید برای خیلی‌ها نیز عبرت‌انگیز باشد.

قدیمی‌ترین نمونه از این دست، عبدالمجید معادی‌خواه، حاکم شرع دادگاه‌های انقلاب و وزیر ارشاد سال‌های آغازین دهه ۶۰ بود که به‌خاطر ماجرابی که هر چند ابعاد کامل آن هیچ‌گاه روشن نشد به یک‌باره از صحنه سیاست حذف و به‌انزوای کار پژوهشی رانده شد. در لابلای سطور روزنوشت‌های هاشمی اطلاعاتی قطره‌چکانی در این مورد وجود دارد که با کنار هم گذاشتن آن با رخدادهای و شواهد دیگر می‌توان به‌تصویری کلی از ماجرا دست پیدا کرد.

مشهورترین مورد بعدی، عطاالله مهاجرانی کارگزار صاحب‌قلم دولت هاشمی رفسنجانی و وزیر ارشاد محمد خاتمی بود که در مقطعی، در بورس بود. اگر همه چیز بی‌اشکال پیش می‌رفت بی‌شک مهاجرانی بهترین گزینه اصلاح‌طلبان برای شرکت در انتخابات ۸۴ و جانشینی خاتمی به‌شمار می‌رفت، اما رسوایی اخلاقی ناشی از رابطه و ازدواج پنهانی او با دختر جوانی به‌نام مهسا یوسفی تبدیل به پاس‌گل به حریف شد و جریان اصلاحات را در بزنگاه ۸۴ با خلأی بزرگ مواجه کرد. در حقیقت سرنوشت و مواضع کنونی مهاجرانی را باید با در نظر گرفتن این متغیر کلیدی تحلیل کرد.

سید عطاءالله مهاجرانی، وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی دوره ریاست جمهوری خاتمی پس از کشته شدن پاسدار قاسم سلیمانی در توثیتی به توجه حاج قاسم به کتاب «حاج آخوند» اشاره کرده و در ادامه به سفرش به زینبیه می‌پردازد که جالب و خواندنی است: «... مهر ۹۷ بیروت بودم. محرم بود و دل در زیارت زینبیه و ابن عربی و جرج جرداق داشتم، اگر می‌شد! حکایت پیام حاج قاسم در ذهنم بود، به دوستی که اهلیت تمام داشت، گفتم کاش در این محرم زینبیه می‌رفتیم. به لطف سردار سلیمانی سفر ما، که نامش را سفر آسمانی گذاشتم انجام شد، شبانه به زینبیه رفتیم و نماز صبح به مرقد ابن عربی و بعد به مرجع عیون جرج جرداق! دو شبانه روز از شوق، ساعتی بیش‌تر نخوابیدم، فیلم به وقت شام را هم همان وقت در شام دیدم. آن پیام و سامان آن سفر، برایم خاطره‌ای معطر شد. هرگز نقش تو از لوح دل و جان نرود. رحمت و رضوان خداوند بر سردار رشید و شهید، قهرمان ملی ایران و اسلام.»

در پایان می‌توانیم تأکید کنیم که نفوذ در درون رسانه‌ها و نهادها و سازمان‌ها و احزاب مخالف حاکمیت و اپوزیسیون در خارج از کشور توسط عوامل نفوذی یکی از اصلی‌ترین اهداف سیستم امنیتی در درون شبکه کودتا طراحی گردید.

نفوذ در درون جریان‌های مخالف حاکمیت از همان نخستین ماه‌های به‌قدرت رسیدن جمهوری اسلامی آغاز شده و سابقه‌ای طولانی دارد. سیستم امنیتی این حکومت با روش‌های گوناگون، عوامل نفوذی خود را در درون جریان‌های مخالف خود و نیروهای سرنگونی‌طلب در داخل و خارج از کشور، جای داده است اما نفوذ در جریان‌های مخالف از سال ۱۳۸۸ به این سو افزایش یافته است. چرا که در آن سال دستگاه‌های امنیتی حکومت به دلیل درگیری شدید درونی جناح‌هایش آسیب‌دیده بودند و از سوی دیگر تعداد زیادی نیز به‌خارج کشور آمده بودند به همین دلیل حاکمیت نیاز داشت که نفوذی‌ها زیادی را راهی خارج کشور

کند و یا از میان ناراضیانی که به خارج آمده بودند یارگیری کند. نفوذی‌ها قبل از اعزام به خارج آموزش‌های سیاسی و امنیتی و جاسوسی می‌بینند و حرفه‌ای هم عمل می‌کنند.

بیک روش دیگر نهادهای امنیتی-اطلاعاتی در خارج کشور شناسایی اعضای ضعیف سازمان‌های اپوزیسیون و سرمایه‌گذاری با تهدید و تطمیع و پول بر روی آن‌هاست. گاهی آن‌ها را از کشورهای غربی به ترکیه و ارمنستان و آذربایجان و... می‌کشاند و پس از این که آموزش‌های لازم را به آن‌ها یاد دادند مجدداً به کشور مقیم‌شان برمی‌گردانند تا حرفه‌ای‌تر و جدی‌تر برای جمهوری اسلامی جاسوسی کنند. به همین دلیل وظیفه اصلی آن‌ها، به وجود آوردن تخریب و اختلاف در درون سازمان‌ها، نهادها و بدنام کردن فعالین سیاسی و مارک زدن به آن‌ها، بهره‌برداری از اختلافات خانوادگی و شناسایی و جمع‌آوری اطلاعات، و رساندن این اطلاعات از راه‌های مختلف و غیرمستقیم به نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی است.

پی‌تردید هر چه قدر بحران‌های جمهوری اسلامی عمیق‌تر و گسترده‌تر می‌گردد سازمان‌ها و نهادهای اطلاعاتی آن نیز برای ضربه‌زدن به مخالفین حکومت‌شان در داخل و خارج کشور فعال‌تر و وحشی‌تر وارد عمل می‌شوند تا با آفریدن رعب و وحشت شاید چند صباح دیگری حکومت‌شان را سرپا نگه دارند.

پرستوی اطلاعاتی حکومت اسلامی ایران در ترکیه

تلویزیون اسکای‌نیوز در گزارشی راجع به ربودن حبیب کعب در ترکیه توسط ماموران حکومت اسلامی با استناد به تصاویر و اطلاعات ارائه شده از سوی سرویس‌های اطلاعاتی ترکیه، گفت: ماموران تحقیق ترکیه می‌گویند که یک طرح آدم‌ربایی پیچیده را کشف کرده‌اند که از خاک آن‌ها توسط اطلاعات حکومت ایران انجام شده است. در این طرح پرستوی اطلاعاتی برای به دام انداختن حبیب کعب یک زن جوان بوده است.

در بیرون فرودگاه استانبول دوربین‌های حفاظتی، این زن جوان را که با نام «میم صابرین» شناسایی شده نشان می‌دهد. او متهم است که این مخالف حکومت اسلامی ایران را قانع کرده تا با او در استانبول ملاقات کند.

روزنامه فرانسوی لوموند هم در شماره روز خود پنجشنبه هفدهم دسامبر ۲۰۲۰ نوشت که ربوده شدن حبیب کعب در استانبول از دامنه عملیات سرویس‌های امنیتی حکومت اسلامی ایران در ترکیه پرده برمی‌دارد. این روزنامه یادآوری کرده است که پیش از ربوده شدن حبیب کعب، ماموران حکومت ایران در آوریل ۲۰۱۷ سعید کریمیان، مالک شبکه تلویزیونی «جم» را در استانبول به ضرب گلوله به قتل رساندند و در سال ۲۰۱۹ مسعود مولوی، کارمند پیشین وزارت دفاع حکومت اسلامی، را به همین طریق در استانبول کشتند. بر اساس گزارش پلیس ترکیه قتل مسعود مولوی توسط مأموران وزارت اطلاعات صورت گرفت که در پوشش دیپلمات در کنسولگری جمهوری اسلامی در استانبول سرگرم فعالیت هستند.

تلویزیون تی‌آرتی ترکیه پیش‌تر گزارش داده بود که سازمان امنیت این کشور یک شبکه قاچاق مواد مخدر که توسط وزارت اطلاعات حکومت ایران هدایت می‌شود را در ترکیه کشف و اعضای آن را بازداشت کرده است.

به گفته این منبع، شبکه یادشده نه تنها در ترور مخالفان حکومت ایران، بلکه در ربودن و انتقال آنان به ایران نیز با نهادهای اطلاعاتی حکومت اسلامی همکاری می‌کرده است.

به گزارش رادیو فرانسه، روزنامه واشنگتن پست هم نوشته است که حکومت اسلامی رهبر گروه «نضال»، فرج‌الله کعب (معروف به حبیب اسبوع) را به کمک یک شبکه قاچاق مواد مخدر که توسط وزارت اطلاعات هدایت می‌شود، در ترکیه ربود و به داخل کشور منتقل کرد.

همین گزارش می‌افزاید که وزارت اطلاعات جمهوری اسلامی توسط یک زن به نام «میم. صابربین» (پرستوی اطلاعاتی) حبیب اسبوع را از سوئد به ترکیه کشاند و پس از خوراندن دارو به او به یاری یک گروه معروف قاچاق مواد مخدر وابسته به وزارت اطلاعات وی را نخست به استان وان در نزدیکی مرزهای ایران و از آنجا به داخل کشور منتقل کرد.

زنان جوان جاسوس‌های پرمخاطب‌تری هستند!

وزیر خارجه فرانسه در حالی از جاسوس نبودن شهروند فرانسوی دستگیر شده در ایران خبر داده که نهادهای امنیتی کشورهای مختلف، اخیراً در گزارش‌هایی نسبت به خطر استفاده گسترده کشورها از جاسوسان زن هشدار داده‌اند.

وزیر خارجه فرانسه در حالی از جاسوس نبودن شهروند فرانسوی دستگیر شده در ایران خبر داده که نهادهای امنیتی کشورهای مختلف، اخیراً در گزارش‌هایی نسبت به خطر استفاده گسترده کشورها از جاسوسان زن هشدار داده‌اند.

برنارد کوشنر وزیر امور خارجه دیروز جمعه در اظهارنظری پیرامون بازداشت «کلوتیلد رییس» شهروند ۲۳ ساله فرانسوی توسط نیروهای امنیتی ایران گفت: آیا ایرانی‌ها فکر می‌کنند در فرانسه کمبود پرسنل وجود دارد که یک زن ۲۳ ساله را برای جاسوسی به این کشور فرستاده‌ایم؟

این اظهارات رییس دستگاه سیاست خارجی کاخ الیزه از دو حالت خارج نیست: یا وزیر امور خارجه فرانسه از توان امنیتی ایران شناخت درستی ندارد و یا از عمل کرد و چارچوب سازمان‌های جاسوسی کشورهای غربی و فرانسه بی‌خبر است.

روزنامه ایزوستیا چاپ مسکو، اخیراً گزارش داد که کمیسیون اروپا به کارمندان مرد خود هشدار داد در برابر زنان مشغول به کار در شعب متعدد این سازمان، هوشیار باشند زیرا بسیاری از این زنان، عوامل سازمان‌های اطلاعاتی هستند که وظایف ویژه‌ای بر عهده آنان گذاشته شده است.

به‌نوشته این خبرگزاری، هر سال تعداد زیادی کارمند جوان و به‌ویژه زنان دارای ظاهر زیبا، در شعب و نمایندگی‌های کمیسیون و پارلمان اروپا به کار مشغول می‌شوند که این مسئله توجه اداره ضدجاسوسی کمیسیون اروپا را به خود جلب کرده است.

«گئورگی کاپوشین» یکی از عناصر اطلاعاتی و یکی از مجرب‌ترین جاسوسان سرویس اطلاعاتی اتحاد جماهیر شوروی، اخیراً اعلام کرده است که «کاگ‌ب» با برخورداری از حمایت و همکاری ۲۰۰ هزار زن، کارایی نسبتاً موفقی در امر کسب اخبار و اطلاعات محرمانه در سراسر جهان داشته است.

«دیوید برن» نویسنده آمریکایی نیز معتقد است که سازمان جاسوسی آمریکا (سیا)، در سال‌های دهه ۱۹۸۰، بر حجم فعالیت‌های جاسوسی خود به‌نحو بی‌سابقه‌ای افزود و ماموران خود را که نیمی از آنان زنان جاسوس هستند، به اکثر کشورهای در حال توسعه و یا اصطلاحاً جهان سوم روانه کرد.

از سال ۱۹۷۲ که حادثه المپیک مونیخ اتفاق افتاد، فعالیت‌های تروریستی سازمان جاسوسی موساد به مقیاس وسیعی گسترده و خونین شد. از آن تاریخ تا سال ۱۹۸۲، تنها ۳۰ تن از رهبران و فرماندهان فلسطینی در داخل لبنان (عمدتاً در بیروت) و یا در کشورهای خارجی نظیر قبرس، ایتالیا و پرتغال و اغلب توسط زنان مسلح ترور شده و به قتل رسیده‌اند.

سازمان‌های اطلاعاتی و جاسوسی فرانسه نیز برای تسهیل در دستیابی به اسرار سیاسی، نظامی یا صنعتی کشورها، از وجود جاسوسان زن بهره می‌گیرد و زنان خوش‌چهره و کارآمد در زمینه‌های علمی را به استخدام خود درآورده و آن‌ها را به‌عنوان مسافرین عادی با پوشش گذرنامه‌های عادی، راهی کشورهای مورد نظر خود می‌کنند.

به هر روی، وزیر امور خارجه فرانسه به نظر می‌رسد می‌بایست تلاش بیش‌تری برای بالا بردن آگاهی خود در خصوص فعالیت‌های جاسوسی کشورش در خارج از مرزهای فرانسه داشته باشد.

معروف‌ترین جاسوسان زن جهان

سال‌هاست که جاسوسان با انجام عملیات مخفیانه اطلاعات جمع‌آوری کرده و به کشور خودشان کمک می‌کنند. اما اغلب فراموش می‌کنیم که برخی از این جاسوسان شگفت‌انگیز زن بودند. در طول تاریخ، جاسوسی نقش به‌سزایی در توسعه و رشد کشورهای سراسر جهان داشته است. سال‌هاست که جاسوسان با انجام عملیات مخفیانه اطلاعات جمع‌آوری کرده و به کشور خودشان کمک می‌کنند. اما اغلب فراموش می‌کنیم که برخی از این جاسوسان شگفت‌انگیز زن بودند.

آنا مونتس

آنا مونتس جاسوس دولت کوبا بود و در سال ۱۹۸۵ میلادی به‌استخدام آژانس اطلاعات دفاعی ارتش آمریکا درآمد. اما سرانجام پس از مدتی که در نمایندگی دیپلماتیک آمریکا در کوبا ماند، به جاسوسی تبدیل شد که به‌نفع دولت کوبا جاسوسی می‌کرد. مونتس با حافظه قوی‌ای که داشت جزئیات اسناد حساس و محرمانه را به‌خاطر می‌سپرد و در خانه در لب تاب شخصی اش این موارد را تایپ و ذخیره می‌کرد. سپس کپی این اطلاعات را بر روی دیسک‌هایی قرار می‌داد. او از طریق یک رادیو موج کوتاه از سوی دستگاه امنیتی کوبا مطلع می‌شد که چه زمانی باید به‌رابطه‌ها دیسک‌ها را تحویل دهد. او حتی آزمون‌های دستگاه دروغ‌سنج در آمریکا را با موفقیت گذرانده بود. آنا سرانجام در سال ۲۰۰۲ به‌اتهام فعالیت‌های جاسوسی و انتقال اطلاعات طبقه‌بندی شده فوق‌سری در مورد توان دفاعی به کشور کوبا، به ۲۵ سال حبس محکوم شد.

ژوزفین بیکر

به‌نقل از باشگاه خبرنگاران، ژوزفین بیکر، خواننده، بازیگر، فعال حقوق مدنی فرانسوی و جاسوس دولت فرانسه در آمریکا بود. حتی در زمان حمله آلمان به فرانسه، نازی‌ها، به‌دلیل محبوبیت زیاد ژوزفین، به‌او اجازه رفت و آمد آزاد دادند. ژوزفین اطلاعات جمع‌آوری شده را با جوهری نامرئی که بر روی نت‌های موسیقی نوشته شده بود به فرانسه و انگلستان منتقل می‌کرد. ژوزفین در سال ۱۹۷۵ از دنیا رفت و تنها زنی در فرانسه است که پس از مرگ، در یک مراسم کاملاً نظامی دفن شد.

استفانی رادر

استفانی رادر که یک مهاجران لهستانی در اوهایو و یک مامور اطلاعاتی مخفی آمریکایی بود. استفانی در اواخر جنگ جهانی دوم به سپاه ارتش زنان پیوست و به دلیل آگاهی از فرهنگ لهستانی سریعاً برای خدمت در دفتر خدمات استراتژیک انتخاب شد. او یکی از دو مامور OSS (سازمان جاسوسی آمریکا) بود که در سفارت آمریکا در ورشو کار می‌کرد. وی با تظاهر به هویت زنی که در جستجوی اعضای خانواده از دست رفته در جنگ بود، مخفیانه اطلاعاتی در مورد تحرکات نیروهای روسی، آمار سیاسی و ... جمع‌آوری می‌کرد را در سال ۲۰۱۶ در ۱۰۰ سالگی در خانه‌اش در ویرجینیا درگذشت. دوستان و همسایگانش تنها در اواخر عمر متوجه شدند که او یکی از موفق‌ترین ماموران اطلاعاتی لهستانی پس از جنگ است.

نانسی ویک

نانسی ویک در نیوزلند در سال ۱۹۱۲ متولد و در استرالیا بزرگ شد. او در دهه ۱۹۳۰ در فرانسه در «هرست کورپوریشن» به‌عنوان روزنامه‌نگار مشغول به کار شد و سپس با مرد ثروتمندی ازدواج کرد. نانسی از پول شوهرش برای اجرای تعدادی عملیات مخفیانه استفاده کرد و در جنگ جهانی دوم به یکی از چهره‌های اصلی مقاومت فرانسه تبدیل شد. نیروی پلیس مخفی آلمان به دلیل مهارت بالای نانسی به او لقب «موش سفید» را دادند و ۵ میلیون فرانک برای کشتن او جایزه گذاشتند. نانسی به قدری بی‌رحم بود که حتی یک سرباز آلمانی را با دست‌های خالی کشت تا مانع از به‌صدا درآوردن زنگ خطر شود. این جاسوس در انتها به ناچار مجبور شد به انگلیس فرار کند؛ اما نازی‌ها همسرش را گرفتند و شکنجه و اعدام کردند.

ملیتا نوروود

در سال ۱۹۹۹، یک زن ۸۷ ساله انگلیسی کنفرانسی مطبوعاتی در مقابل خانه خود برگزار و اعلام کرد که نزدیک به چهار دهه به‌عنوان جاسوس اتحاد جماهیر شوروی خدمت کرده است. ملیتا از جنگ جهانی دوم تا جنگ سرد، اسرار هسته‌ای را از دفتری که در آن به‌عنوان منشی کار می‌کرد به سرقت برد و آن‌ها را به مسکو منتقل کرد. او فعالیت جاسوسی خود را در دهه ۱۹۳۰ در حالی که به‌عنوان دبیر انجمن تحقیقات فلزات غیر آهنی در لندن کار می‌کرد، آغاز کرد. ملیتا تا زمان بازنشستگی خود، یعنی سال ۱۹۷۰ ارسال این اطلاعات جاسوسی به مسکو را ادامه داد. کارشناسان هنوز در مورد میزان کمک او به برنامه هسته‌ای اتحاد جماهیر شوروی اطلاع دقیقی ندارد.

نور عنایت‌خان

نور عنایت‌خان که از یک خانواده سلطنتی در هند بود، در اوایل قرن بیستم در اتحاد جماهیر شوروی متولد شد. نور عنایت‌خان در سال ۱۹۴۳، تحت نام رمزی «مادلین» به فرانسه اعزام شد. او نخستین جاسوس هندی-انگلیسی و هم‌چنین اولین اپراتور زن رادیویی در انگلیس بود و در طول جنگ جهانی دوم برای انگلیسی‌ها جاسوسی می‌کرد. او بیش از یک سال در زندان بود تا این که به اردوگاه کار اجباری داکائو فرستاده شد و بعداً در سال ۱۹۴۴ اعدام شد.

کریستین گرانویل

یک ملکه زیبای لهستانی بود که به جاسوس انگلیسی‌ها تبدیل شد. کریستین گرانویل قبل از جنگ جهانی دوم یک مدل لباس بود. او جاسوس لهستانی مورد علاقه وینستون چرچیل، نخست وزیر وقت انگلیس بود. کریستین با ارسال پیام‌هایی از طریق لهستان به نیروهای متفق و استفاده از زیبایی خود برای اغواگری،

جان خود را به خطر انداخت و توانست جان سربازان انگلیسی زیادی را نجات دهد. او پس از جنگ نیز مدال شجاعت دریافت کرد.

ماتا هاری

ماتا هاری، یکی از مشهورترین جاسوسان زن متولد هلند بود که به‌عنوان خواننده و رقصنده، اجراهای منحصر به‌فردی انجام می‌داد. اجراهای زیبای او، بازدیدکنندگان زیادی را به شهرهایی که او در آن حضور داشت، می‌کشاند که بسیاری از این تماشاگران افسران نظامی و فرانسوی و آلمانی بودند. بر اساس کار او و همچنین ارتباط او با بسیاری از افراد برجسته، ماتا را قادر ساخت تا آزادانه در سراسر اروپا سفر کند. در حالی که مأموریت‌های جاسوسی دقیق او نامشخص است، فرانسوی‌ها او را در سال ۱۹۱۷ تحت محاکمه قرار دادند و او را متهم کردند که با استفاده از شواهد اطلاعات محرمانه انگلیس برای آلمان کار می‌کند. ماتا اعتراف کرد که توسط فرانسوی‌ها برای جاسوسی در بلژیک استخدام شده است. عوامل فرانسوی سپس اعلام کردند که او یک جاسوس دوجانبه است و اطلاعات پنهانی را به آلمانی‌ها ارسال می‌کند. او سرانجام در سن ۴۱ سالگی دستگیر و با تیرباران کشته شد.

ویرجینیا هال

یک جاسوس آمریکایی که برای اداره عملیات ویژه انگلیس در طول جنگ جهانی دوم و پس از آن برای اداره خدمات راهبردی و بخش فعالیت‌های ویژه CIA فعالیت می‌کرد. ویرجینیا هال یک آمریکایی از طبقه ثروتمند جامعه بود و به‌زبان‌های فرانسه و آلمانی به‌خوبی صحبت می‌کرد. او پس از کار در چندین سفارت آمریکا قصد داشت در وزارت امور خارجه آمریکا کار کند، اما به‌دلیل از دست دادن یک پای خود در یک حادثه نتوانست. او در جنگ جهانی دوم به‌عنوان جاسوس متفقی کار می‌کرد و هنگامی که جنگ به‌پایان رسید، به‌او نشان صلیب خدمات برجسته اهدا شد. او اولین زن و اولین غیرنظامی بود که در طول جنگ جهانی دوم این افتخار را دریافت کرد.

هارولد نیکلسون؛ مأمور ارشد سیا جاسوس شوروی درآمد

شاید اوج جریان جاسوس بازی در تاریخ در دهه ۵۰ تا ۹۰ میلادی و در طول جنگ سرد به‌وقوع پیوسته باشد. در طول این مدت، جاسوسان ایالات متحده و شوروی دائماً اطلاعات کشور مقابل را به مأمورات اطلاعاتی خود می‌دادند.

هارولد جیمز نیکلسون یکی از مقامات ارشد سازمان سیا بود که در عین ناباوری جاسوس شوروی از آب درآمد. او در سال ۱۹۵۵ به‌عنوان جاسوس ایالات متحده به‌رومانی رفت تا به‌نوعی از طریق ملاقات با مقامات شوروی، اطلاعاتی را برای آمریکا و سازمان سیا کسب کند اما کم‌کم ملاقات مخفی‌اش با شوروی‌ها زیاد شد. گفته می‌شود او در عوض دریافت پول هنگفتی قبول کرد که در گزارش‌هایش اطلاعات غلطی را به‌سازمان سیا بدهد.

با تحقیق بیشتر سازمان سیا مشخص شد که نیکلسون در دهلی، زوریخ، جاکارتا و برخی شهرهای تایلند هم با مقامات شوروی دیدار داشته است. پس از کشف دیدارهای نیکلسون توسط سیا، او دستگیر نشد، بلکه به‌آمریکا بازگردانده شد و در دایره مبارزه با تروریسم مشغول به‌فعالیت گردید. سپس اف بی آی روی

ایمیل هایش جاسوس گذاشت و فهمید قرار است یک ملاقات محرمانه با مقامات شوروی در زوریخ داشته باشد، سیا رد نیکلسون را زد و توانست سر قرار او را دستگیر کند.

کتاب‌داری که هم جاسوس شوروی بود و هم آمریکا

الیزابت بنتلی در سال ۱۹۰۸ در کانکتیکات متولد شد و در کالج ویسر دانشگاه کلمبیا تحصیل کرد. زمانی که الیزابت در خارج از کشور و در ایتالیا تحصیل می‌کرد، ابتدا به سازمان‌های فاشیستی و سپس به سازمان‌های کمونیستی پیوست. پس از بازگشت به ایالات متحده، او به یک سازمان کمونیست زیرزمینی پیوست و سه سال بعد در سال ۱۹۳۸ شروع به کار برای جیکوب گولوس کرد. گولوس یک عضو ارشد حزب کمونیسم و رهبر انجمن کمک‌های فنی به شوروی بود. او بنتلی را در مرکز هدایت سازمان مخفی جاسوسی برای شوروی قرار داد.

بنتلی در مدتی که در حال کار کردن برای یک کتاب‌خانه بود به عنوان جاسوس فعالیت کرد. او حین فعالیت، شروع به جمع‌آوری و انتقال اطلاعات مراکز حساس ایالات متحده به کمونیست‌ها شد. با جدی‌تر شدن رابطه الیزابت و گولوس فعالیت جاسوسی او هم بیش‌تر شد. بنتلی کپی اسناد دولتی ایالات متحده را به نمایندگان شوروی منتقل می‌کرد. او هم‌چنین به عنوان پرستو مشغول فعالیت شد و با جذب مردان ذی‌نفوذ آمریکا و ارتباط گرفتن با آنها اطلاعات حساس را به دست می‌آورد. جالب این است که بنتلی بعد از فوت گولوس، به جای جاسوسی برای KGB برای FBI جاسوسی کرد. او هم‌چنین، اسامی جاسوس‌های مهم شوروی در آمریکا را به سازمان سیا و پلیس فدرال داد و با این کار توانست به راحتی در آمریکا زندگی کند.

اولین جاسوسانی که در آمریکا اعدام شدند

یولیوس و ائل روزنبرگ یک زوج مشهور بودند که مدت‌ها در حال جاسوسی برای شوروی بوده‌اند. آنها در نیویورک سیتی زندگی می‌کردند و مدت‌ها به عنوان جاسوس اطلاعات نظامی آمریکا را به مقامات بلوک شرق می‌دادند.

یولیوس یک مهندس مشهور ارتش آمریکا بود و اطلاعات بسیاری را از مراکز نظامی ایالات متحده داشت. مشهور است که او با برادر ائل و همکاری خود او دست نوشته‌های محرمانه‌ای را از روند ساخت بمب اتم در آمریکا به دست آورده و برای مقامات شوروی ارسال کرد.

این خانواده سرانجام در سال ۱۹۵۰ توسط مقامات ایالات متحده دستگیر شدند. دادگاه این زوج را با این اتهام که جرم‌شان از قتل هم بدتر است، به اعدام محکوم کرد. در سال ۱۹۵۳ این زن و شوهر بر روی صندلی الکتریکی نشستند و با اتصال جریان برق از دنیا رفتند. روزنبرگ‌ها اولین اشخاص در تاریخ آمریکا بودند که به جرم جاسوسی اعدام شدند.

پرستوهای واقعی و طبیعی

پرستو پرنده‌ای بسیار زیباست که توسط دستگاه‌های امنیتی و اطلاعاتی این نام به‌زنانی اطلاق می‌شود که در دام دستگاه‌های امنیتی گرفته شده‌اند و یا به دل‌خواه به این عرصه خطرناک و کثیف وارد شده‌اند.

پرستویک پرنده کوچک است که ۸ هزار و ۳۰۰ کیلومتر از آرژانتین به کالیفرنیا برای نیازهای تولید مثل سفر می‌کند. از طریق اقیانوس آرام جریان دارد و در ماه فوریه شروع می‌شود و تا پایان ماه مارس به کالیفرنیا می‌رسد.

۱۶ هزار و ۶۰۰ کیلومتر (رفت و برگشت)

پرستویا (چلچله) پرنده‌ای حشره‌خوار است که تاکنون ۷۴ گونه از آن را شناسایی کرده‌اند و در بسیاری از مناطق یافت می‌شود. این پرنده کوچک را با قد و بدن کشیده (حدود ۲۰ سانتیمتر)، با بال‌های باریک و نوک تیز، منقار کوتاه و پاهای سست و کوچک، به آسانی می‌توان از دیگر پرندگان باز شناخت. برخی از گونه‌های آن دم‌های شاخه‌دار دارند. پر و بال پرستوها می‌تواند یک دست و یا دارای نشان‌هایی به رنگ آبی و سبز با جلای فلزی باشد.

پرجمعیت‌ترین گونه پرستو، چلچله سینه خاکستری است که در آسیا، اروپا، و آمریکای شمالی زندگی می‌کند. این گونه پرستو گاه در یک فصل سه بار تخم می‌گذارد. و جالب این‌جاست که وقت تخم‌های نوبت اول به‌جوجه تبدیل شدند، پس از ترک لانه جای دوری نمی‌روند، بلکه در نزدیکی آشیانه می‌مانند و در غذا دادن به‌جوجه‌های نوبت دوم و سوم به‌پدر و مادرشان کمک می‌کنند.

از دیر باز تاکنون انسان می‌خواسته به‌انگیزه مهاجرت پرندگان ببرد و بداند که چه عواملی در جهت‌یابی آن‌ها نقش دارد. در هر سال گروه‌های زیادی از پرندگان که به «پرندگان مهاجر» مشهورند گاهی از شمال به جنوب، و گاهی هم از جنوب به شمال مهاجرت می‌کنند، و در این مهاجرت هزارها مایل راه را طی می‌کنند و ده‌ها هزار ده، شهر و روستا را پشت سر می‌گذارند.

بی‌تردید عوامل طبیعت، دما، آب و هوا، سرما و گرما در این هجرت سالیانه پرندگان نقش مهمی دارد. «پرستوها» سالانه از قاره‌ای به قاره دیگر کوچ می‌کنند، و دارای رکورد سرعت در بین دیگر مهاجران هستند. به‌طوری که نوشته‌اند چهار هزار کیلومتر را در بیست و چهار ساعت می‌پیمایند. یعنی با سرعت ساعتی حدود صد و هفتاد کیلومتر. گفته می‌شود که انسان به «پرستو» علاقه‌ای خاص دارد چنان‌که سرخ‌پوستان آمریکایی (در سنتی پیش از دوران مکاشفات کریستوف کلمب) کدو حلواپی را به‌شاخه‌ای می‌آویختند تا پرستوها درون (مغز) کدو را بخورند و در میان آن، برای خود لانه‌ای بسازند.

در مورد کوچ پرندگان نظرات متعددی وجود دارد. تا پیش از ابراز نظریه جدید گمان بر این بود که رهبری پرندگان با تجربه و مسن، میدان مغناطیسی زمین، نیروی کوریولیس، تابش آفتاب، و ساعت فیزیولوژیکی، در کوچ و جمعیت‌یابی پرندگان موثرند. در سال ۱۹۰۶ میلادی دانشمند زیست‌شناسی آلمانی «اشنایدر» این حقیقت را حدس زد که پرندگان از روی حرکت خورشید جمعیت‌یابی می‌کنند. پس از عرضه فرضیه اشنایدر، دکتر (گرامر) نخستین دانشمندی بود که درستی فرضیه اشنایدر را به کمک آزمایش‌های گوناگون، بررسی و ثابت کرد. وی دریافت که حس جهت‌یابی پرندگان از روی حرکت خورشید به قدری دقیق است که آن‌ها حتی مقدار تغییر وضع ساعت به ساعت خورشید را هم می‌سنجند.

پرستوهای مصنوعی و خراب‌کار

ادبیات سازمان‌های امنیتی اطلاعاتی، به‌جاسوسه‌هایی که به‌واسطه اغواگری، عملیات‌های اطلاعاتی و یا شناسایی را انجام می‌دهند عنوان «پرستو» را نسبت می‌دهد. عنوان «پرستو» در ابتدا از دل سازمان جاسوسی-امنیتی موساد و TMI بیرون آمد و میان سازمان‌های امنیتی دنیا متداول شد.

اما عنوان پرستو در سازمان اطلاعاتی-امنیتی روسیه به «گنجشک سرخ» تغییر نام داد. تربیت پرستو و کارگزاری در سیستم امنیتی رقبای سیاسی امری متداول در سازمان‌های جاسوسی مهم دنیاست و KGB سازمان اطلاعات و امنیت شوروی سابق، به صورت محدودی از این روش تربیت جاسوسه با عنوان «گنجشک‌های سرخ» بهره‌برداری می‌کرد.

«گنجشک سرخ» براساس رمانی به همین اسم به‌نویسندگی جیسون متیوز، مامور سابق سازمان جاسوسی آمریکا (CIA) ساخته شده است. در جهان ادبیات جاسوسی، همواره بهترین کتاب‌ها و نول‌های جاسوسی را جاسوس‌ها نوشته‌اند و جیسون به‌عنوان یکی از نیروهای کارکشته CIA به‌خاطر تسلطش به جزئیات کار جاسوسی و استفاده‌اش از زبان خاص دستگاه‌های جاسوسی، حتی برایش مراسم تقدیری در لانگی (مقر سازمان CIA) برایش برگزار شد و کتابش موردش تقدیر و تحسین قرار گرفت.

مهم‌ترین ابزار و سلاح جاسوسی دومینکا در مدرسه‌ای که یک وهن اغراق شده آمریکایی-هالیوودی است، استفاده از جاذبه جنسی به‌عنوان اسلحه است، برای زانو درآوردن طرف مقابل که زمینه را برای شکنجه شدن و مورد تجاوز جنسی قرار گرفتن گنجشک فراهم می‌کند.

فیلم «گنجشک سرخ» تصویری افسون‌گر از دستگاه‌های اطلاعاتی ایالت متحده ارائه می‌دهد و بیش‌تر از آن که روس‌ها عاشق تربیت «گنجشک سرخ» باشند، آمریکایی‌ها علاقه عجیبی به پرورش پرستو دارند. در سال ۱۹۴۲ میلادی «فرانکلین دلانو روزولت»، رئیس جمهور وقت ایالات متحده، نخستین آژانس جاسوسی آمریکا یعنی دفتر خدمات استراتژیک (office of strategic services) را تاسیس کرد و برای جذب نیرو فراخوان داد و زنان بسیاری برای به‌این فراخوان پاسخ مثبت دادند.

به‌گفته «ملیسا ماهر» یکی از روسای پیشین سیا، با این که ۴۰ درصد از نیروی کار CIA را در سال ۱۹۹۱ میلادی زنان تشکیل می‌دادند، تنها ۱۷ درصد از افسران عملیات زنان بودند و در دوران جنگ سرد، تعداد کارکنان زن سیا شاخه جمع‌آوری اطلاعات در اروپا، از مرز ۷۰ درصد عبور می‌کند.

مشهورترین پرستوهای سازمان‌های امنیتی مثل گلدایر (مادر بزرگ پرستوها)، تزیی لیونی، لیمور لیونات، والری پلیم عمدتاً خروجی‌های مشهور موساد یا CIA هستند. در میان تمام پرستوهای امنیتی که پرونده آنان افشا شده موارد بسیار کمی وابستگی به کشور روسیه دارند که می‌توان از تمام موارد افشا شده به «واسیلیونا کوشچینکو» معروف به آنا چپمن اشاره کرد که در سال ۲۰۱۰ به‌همراه ۹ نفر دیگر در آمریکا دستگیر شدند.

پدرش از دیپلمات‌های مشهور روس بود که قبل از بازنشستگی در نایروبی مشغول به کار بود. پس از دستگیری «کوشچینکو» مشخص شد که پدرش واسیلی از مقامات بلند KGB بوده و با تلاش «ولادیمیر پوتین» آزاد و به‌روسیه بازگردانده شد و در بازگشت در شورای محافظان جوان روسیه منصوب شد. اما روایت رویدادهای واسیلیونا و انتشار اخبار آن به‌صورت گسترده به‌الهامی برای نویسنده «جیسون متیو» تبدیل شد و تنها با الهام از زندگی کوشچینکو او کتاب «گنجشک سرخ» را نوشت.

فیلم برای پلید نشان دادن دستگاه امنیتی روسیه، برای دریافت اطلاعات، به‌روابط تحقیرآمیز گنجشک‌های مذکر و مونث در این آموزشگاه مخوف اشاره دارد و بخشی از تاکید دراماتیک فیلم به‌رضایت و بهره‌کشی جنسی حین آموزش گنجشک‌ها اختصاص داده شده است. حال آن‌که تماشگر غربی با ژست و پشتوانه فمینیسم به‌مفهوم پرهیزکاری جنسی در نظام جاسوسی-خدماتی روسیه که دومینکا را محاصره کرده چشم دوخته است. در واقع آمریکایی‌ها شگردهای مخوف و سخت خودشان در تربیت جاسوس و جاسوسه‌ها را به‌روس‌ها نسبت داده‌اند.

سریال‌های حکومت اسرائیل و حکومت اسلامی در رابطه با جاسوسان خود

اسرائیل که یک دهه پیش در تهران دانشمندان هسته‌ای ایران را ترور می‌کرد حالا سریالی ۸ قسمتی با عنوان «تهران» ساخته که قرار است از شبکه ۱۱ تلویزیون اسرائیل پخش شده است.

مجموعه هشت قسمتی «تهران» درباره حضور یک جاسوس اسرائیلی در ایران است که تلاش می‌کند زمینه بمباران نیروگاه هسته‌ای تهران از سوی نیروی هوایی اسرائیل را فراهم کند.

در کم‌تر از یک سال، دومین اثر با موضوع حضور جاسوسان اسرائیلی در تهران و عملیات خرابکارانه آن‌ها پخش خواهد شد. پیش از این فیلم «اپراتور» با موضوع جاسوسی هسته‌ای و این بار سریال «تهران» با محوریت جاسوسی و خراب‌کاری نظامی ساخته شده است.

کارگردان اسرائیلی «دنی سرکین» که متولد روسیه است، برای ساخت سریال «تهران» سراغ بازیگران ایرانی حاضر در هالیوود، اسرائیلی‌های دورگه که والدینی ایرانی داشته یا در ایران متولد شده‌اند و سپس به خارج از کشور مهاجرت کرده‌اند، رفته است. با آن‌که به جز «نوید نگهبان» و «شائون توب» که سابقه حضور در مجموعه‌هایی، چون «هوم لند» را دارند، سایر بازیگران فارسی‌زبان فیلم چهره مهمی در سینما نیستند. گفته می‌شود سرویس جاسوسی حکومت اسرائیل (موساد) یکی از حامیان اصلی تولید این سریال است، اما در عین حال پای شرکت‌های فیلم‌ساز آمریکایی نیز به پروژه سریال تهران باز شده است.

موشه زوندر، نویسنده فیلم‌نامه «تهران» می‌گوید: «برای اولین بار سریالی غربی زندگی فعالان جوان ضدنظام در تهران را نشان می‌دهد، در خانه‌هاشان و در خیابان‌ها. اضطراب و خطر و دوستی و وفاداری بین آن‌ها را می‌بینیم. شجاعت‌شان در مقاومت علیه حکومت آیت‌الله‌ها را در کنار سبک زندگی پرشور و هیجان‌انگیزشان، مملو از سکس و مواد مخدر و راکاند رول می‌بینیم.»

سال گذشته فیلم سینمایی‌ای با نام «اپراتور» (مامور مخفی) ساخته مشترک آلمان و اسرائیل در فستیوال فیلم برلین رونمایی شد؛ فیلمی که داستان آن بر اساس کتاب خاطرات یک جاسوس بازنشسته اسرائیلی ساخته شده است؛ کتابی با نام «معلم انگلیسی» که به کارگردانی «یوال آدر» ساخته شد و موضوع آن حضور یک مامور مخفی اسرائیلی در تهران بود که تلاش می‌کرد به اطلاعات هسته‌ای ایران دست پیدا کند. این زن در عملیات جاسوسی با مهندس ایرانی یکی از شرکت‌های مرتبط با فناوری هسته‌ای ارتباط عاطفی برقرار می‌کند. استفاده از لوکیشن شهر صوفیه در پایتخت بلغارستان، به عنوان تهران و تمایز آشکار جغرافیای دو شهر، باعث اعتراض‌هایی شد. نکته مهم درباره فیلم «مامور مخفی»، فیلم‌برداری بخش‌هایی از فیلم در تهران بود. گفته شد که کارگردان فیلم از طریق ارتباط موبایلی با عواملی در ایران، به صورت آنلاین و از راه دور آن را کارگردانی کرده است. این مسئله باعث شد تا موضوع همکاری عوامل ایرانی با اسرائیلی‌ها به بحثی امنیتی در ایران تبدیل شود. «اپراتور» فیلم متوسطی در ژانر پلیسی و امنیتی است که حضورش در جشنواره برلین نیز افتخاری برای آن به همراه نداشت، اگرچه پخش‌کننده‌های فیلم در امریکای شمالی و اروپا رایت این فیلم را خریداری کردند تا در سطح وسیعی اکران شود.

در ایران هم ساخت سریال و فیلم‌هایی مثل «گاندو» و مستندهایی با محور جاسوسی کم نیست و در تمام این فیلم‌ها به گونه‌ای نمایش داده شد که آن‌ها دست‌آخر را در پرونده‌ها دارند اما فعالان سیاسی و در فضای مجازی در جریان انفجارهای فروردین‌ماه و سال گذشته در نیروگاه اتمی نطنز و ترور محسن فخری‌زاده دانشمند هسته‌ای ایران، از مسئولان امنیتی خواستند که فیلم و سریالی درباره موفقیت‌های اسرائیلی‌ها در ترور دانشمندان و تاسیسات ایران بسازند.

علی یونسی وزیر اسبق اطلاعات ایران وقتی می گوید در ده سال اخیر نفوذ موساد بیش تر شده معلوم نیست که حرف او معطوف به کدام نفوذ مهم موساد در ایران است اما ویروس «استاکس نت» در سال ۲۰۱۰ شاید یکی از نقاط عطف عملیات موساد و یکی از مهم ترین ضربه های این سازمان امنیتی به برنامه هسته ای ایران بود. این ویروس توانست در عمل برنامه هسته ای ایران را با مشکل جدی روبه رو کند و روند برنامه هسته ای ایران را به تعویق بیندازد و به قول محسن رضایی نشان از یک «آلودگی امنیتی» داشت. رفتار اسرائیل در سال های اخیر نشان داده که این کشور بیش از آن که بخواهد به تهدیدهای نظامی حکومت اسلامی ایران واکنش نشان دهد پاسخ و ضربه را از طریق مسایل امنیتی و جاسوسی دنبال می کند؛ از یک سو تهدیدهای نظامی و منطقه ای ایران در سوریه و عراق و منطقه را کنترل می کند و از سوی دیگر از طریق نیروهایی که در داخل ایران جذب کرده به تهدیدهایی که موجودیت اسرائیل را به خطر می اندازد مقابله می کند.

شخصیت های منفی داستان های جاسوسی در فیلم ها و سریال ها غالباً ریش هایشان تراشیده شده است، لباس های روز می پوشند، کراوات می زنند و سیگار می کشند، چیزهایی که در تلویزیون به طور رسمی برای شخصیت های مثبت ممنوع است. بسته به باز بودن دست سازندگان، اکثراً در سریال های جاسوسی نشان دادن مشروبات الکلی در دست شخصیت های منفی و جاسوسان هم شامل ممیزی نمی شود. برای مثال سازندگان سریال گاندو هم می توانند پا را فراتر از این بگذارند و از نشان دادن زنان بی حجاب (البته با کلاه گیس) هم بهره مند شوند، اتفاقی که مانع پخش خیلی از فیلم های غیرحکومتی شده است. در سریال گاندو جاسوس ها تمام آنچه مقررات سازمان صدا و سیما برای شخصیت های «منفی» در نظر گرفته است را دارند. جاسوسان در گاندو سیگاری هستند، عبادت نمی کنند، دائماً مشروبات الکلی می خورند و از حاکمیت انتقاد می کنند. در آن سو شخصیت های مثبت مرد با پیراهن های سفید و ریش های بلندند و زنان «خوب» هم چادری و مذهبی هستند.

«جاسوس» قرار است به صورت مخفیانه و نامحسوس با عناوین غیرواقعی، اقدام به کسب اطلاعات، نقشه ها یا مدارک و اسناد مخفی و محرمانه کرده و اسرار نظامی، اقتصادی و سیاسی را تسلیم کشور دیگری کند. در نتیجه جاسوس قرار نیست در نگاه اول شناسایی شود. جاسوسان خود را به شکل همان افرادی در می آورند که قرار است از آن ها جاسوسی کنند. در نتیجه جاسوس به طور مثال شبیه فردی مثل کاترین شکدم است که حجاب کامل به سر می کند و سریند یا حسین می بندد و به راهپیمایی اربعین می رود. چنانچه از شواهد پیداست برخلاف آنچه تلویزیون روی آن مانور می دهد، جاسوس ها هم ریش دارند، هم اهل هیات های مذهبی هستند و هم از رهبر حکومت اسلامی دفاع می کنند. دو سال پیش در آستانه ماه محرم و در شهریور ۱۳۸۸ یوسف ارجونی، رییس سازمان بسیج مداحان ایران گفت: «در اسرائیل مداحانی برای تخریب عاشورا تربیت می شوند که عده ای از آن ها این روزها در کشور دستگیر شده اند.» دو سال پیش از آن در کانال های تلگرامی اخباری مبنی بر جاسوسی سه مداح معروف منتشر شد. رضا هلالی، روح الله بهمینی و محمدحسین حدادیان. این سه مداح به دلیل «ارتباط با یک زن که کارمند سفارت فرانسه در تهران» به اتهام «جاسوسی» بازداشت شدند. خبری که غلامحسین اژه ای، سخن گوی وقت قوه قضاییه، هم بدون ذکر نام آن را تایید کرده و گفته بود که «از جزئیات پرونده اطلاعی ندارم اما پرونده در دادسرای ویژه روحانیت مطرح بوده و یکی از این افراد با قرار وثیقه آزاد شده و شاید نفر دیگر هم آزاد شده است.»

جنگ پنهانی حکومت اسلامی ایران و اسرائیل در ایران

در بهار امسال چند خبر مهم درباره «انفجار در تاسیسات هسته‌ای نطنز» و «خنثی کردن اقدام خراب‌کارانه علیه برنامه هسته‌ای ایران» منتشر شد و فریدون عباسی رییس پیشین سازمان انرژی اتمی ایران اعلام کرد در ۱۵ سال اخیر ۵ خراب‌کاری بزرگ در تاسیسات نطنز انجام شده‌است. حالا مقام‌های حکومت‌های ایران و اسرائیل بیش از گذشته در رسانه‌ها از نفوذ موساد در ایران سخن می‌گویند.

«نفوذ» اطلاعاتی و امنیتی اسرائیل در ایران تازگی ندارد. در گذشته اگر اتفاق یا حادثه‌ای در ایران رخ می‌داد به رسانه‌ها کشیده نمی‌شد و اگر هم درز می‌کرد، براساس حدس و گمان‌ها به اسرائیل نسبت داده می‌شد و مقام‌های اسرائیلی مثل افراد «پوکریاز»، به گونه‌ای عمل می‌کردند که انگار نه انگار اتفاقی افتاده و نمی‌توانستی از نگاه و کلام‌شان تایید یا رد خبری را دریافت کنی و کم‌تر کسی متوجه می‌شد پشت خراب‌کاری و درز اطلاعات از کجاست و مقام‌های امنیتی ایران نیز خبر را به اصطلاح لاپوشانی می‌کردند یا برای شناسایی باند نفوذ موضوع را رسانه‌ای نمی‌کردند اما در سال‌های اخیر انتشار تصاویر هوایی انفجار در مراکز هسته‌ای ایران و کشته شدن شماری از دانشمندان هسته‌ای ایران، امکان مخفی کردن اخبار را بسیار سخت کرده‌است و نیروهای امنیتی برای جمع کردن موضوع، به قول محمود احمدی‌نژاد، رییس جمهور سابق ایران، ترجیح دادند عده‌ای بی‌گناه را مسبب حادثه معرفی کنند و به زندان محکوم یا اعدام کنند یا گفته شود که آن‌ها را «کشتیم یا از کشور خارج شدند» و پرونده را ببندند.

یازدهم خرداد ۱۴۰۰ که رییس پیشین سازمان اطلاعات و عملیات ویژه «موساد» خبر از نفوذ تا «قلب» ایران را داد، شاید کسی را متعجب نکرد. اما تاییدی برای حدس و گمان‌ها بود.

ایران یکی از آشناترین کشورهای جهان برای نیروهای امنیتی اسرائیل است. سوابق تاریخی حضور موساد در ایران به دهه ۳۰ شمسی برمی‌گردد. آن‌ها در کنار سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا، شوروی و بریتانیا، فعال‌ترین شبکه اطلاعاتی در ایران را داشتند. مسایل مشترک در خاورمیانه و شاخ آفریقا، نهادهای امنیتی دو کشور را به هم بیش‌تر نزدیک کرد و روابط ساواک و موساد در پیش انقلاب ایران چنان نزدیک شده‌بود که انگار فقط «سری از هم جدا داشتند.»

رابطه اسرائیل با حکومت شاه و حکومت اسلامی

موساد نه تنها اطلاعات مربوط به کشورهای عربی و منطقه را با ایران مبادله می‌کرد بلکه درباره مخالفان حکومت محمدرضا پهلوی نیز ساواک را تغذیه می‌کرد و سهم مهمی در آموزش و ارتقای دانش امنیتی نیروهای ساواک داشت.

بعد از انقلاب ۱۳۵۷ مردم ایران، روابط امنیتی هم‌سوی دو کشور، تبدیل به تعارض منافع شد و دشمن یکدیگر شدند اما این دشمنی باعث نشد که دایره نفوذ اسرائیل محدود شود. ماه گذشته «یوسی کوهن» رئیس سابق موساد نیروهای امنیتی اسرائیل در مراسم خداحافظی‌اش گفت «نمی‌خواهم و نمی‌توانم» جزییات کارهایی که برای مقابله با ایران انجام داده بگوید اما می‌گوید که «ما برای جمع‌آوری بی‌وقفه اطلاعات (از ایران) و برملا کردن رازهایشان و شکستن اعتماد به نفس و غرورشان عمل کردیم» و موفقیت‌ها در بدست آوردن اسناد هسته‌ای «شکوهمند» دانست و از برنامه کشتن محسن فخری‌زاده دانشمند هسته‌ای ایران گفت.

به نظر می‌رسد چنین موفقیتی را باید به حساب آشنایی و سابقه نیروهای امنیتی اسرائیل در ایران گذاشت و از سوی دیگر امکان نفوذ موساد در یک جمعیت هشتاد میلیونی است؛ به عبارتی نه تنها استفاده از نفوذ

احتمالی مستقیم و یا دسترسی به منابع و افراد اطلاعاتی و امنیتی در ایران بلکه هم‌چنین شاید استفاده از این جمعیت برای اخذ اطلاعات مورد نیاز.

به قول محمود احمدی‌نژاد، در حالی که نیروهای امنیتی ایران در حال رصد کردن و سرک کشیدن به زندگی فعالان سیاسی در داخل بودند اسناد هسته‌ای ایران را در سال ۹۶ سوار ماشین کردند و بردند.

رئیس جمهوری پیشین ایران دو روز پس از افشاگری‌های یوسی کوهن، رئیس پیشین سازمان موساد گفت «این باند فاسد امنیتی باید نقش خودش را در ترور دانشمندان هسته‌ای و انفجارهای نظیر تشریح کند. در تورقوزآباد و در سازمان فضایی، اسناد بسیار مهمی سرقت کردند، این‌ها شوخی نیست، این اسناد امنیت کشور است، این‌ها آمدند و بردند.»

احمدی‌نژاد در این گفت‌وگویی ویدیویی از نفوذ اسرائیل در وزارت اطلاعات خبر داد و گفت: «بالاترین مسئول مقابله با جاسوسان اسرائیل در وزارت اطلاعات، خودش جاسوس اسرائیل بود.»

علی یونسی، مقام سابق امنیتی ایران در گفت‌وگو با سایت جماران گفته است در ۱۰ سال اخیر نفوذ موساد در بخش‌های مختلف کشور افزایش یافته و «متأسفانه سازمان‌های امنیتی و اطلاعاتی به جای این که آن‌ها را شناسایی کنند به جان خودی‌ها افتاده‌اند.»

یونسی دستیار روحانی رئیس جمهور وقت ایران به مناسبت سال‌گرد انفجار در مقر حزب جمهوری اسلامی در ۷ تیر سال ۱۳۶۰ به سایت جماران گفته است که «نفوذ در دهه ۶۰ متفاوت بود برای این که یک خانواده با هم مبارزه می‌کردند و نفوذ در همدیگر عادی بود. یک جنگ داخلی صورت گرفت و نفوذ آسان بود ولی حدود ۱۰، ۱۵ یا ۲۰ سال مبارزه و کشور از همه نفوذهای گروه‌های تروریستی پاکیزه شد. ولی از نفوذ سرویس‌های اطلاعاتی و مخصوصاً اسرائیل غفلت شد.»

در تازه‌ترین اظهار نظر درباره وضعیت جاری در ایران، علی یونسی که از مقام‌های امنیتی این کشور است گفته است: «در زمان ما و قبل از ما چنین نفوذهایی وجود نداشت و آنچه که می‌گفتند کار اسرائیل است ثابت شد که نبود ولی بعد از ما به دلیل رقابت سرویس‌های اطلاعاتی، موازی کاری که در وزارت اطلاعات رخ داد و سازمان‌های جدیدی که در مقابل وزارت اطلاعات ایجاد شدند، وزارت اطلاعات را تضعیف کردند.»

یونسی ۸ تیر ۱۴۰۰ - ۲۹ ژوئن ۲۰۲۱ گفته است که «سازمان‌های جدید و موازی وزارت اطلاعات به جای این که با نفوذ مبارزه کنند مشغول کنترل و مبارزه با خودی‌ها شدند، میدان برای نفوذ سرویس‌های جاسوسی دنیا باز شد و امروز ما حق داریم برای همه جا و هر اتفاقی که رخ بدهد نگران باشیم.»

در حال حاضر سازمان‌های اطلاعاتی مختلفی در ایران فعالیت دارند اما عمده‌ترین آن سازمان اطلاعات سپاه پاسداران انقلاب اسلامی است که فعالیت آن در پرونده‌سازی علیه منتقدان و فعالان سیاسی و اجتماعی و حتی متخصصان محیط زیستی در دو دهه اخیر در رقابت با وزارت اطلاعات چشم‌گیر بوده است.

دستیار رئیس جمهور ایران توصیه کرده که «باید موازی‌کاری و رقابت را پایان داد و اولویت‌های سرویس‌های داخلی ما مشخص شود که مبارزه با نفوذ باشد نه عناصر داخلی که منتقد و معترض هستند زیرا الان برای خیلی از سازمان‌های اطلاعاتی ما کنترل و مواظبت عناصر داخلی است و نفوذ دشمن نیست.»

وزیر پیشین اطلاعات جمهوری اسلامی افزوده است: «اگر افراد متملق، چاپلوس و افراطی را تعطیل کنیم دروازه ورود نفوذی‌ها راحت بسته می‌شود.»

هشدار یونسی به‌عنوان دستیار حسن روحانی در حالی بود که بیش‌ترین اتهام‌ها درباره حضور جاسوسان اسرائیلی و سایر کشورها در ایران متوجه همین دولت بود. رسانه‌های اصول‌گرا بارها خبر از دستگیری یا

وجود جاسوس در نزدیکان مقام‌های ارشد ایران، به‌خصوص تیم مذاکره‌کننده هسته‌ای ایران داده‌اند و از آن به‌عنوان «پروژه نفوذ» یاد می‌کنند.

جواد کریمی قدوسی، نماینده مشهد در مجلس و از مخالفان دولت در خردادماه ۹۶ در گفت‌وگویی با افکارنیوز می‌گوید: «مسئله نفوذ در خیلی از دولت‌ها مطرح بوده اما در دولت یازدهم شاهد بیش‌ترین نفوذ هستیم» این نماینده اصول‌گرای مجلس در اردیبهست ماه امسال نیز برای چندمین بار این اتهام‌ها را بیان می‌کند و حتی یکی از نزدیکان خانواده حسن روحانی را متهم به جاسوسی برای بریتانیا می‌کند. وزیر اطلاعات ایران در شهریورماه سال ۹۷ خبر از دستگیری «ده‌ها جاسوس در نهادهای دولتی» می‌دهد اما درباره هویت افراد دستگیر شده و زمان دستگیری و ارتباط آن‌ها با کشورهای خارجی توضیحی نمی‌دهد.

این اتهام‌زنی حتی به برادر همسر آیت‌الله خامنه‌ای هم کشیده شد. محمود احمدی‌نژاد ده روز پیش، حسن خجسته باقرزاده را متهم کرد که قصد سفر به اسرائیل را داشته اما پس از «نشست این خبر»، از سمتش به‌عنوان رییس رادیو عزل شد. احمدی‌نژاد گفته بود خجسته برای دو هفته مهمان یک شرکت اسرائیلی در هند بوده است. خجسته به این اتهام پاسخ نداده اما عزت‌الله ضرغامی رییس وقت صدا و سیما این اتهام را رد کرد.

اتهام جاسوسی که این روزها زیاد شنیده می‌شود یکی از راه‌ها برای مهار رقبای سیاسی است که هر کنشگر سیاسی را به لایه دفاعی فرو می‌برد یا از صحنه سیاسی خارج می‌کند یا شماری از افراد مدنی و غیر سیاسی را قربانی می‌کند و کسانی مثل فعالان محیط زیست و روزنامه‌نگاران به‌عنوان جاسوس آمریکا و اسرائیل معرفی می‌شوند.

آنچه روشن است «دسترسی به اطلاعات» مهم و به‌خصوص طبقه‌بندی شده خریدار و مشتری خودش را دارد و ممکن است شخص فروشنده هم نداند که اطلاعاتش به دست چه کسی یا چه کشوری می‌رسد اما شرایط اقتصادی، نارضایتی و اختلافات سیاسی در سطح کشوری و گروهی، نگرانی از آینده شغلی، تبعیض و بی‌عدالتی سهم زیادی در «درز اطلاعات» و فروش آن به سایر افراد و کشورها دارد.

اسناد اتمی حکومت اسلامی ایران در اسرائیل

بنیامین نتانیا هو نخست وزیر سابق اسرائیل ادعا کرده بود که نیروهای امنیتی این کشور در سال‌های اخیر موفق شده بایگانی اسناد اتمی جمهوری اسلامی ایران طی یک عملیات چند ساعته به‌طور کامل از این کشور خارج و به اسرائیل منتقل کنند. مقام‌های حکومت اسلامی ایران پیش از این از تایید سرقت کامل اسناد اتمی خودداری می‌کردند اما محسن رضایی دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام و فرمانده اسبق سپاه پاسداران به‌تازگی انجام این عملیات را تایید کرده است.

بنیامین نتانیا هو، نخست‌وزیر وقت اسرائیل، در سال ۱۳۹۷ اعلام کرد که ماموران اسرائیلی طی عملیاتی انبوهی از اسناد هسته‌ای ایران را از این کشور خارج کرده‌اند. او گفت، این اسناد که شامل «۵۵ هزار صفحه و ۵۵ هزار فایل دیجیتال در قالب ۱۸۳ سی‌دی» درباره برنامه و فعالیت‌های هسته‌ای ایران است در یک قالی‌شویی در تورقوزآباد در حومه تهران مخفی شده بود.

نتانیا هو با اشاره به سرقت اسناد هسته‌ای ایران در سال ۲۰۱۸ از یک انبار متروکه در حومه شهر تهران گفت: «با این عملیات ما برنامه نظامی هسته‌ای ایران، حفظ قابلیت‌های هسته‌ای این کشور در عرصه نظامی و سایر تقلب‌ها و دروغ‌های ایران را برای همه جهان برملا کردیم.»

در این مراسم نتانیاهو نیز ضمن تقدیر از اقدامات کوهن در ۵ سال گذشته در مواجهه با ایران گفت: «زمانی که کوهن در سال ۲۰۱۶ ریاست سازمان موساد را بر عهده گرفت به او گفته که مهم‌ترین مسئولیت او متوقف کردن ایران است. نتانیاهو سرقت اسناد هسته‌ای ایران در سال ۲۰۱۸ را یکی از شکوهمندترین دستاوردهای موساد در طول دوران فعالیت‌هایش توصیف کرد.

نتانیاهو در ادامه گفت او نمی‌تواند جزئیات تمام اقدامات اسرائیل برای مقابله با حکومت ایران که اسرائیل را تهدید به نابودی می‌کند، اشاره کند.

یوسی کوهن، رییس سابق موساد نیز چندی پیش اعلام کرد: در سرقت اسناد هسته‌ای از انباری در تورقوزآباد ۲۰ مامور موساد، که هیچ کدام اسرائیلی نبودند حضور داشتند. هنگام سرقت اسناد هسته‌ای تیم موساد آژیورها را از کار انداخت و در انبار را باز کرد و ۳۲ گاو صندوق را باز کرد. باز کردن هر یک از گاوصندوق‌ها چند دقیقه‌ای طول می‌کشید.

پیش از یونسی نیز چند مقام کشور از نفوذ موساد در لایه‌های اطلاعاتی و امنیتی کشور سخن گفته بودند؛ محسن رضایی دبیر مجمع تشخیص مصلحت نظام، روز چهارشنبه ۲۵ فروردین ۱۴۰۰ جاری در گفت‌وگو با یک خبرنگاری، حمله خراب‌کارانه به تاسیسات اتمی نظنز را «رخدادی حیثیتی» دانست و گفت: «کشور به‌طور گسترده یک آلودگی امنیتی پیدا کرده است و نمونه آن این است که کمتر از یک سال، سه رویداد امنیتی اتفاق افتاده است؛ دو انفجار و یک ترور.»

رضایی در ادامه آن مصاحبه افزود: «قبل از این، از اسناد به کلی سری هسته‌ای ما سرقت شده است و قبل از آن چند ریز پرنده مشکوک آمدند و کارهایی انجام دادند. پس معلوم است آلودگی امنیتی پیدا کرده‌ایم.» این برای نخستین بار بود که یک مقام رسمی کشور پس از سه سال سرقت اسناد هسته‌ای توسط عناصر اسرائیل را تایید می‌کرد.

محمود احمدی‌نژاد، رییس‌جمهوری پیشین کشور و عضو مجمع تشخیص مصلحت نظام در مصاحبه ویدیویی با محمدرضا تقوی‌فرد که روز شنبه ۲۲ خرداد سال ۱۴۰۰ منتشر شد، روایت‌هایی از نفوذ موساد در کشور را بازگو کرد و گفت: «در ماجرای ترور دانشمندان هسته‌ای مجبور بودند واکنش نشان دهند. مثل ماجرای سرقت اسناد سازمان فضایی از تورقوزآباد نبود که پنهان کنند. یک دانشمند هسته‌ای ترور شده و مردم همه فهمیدند و این‌ها (باند و شبکه نفوذی) باید یک عکس‌عملی نشان می‌دادند. این‌ها برای اینکه خط نفوذ در ایران را پنهان بکنند، یعنی مردم نفهمند و مسئولین بالاتر متوجه نشوند که یک خط نفوذی دارد این کار را می‌کند، رفتند سراغ چند زندانی. این باند نفوذی از زندانیان خواست که ترور دانشمندان هسته‌ای را بپذیرید تا در ازای آن آزاد شوند.»

احمدی‌نژاد در آن مصاحبه خود بار دیگر ماجرای جاسوس بودن مسئول مقابله با موساد را پیش کشید و گفت: چگونه است که بالاترین فردی که مسئول کنترل جاسوسان اسرائیل در ایران است خودش جاسوس اسرائیل از کار دربیاید؟

رییس دولت‌های نهم و دهم پیش‌تر در مصاحبه با برنامه تقاطع سخنانی علیه وزیر اطلاعاتش یعنی حیدر مصلحی مطرح کرده بود و گفته بود: «در مسئله آقای مصلحی یکی از مواردی که به کار ایشان ایراد گرفتم، در مورد معاونی بود که در حوزه اسرائیل فعالیت می‌کرد و بعدها به‌خاطر جاسوسی برای اسرائیل محاکمه شد.»

احمدی‌نژاد در مصاحبه‌هایش پیرامون نفوذ موساد در ایران گفته بود: «مگر می‌شود تنها یک نفر در وزارت اطلاعات مسئولیت ارتباط و نفوذ اسرائیل در ایران باشد و به تنهایی و بدون پشتیبانی، عملیات‌های فراوان در ایران را انجام داده باشد؟»

خامنه‌ای رهبر حکومت اسلامی هم چندی است کلید واژه «نفوذ» را وارد ادبیات خصمانه هوادارانش کرده، در آبان ماه سال گذشته در باب نفوذ و امنیت هشدار داد و گفت: «در باب امنیت داخلی هم دستگاه‌های امنیتی ما باید مواظب نفوذ باشند؛ عمده نفوذ است؛ نفوذ دشمن در دستگاه‌های مختلف و اعمال وسوسه‌هایشان؛ مشکل عمده این است. باید مراقب باشند که این مشکل را درست کنند.»

روح‌الله زم، روزنامه‌نگار و فعال رسانه‌ای، که از فرانسه به عراق و از عراق به ایران بردند و نهایت به اتهام محاربه اعدام شد، در اولین ویدئوی اعترافات تلویزیونی‌اش محمدحسین رستمی را یکی از منابع اطلاعاتی خود در ایران معرفی کرد. بنابر گزارش رسمی جمهوری اسلامی، محمدحسین رستمی از نیروهای نظامی ایرانی درگیر در سوریه بوده و در آن‌جا شروع به جاسوسی برای اسرائیل کرده است. رستمی مدیر سایت عماریون بود که مطالب آن‌گرایشی «حزب‌اللهی» داشتند.

علی نصیری از شاخص‌ترین فرماندهانی بود که از همان زمان زمزمه‌های جاسوس بودنش بر سر زبان‌ها افتاد. نصیری، فرمانده حفاظت انصار سپاه پاسداران بود که ۳۰ فروردین ماه ۱۳۹۸ از کار برکنار شد و خبرهایی از فرار و درخواست پناهندگی او به یکی از کشورهای حاشیه خلیج فارس منتشر شد. هر چند این خبر توسط فرماندهان دیگر سپاه تکذیب شد اما از آن زمان تاکنون دیگر خبری از او نیز منتشر نشد و سردار سابق پس از برکناری یا عزل دیگر در هیچ مراسمی رسمی دیده نشد.

مصطفی ربیعی، فرمانده بازرسی سپاه پاسداران و محمد تولایی، معاون پیشین راهبردی سپاه هم از دیگر کسانی بودند که اخبار جاسوسی‌شان مخابره و تکذیب شد. در اردیبهشت سال ۱۳۹۸ اما خبری منتشر شد مبنی بر این‌که محمد تولایی معاون سابق امور راهبردی سپاه در حالی که قصد خروج از تهران را داشت، توسط سازمان اطلاعات سپاه و با همکاری وزارت اطلاعات دستگیر شد.

در نهایت بعد از تایید و تکذیب‌های فراوان در مهر ماه سال ۱۳۹۸، علی مطهری نایب رییس وقت مجلس، در مصاحبه‌ای با روزنامه فرانسوی لوموند گزارش‌ها از دستگیری چندین فرمانده ارشد سپاه پاسداران به اتهام فساد مالی و امنیتی را تایید کرد.

تقدیر نتانیاهو از دو پرستوی نفوذی اسرائیل در ایران

بنیامین نتانیاهو، در تیرماه ۱۳۹۸ نخست وزیر وقت اسرائیل گفته است که چهار مرد و دو زن در ماجرای سرقت اسناد هسته‌ای حکومت اسلامی ایران و انتقال آن از تهران به اسرائیل نقش داشته‌اند. ربودن این اسناد که حدود سه سال پیش صورت گرفته است، باعث رسوایی بزرگی نه تنها برای دستگاه‌های اطلاعاتی و امنیتی، بلکه کل حکومت اسلامی ایران شد. به نظر می‌رسد هنوز برخی ابعاد این عملیات جاسوسی از سوی مقامات اسرائیل بیان شده است.

نتانیاهو گفته است که این عملیات جاسوسی عامل اصلی خروج دونالد ترامپ از برجام بوده و باعث شده تا رییس جمهور آمریکا برای تشدید فشارها علیه ایران توجیه شود.

اما نکته مهم در این پرونده، حضور دو زن در میان عوامل اجرایی عملیاتی است که نتانیاهو ادعا می‌کند انجام شده است. برخی می‌پرسند، این دو زن چه کسانی هستند و در این عملیات چه نقشی داشتند؟ پیش از این درباره نقش پرستوها در موساد نکاتی مطرح شده بود. لیونی، وزیر پیشین خارجه اسرائیل از جمله پرستوهای مطرحی است که با چندین رهبر عرب ارتباط داشته است و خود در گفت‌وگویی با تایم به این ادعاها پرداخته است.

حالا بحث‌هایی درباره این که دو زنی که در پرونده سرقت اسناد هسته‌ای ایران دست داشته‌اند، در نقش همان پرستوها عمل کرده و حالا به‌سرزمین‌های اشغالی برگشته‌اند، مطرح شده است.

ترور عجیب و غریب محسن فخری‌زاده

محسن فخری‌زاده روز جمعه ۷ آذر ۱۳۹۹ در جاده آبسرد در حدود ۸۰ کیلومتری شرق تهران ترور شد. هفته‌نامه جویش کرونیکل در بریتانیا به نقل از منابع اطلاعاتی ناشناس از نحوه ترور محسن فخری‌زاده، رییس سازمان پژوهش و نوآوری وزارت دفاع و از چهره‌های اصلی و پشت پرده برنامه هسته‌ای ایران، گزارش داد که، فخری‌زاده توسط یک تیربار بسیار پیشرفته و به وزن حداقل یک تن کشته شد که قطعات آن در ظرف هشت ماه توسط سازمان اطلاعاتی اسرائیل (موساد) به داخل ایران قاچاق و سپس مونتاژ شده بود.

این منابع مدعی شده است که تیم ترور متشکل از حداقل ۲۰ ایرانی و اسرائیلی بوده است و این مقام ارشد برنامه هسته‌ای جمهوری اسلامی را هشت ماه زیر نظر داشتند.

محسن فخری‌زاده، روز جمعه ۷ آذر ۱۳۹۹-۲۷ نوامبر ۲۰۲۰ در جاده آبسرد در حدود ۸۰ کیلومتری شرق تهران ترور شد. آن‌طور که رسانه‌های ایران گزارش کرد او هنگامی که به‌همراه همسرش و با یک خودروی شخصی در شهر آبسرد (تابعه دماوند) در حرکت بود هدف قرار گرفت.

جویش کرونیکل به نقل از منابع خود نوشته است که تدارکات عملیات ترور از ماه مارس ۲۰۲۰ آغاز شد. محمود علوی، وزیر اطلاعات وقت حکومت اسلامی ایران، گفته که عامل تدارک این ترور از «اعضای نیروهای مسلح» بوده است به‌همین دلیل وزارت اطلاعات با وجود هشدار قبلی درباره برنامه ترور، اجازه کار امنیتی در حوزه این نهاد نظامی را نداشته است.

سپاه حفاظت انصارالمهدی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی که وظیفه حفاظت از مقام‌های ارشد را بر عهده دارد هنوز درباره جزئیات این حمله توضیح روشنی نداده است.

جویش کرونیکل گفته است که عوامل موساد یک برنامه دقیقه به دقیقه برای زیر نظر گرفتن حرکات فخری‌زاده را تهیه و اجرا کردند. «آن‌ها به مدت هشت ماه، با آن مرد نفس کشیدند، با او بیدار شدند، با او خوابیدند، با او سفر کردند.»

این نشریه افزود تیم موساد می‌دانست که محسن فخری‌زاده جمعه‌ها از تهران به ویلای خود در خارج پایتخت می‌رود. «آن‌ها مسیر روزانه، سرعت و زمان حرکت خودروی را می‌دانستند و دقیقاً می‌دانستند از کدام درها برای بیرون آمدن استفاده می‌کنند.»

بنا بر این گزارش در روز واقعه وقتی خودروی او از نقطه تعیین شده عبور کرد آن‌ها دکمه را فشار دادند و مسلسل شلیک کرد. «۱۳ گلوله از رو در رو به فخری‌زاده برخورد کرد، در حالی که همسرش که ۱۰ اینچ (۲۵ سانتیمتر) دور نشسته بود، هیچ آسیبی ندید.»

دریادار علی فدوی، جانشین فرماندهی سپاه پاسداران انقلاب اسلامی، در آذر گذشته روایتی مشابه را مطرح کرده بود با این تفاوت که به گفته او ضاربی در محل نبوده و تیربار روی خودروی نیسان به‌صورت «ماهواره‌ای و آنلاین کنترل می‌شد.»

به گفته فدوی در زمان حمله ۱۱ نفر به‌عنوان تیم حفاظتی همراه محسن فخری‌زاده بودند اما «تیربار با دوربین پیشرفته روی چهره شهید فخری‌زاده زوم بود و از هوش مصنوعی کمک گرفته بودند.» این فرمانده

ارشد سپاه گفته است که ۱۳ گلوله از مسلسل روی نیسان شلیک شده و تنها فرد دیگری که تیر خورده سرتیم حفاظت فخری زاده بوده که خود را سپر او کرده و ۴ گلوله خورده است.

این در حالی است که هفته نامه جویبش کرونیکل گفته که در آن واقعه به هیچ یک محافظان فخری زاده آسیبی وارد نیامد. بنا بر این گزارش، سلاح یاد شده بر یک وانت نیسان نصب شده و بسیار سنگین بود زیرا حاوی یک بمب نیز بود که منفجر شد تا پس از ترور، اثری از سلاح باقی نماند.

این گزارش می افزاید اسرائیل این عملیات را به تنهایی و بدون دخالت آمریکا انجام داده است هرچند دولت آمریکا قبل از حمله «سرنخ کوچکی» به دولت دونالد ترامپ دادند.

رمضان شریف، سخن گوی سپاه پاسداران، پیش تر ترور محسن فخری زاده را از نظر امنیتی کم اهمیت ارزیابی کرده و گفته بود: «ترور یک دانشمند در خیابان آن هم با دستگاه ماهواره ای نمی تواند امنیت ما را خدشه دار کند.» او مدعی شده بود که در این حمله «از ابزار الکترونیکی پیشرفته با هدایت ماهواره ای» استفاده شده است.

در نیمه شب ۲۱ تیر ۱۳۹۹ در ساختمان اصلی ساخت و مونتاژ سانتریفیوژهای نسل جدید تاسیسات هسته ای شهید احمدی روشن در نطنز انفجاری روی داد، از همان ابتدا بحث حمله هوایی یا پهپادی حکومت اسرائیل مطرح بود، بعضی مقامات از اصابت موشک کروزی یا حملات سایبری سخن می گفتند، ولی ظاهراً در بررسی های بیشتر و تصاویر محل انفجار این سناریوها منتفی شد و احتمال خراب کاری صنعتی بیش تر قوت گرفت. با این که هیچ یک از مقامات مسئول حکومت اسلامی در این باره به درستی توضیح نمی دادند و اطلاع رسانی را به بررسی های بیش تر موکول کردند ولی سفر تعدادی از مسئولین امنیتی و نمایندگان مجلس به محل حادثه در چند روز بعد از این اتفاق و جلسات شورای عالی امنیت ملی از بزرگی ابعاد این موضوع نشان داشت تا این که بعد از چندین ماه بعضی مقامات سازمان انرژی اتمی از خراب کاری صنعتی سخن گفتند.

با اتکا به گفته کارشناسان در خصوص خراب کاری در سایت هسته ای نطنز می توان گفت که سازمان موساد با شناسایی محل خرید میزهای مونتاژ سانتریفیوژها اقدام به جاسازی مواد منفجره به صورت پودر به همراه منیزیم (آر دی ایکس) که باعث ایجاد حرارت بالا و ذوب تجهیزات محیط انفجار می شود اقدام کرده است. محل انفجار که کارگاه اصلی مونتاژ سانتریفیوژهای پیشرفته است در سال ۱۲۹۲ ساخته شده بود و تا قبل از انفجار توسط بازرسان آژانس انرژی اتمی بیش از ۷ بار مورد بازرسی و بازدید قرار گرفته بود. هم چنین شیوه انفجار و مواد به کار رفته در این عملیات با داشتن اطلاعات دقیقی که از طریق بازرسان به دست آورده بودند، نشان می دهد که بیش از ۲ سال برای این عملیات برنامه ریزی کرده بودند. با توجه به این که تجهیز این کارگاه حدوداً یک سال و نیم قبل از انفجار صورت گرفته بود احتمال نفوذ در میان بعضی از عوامل داخلی وجود دارد.

هفدهم تیرماه خبرگزاری فارس نوشت: «سه تن از پرسنل یکی از نیروگاه های مهم برق در کشور که وظیفه تولید و برق رسانی به شهرهای بزرگ را داشتند به جرم همکاری با گروهک های ضد انقلاب توسط نهادهای نظارتی شناسایی و دستگیر شدند. این افراد در راستای تخریب و از کار انداختن بخشی از نیروگاه برق و ایجاد قطعی های مکرر برق در برخی شهرهای بزرگ فعالیت داشتند.» البته این خبر بعداً تکذیب شد.

پانزدهم تیرماه، علی ربیعی، در نشست خبری خود با اهالی رسانه درباره حمله پهپادی در کرچ گفت: «اصل خراب کاری را تایید می کنم و این خراب کاری منجر به آسیب قابل توجه انسانی و تجهیزاتی نشده است. آسیب مختصری به سقف یکی از سوله ها وارد شده که در حال تعویض آن هستند. بار اول نیست که متوقف کردن تلاش های ایران از سوی تنها کشوری که از قطع گفت و گوها منتفع می شود صورت می گیرد.»

سرقت آرشیو هسته‌ای تورقوزآباد در سال ۹۷، انفجار در یکی از سالن‌های تاسیسات هسته‌ای نطنز در ۱۲ تیر ۹۹، ترور محسن فخری‌زاده در ۷ آذر ۹۹، حادثه در شبکه برق تاسیسات غنی‌سازی نطنز در فروردین ۱۴۰۰، و حالا این خرابکاری پهبادی، جدیدترین ضربه و نفوذ امنیتی به صنایع هسته‌ای ایران است که توسط مقامات رسمی تایید شده. آمار بسیار بد و نگران‌کننده‌ای طی سه سال اخیر برای نیروهای امنیتی کشور که نه تنها همه دست‌اندرکاران امنیت کشور بلکه مردم و دل‌سوزان ایران را هم نگران می‌کند. این‌ها را بگذارید کنار افشای تاسیسات زیرزمینی فردو در سال ۸۸، ترور چهره‌های مشهور برنامه هسته‌ای ایران بین سال‌های ۸۵ تا ۹۰، حمله سایبری «استاکس‌نت» در سال ۸۹ و...

نشریه «جوئیش کرانیکل» در بریتانیا مدعی شد که موساد، سازمان جاسوسی اسرائیل، با استخدام ۱۰ دانشمند هسته‌ای ایران توانست در کم‌تر از دو سال، سه طرح خراب‌کاری در سایت‌های اتمی ایران را اجرایی کند.

نشریه «جوئیش کرانیکل» در شماره روز پنج‌شنبه ۱۱ آذر ۹۹ خود نوشت که این عملیات، شامل دو انفجار در سایت نطنز، با «همکاری» دانشمندان ایرانی داخل کشور انجام شده است.

این نشریه می‌گوید: افراد یاد شده از این که اهداف موساد را عملی کرده‌اند، هیچ اطلاعی نداشتند. آن‌ها تصور کرده بودند که در راستای اهداف گروه‌های سیاسی مخالف جمهوری اسلامی فعالیت می‌کنند. جوئیش کرانیکل افزوده که این افراد «اکنون در مکان امن» هستند.

این نشریه می‌افزاید موساد ظرف ۱۸ ماه سه عملیات متفاوت را طراحی و اجرایی کرد که در خود اسرائیل نیز، «هزاران کارشناس و نیروی فنی» در این عملیات سهیم بودند.

به‌ادعای این گزارش، در عملیات ۱۲ تیر پارسال در نطنز از مواد انفجاری که یک‌سال پیش از آن در سایت مخفی شده بود، استفاده شده است.

انفجار دوباره سایت نطنز در بهار امسال آسیب جدی به این تاسیسات وارد کرد و بازسازی‌هایی را که بعد از خراب‌کاری تیر پارسال در آن صورت گرفته بود، بی‌اثر کرد.

این گزارش مدعی است که انفجار سایت «تسا» در کرج نیز به شیوه‌ای مشابه انجام گرفت و به آن آسیب جدی وارد کرد.

این هفته‌نامه به منبع ادعاهای مطرح‌شده در گزارش اخیر خود اشاره نکرده است؛ اگرچه این نخستین بار نیست که قدیمی‌ترین نشریه یهودیان بریتانیا اقدام به انتشار بخشی از «اسرار موساد» در ارتباط با ایران می‌کند.

در سال‌های اخیر، مقام‌هایی در خود موساد ظاهراً با هدف به‌رخ کشیدن «توانایی» اسرائیل، یا مقام‌هایی در آمریکا یا غرب که نگران اقدام‌های منتسب به اسرائیل بودند، جزئیاتی از عملیات‌های مختلف را برای انتشار در اختیار روزنامه‌هایی مانند نیویورک‌تایمز می‌گذاشتند.

آویگدور لیبرمن، سیاست‌مدار اسرائیلی، گفته بود که منبع اصلی این «درز دادن‌های عامدانه» یوسی کوهن، رییس وقت موساد است.

کوهن بعد از کناره‌گیری از این مقام نیز در گفت‌وگو با شبکه ۱۲ تلویزیون اسرائیل، جزئیاتی از سرقت اسناد اتمی ایران و یا ترور محسن فخری‌زاده را برملا کرد که تا پیش از آن رسانه‌ای نشده بود.

مقام‌های اسرائیلی به صراحت گفته‌اند که اقدام‌ها علیه برنامه اتمی ایران در آینده نیز ادامه خواهد یافت. آن‌ها این اقدام‌ها را بخشی از «طرح ج» کشورشان علیه ایران خوانده‌اند.

از سوی دیگر، گزارش اخیر جوئیش کرانیکل در شرایطی منتشر شده است که مذاکرات غیرمستقیم میان ایران و آمریکا بر سر احیای برجام، در جریان است و هیات‌های نمایندگی ایران و طرف‌های باقی‌مانده در برجام، از هشتم آذر دور جدید مذاکرات خود را در وین از سر گرفته‌اند.

اسرائیل که شدیداً مخالف احیای برجام است، در چهارمین روز از مذاکرات وین، قدرت‌ها را فراخواند که سریعاً میز گفت‌وگوها را ترک کنند، چرا که به گفته نفتالی بنت، نخست‌وزیر اسرائیل، ایران با «تاکتیک مذاکرات، به اخاذی هسته‌ای روی آورده است.»

در نبود مستندات متقن برای اثبات ادعاهای اخیر این هفته‌نامه، این احتمال مطرح است که انتشار این گزارش بخشی از کارزار تبلیغاتی و با هدف بی‌اعتماد کردن حاکمیت و مردم ایران به دانشمندان ایرانی باشد. حکومت ایران تأکید دارد که با یاری دانشمندان خود توانسته است بر پیامدهای تمامی خراب‌کاری‌های منتسب به اسرائیل در سایت‌های هسته‌ای ایران غلبه کند.

کیفیت و پیچیدگی دو عملیات تروریستی اخیر یعنی ترور فخری زاده و خراب‌کاری در تاسیسات سایت هسته‌ای نطنز تردیدی باقی نمی‌گذارد که اسرائیل در نهادهای امنیتی و دیگر سازمان‌ها و عوامل حکومت اسلامی نفوذی‌های زیادی جا داده است.

حملات هوایی و موشکی اسرائیل در سوریه علیه نیروهای حکومت اسلامی ایران

ایران رسماً تأیید کرد که در آخرین حمله هوایی اسرائیل در حومه دمشق سوریه، دو افسر سپاه پاسداران کشته شده‌اند. وزارت امور خارجه ایران و سپاه پاسداران تهدید کردند «انتقام کشتار نیروهای ایرانی توسط اسرائیل» گرفته خواهد شد.

دو سرهنگ پاسدار با نام‌های احسان کربلائی پور و مرتضی سعیدنژاد در آخرین حمله هوایی اسرائیل در بامداد دوشنبه ۱۶ اسفند ۱۴۰۰ در حومه دمشق، پایتخت سوریه کشته شده‌اند.

وزارت خارجه ایران در وب‌سایت خود فرماندهان کشته شده سپاه را «مدافعان حرم» توصیف کرده است. مقامات ایرانی نیروهای نیابتی جمهوری اسلامی در سوریه را که برای حفظ رژیم بشار اسد می‌جنگند «مدافعان حرم» می‌نامند.

سعید خطیب‌زاده، سخنگوی وزارت خارجه ایران همانند گذشته ادعا کرد که دو سرهنگ یاد شده در حمله موشکی به حومه دمشق کشته شدند. او تهدید کرد که «گستاخی اسرائیل» بی‌مکافات نمی‌ماند.

روابط عمومی کل سپاه نیز با انتشار اطلاعیه‌ای تهدید کرده است اسرائیل «تاوان این جنایت را خواهد داد.» خبرگزاری فارس با انتشار تصاویر افسران کشته شده نوشت که مراسم خاکسپاری آنان چهارشنبه ۱۸ اسفند در تهران برگزار می‌شود.

این اولین بار نیست که فرماندهان و اعضای سپاه در سوریه کشته می‌شوند اما برای نخستین بار است که وزارت خارجه ایران و سپاه پاسداران رسماً کشته شدن فرماندهان سپاه توسط اسرائیل را تأیید می‌کنند.

اسرائیل از شروع جنگ داخلی در سوریه در سال ۲۰۱۱ بارها به مواضع شبه‌نظامیان مورد حمایت ایران، حزب‌الله لبنان و نیروهای بشار اسد در سوریه حمله کرده است.

اعتراضات مردمی علیه حکومت بشار اسد با حمایت حکومت اسلامی ایران و حکومت روسیه به شدت سرکوب و تبدیل به جنگ داخلی شد.

جمهوری اسلامی میلیاردها دلار کمک مالی، نظامی و فناوری به حکومت بشار اسد کرده و نیروی قدس سپاه پاسداران به فرماندهی وقت قاسم سلیمانی، هزاران نفر را به سوریه فرستاده است.

در درگیری‌های سوریه صدها پاکستانی و افغانستانی مقیم ایران در سوریه کشته شده‌اند.

جمهوری اسلامی دخالت مستقیم نیروهای سپاه و بسیج در جنگ داخلی سوریه را همواره تکذیب کرده و حضور آن‌ها را «مستشاری» اعلام می‌کند.

زینبیه در هفت کیلومتری جنوب دمشق قرار دارد، در حالی که در روزها و هفته‌های گذشته اغلب قربانیان سپاه و بسیج در درگیری‌های نظامی اطراف شهر حلب و حدود ۳۵۰ کیلومتر دورتر از این زیارتگاه کشته شده‌اند.

اخیرا خبرگزاری «تسنیم»، وابسته به سپاه نوشت: «این اتفاق برای همه کسانی که از دور ماجراهای سوریه و عراق را پیگیری می‌کنند ماجرای عجیبی است و سند بزرگی بر پایان همه جنجال‌های تمام این سال‌ها برای اختلاف افکنی میان اهل سنت و تشیع با حربه به‌وجود آوردن گروه‌های تکفیری.»

تا کنون خبری از حضور بسیجیان سنی ایرانی در سوریه منتشر نشده بود. سایت خبری «عصر ایران» نیز سه کشته شده سیستان و بلوچستانی را «اولین شهدای سنی ایرانی جنگ سوریه» خوانده است.

در منابع رسمی درباره نحوه و شرایط اعزام افرادی که نیروهای داوطلب خوانده می‌شوند به جبهه‌های جنگ داخلی در سوریه، اطلاعات دقیقی منتشر نشده است.

ارتش اسرائیل اعلام کرد در سال ۲۰۲۰ به ۵۰ هدف در سوریه حمله کرده است. این هدف‌ها علیه نیروهای دولتی سوریه، نیروهای ایرانی و جنگ‌جویان حزب‌الله لبنان بوده، اما نیروهای تحت حمایت ایران هدف بیش‌ترین حملات اسرائیل بودند.

ارتش اسرائیل درباره جزئیات حملات خود در سوریه معمولاً اظهار نظر نمی‌کند اما روز پنج‌شنبه ۱۱ دی‌ماه ۱۳۹۹-۳۱ دسامبر ۲۰۲۰ اعلام کرد که در سال ۲۰۲۰ دست کم به ۵۰ هدف در سوریه حمله کرده است. خبرگزاری فرانسه نوشته است اعتقاد بر این است که از زمان آغاز جنگ داخلی سوریه در سال ۲۰۱۱، اسرائیل صدها حمله در این کشور انجام داده است.

هم‌زمان ارتش اسرائیل «چندین سناریو» برای حمله احتمالی به‌اهدافی در ایران با تجهیزات پیشرفته را به رهبری این کشور ارائه داده، اما تأکید کرده که ارزیابی پیامدهای این حملات یا تأثیر آن بر برنامه هسته‌ای ایران دشوار است.

به‌گزارش روزنامه هآآرتص ارتش اسرائیل به‌عنوان بخشی از برنامه آماده ساختن خود برای حمله احتمالی به ایران، ظرف چند ماه گذشته به سلاح‌های پیشرفته مجهز شده، تمرینات نیروی هوایی انجام داده و اهداف جدیدی را برای بانک اطلاعاتی سرویس اطلاعات نظامی اسرائیل جمع‌آوری کرده است.

به‌نوشته این روزنامه، ارتش اسرائیل برای این منظور ۲/۹ میلیارد دلار بودجه اضافی دریافت کرده است. مقام‌های نظامی اسرائیل هم‌چنین گفته‌اند که به محض این که دولت این کشور موافقت کند آماده حمله به ایران خواهند بود. به‌گفته آن‌ها ارتش اسرائیل هم‌چنین خود برای مقابله با پیامدهای احتمالی حمله به ایران، از جمله برای نبرد با حزب‌الله لبنان یا حماس در نوار غزه آماده می‌کند. بنا بر گزارش هآآرتص در این سناریو، ارتش اسرائیل تمهیداتی را در نظر گرفته تا این گروه‌ها هزینه‌های سنگینی را بپردازند و ضربات جدی به آن‌ها وارد شود.

به‌گفته ارتش اسرائیل، ایران در سال‌های اخیر توانایی‌های دفاع هوایی خود را افزایش داده و بهبود بخشیده و این مسئله حمله هوایی به ایران را پیچیده‌تر کرده است.

ایرانی‌ها هم‌چنین توانسته‌اند زرادخانه موشک‌های دوربرد خود را که به‌راحتی می‌توانند هر نقطه‌ای در اسرائیل را هدف قرار دهند، به میزان قابل توجهی افزایش دهند. به‌دلیل این تحولات، ارتش اسرائیل سال گذشته قراردادهایی چندین میلیاردی برای توسعه و تقویت پدافند هوایی خود بسته است.

برآوردهای ارائه شده از سوی ارتش اسرائیل به دولت این کشور حاکی از آن است که اگر ایران تصمیم به ساخت بمب هسته‌ای بگیرد، می‌تواند ظرف دو سال به این هدف دست یابد. این تا حد زیادی با ارزیابی‌های قبلی سرویس اطلاعات نظامی اسرائیل مطابقت دارد.

در گزارش آمده است که ارتش اسرائیل، هم‌چنین با شرکای منطقه‌ای خود یعنی مصر، اردن، قبرس، یونان و برخی از کشورهای حوزه خلیج فارس برای جمع‌آوری اطلاعات و انجام عملیات مشترک ضد تروریسم همکاری می‌کند.

مقام‌های دفاعی این کشور می‌گویند این همکاری، روابط بین اسرائیل و همسایگانش را تقویت می‌کند و می‌تواند به اقدام نظامی احتمالی اسرائیل علیه ایران «مشروعیت» بیش‌تری بدهد.

بر اساس برآوردهایی که هفته گذشته به نهادهای امنیتی اسرائیل ارائه شده، کشورهای متخاصم، از جمله سوریه و لبنان، در مضیقه شدید اقتصادی و اجتماعی هستند. این وضعیت توانایی آن‌ها را به دلیل چالش‌های سیاسی داخلی، برای سرمایه‌گذاری نظامی کاهش داده است.

ارتش اسرائیل تخمین زده است که توانسته حدود ۷۰ درصد از تلاش‌های ایران برای ارسال مهمات به سوریه، عراق و لبنان را خنثی کند.

هاآرتص نوشته ایران مجبور شده است مهمات را در محموله‌های کوچک‌تر و گاه با پروازهای غیرنظامی منتقل کند و این مانع استقرار نظامی ایران در سوریه و میدان موشکی حزب‌الله شده است. ارتش اسرائیل معتقد است که با وجود این حزب‌الله در افزایش توان زرادخانه موشک‌های دقیق خود موفق بوده است. داده‌های ارائه شده توسط سازمان امنیت اسرائیل نشان می‌دهد که این نهاد در سال گذشته توان بازدارندگی خود را علیه کشورهای متخاصم حفظ کرده است. ژنرال آویو کوخاوی، رییس ستاد کل ارتش اسرائیل در گفت‌وگو با خبرنگاران گفته است: «با افزایش توانایی ما در ارائه اطلاعات مهم به نیروهای نظامی خود و با افزایش تسلیحات و پرسنل (نیروی زمینی) قابلیت مانور ارتش اسرائیل به طور قابل‌توجهی بهبود یافته است.»

منابع امنیتی اسرائیل می‌گویند که «توانایی اطلاعاتی این کشور بسیار برتر از همتای ایرانی خود است و به منظور حفظ این پیشتازی استراتژیک، به سرویس اطلاعات نظامی، از جمله برای سیستم‌های سایبری پیشرفته و برای نشانه‌گیری موثرتر هدف‌ها، بودجه‌های بیش‌تری اختصاص داده شده است.» علاوه بر این، اسرائیل بیش از ۲۹۰ میلیون دلار برای ساخت بخشی از حصار در امتداد مرز لبنان اختصاص داده است. ارتش اسرائیل می‌گوید که این حصار دارای فناوری پیشرفته‌ای خواهد بود که توانایی ارتش را برای واکنش در صورت تلاش برای شکستن حصار افزایش می‌دهد.

اسرائیل در پنج سال گذشته به «۱۲۰۰» هدف در خاورمیانه حمله هوایی کرده است

یک روزنامه اسرائیلی ادعا کرده است این کشور در پنج سال گذشته برای «دفع تهدیدهای دور و نزدیک»، علیه ۱۲۰۰ هدف عملیات هوایی انجام داده و بیش از ۵۵۰۰ مهمات جنگی برای بمباران اهداف خود استفاده کرده است.

این گزارش که روز سه‌شنبه ۹ فروردین در روزنامه «جرزالم پست» منتشر شد، می‌افزاید «با توجه به تغییرات سریع در منطقه و تهدیدهای جدیدی که از طرف دولت‌ها و گروه‌های غیر دولتی متوجه کشور شده است، نیروی هوایی اسرائیل مجبور به عملیات‌های گسترده برای دفع تهدیدها شده است.»

جروزالم پست می‌افزاید نیروی هوایی اسرائیل در این دوره تحت فرماندهی ژنرال آمیکام نورکین، ۴۰۸ عملیات نظامی علیه ۱۲۰۰ هدف انجام داده و ۵۵۰۰ مهمات جنگی برای بمباران اهداف استفاده کرده است: «تنها در سال گذشته ۵۸۶ مهمات جنگی برای هدف قرار دادن ۱۷۴ منبع تهدید استفاده شده است.» در ادامه این گزارش آمده است: «در سال ۲۰۲۱ هم‌چنین ۲۳۹ موشک ضد‌هوایی از طرف گروه‌های مورد حمایت ایران مانند حزب‌الله لبنان یا ارتش سوریه برای هدف قرار دادن هواپیماهای جنگی اسرائیل پرتاب شد، اما نتوانستند مانع حملات هوایی اسرائیل شوند.» اسرائیل سال‌هاست که برای دور نگه داشتن حکومت اسلامی ایران از مرزهای خود و قاچاق تسلیحات ایرانی به گروه‌های نیابتی حکومت اسلامی در منطقه تلاش می‌کند. طی یک دهه گذشته ارتش اسرائیل کارزاری موسوم به «مابام» به راه انداخته و طی سه سال گذشته عملیات‌های نظامی علیه تهدیدهای مختلف از جمله کاروان‌های قاچاق تسلیحات حکومت اسلامی ایران انجام داده است.

جروزالم پست می‌نویسد سامانه‌های پدافند هوایی سوریه اگرچه پیشرفت کرده و سرعت واکنش آن‌ها علیه جنگنده‌های اسرائیل بالا رفته است اما تاکنون نتوانسته که حملات هوایی اسرائیل را متوقف کند. اکنون سوریه تلاش می‌کند با دریافت سامانه‌های ضد‌هوایی ایران حملات هوایی را با شدت بیشتری رهگیری کند. این روزنامه می‌افزاید: «بخش مهمی از تهدیدها مربوط به گروه حماس در نوار غزه است و ۹۹ درصد تدابیر نظامی اسرائیل علیه این تهدیدها از طریق عملیات‌های هوایی انجام شده است.»

این گزارش می‌گوید تهدیدهای پهپادی علیه اسرائیل طی سال‌های گذشته نیز افزایش یافته و به یکی از پنج تهدید اساسی نیروی هوایی اسرائیل تبدیل شده است. به‌غیر از حماس، تخمین زده می‌شود که گروه حزب‌الله لبنان نیز دو هزار پهپاد در اختیار داشته باشد.

تله‌های جاسوسی-امنیتی عوامل جمهوری اسلامی برای به‌دام انداختن مخالفین در خارج کشور!

مطلب زیر را در تاریخ چهارشنبه سوم دی ۱۳۹۹ - بیست و سوم دسامبر ۲۰۲۰ نوشته بودم. (بهرام رحمانی)

نحوه فعالیت‌های جاسوسی-امنیتی دولت‌ها از جمله مرموزترین و پیچیده‌ترین روش‌هایی هستند که می‌توان در دنیای امروز تصور و تحلیل کرد. روش‌های مختلفی برای شناسایی، جذب یا به‌دام انداختن مخالفین و هدف‌های مورد نظر از طرف سرویس‌های اطلاعاتی دولت‌های مختلف استفاده می‌شود، اما غلبه بر حریف نیازمند اتخاذ موازین امنیتی پیچیده و چند لایه است. از این‌رو به نتیجه رسیدن این موازین امنیتی پیچیده، آگاهی و باهوشی و استراتژی خاصی می‌طلبد.

تروریسم جمهوری اسلامی ایران با تجارب چهل و یک ساله خودش برای رسیدن به هدف‌های مورد نظر بسیار پیچیده‌تر و مرموزتر عمل می‌کند. این حکومت به غیر از جاسوسان خود، از باندهای مافیایی قاچاقچیان و خلاف‌کاران بزرگ، جنایت‌کاران جنگی و هم‌چنین گروه‌های اسلامی تروریستی کشورهای منطقه نیز بهره می‌گیرد. مامورین امنیتی در این عملیات‌ها از روش‌های مختلفی مثل تطمیع طرف مقابل یا اطرافیان با پول، بهره‌گیری از اختلافات خانوادگی و یا جمعی و سازمانی، به دام انداختن آدم‌های مساعد ساده‌لوح و یا آدم‌های موذی و دو چهره، جمع‌آوری اطلاعات مامورین بی‌اجر و مزد، استفاده از جاذبه‌های جنسی و امثال این‌ها استفاده می‌کنند. مامورین امنیتی در ترورها و کشتارهای داخل و خارج از ایران به دلایل

شرعی و قوانین حکومت، عوامل اطلاعاتی بسیار گسترده‌تر و بازتر دارند و حتی با فتوای یک روحانی فرد مورد نظر حذف فیزیکی می‌شود.

اخیراً رپوده شدن «حبیب فرج‌الله کعب» بار دیگر توجه‌ها را به تحرک اطلاعاتی - امنیتی جمهوری اسلامی در خارج کشور و موضوع «پرستو»های سازمان اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران جلب کرده است. یکی از مشهورترین قربانیان این پرستوها «روح‌الله زم» موسس رسانه «آمدنیوز» است که به عراق کشانده شده و از آن‌جا به ایران انتقال داده و در آخر روز شنبه ۱۲ دسامبر ۲۰۲۰ اعدام شد.

دوستان زم از یک پرستوی ایرانی به نام «شیرین نجفی» ساکن ترکیه سخن گفته‌اند که توانسته بود به‌درون تیم مدیریتی آمدنیوز نفوذ کند. او توانست زم را قانع کند برای دیدار با آیت‌الله علی سیستانی مرجع شیعیان در نجف و دریافت ۱۵ میلیون یورو کمک نقدی، به عراق برود. اما دفتر آیت‌الله سیستانی «دیر هنگام» دخالت این مرجع شیعیان در این پرونده را رد کرده است.

آیت‌الله سیستانی و دفتر او با گذشت حدود یک سال از ربودن و شکنجه روح‌الله زم در زندان سکوت اختیار کردند و حتی این سکوت عجیب و غیرانسانی را پس از رسانه‌ای شدن حکم اعدام زم از طرف دستگاه قضایی جمهوری اسلامی ایران ادامه دادند. به این ترتیب اعدام روح‌الله زم و سکوت آیت‌الله سیستانی علناً نشان داد که سر او و دفترش با جمهوری اسلامی در یک آخور است. شیخ سیستانی بار دیگر و عملاً نشان داد که هوشیارانه هوای آیت‌الله خامنه‌ای و حکومت جنایت‌کار و تبه‌کار او را دارد. او و دولت عراق یک سال فرصت داشتند که در رابطه به این آدم‌ربایی در خاک خود عکس‌العملی نشان ندادند اما عملاً نشان دادند که همکاری تبه‌کارانه‌ای در کار بوده است.

روزنامه کیهان نزدیک به بیت رهبری حکومت اسلامی ایران هم روز سه‌شنبه ۱۵ دسامبر ۲۰۲۰ مخالفان نظام را به گرفتار شدن به سرنوشت روح‌الله زم تهدید کرده و نوشت که تهران با آن‌ها که علیه امنیت ملی فعالیت کنند، مدارا نمی‌کند. کیهان رپوده شدن روح‌الله زم، حبیب اسبورد و جمشید شارمهد رهبر گروه تندر را فاز جدیدی از پیگرد «خائنان» در داخل و خارج ایران توصیف کرد.

در ادامه تنش‌ها میان حکومت اسلامی ایران و ترکیه، دولت ترکیه از اینترپل خواست برای دستگیری صابربین سعیدی «پرستوی» سازمان‌های اطلاعاتی ایران که رهبر پیشین جنبش آزادی‌بخش الاحواز را به ترکیه کشانده و زمینه رپوده شدن و انتقالش را به ایران مهیا کرده، هشدار قرمز صادر کند.

در پی بالا گرفتن اختلافات میان تهران و آنکارا در زمینه بحران قره‌باغ، ترکیه ۱۳ نفر را که با نهادهای اطلاعاتی ایران در ارتباط بودند، به دلیل دست داشتن در رپوده شدن حبیب اسبورد دستگیر کرد. این افراد عضو باند مافیای «ناجی شریفی زیندشتی» که یک شهروند کرد ایرانی است، بودند. ناجی شریفی که تابعیت ترکیه را دارد، سال‌هاست به عنوان جاسوس دوطرفه برای نهادهای اطلاعاتی حکومت اسلامی ایران و ترکیه کار می‌کند. او که حالا به‌دست داشتن در رپوده شدن اسبورد و هم‌چنین کشته‌شدن چند مخالف ایرانی دیگر متهم است، به ایران گریخته و در آن‌جا زندگی می‌کند.

نهادهای اطلاعاتی ترکیه، هم‌چنین ویدئوها و اطلاعات مهمی در زمینه رپوده شدن حبیب اسبورد و کشته شدن چند مخالف دیگر ایرانی در خاک ترکیه را به رسانه‌ها درز دادند. ویدئوهایی از لحظه ورود اسبورد به ترکیه، لحظه رپوده شدنش در یک پمپ بنزین و هم‌چنین روند هماهنگی عملیات از سوی صابربین سعیدی با عناصر اطلاعاتی حکومت اسلامی ایران را در اختیار شبکه اسکای نیوز قرار داد.

اعضای باند زیندشتی یک روز پیش از رپوده شدن اسبورد با هم در استانبول دیدار کرده و دو نفر از آن‌ها به فروشگاه‌های در این شهر رفته و بندهای پلاستیکی در سایزهای مختلف خریده‌اند. نهادهای اطلاعاتی ترکیه می‌گویند که از این بندها برای بستن دستان اسبورد و انتقال او به یک خوددوری کوچک استفاده شد.

گفته می‌شود «ناجی شریفی زیندشتی» رییس باند وابسته به وزارت اطلاعات حکومت اسلامی به ایران گریخته است.

درباره موضوع ربایش حبیب اسبیود نام یک «پرستوی» دیگر به نام «شهلا زبیدی» هم مطرح شده که پس از جدایی اسبیود از همسر اولش، با او در سوئد ازدواج کرد. گفته شده که شهلا زبیدی هم توانسته اطلاعات بسیار زیادی از جریان الاهواز کسب کرده و پس از آن اعضای سازمان را به سرقت اموالش متهم کرده و در فضای مجازی به شدت به آن‌ها تاخته و علیه‌شان شایعه‌پراکنی کرد. این موضوع سبب شد که حبیب اسبیود شهلا زبیدی را هم طلاق دهد، اما با وجود این طلاق به زندگی مشترک با او ادامه داد و این موضوع سبب بروز اختلافاتی میان او و دیگر رهبران سازمان‌شان شد. به گفته هدی هواشمی همسر اول اسبیود، شهلا زبیدی از موضوع سفر کعبی به ترکیه اطلاع داشت.

اصطلاح پرستو در ادبیات سیاسی ایران به زنان زیباروی اطلاق می‌شود که نهادهای اطلاعاتی ایران از آن‌ها برای جذب و فریب مخالفان استفاده می‌کنند.

روزنامه حریت ترکیه به نقل از مقامات امنیتی این کشور گزارش کرد که صابربین سعیدی دوست دختر حبیب فرج‌الله چعب معروف به حبیب اسبیود که ساکن ایران است و با سازمان‌های اطلاعاتی ایران همکاری می‌کند، اسبیود را به استانبول کشاند.

براساس همین گزارش صابربین سعیدی در ترکیه با افرادی که این شهروند سوئدی مخالف جمهوری اسلامی ایران را ربوده‌اند، در تماس بود. حبیب اسبیود در ۹ اکتبر ۲۰۲۰ و یک روز پس از رسیدنش به استانبول توسط مافیای «ناجی زین‌دشتی» ربوده و به ایران انتقال داده شد.

جمعه یاسین یکی از نزدیکان صابربین سعیدی که در سوئد اقامت دارد هم در گفت‌وگو با العربیه تاکید کرد که عظیم منشاوی همسر صابربین یکی از نیروهای اطلاعاتی حکومت اسلامی ایران است و در کشاندن اسبیود به ترکیه نقش داشت.

یاسین گفت: «صابربین سعیدی به دلیل همکاری‌هایش با نهادهای اطلاعاتی ایران از بریتانیا اخراج شده بود و ما این موضوع را به حركة النضال العربی لتحریر الاحواز اطلاع داده بودیم.»

سعید حمیدان رییس فعلی جنبش آزادی‌بخش الاحواز هم به العربیه گفت که این جنبش در سال ۲۰۱۸ متوجه همکاری صابربین با سازمان‌های اطلاعاتی شده بود و به اسبیود در این باره هشدار داده شد ولی او به این هشدارها وقتی نهاد و تا زمان ربوده شدن با صابربین در ارتباط بود.

پیش از این نهادهای اطلاعاتی ترکیه تصاویری از دوربین‌های مراقبتی و دوربین‌های عبور مرور نقاط مختلف این کشور در اختیار رسانه‌ها قرار داده‌اند که چگونگی ربایش حبیب فرج‌الله کعب رییس پیشین «جنبش عربی آزادی‌بخش الاحواز» را نشان می‌دهد.

این تصاویر نشان می‌دهد یک پرستوی نهادهای اطلاعاتی ایران به نام صابربین سعیدی که از ۳ سال پیش توانسته بود در پوشش فعال و شاعر اهوازی خود را به بریتانیا رسانده و در میان فعالان اهوازی ساکن خارج نفوذ کند، حبیب فرج‌الله کعب معروف به حبیب اسبیود را به ترکیه کشاند.

بررسی‌های العربیه نشان داد که صابربین سعیدی عضو یکی از خانواده‌های عرب اهوازی است که بسیاری از اعضای آن به اتهام فعالیت سیاسی مربوط به اهواز از سوی حکومت اسلامی ایران اعدام شده‌اند. این خانواده در ابتدای دهه هشتاد میلادی به عراق نقل مکان کرده و صابربین هم در آنجا به دنیا آمد و بزرگ شد.

صابربین سعیدی پس از بازگشت به ایران با یکی از پسرعموهایش در اهواز ازدواج کرد ولی پس از مدتی از او جدا شده و با به همسری یکی از اقوامش در بریتانیا در آمد و پس از مدتی در سال ۲۰۱۷ به او پیوست. سال

۲۰۱۷ زمان آغاز روابط این «پرستو» با فعالان اهوازی ساکن خارج و از جمله رهبران «حرکت النضال العربي لتحرير الاحواز» و به‌ویژه حبیب اسیود بود.

اطلاعاتی که العربیه از فعالان اهوازی ساکن اروپا به‌دست آورده نشان می‌دهد صابربین از لندن به محل اقامت رهبران جنبش عربی آزادی‌بخش الاحواز در کشورهای دانمارک، هلند، سوئد و بلژیک در رفت‌وآمد بود و کوشیده آن‌ها را به‌دام خود بیاندازد. او با ایفای نقش فعال اهوازی توانست به‌منزل حبیب اسیود و چند تن از دیگر رهبران این جنبش رفته و به‌جمع‌آوری اطلاعات و ارسال آن‌ها به‌نهادهای اطلاعاتی ایران پرداخت.

او هم‌چنین توانست اعتماد مسئول جنبش عربی آزادی‌بخش الاحواز را کسب کرده و به تیم رسانه‌ای آن‌ها وارد شده و در شبکه تلویزیونی «احوازنا» که متعلق به این جنبش است، حضور یابد. او به همراه همسرش و با نام شاعر «ام محمد الطرفی» در شبکه احوازنا حضور یافت و در همه فعالیت‌ها و برنامه‌های سه سال گذشته جنبش حاضر شده و به خواندن اشعار حماسی ملی‌گرایانه پرداخت. برخی از این مراسم هم از شبکه احوازنا پخش شد.

به‌نوشته العربیه، فعالان سیاسی اهوازی می‌گویند که صابربین به‌بانه تکمیل پرونده فرزندانش و آوردن آن‌ها به لندن، بارها به عراق سفر کرد و در آخر نهادهای اطلاعاتی بریتانیا از طریق منابع خود به‌روابط شک‌برانگیز او پی برد و مانع بازگشت مجدد او به‌لندن شد. سعید حمیدان رییس فعلی «حرکت النضال العربي لتحرير الاحواز» در مصاحبه روز ۱۵ دسامبر ۲۰۲۰ خود با العربیه گفت که صابربین سعیدی به‌همراه شوهرش در لندن اقامت داشته و بریتانیا او را در دسامبر ۲۰۱۸ اخراج کرد.

گزارشی که شبکه «اسکای نیوز» منتشر کرده نشان می‌دهد اسیود در ۹ اکتبر به‌ترکیه رفته تا در قرار ملاقاتی عاشقانه با صابربین سعیدی دیدار کند ولی در آن‌جا اعضای یک باند قاچاق مواد مخدر که با نهادهای اطلاعاتی حکومت اسلامی ایران همکاری می‌کنند، او را ربوده، بی‌هوش کرده و سپس به‌ایران انتقال دادند. ویدئوهایی که در اختیار اسکای‌نیوز قرار گرفته نشان می‌دهد حبیب فرج‌الله کعب روز ۹ اکتبر از فرودگاه صبیحه با یک تاکسی به یک پمپ بنزین که ۸۰ کیلومتر با فرودگاه فاصله داشته رفت تا با صابربین دیدار کند و در آن‌جا از تاکسی پیاده شده تا سوار خودروی حامل صابربین شود. گفته شده او بلافاصله پس از سوار شدن به این خودرو بی‌هوش شده و دست‌ها و پاهایش بسته شدند. آدم‌ریاها پس از آن او را به شهر وان در شرق ترکیه و در نزدیکی مرزهای این کشور با ایران، که ۱۶۰۰ کیلومتر با استانبول فاصله دارد، منتقل کرده و از آن‌جا او را به ایران بردند.

در حقیقت یکی از روش‌های شناخته شده حکومت‌های سرمایه‌داری جهان، جاسوسی و سرکوب مخالفین‌شان است. برخی از آن‌ها، علاوه بر جاسوسی، کمابیش به تروریسم هم متوسل می‌شوند تا مخالفین خود بربایند و یا ترور کنند. جمهوری اسلامی ایران از همه شیوه‌های تروریستی استفاده می‌کند و در این راه مستقیماً تجربه چهل و یک ساله خود را دارد. این حکومت پس از انقلاب ۱۳۵۷، سریعاً ساواکی‌ها (پلیس مخفی حکومت پهلوی) را جمع و جور کرد تا از تجربه ساواک که توسط سازمان اطلاعاتی غربی و در راس همه تجربه پلیس مخفی آمریکا (سیا) و پلیس مخفی اسرائیل (موساد) را داشت بهره‌گرفته و در سال‌های بعد نیز از تجارب پلیس مخفی‌های حکومت‌های چون چین، روسیه و... بهره‌مند شده است. به همین دلایل سازمان‌های اطلاعاتی-امنیتی جمهوری اسلامی ایران بسیار پیچیده و حرفه‌ای هستند.

در حکومت‌های استبدادی «ترور» ابزاری است محوری، مرسوم برای حذف فیزیکی مخالفین. بعد از انقلاب ۱۳۵۷-۱۹۷۹ تروریسم همواره بخش لاینفکی از سیاست جمهوری اسلامی ایران بوده است. گرچه در درون این حکومت جناح‌بندی‌های مختلف رقیبی وجود دارد، اما آن‌ها در یک چیز متفق‌القول هستند:

سرکوب شدید و بی‌رحمانه مخالفین از طریق زندان، شکنجه و اعدام، ترور، گروگان‌گیری و سوء‌قصد ابرار آشکار و مرسوم برای دستیابی به اهداف سیاست خارجی و داخلی و نهایتاً حفظ حاکمیت به هر بهایی است.

حکومت اسلامی ایران در تعقیب و ترور مخالفین در خاک کشورهای دیگر هیچ ابایی ندارد. چون که می‌داند آن‌ها بیش‌تر منافع اقتصادی و سیاسی و نظامی خود را در نظر می‌گیرند و به‌همین دلیل یا چشم خود را بر ترورهای جمهوری اسلامی می‌بندند و یا با مامشات برخورد می‌کنند تا روابط تجاری و سیاسی‌شان با حکومت اسلامی تیره نشود. برای مثال دولت آلمان‌ها ده‌ها روابط خود را تحت عنوان «دیالوگ انتقادی» با حکومت اسلامی حفظ کرد. چرا که برای دولت‌های غربی جامعه ۸۴ میلیونی ایران یک بازار بزرگی است با منابع عظیم نفتی و غیره که نباید از آن بگذرند.

در ارزیابی اداره امنیت و اطلاعات آلمان از تروریسم جمهوری اسلامی ایران آمده است: «بخش حراست و امنیت کشور» در اداره امنیت و اطلاعات آلمان (BND) معتقد است که: «مشکلات موجود در راستای مبارزه با این پدیده (تروریسم جمهوری اسلامی در آلمان) ناشی از آن است که در موارد مربوط به عملیات تروریسم دولتی ما با تبه‌کاری ظریف سازمان‌یافته با پیچیدگی بالا روبه‌رو هستیم. و اضافه می‌کند: «در پشت تمام این‌گونه عملیات یک کشور مستقل با تمام ظرفیت لجیستیکی خود قرار دارد... هیچ کدام از کارگزاران جمهوری اسلامی ایران انجام یک ترور سیاسی در خاک اروپا را تجاوز به آن کشورها ارزیابی نمی‌نماید. «پیگرد دگراندیشان در خارج از مرزها به عنوان امری داخلی تلقی می‌گردد که با سیاست داخلی در ارتباط است.»

«اداره حراست از قانون اساسی آلمان» نیز در گزارشی اطلاعات و داده‌های خود را این‌گونه در اختیار اداره‌ها و مراجع آلمانی قرار داده است: «بعد از انقلاب سال ۱۹۷۹ در ایران دستگاه‌های مختلف جاسوسی و ارگان‌های کنترل و تعقیب متعددی تاسیس شد. سه تشکیلات رسمی زیر از مهم‌ترین آن‌ها به شمار می‌آیند:

- وزارت اطلاعات و امنیت (MOIS)

- سپاه قدس (نیروی نظامی برون مرزی وابسته به سپاه پاسداران)

- اداره اطلاعات نظامی. (۲۱)

تروریسم در جمهوری اسلامی به ماهیت و اهداف برپایی این حکومت برمی‌گردد:

در مقدمه قانون اساسی تحت عنوان ارتش مکتبی می‌خوانیم: «ارتش جمهوری اسلامی و سپاه پاسداران انقلاب... نه تنها حفظ و حراست از مرزها بلکه بار رسالت مکتبی یعنی جهاد در راه خدا و مبارزه در راه گسترش حاکمیت قانون خدا در جهان را نیز عهده‌دار خواهند بود.»

به گفته سران و تئوریسن‌های جمهوری اسلامی ایران این همان تئوری صدور «انقلاب اسلامی» به خارج از مرزهاست که تروریسم جمهوری اسلامی بخشی جدایی‌ناپذیر از آن است.

ایجاد بحران در خارج از مرزهای کشور یا به عبارتی صدور انقلاب به چنین حکومتی این امکان را می‌دهد که:

- توجهات را از مشکلات داخلی به سمت یک بحران یا مشکل بزرگ‌تر در خارج جلب کند.

- مشکلات داخلی را ناشی از بحران خارجی دانسته و از خود سلب مسئولیت کند.

- با طرح صورت مسئله بحران بزرگ‌تر، از پاسخ‌گویی به مطالبات داخلی امتناع کند.

- با طرح صورت مسئله بحران بزرگ‌تر، مخالفان داخلی را سرکوب کند و توطئه‌گر نام دهد.

- با طرح صورت مسئله بحران بزرگ‌تر، توجهات را از سرکوب مخالفان به سمت دیگری معطوف کند و آن‌را بپوشاند.

- در رابطه با نیروهای خودی برای حرکت، انگیزه‌بخشی کند و ظرف مادی، تشکیلاتی و ایدئولوژیک برای تکثیر آن‌ها ایجاد نماید.

در بررسی نظرگاه‌های حکومت اسلامی مشخص می‌شود که این حکومت مرزهای جغرافیایی را به رسمیت نمی‌شناسد و به دنبال ایجاد به اصطلاح «حکومت جهانی اسلامی» بر اساس ایده‌های روح‌الله خمینی بنیان‌گذار حکومت جهل و جنایت و ترور و مافیایی است.

اتفاقی پایه‌های ترور مخالفین را نیز خمینی آشکارتر و علنی‌تر مطرح کرد. او به صادق خلخالی ماموریت داد تا مخالفین حکومت را در داخل و خارج اعدام و ترور کنند.

خلخالی قاضی شرع منصوب خمینی در مصاحبه با روزنامه کیهان ۱۴ مه ۱۹۷۹ چنین گفت: «کسانی که بعد از انقلاب اسلامی کشور را ترک نموده‌اند جنایت‌کاران واقعی محسوب می‌شوند و سزای آن‌ها مرگ است.»

علی فلاحیان وزیر اطلاعات حکومت اسلامی ۳۰ اوت ۱۹۷۹ در مصاحبه با بی‌بی‌سی گفته است «... گروهک‌ها ... مجبور شده‌اند مثل یک دزد از کشور فرار کنند. ما کوچک‌ترین خلی در مبارزه با آن‌ها به خود راه نمی‌دهیم. ما قدرت آن را داریم که آن‌ها را تعقیب و فعالیت‌هایشان را به طور مداوم در خارج از کشور تحت نظارت و مراقبت داشته باشیم... از موفقیت‌های دیگر ما وارد آوردن ضربات کاری به گروهک‌های خراب‌کار در خارج از کشور و نقاط مرزی می‌باشد...»

خمینی در پیام خود به مناسبت مراسم حج در ۱۰ مرداد ۱۳۶۶ گفته بود: «با صدور انقلاب‌مان به سیطره و ظلم جهان‌خواران خاتمه می‌دهیم.» او یک سال بعد در ۲۹ تیر سال ۱۳۶۷ دو روز پس از پذیرش قطع‌نامه ۵۹۸ (آتش‌بس در جنگ ایران و عراق) و در سال‌گرد حادثه مکه گفته بود: «جنگ ما، جنگ عقیده است و جغرافیا و مرز نمی‌شناسد... ما این واقعیت و حقیقت را در سیاست خارجی و بین‌المللی اسلامی‌مان بارها اعلام نموده‌ایم که در صدد گسترش اسلام در جهان و کم کردن سلطه جهان‌خواران بوده و هستیم. حال اگر نوکران آمریکا نام این سیاست را توسعه‌طلبی و تفکر تشکیل امپراتوری بزرگ می‌گذارند، از آن باکی نداریم و استقبال می‌کنیم...»

خمینی در ۱۴ فوریه ۱۹۸۹ با یک فتوای چند خطی رسماً فتوای قتل یک نویسنده انگلیسی به اسم سلمان رشدی را صادر کرد.

بررسی‌ها نشان می‌دهد ترورهای سیاسی در زمان ریاست جمهوری رفسنجانی در مقایسه با ترورهای نامنظم زمان خمینی به دو برابر افزایش پیدا کرد. افزایش قابل توجه ترور در زمان رفسنجانی حاکی از نظرگاه رفسنجانی است که در هفتمین سال‌روز اشغال سفارت آمریکا در تهران گفت: «در لبنان ضربه‌ای که آمریکا خورد و خفتی که آمریکایی‌ها تحمل کردند عمیقاً به حساب ما می‌گذارند و به حساب ما هم هست.» رفسنجانی رسماً در رسمی‌ترین تریبون جمهوری اسلامی (نماز جمعه تهران) از فلسطینیان دعوت کرد که به جای هر فلسطینی که کشته می‌شود آن‌ها باید پنج فرانسوی یا آمریکایی بکشند.

شیخ محمد خاتمی که در دوره ریاست جمهوری‌اش به گفت‌وگوی تمدن‌ها و «تنش‌زدایی» در خارج و اصلاح طلب در داخل کشور معروف شده بود در مورد سلمان رشدی چنین گفته است: «سلمان رشدی نویسنده کتاب آیات شیطانی باید بر اساس حکم شرعی حضرت امام خمینی اعدام شود و هیچ راهی برای گریز وی از اجرای این حکم نیست. شرق و غرب جنایت‌کار به‌ویژه حاکمان انگلیس با توجه به انتشار کتاب کفرآمیز آیات شیطانی به جهانیان ثابت کردند که تنها با حکومت اسلامی و امام دشمن نیستند بلکه با دین مبین اسلام و بیش از یک میلیارد مسلمان در سطح جهان نیز دشمن می‌باشند. سکوت حاکمان کشورهای عربی در مقابل انتشار کتاب آیات شیطانی این مسئله را ثابت کرد که آنان فقط در شعار مدافع اسلام و قرآن هستند.»

محسن رفیق‌دوست وزیر وقت سپاه پاسداران نیز در تیرماه سال ۷۰ اعلام کرد «در پیروزی انقلاب در لبنان و در خیلی از جاهای دنیا، آمریکا ضرب شست ما را بر پیکر منحوس خودش احساس می‌کند و می‌داند آن مواد منفجره‌ای که با آن ایدئولوژی ترکیب شد و در مقر تفنگدارهای دریایی چهارصد افسر و درجه‌دار و سرباز را یک مرتبه به جهنم فرستاد، هم تی‌ان‌تی آن مال ایران بود و هم ایدئولوژی از ایران رفته بود. این برای آمریکا بسیار محسوس است، فلذاست که در خلیج فارس درمانده شده.»

محسن رضایی فرمانده سابق سپاه نیز گفت: «... روزی جرعه‌های خشم و نفرت (مسلمانان) در دل واشینگتن زبانه می‌کشد و مسئولیت عواقب آن نیز بر عهده آمریکا است... روزی خواهد رسید که در هیچ جای این دنیا یهودیان نیز مانند سلمان رشدی نتوانند خانه‌ای برای سکونت پیدا کنند.» (کیهان، ۲۹ مهر ۱۳۷۰)

همان‌طور که اشاره شد جمهوری اسلامی از همان ماه‌های اولیه به قدرت رسیدنش از ترور به‌عنوان یک اهرم جدی برای سرکوب مخالفانش چه در داخل کشور و چه در خارج کشور استفاده کرد. ترور زندانیان آزاد شده از زندان با اشکال مختلفی از جمله تصادف‌های ساختگی، حمله به زندانیان سیاسی توسط باندهای زندانیان خطرناک و به‌قتل رساندن آن‌ها از جمله زندانی سیاسی علیرضا شیرمحمدعلی که در زندان فشافویه در سال ۱۳۹۸ توسط دو زندانی خطرناک و با ضربه‌های چاقو به قتل رسید، از بین بردن زندانیان سیاسی و امنیتی تحت عنوان خودکشی که نمونه‌های زیادی از آن‌ها در میان دستگیرشدگان خیزش مردمی دی ماه ۱۳۹۶ اتفاق افتاد از جمله سینا قنبری، وحید حیدری و هم‌چنین کاووس سیدامامی استاد جامعه‌شناسی و عضو هیات علمی دانشگاه امام صادق در زندان اوین، زهرا بنی‌یعقوب، ابراهیم لطف‌الهی، ولی‌الله فیض مهدوی و حتی خود سعید امامی شکنجه‌گر و طراح قتل‌های زنجیره‌ای و بسیاری از ترورهای وزارت اطلاعات را می‌توان از همین سری برشمرد.

اما تروریسم به‌عنوان وسیله‌ای برای رعب و وحشت و سرکوب، اکثر قربانیانش را در خارج از کشور گرفته است. طرح‌های مختلف برای ترور مخالفان سیاسی، که از ابتدای تاسیس حکومت اسلامی تا این تاریخ ادامه دارد.

علاوه بر این حکومت اسلامی ایران، با به‌کارگیری تروریسم علیه اهداف خارجی، تلاش می‌کند تا به شانتاژ دولت‌های خارجی و کسب امتیاز از آن‌ها داشته باشد. به‌گروگان گرفتن اتباع خارجی و یا ایرانیان دوتابعیتی با هدف باج‌گیری و تبادل تروریست‌هایش نمونه‌های روشن از این سیاست تروریستی است.

خامنه‌ای از اواخر سال ۱۳۷۱ از طریق محمدعلی تسخیری رییس روابط بین‌الملل دفترش اقدام به راه‌اندازی اردوگاه‌های آموزشی برای مسلمانان سایر کشورها کرد. با تشکیل سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی این اردوگاه‌ها زیر نظر آن سازمان به کار خود ادامه داد.

مراکز آموزش تروریسم در ایران و مراکز آموزشی نیروی قدس:

پادگان آموزشی امام‌علی در تهران میدان تجریش، پادگان با هنر در جاده‌ی چالوس، اطراف سد کرج، پادگان علی‌آباد قم در اتوبان تهران-قم، پادگان مصطفی خمینی در عشرت‌آباد تهران، پادگان کریت کمپ در ۴۰ کیلومتری جاده‌ی اهواز-ماهشهر، پادگان فاتح غنی‌حسینی بین تهران و قم، پادگان غیور اصلی در ۳۰ کیلومتری جاده‌ی اهواز-خرمشهر

پادگان ابوزر در قلعه‌شاهین اهواز، پادگان حزب‌الله در ورامین، پادگان آموزشی ایذه، پادگان امیرالمؤمنین در بان‌روشان ایلام، پادگان آموزشی کوثر در جاده‌ی دزفول-شوشتر، پادگان امام صادق در قم، مرکز آموزشی لویزان، مرکز آموزشی آبیک، مرکز آموزشی درویش در ۱۸ کیلومتر ۱۸ جاده‌ی اهواز-ماهشهر، مرکز آموزش

غازان چی در سه راهی روانسر- کرمانشاه و کامیاران، دانشگاه بیت المقدس قم، مدرسه نواب صفوی در اهواز آموزشگاه نهاوند در ۴۵ کیلومتری نهاوند.

سه مرکز از مراکز فوق از اهمیت بسیار زیادی برخوردار است. پادگان آموزشی امام علی در شمال تهران و پادگان باهنر در حوالی سد کرج در شمال غرب تهران. و پادگان آموزشی امام علی.

پس از تشکیل سپاه قدس، معاونت آموزشی این نیرو در پادگان امام علی واقع در تهران- میدان تجریش انتهای خیابان البرز کوه (محل لشکر سابق گارد شاه در شمال کاخ سعدآباد) مستقر شد.

اولین فرمانده معاونت آموزشی قدس، سرتیپ پاسدار شمس بود. او قبل از این مدت‌ها فرماندهی نیروی ۹ بدر را به عهده داشت. پاسدار سرتیپ عروج، معاون پاسدار شمس، به فرماندهی پادگان آموزشی امام علی منصوب شد. او قبل از این سمت، فرمانده سپاه ویژه حفاظت بود که حفاظت خامنه‌ای را به عهده داشت و پیش‌تر نیز از فرماندهان سپاه پاسداران در لبنان بود. در سال‌های بعد، پاسدار شمس فرمانده سپاه بوسنی شد و پاسدار عروج با حفظ سمت فرماندهی پادگان آموزشی امام علی به فرماندهی معاونت آموزش قدس منصوب شد. فرماندهی این پادگان بعدها به عهده پاسدار نوروزی گذاشته شد. نوذری در سال ۱۳۷۶ جای خود را به پاسدار سرتیپ قربانی داد. آموزش‌های این پادگان علاوه بر کادرهای سپاه قدس، افراد غیر ایرانی آموزش می‌بینند. از جمله مواد آموزشی این دانشگاه عبارتند از:

آموزش‌های سیاسی-ایدئولوژیک، انفجار و تخریب، کار با انواع بمب‌ها، شیوه کارگذاری و نحوه جاسازی آن‌ها، تیراندازی در حین حرکت با ماشین و موتور، کار با سلاح‌های مختلف، کمین و ضدکمین، تعقیب و مراقبت و بدن‌سازی و جنگ تن به تن.

یکی از فرماندهان سپاه قدس در مورد پادگان آموزشی امام علی می‌گوید: «معاونت آموزشی قدس در این پادگان یک دانشگاه جدی اطلاعات تاسیس کرد که ابتدا کادرهای سپاه قدس را آموزش داد و بعدهم نیروهای مبارز کشورهای دیگر را ... مبارزینی که اخیرا در اروپا و ژاپن مترجمین آیات شیطانی و بختیار را ترور کردند تحت فرماندهی عروج در پادگان امام علی آموزش دیده بودند.»

آموزش تروریست‌ها در پادگان امام علی در طول این سالیان بی‌وقفه ادامه داشته است. گروه‌های مختلف به دلیل حفاظت اطلاعات، طوری سازماندهی شده‌اند که از وجود یکدیگر و از محل آموزش هم مطلع نشوند.

بی‌گمان مراکز و پادگان‌های آموزش تروریستی مخفی هم در ایران وجود دارد. دستگاه‌های تروریستی جمهوری اسلامی از نیروی قدس یا وزارت اطلاعات برای گزینش نفرات جدید به شدت سخت‌گیری می‌کنند. افراد ابتدا توسط سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی یا رایزن فرهنگی کاندیدا می‌شوند. آن‌گاه با راه‌اندازی یک سری تورهای مسافرتی که گردانندگان آن از نفرات اطلاعاتی حکومتی هستند، نفرات مناسب‌تر به ماموران اطلاعاتی حکومت (از وزارت اطلاعات یا نیروی قدس) در کشور مربوطه معرفی می‌شوند. مامور اطلاعاتی یک کار تحقیقاتی روی هر کدام از این نفرات انجام داده و پرونده نفرات مربوطه را برای تهران می‌فرستد. در تهران حفاظت نیروی قدس یا وزارت اطلاعات یک نسخه از پرونده را برای قسمت تشخیص هویت وزارت اطلاعات ارسال می‌کند. سپس بعد از مشخص شدن نظر قسمت تشخیص هویت، افراد برای آموزش توسط نیروی قدس و یا وزارت اطلاعات پذیرفته می‌شوند.

وزارت اطلاعات و نیروی قدس در مراکز آموزشی خود علاوه بر آموزش عقیدتی، آموزش‌های نظامی و اطلاعاتی نیز به تروریست‌ها می‌دهد. برخی از این آموزش‌های نظامی و اطلاعاتی این مراکز به شرح زیر است: آموزش‌های جاسوسی و اطلاعاتی

۱. آموزش نفوذ در مکان‌های مختلف و حساس از قبیل کارخانه‌ها، فرودگاه‌ها، مراکز کامپیوتری و اتاق فرمان کارخانه‌های اسلحه‌سازی.
۲. آموزش نفوذ به جلسات، محفل‌ها و سازمان‌های مختلف.
۳. آموزش کار با انواع و اقسام وسایل صوتی و چگونگی ضبط صدای افراد مورد نظر.
۴. نقشه‌خوانی، مکان‌یابی و هویت‌شناسی و عکس‌برداری با دوربین‌های مادون قرمز و دوربین‌های معمولی.
۵. آموزش تکنیک‌ها و وسایل ارتباطاتی و مدیریت و کنترل ارتباطات آموزش کار با دستگاه‌های استراق سمع و نحوه‌ی کار گذاشتن و کنترل این دستگاه‌ها.
- تعقیب و مراقبت و ضد تعقیب
عبور و مرور غیرقانونی از مرزها
آموزش تخریب
۱. آموزش کار با تی‌ان‌تی جهت منفجرکردن ماشین‌ها، ساختمان‌ها و پل‌ها.
۲. مواد انفجاری پلاستیک جهت کارگذاری تله‌های انفجاری به منظور ترور افراد مورد نظر.
۳. بمب‌های خمیری جهت جاسازی در محل‌های مناسب به منظور تخریب یا ترور.
آموزش خاص ترور:
- ۱- آموزش انواع سلاح‌های انفرادی.
- ۲- آموزش سلاح‌هایی مانند ۱۶M و ۱۲M، یوکولف روسی به تیم‌های عملیاتی.
- ۳- آموزش جنگ تن به تن.
- ۴- آموزش شیوه‌های ترور افراد بدون سلاح مانند ترور از طریق شکستن گردن و ضربه‌زدن به نقاط حساس، خفه‌کردن فوری با استفاده از بعضی وسایل ابتدایی و ...
- ۵- آموزش عملیات شهری و تمرین روی ماکت‌های عملیاتی.

سیاست‌های کلان و به ویژه تروریستی جمهوری اسلامی در شورای امنیت ملی تصمیم‌گیری می‌شود. دوره طولانی شیخ حسن روحانی بر سر این نهاد بود و بعد از او شمشخانی ریاست این نهاد را به عهده دارد. در قانون اساسی مصوب سال ۱۳۶۸ در مورد شورای امنیت ملی آمده است:

«به منظور پاسداری از تمامیت ارضی و حاکمیت ملی و تعیین سیاست‌های دفاعی. امنیتی و نیز بهره‌برداری از امکانات مادی و معنوی کشور برای مقابله با تهدیدات داخلی و خارجی، شورای عالی امنیت تشکیل می‌شود.»

شورای عالی امنیت برای تصمیم‌های تروریستی با حضور ۸ عضو ثابت و ۲ نماینده ولی فقیه و تعدادی کارشناس و مشاور از معاونین وزارت اطلاعات و فرماندهان نیروی قدس و معاونان وزارت خارجه تشکیل می‌شود. تصمیم به تقویت گروه‌های اسلامی در کشورهای مختلف نیز در شورای عالی امنیت حکومت گرفته می‌شود. در واقع بعد از مرگ خمینی کلیه تصمیمات مهم جمهوری اسلامی از جمله اقدامات تروریستی در این شورا گرفته شده است.

روزنامه ساندی تلگراف ۱۷ تیر ۱۳۷۵ نوشته بود: «... شورای عالی امنیت، به ریاست رفسنجانی، مراکز آموزشی تروریستی ایران را اداره می‌کند و دستور عملیات تروریستی به تروریست‌های آموزش دیده توسط همین ارگان صادر می‌شود.»

علاوه بر تصویب طرح‌های تروریستی، شورای عالی امنیت هم‌چنین وظایف و حوزه اصلی کار سازمان‌های اطلاعاتی و تروریستی حاکمیت را تعیین می‌کند. به عنوان مثال:

در دی ماه ۱۳۷۶ شورای عالی امنیت به ریاست خاتمی افزایش بودجه و امکانات سازمان فرهنگ و ارتباطات اسلامی را تصویب کرد. طبق تصمیم شورای عالی امنیت حکومت، وزارت خارجه موظف شد رفت و آمد آزادانه اعضا و ماموران این سازمان را به خارج به عنوان خبرنگار و وابسته فرهنگی تامین کند. ورود و خروج کلیه کالاها و محموله‌های وابسته به این سازمان از هرگونه بازرسی و کنترل گمرکی معاف است؛ و برای جلوگیری از افشای فعالیت‌های این سازمان در این جلسه تصمیم گرفته شد «هیچ مرجعی جز خامنه‌ای و شورای عالی امنیت ملی نظام حق حسابرسی و سؤال از سازمان ارتباطات اسلامی را ندارد.»

شورای انقلاب تحت رهبری خمینی در اردیبهشت سال ۱۳۵۸ حکم رسمی تشکیل سپاه پاسداران انقلاب اسلامی را اعلام کرد و یک شورای فرماندهی ۷ نفره به فرماندهی جواد منصوری مامور سازماندهی آن گردید. در شهریور ۵۸ جواد منصوری از فرماندهی سپاه استعفا داد و پس از او مدتی دوزدوزانی و سپس مرتضی رضایی و در بهار ۱۳۵۹ عباس زمانی معروف به ابوشریف به فرماندهی سپاه منصوب شد. در سال ۱۳۶۰، محسن رضایی که تا آن زمان فرمانده اطلاعات سپاه بود و نقش برجسته‌ای در سرکوب و صدور توسعه و ترور ایفا کرده بود، به فرماندهی سپاه منصوب شد. هم‌چنین با وارد شدن سپاه به جنگ، تغییرات زیادی در ساختار سپاه ایجاد شد و به تدریج سه نیروی زمینی، هوایی و دریایی در آن سازمان داده شد.

اما از همان اوایل تاسیس سپاه پاسداران، واحد اطلاعات سپاه نیز در درون سپاه پاسداران تاسیس شد. محسن رضایی که عضو شورای ۷ نفره سپاه بود به فرماندهی اطلاعات آن منصوب شد. محسن رضایی به عنوان فرمانده اطلاعات سپاه مستقیماً در ارتباط با شخص خمینی قرار داشت و به او مستقیماً گزارش می‌داد. رضایی از همان ابتدا یک تیم ۵ نفره را مامور راه‌اندازی و بازسازی ساواک کرد، این تیم به سرعت کلیه اطلاعات مربوط به اداره کل ساواک تهران را جمع‌آوری کردند. او بسیاری از شکنجه‌گران و بازجویان ساواک، به‌ویژه افراد مربوط به اداره سوم (امنیت داخل) را به خدمت گرفت. رضایی هم‌چنین برای آموزش دادن به کادر اطلاعاتی نظام، شماری از کارشناسان اطلاعاتی و امنیتی را از سوریه به تهران آورد. آن‌ها آموزش به افراد اطلاعات سپاه را در محلی واقع در خیابان جردن، خیابان جانسپاران، پلاک ۱۱۵ شروع کردند. پس از مدتی احمد وحیدی و سپس قاسم سلیمانی فرمانده واحد اطلاعات سپاه گردیدند. در سال ۱۳۵۹، واحد نهضت‌های آزادی‌بخش و دفتر سیاسی به سازماندهی سپاه اضافه شد. واحد نهضت‌های آزادی‌بخش با کمک واحد اطلاعات سپاه نقش فعالی در صدور تروریسم و گسترش جمهوری اسلامی ایفا کرد. این واحد در سال ۱۳۶۳ در واحد اطلاعات سپاه ادغام شد. اطلاعات سپاه (که بعضاً به آن اطلاعات نظامی نیز گفته می‌شد) از سال ۱۳۶۰ به بعد مستمراً ابعاد بزرگ‌تری به خود گرفت. مجری اصلی عملیات تروریستی تا سال ۱۳۶۳ همین قسمت اطلاعات سپاه پاسداران بود.

هم‌زمان تغییراتی در اطلاعات سپاه داده شد. بخش عمده دستگاه بازجویی و شکنجه و واحدهای عملیات شهری اطلاعات سپاه به وزارت اطلاعات منتقل شد. بخش مسئولیت سرکوب در داخل کشور تحت عنوان امنیت به وزارت اطلاعات واگذار گردید و متقابلاً نقش سپاه پاسداران در جنگ و تروریسم گسترش یافت. از جمله سپاه لبنان تقویت شد و پاسدار خاکسار فرمانده آن شد. «دفتر پشتیبانی لبنان» در ستاد مرکزی پاسداران در تهران به ریاست پاسدار حقانی و به منظور پشتیبانی و تامین تدارکات سپاه لبنان تشکیل شد. سپاه لبنان در طول این سال‌ها از نفرات غیرایرانی برای گروگان‌گیری، هواپیماربایی، عملیات تروریستی در کشورهای اروپایی، کشورهای هم‌جوار ایران به‌ویژه ترکیه استفاده می‌کرد.

معاونت اطلاعات سپاه در ساختار جدید سپاه، برای فعالیت‌های اطلاعاتی و عملیاتی در کشورهای هم‌جوار قرارگاه‌های زیر را به وجود آورد: قرارگاه رمضان: به منظور فعالیت‌های اطلاعاتی و تروریستی تشکیل شد. فرمانده آن ابتدا پاسدار باقر ذوالقدر (قائم مقام کنونی سپاه) و بعد از آن پاسدار جعفری صحرارودی شد.

صحرارودی همان کسی است که قاسملو را سر میز مذاکره در وین به قتل رساند. قرارگاه انصار: در شرق کشور به ویژه روی افغانستان و پاکستان متمرکز است. قرارگاه انصار از ابتدا در امور مربوط به افغانستان و پاکستان فعال بوده است و در حال حاضر نیز قرارگاه مرکزی آن در مشهد قرار دارد. قرارگاه بلال: این قرارگاه در تهران تشکیل شد و مسائل تروریستی را در کشورهای غیر هم‌جوار ایران دنبال می‌کرد. این قرارگاه‌ها بعداً به تحت فرماندهی نیروی قدس منتقل شدند.

پس از جنگ و بحث‌هایی که بر سر سرنوشت سپاه بود از جمله تصمیماتی که گرفته شد اضافه کردن بخش پنجمی به سپاه به نام «نیروی قدس» بود. ۴ بخش قبلی عبارت بودند از سه نیروی هوایی، دریایی و زمینی و نیروی چهارم «مقاومت بسیج». قدس واحدی از سپاه پاسداران است که برای اجرای عملیات ویژه سازمان‌دهی شده است و دومین ستاد و مرکز تروریسم دولتی است: «این واحد مسئول امنیت داخلی در بخش‌های نظامی و غیرنظامی، حفاظت افراد، سرکوب قیام‌های مسلحانه (کردها، ناآرامی‌های داخلی) و در خارج از مرزها مسئول حمایت از جنبش‌های اسلامی، اجرای عملیات تروریستی، تهیه‌کننده دانش تکنولوژیک برای سلاح‌های AB (اتمی، بیولوژیکی و شیمیایی) و تکنولوژی‌های پرتابی (موشک) و خرید قطعات مربوطه لازم و تهیه نمونه سلاح‌های خاص و غیره می‌باشد.» از آن پس وظایف فعالیت‌های تروریستی و صدور اهداف جمهوری اسلامی به نیروی قدس منتقل شد. فرمانده اول آن پاسدار احمد وحیدی بود. احمد وحیدی برای راه‌اندازی نیروی قدس قدیمی‌ترین و مجرب‌ترین کادرهای اطلاعات سپاه و نیروی قرارگاه رمضان را جدا کرده و به نیروی قدس منتقل کرد. او همچنین کلیه قرارگاه‌هایی که در سپاه فعالیت برون‌مرزی داشتند را به نیروی قدس منتقل کرد.

محسن رضایی فرمانده کل سپاه پاسداران در آن زمان در باره نیروی قدس در بدو تاسیس گفت هدف ما از ایجاد نیروی قدس تشکیل «ارتش بین‌الملل اسلامی» است. نیروی قدس نمایندگانی در سفارت‌خانه‌های جمهوری اسلامی که به حوزه ماموریتش مربوط می‌شود، مانند عراق، سودان، اتریش و آلمان و... دارد. هماهنگی بین نیروی قدس و وزارت اطلاعات در سطح فرمانده قدس با وزیر اطلاعات و معاونت اطلاعات قدس با معاونت اطلاعات خارجی وزارت اطلاعات انجام می‌شود.

نیروی قدس تحت کنترل خامنه‌ای و مجری تصمیم‌های اوست. این امر تحت نظارت ستاد فرماندهی کل نیروهای مسلح انجام می‌شود. رییس این ستاد مستقیماً تحت امر ولی فقیه است. ماموریت‌های نیروی قدس توسط فرماندهی کل سپاه پاسداران ابلاغ می‌شود. فرمانده نیروی قدس سرتیپ پاسدار قاسم سلیمانی سال گذشته در نزدیکی فرودگاه بغداد با حمله پهباد آمریکایی به قتل رسید.

هدف‌ها و ماموریت‌های نیروی قدس:

الف- تبلیغ و هدایت جریان‌های فشری در کشورهای مختلف و به خصوص کشورهای اسلامی.
ب- جذب، آموزش و سازمان دادن و لجستیک «هواداران انقلاب اسلامی» و جنبش‌های «اسلامی» و گروه‌های موسوم به حزب‌الله در خارج ایران.

ج- کسب اطلاعات و به ویژه اطلاعات نظامی و استراتژیک.

د- ترور مخالفان نظام و نویسندگان و ناشران و سیاست‌مدارانی که خواهان سرنگونی جمهوری اسلامی هستند، با همکاری وزارت اطلاعات.

ه- تشکیل «سپاه» انقلاب اسلامی در کشورهای مختلف مانند سپاه ۹ بدر برای عراق و سپاه بوسنی و سپاه ترکیه (سپاه پنجم) و سپاه لبنان (سپاه هفتم) و سپاه آفریقا و سپاه سودان و...
هم‌چنین در پاییز ۱۳۵۸، شورای انقلاب حکومت طرحی برای سازمان دادن یک تشکیلات اطلاعاتی تصویب کرد و بر اساس این طرح دفتر اطلاعات نخست‌وزیری به ریاست خسرو تهرانی تشکیل شد.

در سال ۱۳۶۰ به دنبال درخواست میرحسین موسوی نخست وزیر طرح تشکیل وزارت اطلاعات در تاریخ ۱۵ اردیبهشت ۱۳۶۱ در مجلس شورای اسلامی مطرح شد، ابتدا اطلاعات سپاه با وزارتخانه شدن اطلاعات مخالفت می کرد ولی نهایتاً در جلسه روز پنجشنبه ۲۷ مرداد ۱۳۶۲ در مجلس تصویب شد و در تاریخ ۳ شهریور ۱۳۶۲ به تایید شورای نگهبان رسید. محمدی ریشه‌ری به عنوان اولین وزیر اطلاعات به مجلس معرفی شد. ریشه‌ری با همکاری یک اکیپ ۴۰ نفره که به عنوان موسسین وزارت اطلاعات شناخته می‌شوند به سازماندهی وزارت اطلاعات اقدام کرد. و در ۱۰ مهر سال ۱۳۶۳ آمادگی وزارت اطلاعات را اعلام کرد. وزارت اطلاعات محور اصلی شناسایی، طراحی و اجرای ترورهای حکومت اسلامی در خارج و قتل‌های سیاسی در داخل کشور است. این وزارتخانه از یک سو در شورای عالی امنیت ملی در تصمیم‌گیری سیاسی در مورد ترورها شرکت می‌کند و از سوی دیگر با کمیته ویژه عملیاتی دفتر خامنه‌ای با ارگان‌های تروریستی دیگر هماهنگ می‌شود.

وزارت اطلاعات از ۱۶ معاونت، ۲ سازمان، ۵ اداره مستقل و ۲۷ اداره کل برای هر استان تشکیل می‌شود. از ۱۶ معاونت وزارت اطلاعات ۳ معاونت که از مهم‌ترین آن‌ها هستند تماماً و مستقیماً درگیر صدور تروریسم هستند

معاونت برون مرزی سابقاً به مسئولیت فردی به نام محمد حسین تقوی بود که شعبه‌های وزارت اطلاعات در خارج کشور را کنترل می‌کند و سازمان‌دهی اقدامات تروریستی و توطئه و تخریب علیه احزاب و سازمان‌های سیاسی اپوزیسیون را برعهده دارد. نمایندگی‌های وزارت اطلاعات در خارج کشور اساساً تحت کنترل این معاونت قرار دارند.

این معاونت دارای پایگاه‌های مرزی است که اصلی‌ترین پایگاه‌های آن در استان‌های خوزستان، کرمانشاه، ایلام، آذربایجان غربی و کردستان هستند.

وظیفه اعضای این معاونت جمع‌آوری اطلاعات و جاسوسی در کشورهای خارجی و هم‌چنین به‌کارگیری تروریست‌ها و مزدوران غیرایرانی است. معاونت امنیت این وزارتخانه یکی از مهم‌ترین معاونت‌های آن است که تحت عنوان امنیت داخلی به ترور در خارج می‌پردازد و ارتباط تنگاتنگ با دو معاونت فوق دارد. معاونت خارجی وزارت اطلاعات علاوه بر جاسوسی علیه دولت‌های خارجی، به‌استخدام خارجی‌ان و به‌کارگرفتن آن‌ها در کارهای تروریستی نیز می‌پردازد.

سعید امامی سال‌ها معاونت امنیت این وزارتخانه را به‌عهده داشت. بعد از سعید امامی هاشمی‌علوی این معاونت را عهده‌دار شده است.

معاونت اطلاعات مردمی وزارت اطلاعات نیز وظیفه‌اش مقابله با نارضایتی‌های اجتماعی و سرکوب آن‌هاست. معاونت‌های دیگر این وزارتخانه نیز اساساً در خدمت حل و فصل امور مربوط به معاونت‌های فوق‌الذکر است. سایر معاونت‌های وزارت اطلاعات به‌شرح زیر است:

معاونت ضدجاسوسی. معاونت فنی. (کلیه فعالیت‌های فنی و تکنیکی جاسوسی از جمله پارازیت روی تلویزیون‌ها و رادیوهای مخالف متعلق به این بخش است).

معاونت آموزش. معاونت ویژه روحانیت معاونت طرح و برنامه. معاونت پشتیبانی و امور مجلس. معاونت تحقیقات و مطالعات استراتژیک. معاونت اداری و مالی. معاونت حفاظت اطلاعات معاونت بازرسی و نظارت معاونت فرهنگی. معاونت اقتصادی.

علاوه بر این، چندین اداره کل اطلاعات در مناطق مرزی، نقش جدی در پشتیبانی صدور تروریسم دارند. از جمله اداره کل اطلاعات آذربایجان شرقی به‌منظور دخالت در جمهوری آذربایجان، اداره اطلاعات کل

آذربایجان غربی، برای دخالت در ترکیه و عراق، اداره اطلاعات کردستان و کرمانشاه و ایلام با مدیریت و خوزستان برای اقدامات تروریستی در عراق، اداره کل اطلاعات خراسان برای دخالت در افغانستان و کشورهای آسیای میانه و اداره کل سیستان و بلوچستان برای پاکستان و اداره کل اطلاعات فارس و هرمزگان برای دخالت در کشورهای عربی حاشیه جنوبی خلیج فارس فعالیت می‌کنند.

در سال ۱۳۶۴ دانشکده وزارت اطلاعات موسوم به «دانشکده امام باقر» تاسیس شد و از مهر ۱۳۶۵ کار خود را رسماً شروع کرد. این دانشگاه مرکز تعلیم بازجویان و شکنجه‌گران و تروریست‌های جمهوری اسلامی است.

بودجه وزارت اطلاعات سری و خارج از کنترل سازمان مدیریت و برنامه‌ریزی کل کشور است. براساس ماده ۱۵ اساسنامه وزارت اطلاعات مصوب مجلس شورا مورخ ۲۶ مرداد ۱۳۶۲، اعتبارات این وزارتخانه از شمول قانون محاسبات عمومی مستثنی و تابع آیین‌نامه‌ای است که به‌وسیله وزارت اطلاعات و اقتصاد و دارایی تهیه و به‌تصویب هیات وزیران خواهد رسید. طبق مصوبه دی‌ماه ۱۳۷۳ مجلس شورای اسلامی، معادل ۵۰ درصد بهای املاکی که وزارت اطلاعات در راستای انجام ماموریت‌های قانونی خود ضبط می‌کند، تا سقف ۵ میلیارد ریال در اختیار این وزارتخانه قرار می‌گیرد. طبق مصوبه بهمن ۱۳۷۴ مجلس، فروش اموال و دارایی مخالفان حکومت در اختیار وزارت اطلاعات است.

وزارت اطلاعات در زمان وزارت فلاحیان حدود ۱۰۰ شرکت در جاهای مختلف دنیا دایر کرد که حداقل ۲۰ شرکت بزرگ آن در کشورهای یمن، زیمبابوه، سوریه، سودان، ایتالیا و... قرار دارد. هدف از آن پوش و محمل تردد و فعالیت‌های مزدوران و تروریست‌های این وزارتخانه به خارج و تامین و انتقال پول به خارج کشور است. این شرکت‌ها با استفاده از اطلاعاتی که در اختیار دارند، تجارت بسیاری از اقلام را در انحصار خود درمی‌آورند و سودهای میلیونی به جیب می‌زنند.

پوشش‌های وزارت اطلاعات برای اقدامات جاسوسی و تروریستی:

- ۱- مراکز دیپلماتیک حکومت در خارج کشور که مهم‌ترین خصوصیت آن مصونیت دیپلماتیک است.
- ۲- شرکت‌های تجاری و اقتصادی که مهم‌ترین ویژگی آن‌ها مخفی بودن و عادی بودن است.
- ۳- مساجد و سایر مرکز به اصلاح فرهنگی جمهوری اسلامی ایران.
- ۴- مغازه‌ها و رستوران‌ها.
- ۵- ...

حکومت اسلامی از اولین سال‌های دهه شصت به تشکیل شبکه گسترده‌ای از مزدوران خود در ترکیه اقدام کرد. نفرات جذب شده توسط این شبکه، توسط دیپلمات‌های جمهوری اسلامی به‌ایران اعزام شده و در کمپ غنی حسینی در نزدیکی قم دوره‌های آموزش تروریستی می‌دیدند.

سفارت جمهوری اسلامی در آنکارا و کنسولگری آن در استانبول در ارتباط فعال با این افراد قرار داشت و مسائل تردد آن‌ها به‌ایران را حل و فصل می‌کرد. حکومت اسلامی این مزدوران خود را تحت عناوین مختلفی مانند حزب‌الله ترکیه یا حرکت اسلامی ترکیه به‌کار می‌گیرد تا اهداف خود را پیش ببرد. دورانی فردی به‌نام «نجمی آسلان» مسئول این شبکه در آنکارا به‌وسیله نماینده فرهنگی حکومت اسلامی در آنکارا با پاسپورت جعلی به‌اسم «حمید پولاد» به‌منظور دیدن دوره‌های آموزش نظامی و سیاسی به‌ایران فرستاده شد.

تروریست‌های ایرانی و ترک که جمهوری اسلامی آن‌ها را برای اجرای اهداف و طرح‌های خود به‌کار می‌گیرد، سلاح و مهمات از جمله کلت کمری، یوزی، نارنجک و خمپاره را از دیپلمات‌های حکومت اسلامی در ترکیه دریافت می‌کنند. از جمله عرفان چاغرچی که سرتیم تروریست‌ها و ترک بود علی‌اکبر قربانی را ربوده و به‌عوامل وزارت اطلاعات در استانبول تحویل داد، سلاح‌ها و تجهیزات لازم برای ماموریت‌های تروریستی خود را از

محسن کارگر آزاد معاون کنسولگری جمهوری اسلامی در استانبول و دیگر دیپلمات‌ها گرفته و بعد از عملیات به آن‌ها تحویل می‌داده است. روزنامه ملیت ۲۶ مارس ۱۳۹۶، اعتراف‌های چاغرچی در باره سابقه تشکیل یک باند تروریستی وابسته به حکومت اسلامی را درج کرده است. چاغرچی گفته است: «در سال ۱۹۸۳ نزد طاهری، سرکنسول ایران در استانبول رفتم. او مرا به ایران نزد احمد کریمی فرستاد. کریمی در ایران به ما جا داد و آموزش را شروع کرد. هنگام بازگشت به ترکیه، احمد کریمی ما را برای عملیات توجیه کرد. سلاح‌هایمان را از دست دو مامور ساواما به نام‌های علی و مصطفی می‌گرفتیم. این سلاح‌ها را در خانه‌هایی که پیاپی عوض می‌شدند، نگه‌داری می‌کردیم.» چاغرچی پس از توضیحاتی در باره قتل چتین امک و توران دورسون، دو روزنامه‌نگار ترک، گفت: «پس از قتل دورسون، من سلاح‌ها را در منطقه بشیکتاش تحویل دیپلمات‌های ایرانی، به نام‌های مجید شادکار و محسن کارگر آزاد دادم و آن‌ها سلاح‌ها را در صندوق عقب یک بنز گذاشتند.»

از دورانی که حزب عدالت و توسعه اسلامی در ترکیه به قدرت رسید روابط حکومت اسلامی و حکومت ترکیه بسیار حسنه شد و آن‌ها همکاری‌های نزدیکی بر علیه مخالفین خود اتخاذ کردند. این اواخر که گفته شد «میت» پلیس مخفی ترکیه یک باند ۱۱ نفره تبه‌کار را دستگیر کرده که برای وزارت اطلاعات کار می‌کردند در واقع هشدار می‌بود به جمهوری اسلامی که کمپینی علیه اردوغان راه انداخته بودند.

مامورین امنیتی - اطلاعاتی حکومت اسلامی ایران در اروپا به‌ویژه در سوئد خیلی فعال هستند. برای نمونه پلیس سوئد در فروردین ماه ۱۳۸۹ یک روزنامه‌نگار شناخته‌شده عراقی را دستگیر و اعلام کرده که گمان می‌رود او در اروپای غربی برای حکومت ایران جاسوسی می‌کرده است. به گزارش روزنامه تلگراف بریتانیا، این روزنامه‌نگار به نام رغدان الخزعلی که در استکهلم با روزنامه یوروتایمز همکاری می‌کرده، به جاسوسی علیه اعضای گروه الاحوازیه، از گروه‌های مخالف حکومت جمهوری اسلامی ایران متهم شده است.

دستگیری این روزنامه‌نگار عراقی، با خنثی کردن طرح ترور رهبر سازمان الاحوازیه در پاییز گذشته از سوی پلیس و نیروهای امنیتی سوئد، نروژ و دانمارک مرتبط است. در آن عملیات، یک شهروند نروژی با تابعیت ایرانی، قبل از اقدام به ترور رهبر سازمان الاحوازیه در دانمارک دستگیر شد که اکنون در زندان به سر می‌برد. بعد از آن، کشورهای دانمارک، نروژ و سوئد عملیات گسترده‌ای را در راستای خنثی کردن طرح‌های مربوط به ترورهای برون مرزی جمهوری اسلامی ایران پی‌گیری می‌کنند.

اواخر مهرماه سال ۱۳۸۷، رسانه‌ها از دستگیری شخصی به نام محمد داوودزاده لولویی به اتهام طرح‌ریزی ترور رهبر جنبش عربی الاحوازیه خبر دادند. بعد از آن، در ژانویه ۲۰۱۹ اتحادیه اروپا، بخشی از سرویس اطلاعاتی حکومت اسلامی ایران را تحریم کرد و هنوز بحث‌ها پیرامون شدت گرفتن ترورهای برون مرزی ایران هم‌چنان ادامه دارد.

داوودزاده چندین سال پیش، به نروژ پناهنده شده و بنا بر گزارش‌ها، بعد از دریافت شهروندی نروژ با سفارت جمهوری اسلامی ایران همکاری می‌کرده است. بعضی منابع خبر داده‌اند که داوودزاده درست چند هفته قبل از دستگیری‌اش در سوئد، به ایران سفر کرد و در اهواز دیده شده بود.

او در ۲۱ اکتبر ۲۰۱۸ - ۲۹ مهرماه ۱۳۹۷ وقتی قصد سفر به دانمارک را داشت، در فرودگاه دستگیر شد. یک روز پس از این دستگیری، ساموئل اندرسون، وزیر خارجه دانمارک، در یک کنفرانس خبری گفت که این مرد به جرم مشارکت در برنامه‌ریزی برای ترور یک فعال سیاسی در خاک دانمارک و فعالیت برای سرویس یک کشور خارجی، دستگیر شده است.

در آن زمان، روزنامه‌های دانمارکی به نقل از دو کارشناس خاورمیانه نوشته بودند که مشخص نیست کدام یک از ۱۶ اداره و دفتر اطلاعاتی ایران مسئول این طرح ترور بوده‌اند، اما به نظر می‌رسد که سپاه پاسداران مسئول باشد. به گفته آن کارشناسان، دو اداره اطلاعاتی در ایران بزرگ‌تر و فعال‌ترند: یکی وزارت اطلاعات دولت و آن دیگری اطلاعات سپاه پاسداران که این دو اداره با هم همکاری‌های برون مرزی ندارند. مقامات دانمارک بلافاصله بعد از این دستگیری، در جلسه‌ای فوری، ۵ دستورالعمل را بررسی کردند:

- واکنش باز و جدی نسبت به سرویس اطلاعاتی و امنیتی جمهوری اسلامی ایران.
- فراخواندن سفیر دانمارک از ایران.
- فراخواندن سفیر ایران برای گفت‌وگو و بیان اعتراض و انزجار.
- کشاندن موضوع به چندین کشور اروپایی برای اتحاد منطقه‌ای علیه جمهوری اسلامی ایران.
- برنامه‌ریزی موثر برای تحریم ایران.

ماریا بندیکت بیورنلاند، رییس پلیس امنیت نروژ نیز چند روز پس از دستگیری داوودزاده در مصاحبه‌ای گفت که «ما می‌دانیم اداره اطلاعات و جاسوسی ایران، فعالیت جاسوسی خود را در اسکاندیناوی بیش‌تر کرده است و از ایرانی‌های در تبعید، برای اهداف خود استفاده می‌کند.» البته همان‌طور که چند ماه بعد وزیر خارجه دانمارک اعلام کرد، در واکنش به این برنامه‌ریزی ترور، اتحادیه اروپا «وزارت اطلاعات حکومت اسلامی ایران» را تحریم کرد.

در نوامبر سال ۲۰۱۷، احمد مولانیسی، تبعه ایران و موسس جنبش عربی الاحوازیه، از سازمان‌های اپوزیسیون جمهوری اسلامی ایران، در هلند به ضرب گلوله کشته شد. یک سال پس از آن، در اکتبر سال ۲۰۱۸، آلمان یک دیپلمات ایرانی به نام اسدالله اسدی را به جرم دست داشتن در برنامه‌ریزی برای بمب‌گذاری در نشست سازمان مجاهدین در پاریس دستگیر کرد و اخیراً دادگاه او در بلژیک برگزار شد.

حکومت اسلامی، ترکیه را به‌عنوان یکی از اصلی‌ترین مراکز تروریسم خود، تبدیل کرده است. ترور مخالفان ایرانی، ترور دیپلمات‌های خارجی، ترور روشنفکران ترک، آدم‌ربایی و شکنجه قربانیان در خاک ترکیه، انفجار و بمب‌گذاری، بخشی از این تروریسم در ترکیه است. علاوه بر این حکومت اسلامی از ترکیه به‌عنوان سرپل تروریسم خود در کشورهای دیگر استفاده می‌کند. دستگاه‌های گسترده فرهنگی-سیاسی در ترکیه به عضوگیری‌های محلی و اعزام آن‌ها به پادگان‌های مراکز آموزش تروریستی در ایران و سازمان دادن آن‌ها برای عملیات تروریستی مبادرت می‌ورزند. واحد اطلاعات سپاه پاسداران، نیروی قدس، وزارت اطلاعات، وزارت خارجه و سفارت‌خانه و کنسولگری‌های حکومت در آنکارا و استانبول و وزارت کشور حکومت اسلامی به‌صورت موازی یا هماهنگ و مکمل یکدیگر در این اقدامات تروریستی در ترکیه طی این دهه‌ها شرکت داشتند. یکی از وظایف اصلی اداره کل وزارت اطلاعات آذربایجان غربی در ارومیه، و ادارات تابعه آن در شهرهای این استان به‌ویژه خوی و سلماس، سازمان دادن فعالیت‌های تروریستی حکومت در ترکیه است. دولت‌ها در دنیای امروز به دلیل رقابت میان کشورها در جمع‌آوری و تحلیل اطلاعات محرمانه و تنظیم و تحلیل و بازخوانی اطلاعات غیرمحرمانه بسیار شبیه به هم هستند. اما دولت‌ها به دلیل نوع ایدئولوژی، قوانین و ساختار سیاسی سیاست‌های متفاوتی از حیث سیاست‌های اطلاعاتی دارند.

نهادهای اطلاعاتی حکومت اسلامی برای پیش‌برد اهداف خود و حذف فیزیکی مخالفان و منتقدان از هیچ امکانی و فعالیتی دریغ نمی‌کنند در حالی که ماموران این نهاد «سریازان گمنام امام زمان» نام گرفته‌اند. ربودن

و شکنجه و تجاوز و اعدام معمول‌ترین سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران است. اما فراتر از آن حتی از نفوذ به سازمان‌های اپوزیسیون با هدف متلاشی کردن آن‌ها از درون، تشدید اختلافات خانوادگی یا بهره‌برداری از این اختلافات با هدف زمین‌گیر کردن مخالفین خود و دیگر اقدامات غیرانسانی نیز فروگذار نمی‌شود.

ماموران اطلاعاتی مستقیم و غیرمستقیم از زن و شوهرهایی که اختلاف دارند و یا جدا شده‌اند می‌خواهند که علیه همدیگر افشاگری کنند تا در نزد افکار عمومی فرد مورد نظر را منزوی گردد. در این راه کسانی هم هستند که به دلیل تصفیه حساب‌ها اختلافات سیاسی خود ناآگاهانه به این اختلافات درونی خانواده‌ها دامن می‌زنند. این‌ها از نظر خود مانند کبک سرشان را زیر برف می‌کنند و بر این تصور خام هستند که کسی رفتار و اعمال زشت و خطرناک آن‌ها را نمی‌بیند و نمی‌داند. در حالی که چنین افرادی مخالف حکومت اسلامی هستند اما به دلیل خصلت‌های زشت و انتقام‌جو آن‌چنان جو سازی می‌کنند که خورک خوبی برای عوامل جمهوری اسلامی ایران محسوب می‌شوند. این افراد باید بدانند که با این عمل ناپسند و زشت خود وارد ماجراهای خطرناکی می‌شوند که شاید عاقبت آن به شرایطی بسیار غمناک و پریها و خطرناک منجر گردد.

عوامل اطلاعاتی حکومت اسلامی ایران در رنگ‌ها و قیافه‌ها پزهای مختلف به سوژه‌های خود نزدیک می‌شوند تا اطلاعات لازم را کسب کنند و آن را به‌رابطین خود در نهادهای اطلاعاتی گزارش دهند. به این افراد گفته می‌شود که هر اطلاعاتی که جمع می‌کنند چکیده آن را از جمله به تلفن‌هایی که به دستگاه ضبط اتوماتیک وصل هستند بفرستند. این اطلاعات توسط اعضای حرفه‌ای وزارت اطلاعات آنالیز و تجزیه و تحلیل می‌گردند تا در زمان مناسب از آن‌ها استفاده کنند.

هم‌چنین شنود مکالمات مخالفان و نیروهای موثر جامعه، تاثیرگذاری بر جریان اطلاعات، ترور و قتل ایرانیان و غیرایرانیان در داخل و خارج کشور، و یا به سکوت وادار کردن برخی افراد و نهادهای است. به این ترتیب از وظایف «الهی و اسلامی» نیروهای اطلاعاتی این است که هیچ حریمی برای هیچ فردی قائل نباشند و به هر شکلی که ضرورت دارند درآیند تا خود را به سوژه نزدیک کنند. حکومت تبه‌کار و مافیایی لایه‌های مختلف و تو در توی اطلاعاتی دارد که چندین شاخه و رشته دارد. آن‌ها دایما سوژه مورد نظر خود را تحت نظر دارند و برای آن‌ها پرونده‌سازی می‌کنند. این امر در دوران اخیر شدت یافته است. چرا که حکومت اسلامی بیش از پیش در داخل و خارج تحت فشار قرار گرفته و نگران آینده حاکمیت خود است. ماموران اطلاعاتی حکومت اسلامی در چهره‌ها و شغل‌های مختلف تقریباً برای همه اقدامات خود امکانات زیادی در اختیار دارند و طبق توصیه‌های نهادهای مدیران خود آن‌ها حتی ملزم نیستند مقررات اسلامی را رعایت کنند و یا رفتار خود را با قوانین موجود حاکمیت انطباق دهند.

ماموران اطلاعاتی حکومت اسلامی ایران معمولاً با پنهان‌کاری، فریب و عملیات رسواکننده (در صورت افشا شدن) درگیر هستند. در جمهوری اسلامی تنها دغدغه مدیران و ماموران اطلاعاتی کسب رضایت هر چه بیش‌تر رهبر و حاکمیت با ترور و تهدید مخالفین است تا از این طریق مدارج قدرت سیاسی و اقتصادی را به سرعت طی کنند.

از منظر نهادهای اطلاعاتی و امنیتی تفاوتی چندانی میان منتقد، مخالف و سرنگونی‌طلب وجود ندارد. همه باید مرتباً مورد تعقیب و مراقبت قرار گیرند و برای آن‌ها پرونده‌سازی شود. آن‌ها با نفوذ بر کانال‌های تلویزیونی و رادیویی، رادیوهای فارسی زبان خارج از کشور، به‌طور کلی هر گونه آزادی‌خواهی و دگراندیشی را تهدیدی لوث کنند و به جای مبارزه علیه حکومت توپ را به میدان اپوزیسیون

می‌اندازند. نهادهای امنیتی-اطلاعاتی همانند دیگر دستگاه‌های حاکمیت مسئول حفاظت از ایدئولوژی و قوانین حکومت اسلامی هستند و نه حفظ منافع و امنیت شهروندان.

بنابراین وظیفه اصلی سرویس‌های اطلاعاتی حکومت اسلامی ایران هم‌چنان جاسوسی و مبارزه علیه جنبش‌های مخالف و فعالین سیاسی و فرهنگی در داخل و خارج کشور است. علاوه بر این، سرویس‌های حکومت اسلامی ایران در دنیای غرب، جمع‌آوری اطلاعات در زمینه‌های سیاست، تجارت و علم و میلیتاریستی است.

حکومت اسلامی ایران به‌طور سیستماتیک از عوامل خود در جهت بدنام کردن سازمان‌ها و افراد و با دروغ‌پردازی‌ها استفاده می‌کند تا موقعیت و چهره آن‌ها را خدشه‌دار کند. برای این منظور، افراد زیادی به‌عنوان پناهنده و تاجر و دانشجو و غیره به اروپا فرستاده شده‌اند، در حالی که آن‌ها با سفارت‌ها و کنسولگری‌ها و سایر مراکز جمهوری اسلامی ایران همکاری نزدیکی دارند یا به‌طور مستقیم با وزارت اطلاعات یا نیروی قدس ارتباط دارند.

جمهوری اسلامی ایران پول زیادی برای لابی‌کردن توسط عواملش در خارج کشور خرج می‌کند. این حکومت حتی از طریق بنیادهای خیریه جعلی کمک‌های مالی را برای برخی دانشگاه‌های مشخص، تحت عنوان هزینه تحقیقات فراهم می‌کند.

یکی از این نهادها، بنیاد علوی مستقر در آمریکا است. در ۱۶ سپتامبر ۲۰۱۳، یک دادگاه منطقه‌ای آمریکا در نیویورک دستور تسخیر ساختمان ۳۶ طبقه‌ای اداری دفتر مرکزی منهن را که متعلق به بنیاد علوی است، به‌دلیل نقض مقررات معاملات (با حکومت اسلامی ایران)، صادر کرده بود.

در جمع‌بندی می‌توانیم به‌آخرین گزارش‌ها و توصیه‌های سرویس‌های امنیتی اروپا تاکید کنیم که تایید کرده‌اند، سرویس‌های اطلاعاتی جمهوری اسلامی ایران بیش از هر زمان دیگری در خاک اروپا فعال شده‌اند. روش‌های آن‌ها طیفی از ارباب و ترور شخصیت تا حذف فیزیکی را در برمی‌گیرد. هدف اصلی آن‌ها سازمان‌ها سرنگونی طلب و چهره‌های فعال سیاسی و فرهنگی است.

با توجه به وضعیت امنیتی فعلی اروپا، عوامل جمهوری اسلامی ایران در اروپا کم نیست. دسترسی آن‌ها به همه امکانات و پوشش‌ها تسهیل شده و با توجه به وضعیت امنیتی که به‌ویژه نظر به قتل و ربودن مخالفین حکومت اسلامی ایران در ترکیه شدیدتر شده است در نتیجه دستگیری یک باند ۱۳ نفری تبه‌کار وابسته به وزارت اطلاعات حکومت اسلامی توسط دولت ترکیه را نباید جدی گرفت. چرا که منافع مشترک دو حکومت ایران و ترکیه و ایدئولوژی مشترک اسلامی آن‌ها بسیار بیش‌تر و فراتر از آن‌هاست که امنیت مخالفین حکومت اسلامی برای دولت و نهادهای امنیتی ترکیه مهم باشند. از این‌رو در چنین وضعیتی و بحران کرونا و کنترل شدید مرزها، حمایت همه‌جانبه و پیگیر از پناهجویان در ترکیه وظیفه انسانی و سیاسی همه ماست. هم‌چنین در چنین وضعیت حساسی همه سازمان‌های اپوزیسیون و رسانه‌ها و حتی روابط خصوصی افراد نیاز به خانه‌تکانی جدی دارد.

شایان ذکر است که همه این تلاش‌های تروریستی حکومت اسلامی در داخل و خارج کشور نه از سر قدرت، بلکه دقیقاً از سر ضعف و زبونی و ترس آن از خیزش‌های مردمی و جنبش‌های اجتماعی در جامعه ایران است. بنابراین در عین حالی که سازمان‌ها و افراد مخالف این حکومت باید موازین امنیتی را جدی بگیرند اما نباید هیچ نهاد و سازمان سیاسی و اجتماعی و فعالین سیاسی و فرهنگی لحظه‌ای از مبارزه برای سرنگونی کلیت حکومت اسلامی ایران با هدف برپایی یک جامعه آزاد و برابر، انسانی و عادلانه، مرفه و بدون تبعیض غافل باشند!

علی مطهری، نماینده تهران مجلس، به کارگیری «پرستو»ها توسط نهادهای امنیتی را تایید کرد

مطهری در این رابطه به تاریخ ۱۳ خرداد ۱۳۹۸، در اینستاگرامش نوشت: «از اخبار رسیده و خصوصا سخنان خود آقای نجفی معلوم شد که افرادی در کشور پرستوهایی دارند که گاهی بر گرد سیاسیونی که منتقد یا مخالف به شمار می‌روند به پرواز درمی‌آورند و آن‌گاه فیلم و عکس تهیه می‌کنند برای بستن دهان او و حذف وی از صحنه سیاست، غافل از این که اگر این روش‌ها در دنیا مرسوم و رایج است و مجاز شمرده می‌شود، برای یک مسلمان مجاز نیست بلکه حرام است.»

علی مطهری در ادامه یادداشت خود تاکید کرد: «تجسس در امور داخلی زندگی مردم از نظر اسلام مجاز نیست حتی برای یک هدف مقدس. در اسلام برای رسیدن به یک هدف مقدس نمی‌توان از یک وسیله نامقدس استفاده کرد. نمی‌توان برای حفظ نظام از هر وسیله‌ای استفاده کرد و با آبروی مردم بازی کرد. امیدوارم ماجرای آقای نجفی نقطه شروعی برای ترک این روش‌ها باشد.»

موخره

در جمع‌بندی می‌توانم بگویم که این ماجرا بسیار پیچیده است چرا که همه گرایش‌ها در این ماجرا از چهره‌ها و نهادها و رسانه‌های حکومت اسلامی تا اظهارنظرهای شیکدم در رسانه‌های بین‌المللی بسیار متناقض هستند و به‌همین دلیل گفتن این که شیکدم جاسوس بود و یا با صدها چهره حکومت اسلامی رابطه جنسی داشته حدس و گمانی بیش نیستند. اما یک مسئله در این ماجرا و حول و حوش آن روشن است و آن هم حکومت اسرائیل در تمام نهادهای سیاسی و نظامی و حتی شخصی حکومت اسلامی ایران عمیقاً نفوذ کرده است.

شکدم به‌عنوان یک زن انگلیسی تازه‌مسلمان و شیعه به ایران سفر کرد. او با پرس‌تی‌وی، خبرگزاری تسنیم، مهرنیوز و تهران‌تایمز نیز همکاری داشته و سال ۱۳۹۶ با ابراهیم رئیسی مصاحبه کرد. در آذرماه در یادداشتی در روزنامه تایمز اسرائیل نوشت که او دیگر مسلمان نیست و در تمام این مدت نیت واقعی او نفوذ به ایران و سایر کشورهای اسلامی بوده است. شکدم در مصاحبه با وب‌سایت مشرق ادعا کرد که در اولین سفر خود به ایران موفق شده است با سیدعلی خامنه‌ای دیدار کند و در این دیدار ردیف‌های اول نشسته است. طبق اطلاعات منتشر شده، کترین پرز که پیش از آن در اتاق‌های فکر وابسته به دولت اسرائیل فعالیت داشته است، با ورود به ایران و جلب اعتماد بسیاری از مقام‌های ارشد نظام و سرداران سپاه پاسداران، با دفتر حفظ و نشر آثار رهبر حکومت اسلامی ایران زیر نظر حمیدرضا مقدم‌فر و کمیل خجسته باقرزاده، برادرزاده همسر علی خامنه‌ای، همکاری نزدیک داشته است. کمیل خجسته باقرزاده، از مسئولان وب‌سایت رهبری نیز در توییتر، نفوذ پرز شکدم را «ناموفق» خواند و ادعا کرد که عملیات نفوذ از سوی این وب‌سایت صورت گرفته نه بالعکس، و آن را «هنر رسانه رهبری» خواند و گفت که پرز شکدم «نتوانسته اثری بر تحلیل و تصمیم مدیران رسانه انقلاب بگذارد یا از آن‌ها اطلاعات بگیرد.»

پس از انتشار خبر ارتباط کترین شکدم با مقام‌های امنیتی و عالی‌رتبه در ایران در رسانه‌ها، خبرگزاری تسنیم به‌نقل از یک منبع آگاه قضایی بدون این که نامش عنوان شود نوشت «خانم شکدم در ۵ سفر خود به ایران فقط ۱۸ روز در ایران اقامت و حضور داشته است. هم‌چنین نارد طالب‌زاده در مصاحبه با خبرگزاری ایسکانیوز گفته بود «خانم شکدم آزادانه در ایران زندگی می‌کرد.»

حسین نوش‌آبادی عضو کمیسیون امنیت ملی مجلس شورای اسلامی ضمن تایید ارتباط مقام‌های امنیتی و عالی‌رتبه با کترین شکدم گفت باید خیلی مراقب باشیم و پرسیم که این فرد چه‌طوری توانسته به‌ارکان، مقام‌های امنیتی و عالی‌رتبه نزدیک شود! باید این قضیه مورد پیگیری جدی مسئولان دستگاه امنیتی قرار گیرد.

در زمانی که پرز شکدم برای سایت‌های اسلامی مطلب می‌نوشت بسیاری سایت‌های یهودی به‌نوشتارهای تند او در مورد یهودیان اشاره می‌کردند و خواستار فشار بیش‌تر بر ایران و کشورهای اسلامی می‌شدند. او در این نوشتارها از حماس تجلیل می‌کرد و مبارزه مسلحانه را تنها راه برخورد با اسرائیل می‌دانست. شکدم هم‌چنین در مورد یمن نیز نظر مشابهی داشته‌است و در نوشتارهای زیادی مبارزه مسلحانه در یمن را ستوده است. اتحادیه ضدافترا که نوشتارهای پرس‌تی‌وی را در مورد یهودیان و اسرائیل زیر نظر دارد و از آن به‌خاطر یهودستیزی انتقاد می‌کند بارها به نوشتارهای تند شکدم بدون اشاره به‌هویت یهودی او اشاره کرده است.

در اسفند ۱۴۰۰ مطالبی در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد که حمیدرضا مقدم‌فر معاون دفتر حفظ و نشر آثار سیدعلی خامنه‌ای با پرز-شکدم دیدار کرده و از طریق او به‌نهادها و ارگان‌هایی چون دفتر سید علی خامنه‌ای و خبرگزاری تسنیم مرتبط گردیده است. خبرگزاری تسنیم وابسته به نهادهای امنیتی حکومت اسلامی با انتشار بیانیه‌ای که روی وب‌سایت خود منتشر کرد، این دیدار را تکذیب و آن را دروغ‌پردازی برخی طرفداران محمود احمدی‌نژاد، رییس‌جمهور پیشین ایران خواند و از اساس منکر مسئولیت حمیدرضا مقدم‌فر در دفتر سیدعلی خامنه‌ای شد.

کترین شکدم در مصاحبه با اتاق خبر شبکه من و تو گفته که در ایران با حسن روحانی رییس‌جمهور وقت ایران را ملاقات کرده است و هم‌چنین با علی لاریجانی رییس وقت مجلس شورای اسلامی و دختر قاسم سلیمانی دیدار و گفت‌وگو داشته است. او در ادامه می‌گوید در مصاحبه‌ای که با ابراهیم ریسی داشته است اطرافیان او تصویر واضحی از مناسبات درون قدرت به او ارائه داده‌اند.

در اسفند ۱۴۰۰ مطالبی در شبکه‌های اجتماعی منتشر شد که یدالله جوانی مدیر مسئول نشریه صبح صادق با پرز شکدم رابطه داشته است. جوانی در مصاحبه‌ای این مطلب را تکذیب کرد.

شکدم با ابراهیم رئیسی، رییس‌جمهور فعلی ایران که در آن زمان تولیت وقت آستان قدس رضوی را داشت، در سفر تبلیغاتی او به رشت در انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۹۶ مصاحبه کرد. این مصاحبه از تلویزیون آرتی روسیه پخش شد. او گفته است که دیدار توسط یکی از مسئولان رده بالای نظام که در ایالات متحده درس خوانده صورت گرفته است. بعضی رسانه‌ها ادعا کردند که این فرد نادر طالب‌زاده بوده است. نادر طالب‌زاده در مصاحبه‌ای ضمن رد این ادعا گفته است کترین شکدم را من به ایران دعوت نکردم، او از جای دیگری دعوت شده بود و موظف نیستم در این باره به‌جایی پاسخ دهم. شکدم نیز در مصاحبه با بی‌بی‌سی فارسی گفته است که این فرد طالب‌زاده نبوده است.

کترین پرز شکدم در یک خانواده یهودی سکولار در فرانسه متولد شده است. فوق لیسانس امور مالی از دانشگاه لندن و لیسانس روان‌شناسی دارد، به‌سیاست و امور خاورمیانه علاقه دارد و با پنج زبان آشنایی دارد. شکدم در زمانی که در دانشگاه لندن درس می‌خواند با همسر آینده‌اش که مسلمان سنی از شهر صنعا در یمن بود آشنا شد و شش ماه بعد با او ازدواج کرد. ثمره این ازدواج دو فرزند است. شکدم در سال ۲۰۱۴ از همسر سابقش جدا شده است و حضانت فرزندانش را در اختیار دارد.

او نویسنده کتاب‌های خیزش عربستان تحت پرچم اولین امام، از مکه تا صحرای کربلا، داستان مقاومت بزرگ: یمن و وهابیون است و مقالاتی برای خبرگزاری‌های مختلف مانند آرتی، پرس تی‌وی، الجزیره، بی‌بی‌سی، مهر نیوز، تسنیم نیوز، ژورنال فارین پالیسی، دوران، هافتینگتون پست، مینت پرس، تایمز اسرائیل، آمریکن هیرالد تریبون و اوپن دموکراسی نوشته است.

شکدم پیش از شروع همکاری با حکومت اسلامی ایران، هفت سال مشاور و تحلیل‌گر موسسه امنیتی و ژئو استراتژیک اسرائیلی با نام ویکی استرت بود. بر اساس گزارش ایران اینترنشنال، ویکی استرت که توسط جوئل زامل اسرائیلی-استرالیایی ایجاد شده است در قالب یک موسسه ژئواستراتژیک روابط تنگاتنگی با نهادهای امنیتی دارد. مایکل هیدن رییس سابق سازمان سیا و بسیاری روسای سابق موساد به‌عنوان مشاور برای ویکی استرت فعالیت می‌کنند و پل رابط ویکی استرت و این نهادها هستند. بیش‌تر مشتریان ویکی استرت کشورهای خاورمیانه و روسیه هستند. جوئل زامل دارای شرکتی دیگر به‌نام گروه سای است، که مجله نیویورکر از آن به‌عنوان موساد خصوصی یاد کرده است. در لیست خدمات گروه سای ارسال تله جنسی (honeytrap)، پرستوی اطلاعاتی (نیز ذکر شده است). جوئل زامل موسس ویکی استرت در زمان انتخابات

ایالات متحده آمریکا با دونالد ترامپ جونیور در نیویورک دیدار کرد و به همین دلیل گزارش سازمان اف‌بی‌آی در مورد نفوذ روسیه در انتخابات آمریکا توسط بازرس ویژه رابرت مولر به این دیدار اشاره کرده است. هم‌چنین کترین شکدم پیش از حضور در ایران به‌عنوان تحلیل‌گر شورای امور بین‌الملل روسیه نیز معرفی شده است. از او هم‌چنین در اتاق فکر کیتھون (Katehon) نیز به‌عنوان تحلیل‌گر نام برده شده است. بر اساس گزارش وزارت امور خارجه آمریکا، کیتھون نقش مهمی در ایجاد اخبار جعلی و پروپاگاندای ضد غربی دارد و اعضای آن دارای رابطه مشخص با دولت روسیه و سیستم اطلاعاتی آن هستند. طبق اظهارات کترین پرز شکدم بعد از ازدواج با یک فرد مسلمان یمنی که به‌اسلام شیعه گروید به ایران سفر کرد. در بین سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۷ او با خبرگزاری‌های حکومت اسلامی از جمله وب‌سایت انگلیسی پایگاه حفظ و نشر آثار سیدعلی خامنه‌ای همکاری می‌کرد. بر اساس نسخه انگلیسی وب‌سیدعلی خامنه‌ای که حذف شده، او مدیر بخش تحقیقات خاورمیانه در موسسه شفقتا در انگلستان بین سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۶ بوده است.

کترین شکدم در نوامبر ۲۰۲۱ در مقاله‌ای که در بخش نظرات وب‌گاه تایمز اسرائیل منتشر کرد نوشت که او هیچ‌گاه مسلمان نشده بود. کترین پرز شکدم به‌عنوان یک عنصر نفوذی در ایران توسط برخی رسانه‌ها مطرح شده است. وی در اسفند ۱۴۰۰ کانال تلگرام ثلث که به‌محمود احمدی‌نژاد رییس جمهور سابق ایران نزدیک است اقدام به‌پخش این خبر کرد که بلافاصله بعد از پخش این خبر بسیاری خبرگزاری‌های ایرانی اقدام به‌پاک کردن مقالاتی که شکدم نوشته بود کردند. بعضی از رسانه‌ها و اشخاص مختلف از جمله چهره‌های سپاه پاسداران هم که قبلاً با شکدم مصاحبه کرده بودند، برای «تبرئه» از او دست به‌کار شدند و رابطه با او را انکار کردند.

شکدم بعد از جنجال ایجاد شده در ایران در مورد حضور وی در ۱۶ اسفند ۱۴۰۰ مصاحبه اختصاصی به‌بی‌بی‌سی انجام داد. در این مصاحبه با جمال‌الدین موسوی شکدم بر خلاف مطالبی که خود در بلاگش در تایمز اسرائیل نوشته بود ادعا کرد که جاسوس نبوده و به‌خاطر همسر سابقش مسلمان شده بود به ایران رفت. بعد از این مصاحبه خبرگزاری‌های ایران ادعاهای شکدم را بازنشر کردند. او هم‌چنین گفت که همسر سابقش مسلمان سنی بوده است ولی او در ایران در قالب مسلمان شیعه ظاهر شده است که این امر دلیل اختلاف و جدایی وی بوده است.

کترین شکدم در این مصاحبه مدعی شد که «مقام‌های ایرانی به او اسراری نداده‌اند.» این ادعا در تناقض آشکار با یادداشت او در پایگاه خبری Citizentruth در روز ۱۶ ژانویه ۲۰۲۰، درست چند روز پس از کشته‌شدن «قاسم سلیمانی» فرمانده سپاه قدس توسط دولت آمریکا در فرودگاه بغداد در دی ماه سال ۱۹۸۸ است. شکدم در این یادداشت نوشته‌است: «بیانیه رسمی منتشر شده از سوی دفتر سیدعلی خامنه‌ای، رهبر حکومت اسلامی به‌طور اختصاصی در اختیار او قرار گرفته که بر اساس آن بیش از صد سرباز آمریکایی در آخرین حمله ایران علیه منافع نظامی آمریکا کشته شدند.» شکدم که به‌بی‌بی‌سی فارسی گفته هیچ اسرار و اسنادی از سوی مقامات ایرانی دریافت نکرده، توضیحی نداد که ادعای دسترسی انحصاری به‌بیانیه دفتر رهبر حکومت اسلامی را به‌دروغ مطرح کرده یا اکنون به دلایلی نامشخص دروغ می‌گوید؟

شکدم در ۱۸ اسفند ۱۴۰۰ با صدای آمریکا مصاحبه کرد. در این مصاحبه شکدم خود را قربانی دام پروپاگاندای حکومت اسلامی ایران دانست که او را شست‌وشوی مغزی داده بودند. او گفت وقتی در اطرافت کسانی باشند که فقط پروپاگاندای حماس و حرب‌الله را تکرار می‌کنند تحت تاثیر قرار می‌گیرید. همه چیز از سال ۲۰۱۱ با گرویدن او به‌اسلام شیعه شروع شد و تا سال ۲۰۱۶ ادامه داشت و به‌کارکردن برای دفتر رهبر حکومت اسلامی ایران در آن زمان افتخار می‌کرد. شکدم در این مصاحبه رابطه شخصی با مسئولان

حکومت ایران را انکار کرد. در مورد همکاری با وب‌گاه خامن‌ای شکدم گفت فقط حدود ۵ یا ۶ مقاله برای این سایت نوشته و به دلیل ویرایش بیش از حد مقالاتش ادامه نداده است. طبق اطلاعات ذخیره شده در آرشیو وب او حداقل هجده مقاله اختصاصی برای این سایت بین سال‌های ۱۳۹۴ تا ۱۳۹۷ نوشته است که همه آن‌ها پاک شده‌اند.

در مصاحبه اختصاصی شکدم با ایران اینترنشنال که ۲۱ اسفند ۱۴۰۰ چاپ شد شکدم تلویحا اشاره کرد که مامور موساد بوده است و جمهوری اسلامی مجبور است جاسوس بودن او را انکار کند چون باعث آبروریزی می‌شود. او همچنین ادعا کرد که اسناد مربوط به کشته شدن ۱۰۰ نظامی را فردی درون بیت رهبر حکومت اسلامی ایران به او داده است ولی مایل نیست نام وی را افشاء کند.

اما شکدم در مصاحبه با روزنامه اسرائیلی تایمز اسرائیل که در روز ۲۲ اسفند ۱۴۰۰ چاپ شد دوباره ادعا کرد که جاسوس موساد نیست و توسط نیروهای دولت ایران اغفال شده است. او گفت آن‌ها از یهودیان متنفر هستند و مشکل‌شان با یهودی بودن من است. او بر خلاف نوشته خود در بلاگش و مصاحبه‌های قبلی خود گفت که واقعا به اسلام شیعه گرویده بوده است و دخترش او را دوباره صهیونیست کرده است. او ادامه داد که دختر ۱۷ ساله‌اش (که از پدری مسلمان به دنیا آمده) به شدت صهیونیست و طرفدار اسرائیل است و بعد از بحث و گفت‌وگوی زیاد با دخترش به این نتیجه رسیده است که به صهیونیسم بازگردد. او همچنین بر خلاف ادعای قبلی خود گفت که یهودی بودن نژادش را از ترس جانش در ایران همیشه مخفی کرده است.

فواد صادقی کارشناس مسائل امنیتی، که خود قبلا به دلیل گزارش در مورد نفوذ موساد در ایران بازداشت شده بود، بعد از پخش مصاحبه بی‌بی‌سی فارسی در مقاله‌ای که در بعضی رسانه‌های داخلی چاپ شد نوشت که مشخص است که خانم شکدم مامور موساد بوده است و خود موساد مصاحبه با بی‌بی‌سی فارسی را طراحی کرده است. او در این مقاله نوشت «نخستین راه مواجهه با پروژه‌های نفوذ کتمان و انکار موضوع توسط دستگاه‌های مسئول بوده است.» و این به دلیل ضعف گسترده در سیستم امنیتی ایران است. او از این که هیچ ارگان اطلاعاتی نسبت به این رخداد حساس نشد و با هیچ فردی برخورد نگردید به شدت انتقاد کرد و نوشت که در بسیاری مسائل به دلیل ضعف و عدم توانایی در پیدا کردن مقصرین واقعی، افرادی ضعیف با تهدید و ارباب به عنوان مقصر معرفی می‌شوند که واقعا نقشی نداشتند. او ادامه داد که مصاحبه شکدم با بی‌بی‌سی فقط به سود افرادی بود که با او رابطه داشتند و خانم شکدم اعلام کرد که قصد ندارد هویت این افراد را افشاء کند. او از رسانه‌های راستگرا که قبلا نظر بی‌بی‌سی فارسی را استکبار جهانی می‌دانستند و اکنون به آن استناد می‌کنند به شدت انتقاد کرد.

بر اساس نظر صادقی ده‌ها نفر مانند الی کوهن جاسوس موساد، که سال‌ها وانمود می‌کرد مسلمان دوآتشه است، در کشور در پست‌های حساس حضور دارند. او از این که به جای برخورد با این افراد با منتقدین وضع فعلی و خبرنگاران برخورد می‌شود به شدت انتقاد کرد.

شکدم در حال حاضر به عنوان کارشناس مسائل یمن، فعالیت و تحقیق می‌کند.

به نظر می‌رسد که تا اوضاع بر همین منوال باشد و حکومت اسلامی ایران در شناسایی جاسوسان واقعی در سیستم اطلاعاتی و امنیتی خود ناتوان مانده است، به‌انکار و برچسب‌زنی روی آورده است. اما، باید منتظر مصاحبه‌ها و یادداشت‌هایی از قبیل آن‌چه تاکنون شکدم آرام‌آرام گفته و نوشته هم‌چون ترور محسن فخری‌زاده یا به سرقت رفتن اسناد هسته‌ای خود باشد.

پس از ربایش چندین فعال سیاسی و روزنامه‌نگار مخالف جمهوری اسلامی ایران از کشورهای منطقه توسط وزارت اطلاعات و سازمان اطلاعات سپاه، استفاده این سازمان‌های بدنام از «پرستوها» برای جاسوسی و

ترور بار دیگر مورد توجه روزنامه نگاران، سازمان‌های ضدترور و ضد جاسوسی کشورهای منطقه قرار گرفت.

در سال ۱۳۹۲ نیز در ترکیه عملیات وسیعی از سوی پلیس انجام شد که طی آن مشخص شد چندین زن ایرانی، به ترکیه آورده شده و با ایجاد ارتباط عشقی و یا عقد صیغه سعی در به دست آوردن اطلاعات و اسناد محرمانه را داشته‌اند.

در چارچوب عملیات بر علیه روسپی‌گری و جاسوسی که در ۸ مه سال ۲۰۱۳ و در راستای گزارشی که حدود ۹ ماه پیش از آن به اداره پلیس استان ایغدیر اعلام شده بود، ۲۴ نفر که ۱۰ نفر از آن‌ها زن بودند، دستگیر شدند.

بر اساس اطلاعاتی که در پرونده تحقیق درج شده بود، این «پرستوها» پیش از آن که به ترکیه بیایند، توسط سپاه پاسداران ایران بازداشت شده‌اند و سپس در ازای جاسوسی آزاد شده و به ترکیه فرستاده شده‌اند. سپس با یک گذرنامه ایرانی و با تظاهر به تجارت یا اهداف گردش‌گری به ترکیه وارد شده و به کانال‌های فعال در فحشا هدایت می‌شدند. این کانال‌ها در ادامه پرستوها را با نظامیان، پلیس و بوروکرات‌ها آشنا می‌کردند و با عقد صیغه اطلاعات محرمانه دولتی را جمع‌آوری و در اختیار اطلاعات سپاه قرار می‌دادند. نهایتاً می‌توان به این نتیجه رسید که جاسوسان اسرائیلی به همه نهادهای حکومت اسلامی ایران نفوذ کرده‌اند. به علاوه مهم‌تر از همه حکومت اسلامی ایران در حرف حکومت اسرائیل را تهدید می‌کند اما حکومت اسرائیل در عمل و پیگیر ضربات کوبنده‌ای به حکومت اسلامی ایران در داخل کشور و سوریه وارد می‌کند. بهزاد نبوی، از چهره‌های سرشناس سیاسی حکومت اسلامی در سال‌های نخست این حکومت، در سال ۱۳۹۸ در مصاحبه‌ای با سایت الف به نفوذ جاسوسان در سطوح بالای نظام اشاره کرده و گفته بود: «در دفتر سردار نقدی دو جاسوس اسرائیل شناسایی شد که در زندان با برخی زندانیان سیاسی هم بند بودند، که یکی از آن‌ها اعدام شد. این‌ها در رده‌های پایین است و من نگران رده‌های بالاتر هستم.»

در چنین شرایطی، تنها راه رهایی از اسارت و جنایت‌های یی‌شما و بی‌پایان حکومت اسلامی ایران، تلاش و مبارزه برای سرنگونی کلیت آن، و برپایی یک جامعه آزاد و برابر و انسانی در ایران است!

تصاویر







ویرجینیا ها

ماتا هاری

آنا مونتس



نانسی ویک



ژوزفین بیکر



استفانی رادر



کریستین گرانویل



نور عنایت خان



ملیتا نوروود



هارولد نیکلسون

یولیوس و اٹل روزنبرگ یک زوج مشهور

الیزابت بنتلی

*منتشر شده: آگوست ۲۰۲۲